حواسّ پنجگانه

انسان دارای پنج حسّ است که بواسطه آنها چگونگی عالم خارجی را درمییابد

حواسّ پنجگانه عبارت است از لامسه و ذائقه و باصره و شامّه و سامعه

حسّ لامسه - حسّ لامسه در پوست بدن است انسان بوسیله این حسّ سردی و گرمی و سختی و نرمی و درشتی و شکل اشیاء را درمییابد حسّ لامسه در پوست کف دست مخصوصاً در سر انگشتان بیشتر از دیگر اعضای بدنست

حسّ ذائقه - حسّ ذائقه در روی زبان و سقف دهان است که بوسیله آن شوری و تلخی و شیرینی و ترشی و مزه های دیگر را مییابیم

حسّ باصره - آلت حسّ باصره چشم است که با آن همه چیز جهان را می‌بینیم

حسّ شامّه - آلت حسّ شامّه بینی است انسان بوسیله بینی بوهای خوب و بد را میفهمد و از یکدیگر تشخیص میدهد

بینی را دو سوراخ بدهان مربوط میسازد

در بینی موهای بسیار کوتاه و نرمی است که نمیگذارد گرد و غبار داخل گلو شود

حسّ سامعه - آلت حسّ سامعه گوش است که بوسیلهٔ آن اصوات شنیده میشود

در گوش پردهٔ بسیار نازکی است که آنرا پردهٔ گوش یا صماخ مینامند

آنچه که نزد حقیر امانتی بوده از این قرار است

جمع آنچه که خرج شده

حواسّ پنجگانه

انسان دارای پنج حسّ است که بواسطه آنها چگونگی عالم خارجی را درمییابد

حواسّ پنجگانه عبارت است از لامسه و ذائقه و باصره و شامّه و سامعه

حسّ لامسه — حسّ لامسه در پوست بدن است انسان بوسیله این حسّ سردی وگرمی وسختی ونرمی ودرشتی وشکل اشیاء را درمییابد حسّ لامسه در پوست کف دست مخصوصاً در سر انگشتان بیشتر از دیگر اعضای بدنست

حسّ ذائقه — حسّ ذائقه در روی زبان وسقف دهان است که بوسیلهٔ آن شوری وتلخی وشیرینی وترشی ومزه های دیگر را مییابیم

حسّ باصره — آلت حسّ باصره چشم است که با آن همه چیز جهانرا می‌بینیم

حسّ شامّه — آلت حسّ شامّه بینی است انسان بوسیله بینی بوهای خوب وبدرا میفهمد واز یکدیگر تشخیص میدهد

بینی را دو سوراخ بدهان مربوط میسازد

در بینی موهای بسیار کوتاه ونرمی است که نمیگذارد گرد وغبار وارد گلو شود

حسّ سامعه — آلت حسّ سامعه گوش است که بوسیلهٔ آن اصوات شنیده میشود

در گوش پردهٔ بسیار نازکی است که آنرا پردهٔ گوش یا صماخ مینامند

کل وجه داده درشه گادوس بیک

سال گذشته	دفعه	وجه نقد	جا جیم	گیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	۲ عدد	[illegible]

حلایق منیض

حواسّ پنجگانه

انسان دارای پنج حسّ است که بواسطه آنها چگونگی عالم خارجی را درمییابد

حواسّ پنجگانه عبارت است از لامسه و ذائقه و باصره و شامّه و سامعه

حسّ لامسه – حسّ لامسه در پوست بدن است انسان بوسیله این حسّ سردی و گرمی و سختی و نرمی و درشتی و شکل اشیاء را درمیابد حسّ لامسه در پوست کف دست مخصوصاً در سر انگشتان بیشتر از دیگر اعضای بدنست

حسّ ذائقه – حسّ ذائقه در روی زبان و سقف دهان است که بوسیله آن شوری و تلخی و شیرینی و ترشی و مزه های دیگر را مییابیم

حسّ باصره – آلت حسّ باصره چشم است که با آن همه چیز جهان را می بینیم

حسّ شامّه – آلت حسّ شامّه بینی است انسان بوسیله بینی بوهای خوب و بد را میفهمد و از یکدیگر تشخیص میدهد

بینی را دو سوراخ بدهان مربوط میسازد

در بینی موهای بسیار کوتاه و نرمی است که نمیگذارد گرد و غبار داخل گلو شود

حسّ سامعه – آلت حسّ سامعه گوش است که بوسیله آن اصوات شنیده میشود

در گوش پرده بسیار نازکی است که آنرا پرده گوش یا صماخ مینامند

۲

حرر الامان
۴

كتاب حرز الامان من فتن الزمان

بسم الله الرحمن الرحيم

واکرچه شمول فواید این مختصر وعموم عواید این ما حضر بمثابهٔ ایست
کر کافهٔ انام را از خواص وعوام سرمایهٔ حصول مرادات دنیوی
واخرویست ویرا بوصول بسعادات صوری ومعنوی لیکن
ارباب جاه ومکنت را بیشتر بکار اید واصحاب منصب وحشمت را
بان عزت واعتبار افزاید خصوصا مقربان درکاه سلاطین
ونایبان بارکاه قوانین راکه زمام حل وعقد وقبض وبسط ممالک
بکف کفایت وقبضهٔ درایت ایشان باشد دانستن وکار بستن اکثری
ازاین اعمال شریفه لازم بود وتوسل جستن با واجب ومتحتم
زیرا که نیل مطالب ومآرب وعروج بر مراتب ومناصب وتسخیر نفوس
جباران وقبول قلوب شهریاران وتدمیر اعادی دین ودولت وغلبه
واستیلا بر اضداد ملک وملت وتحصیل فتح وفیروزی وتوسیع
رزق وروزی واتصاف باوصاف واخلاق سنیه واشراف
بر اصناف علوم خفیه وازدیاد خیرات وبرکات وادراک سعادة
ومرادات وایمنی وسلامتی در سفر وحضر از هر خوف وخطر
ورفع احتیاج وحفظ مال واولاد وازواج ومنع افات وامراض
ودفع مخافات واغراض وایمنی از ضرر جن وانس وخلاصی از هر
قید وحبس جمله باعمالی که درین رساله مذکوراست منوط ومربوط
ومسطور است

ومربوطست رجا بکرم الهی واثق وامید بنعم ومیامن فواید وعواید
سور وآیات قرآنی بروزکار سعادت آثار ناظران مخلص متصف
ومطالعه کنندکان بکمال اخلاص وانصاف متصف وواصل
ومتواصل کردد انه قریب مجیب وامله من کرمه لا یخیب وبناء این
رساله که مسمی است بحرز الامان من فتن الزمان بر پنج مقاله
اتفاق افتاده وهر مقاله بر پنج باب منطوی کشت وهر بابی بر دوازده
فصل اشتمال یافت وچون مباحث این کتاب از جملهٔ علومیست
که منسوب بآل عبا وائمهٔ اثنی عشر علیهم الصلوة والسلام است
لاجرم مقالات وابواب آنرا بر پنج که عدد آل عباست بنا نهاد واصول
آن ابواب را که در اثنای کتاب تفصیل خواهد یافت بر دوازده که عدد ائمهٔ
اثنا عشر است قرار دارد وفهرست مقالات وابواب اینست مقالهٔ اولی
در بیان صفات وخواص حروف وذکر شرایط وآداب عامه وخاصه
که رعایت آن در اعمال این کتاب لازمست مشتمل بر پنج باب
باب اول در بیان صفات وخواص وآثار حروف واسما وآیات وبیان
منافع وفواید ونتایج ایشان باب دوم در شرایط وآداب عامهٔ کلیه
که رعایت آن در مجموع اعمال خیر وشر وضروریست باب سیم
در شرایط وآداب تلاوت باب چهارم در شرایط وآداب کتابت

باب پنجم در شرایط واعمال مخصوصه باعمال حروف مقالهٔ ثانیه
در خواص وآثار حروف ثمانیه وعشرون مشتمل بر پنج باب باب اول
در منافع مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان وخواص هفت
حرف الف وبا وتا وثا وجیم وحا وخا باب دوم در خواص وصفات
ده حرف دال وذال ورا وزا وسین وشین وصاد وضاد وطا
وظا باب سیم در صفات وخواص یازده حرف عین وغین وفا وقاف
وکاف ولام ومیم ونون وواو وها ویا باب چهارم در خواص حروف
مقطعهٔ قرآنی باب پنجم در خواص بعضی از فقرات حروف
که باسما والقاب موسوم ومعروفند مقالهٔ ثالثه در خواص اسماء حسنی
الهی مشتمل بر پنج باب باب اول در خواص اسماء مفردهٔ الهی باب دوم
در خواص اسماء ثنائیات باب سیم در خواص اسماء ثلاثیات باب چهارم
در خواص اسماء رباعیات ومافوق آن باب پنجم در بیان اسم اعظم
واختلافی که علما در خصوصیت آن کرده اند وایراد بعضی از خواص
وآثار آن وذکر دعواتی که شامل اسم اعظم است بقول بعضی
از اهل تحقیق مقالهٔ رابعه در خواص آیات مشتمل بر پنج باب باب اول
در قبول نظر سلاطین وحکام واصابت رای واطفاء غضب ظالمان
وایمنی از همهٔ آفات وحصول جاه ورفعت وحشمت وسعادة

وقبول قلوب خاص وعام وتسخیر نفوس کافهٔ انام باب دوم در تحصیل
فتح ونصرت بر معاندان وتدمیر ظالمان وتفریق فاسقان
وتخریب بیوت ایشان ودفع موذیات وابطال سحر ساحران
باب سیم در تیسیر وتوسیع رزق ونیل خیرات وبرکات وایمنی در
سفر برّ وبحر ورجوع آبق وسارق باب چهارم در دفع امراض دماغی
واعراض بدنی وحفظ حوامل وتسهیل ولادت وتعویذ اطفال
در اعمال غریبه وامور عجیبه واطّلاع بر مخفیات وتسخیر جنیان
باب پنجم در خواص قرانی مشتمل بر پنج باب مقالهٔ ثانیه در تحصیل
جاه ودولت وتیسیر هر حاجت وقبول نظر سلاطین ایّام وایمنی وخلاصی
از غضب وحبس حکّام وسلامتی از جمیع افات وتسخیر نفوس جنّ
وانس وسایر حیوانات باب اول در تیسیر فتح ونصرت بر دشمنان
وتفریق ظالمان وتخریب منازل ایشان وابطال سحرها ودفع موذیات
جنّ وانس وطردّ دهوام باب دویم در تسهیل وتوسیع رزق ودفع
فقر وفاقه واخراج دفاین ورجوع غایب وآبق ونیل خیرات
وضبط مخزونات وایمنی مسافر در بحر وبرّ وحفظ مال تجار از قطاع
الطریق وبازیافتن راه بعد از سرگشتگی باب سیم در دفع امراض
واوجاع بدنی وتسهیل ولادهٔ حوامل وتعویذ اطفال باب چهارم

در تحصیل اخلاق حسنه وصفات مرضیه مقالهٔ اولی در بیان صفات
وخواص حروف وذکر شرایط وآداب عامّه وخاصّه که رعایت
آن در اعمال این کتاب لازم است مشتمل بر پنج باب باب اول در بیان
صفات وخواص وآثار حروف واسما وآیات واثبات منافع وفواید
ونتایج ایشان مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در بیان منشاء تدوین
علم حروف فصل دوم در اطّلاع اکابر دین بر حدوث وقایع از حروف
مقطّعات فصل سیم در استخراج حقایق استنباط حوادث از حروف
فصل چهارم در شرف علم حروف وبیان طبقات علماء این فن فصل پنجم
فصل ششم در ذکر اسماء اکابر وکتب ایشان که ماخذ این رساله است
فصل هفتم در اثبات ارواح وطبایع حروف بمذهب اهل خاصیت حقیقت
فصل هشتم در اثبات ارواح وطبایع حروف بمذهب اهل خاصیّت فصل نهم
در اثبات خواص وآثار حروف واسماء در اثبات خواص وآثار اسمی حسنی الهی
فصل دهم در اثبات خواص وآثار آیات وسور قرانی فصل یازدهم در کیفیّت اشتغال
بحروف واسماء وآیات فصل دوازدهم در ذکر طریق استفادهٔ حروف
واسما وآیات فصل اول در بیان منشاء تدوین علم حروف بدان
وفقك الله العمل بما فی هذا الکتاب که علم جفر که مشتمل بر حقایق
وخواص حروف واسما وآیات است مخصوص بائمّه کرام اهل بیت

علیهم الصلوة والسلام وواضح جفر وجامع که دو کتاب شریفند
درین حضرت مقدسه شاه ولایت وپناه اهل هدایت امیر المومنین
وامام المتقین اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب علیه السلام
بوده است ودر بعضی اشعار اکابر که در منقبت انحضرت
انشا کرده اند اشعار باین معنی واقع است انجا که فرموده اند

شعر من مثله کان راجفر وجامعة تدون سر الغیب تدوینا

وبعد از ان حضرت یازده فرزند بزرکوار ایشان که ایمهٔ
معصومین وهداة اهل یقین وحقند بطریق ارث این علم نفیس
را مستحضر بوده اند واز ان دو کتاب شریف استخراج معانی
غامضه فرموده اند تخصیص حضرت امام همام ابو عبد الله
جعفر بن محمد صادق علیه السلام وعلی ابائه الکرام التحیة
والسلام که صاحب کتاب جفر خابیه اند وابو حامد حجة الا
سلام محمد غزالی رحمه الله در مقدمه کتاب سر المصون والجواهر
المکنون که مشتمل است بر خواص حروف مرتبهٔ احاد که در لوح
مثلث وضع کرده اند چنین آورده که استخراج یافت این نسخه
از کتابی که جفر امام همام لیث بنی غالب امیر المومنین علی ابن ابی
طالب علیه السلام جمع فرموده است در کتاب خود که مسمی است

بجفر جامع

بجفر جامع الدنیا والاخرة ومطلع شده است بر کشف مخفیاتی
که در ان کتاب شریف است از اسرار نورانیه وانوار ربانیه غیر امام
جعفر الصادق علیه السلام وواصل نشده بمعرفت این علم شریف
الا قلیل از اهل دانش وحضرت امام جعفر علیه السلام این علم را شرح
فرموده وما ببرکت ان حضرت واصل شدیم بحصهٔ از این علم شریف
بعنایت رب العزة والحمد لله علی ذلک فصل دوم در اطلاع اکابر دین بر وقوف
حوادث از حروف مقطعات معدن جواهر حکمت بی قیاس عبد الله
عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که مجمع مناقب ومظهر عجایب
حضرت امیر المومنین علی ابن ابی طالب علیه السلام وقوع فتن وحوادث
انرا از حروف حمعسق دانسته بودند ودر تفسیر ثعلبی وبعضی از رسایل
قشیری رحمهما الله مذکور است که چون این حروف نازل شد اثر
ملالت در جبین مبین حضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم
مشاهده افتاد یکی از محرمان کیفیت حال را سوال کرد انحضرت
فرمودند که مرا خبر دادند از بلاهایی که بر امت من در اخر الزمان
نازل شود از ضعف وقذف وآتشی که ایشانرا در بیابان جمع کند ودریای
که ایشانرا بدریا افکند ونشانهایی دیگر از خروج دجال وفتنه یاجوج
وماجوج وغیر آن علامات قیامت واز این نکته روشن شد که

کیفیت حدوث وقایع و وقوع حوادث در ضمن این حروف مندرج است
و از وجه روضهٔ رسالت و نبوت و ثمرهٔ شجرهٔ ولایت و فتوت امام
الثقلین ابو عبد الله الحسین علیه السلام سوال کردند که معنی
کهیعص چیست ایشان فرمودند که لو اخبرتکم به لمشیتم علی الماء
یعنی اگر شما را خبر کنم و از آن معنی آگاه گردانم هر آینه بر آب گذر کنید
و قدم شما تر نشود و غیر از این اخبار اخبار بسیار بر صحت این معنی وارد است
و استنباط امثال این معانی و حقایق از حروف و اطلاع یافتن
بر اسرار و مکنونات آن مخصوص با ئمهٔ اهل بیت است بقدر متابعت
از آن نصیبی فرا گرفته اند و بحصهٔ آن واصل شده اند والله اعلم

فصل سیم

در استخراج حقایق و استنباط حوادث از حروف در کتب معتبره مذکور است
که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از کتاب جفر و جامع صور
حوادث یومیه و نوازل کونیه را قبل از اوان ظهور آن استخراج می نموده اند
و احیانا ببعضی از محرمان و خادمان عتبهٔ علیهٔ خود لطفا می فرموده اند
گویند روزی از فصحای ایام که ملازم آستانهٔ امام بود چند بیتی
عربی در منقبت آنحضرت انشا کرده بملازمت ایشان آورده و پیش
از آنکه بذروهٔ عرض رساند حضرت امام کاغذی بدست وی دادند
دید که همان ابیاتست بعینها که حضرت امام بخط مبارک خود نوشته

مضطرب

و مضطرب و متحیر شده مسودهٔ خود را بیرون آورد و گفت بروحانیت
جد بزرگوار تو که من دوش این ابیات را بسلک نظم در آورده ام و زادهٔ
طبع منست کسی را در او شرکتی نیست و این مسوده را هنوز هیچ آفریده
ندیده است این چگونه است حضرت امام تبسم کرده فرمودند
که آری همچنین است لیکن امشب در کتاب جفر و جامع نظر
میکردم دیدم که یکی از دوستان ما چندین بیت عربی نظم کرده
علی الصباح خواهد آورد آن نظر باعث شد که این ابیات را استخرا
ج کردم و منقولست که مامون رشید بحضرت امام الدین و الدنیا
ابی الحسن علی الرضا علیه السلام در شهور سنهٔ احدی و مائتین
بیعت کرده عهدنامهٔ نوشت و از حضرت امام نیز عهدنامهٔ طلبید
و آخر عهدنامهٔ حضرت امام سو که بر ظهر عهدنامهٔ وی نوشته بود
این بود که الجفر و الجامع یدلان علی ضد ذالک وما ادری ما یفعل بی
و لا بکم ان الحکم الا لله یقص الحق وهو خیر الفاصلین ولیکن امتثلت
امیر المومنین و اثرت رضاه والله یعصمنی وایاه و چون اندک زمانی
گذشت فضل بن ربیع که وزیر مامون بود با جمعی دیگر از اشقیا
اتفاق کرده و برا از آن عهد پشیمان ساختند و حضرت امام را بزهر
شهید ساختند و صاحب کشف الغمه علیه الرحمه گفته است

که من در شهور سنهٔ سبعین وستمائه ان عهدنامه بخط مامون
وخط حضرت امام دیدم وهم ازابن منقولست استنباط فتح بیت المقدس مقوله
در شهور سنهٔ ثلاث وثمانین وخمسمائه از آیهٔ کریمهٔ الم غلبت
الروم الی قوله تعالی بضع سنین وتفصیل این قصه درباب دوم از
فتوحات مکیه مذکوراست **فصل چهارم** در شرف علم حروف وبیان
طبقات علماء این فن بدانکه علم حروف از جملهٔ علوم کلیهٔ آست
وبرسبی علمای رجمند که ازجلایل علوم توان داشت مشتمل است
وفواید بی نهایت ومنافع بیحد وغایت بروی مترتب وازوی
حاصل است وعلامت کرامت حروف همین بس که مخزن اسماء
مکنونهٔ الهی ومکمن معارف مخزونهٔ نامتناهی است وشیخ
شرف الدین ابوالعباس بونی رحمه الله در کتاب شمس المعارف آورده
که حروف اعلام واسرار احکام است وسر اعظم بوی ظاهر گردد
وکلام مجید بوی شنیده شود ودو طایفهٔ بزرگوار بدین علم شریف
خودرا منتسب ساخته اند یکی اهل حقیقت ودیگری اهل خاصیت
اما بحث طائفهٔ اول که اهل حقیقت اند وایشان اعلی واکبر اند از
حیثیت معانی وارواح وحقایق حروفست واستخراج علوم غامضه
ازان زیراکه هرچه هست از صنوف معارف وفنون علوم خواه

متعلق بحضرات باشد وخواه متسبب بمراتب امکانیه وانچه درین مراتب
حادث گردد جمله را از حروف استنباط میتوان کرد چنانچه بعضی
از اهل این فن حروف نام ولقب خاصهٔ هر کس را منشاء استخراج ساخته
بر اکثر وقایع وسوانح احوال وی اطلاع یافته اند واکابر این
طبقه را درین علم شریف کتب ومصنفاتست چون جفر کبیر وجفر جامع
وجفر خابیه وازرسایل متاخرین سجنجل ومحبوب ودایرهٔ سبتیه
وکشف المعارف وتفسیر اتحاد وکتاب الغین وغیر او اما بحث طایفهٔ
دویم که اهل خاصیت اند وایشان اکثر واظهر اند از حیثیت خواص
حروف وکلمات وارقام واشکال ایشانست بحسب وجود لفظی که از
طریقهٔ کلامی خوانند یا بحسب صورتی از صوری که از طریق کتابی خوانند
ومدعای این طایفه انکه چون کسی بوضعی معین وعددی معلوم ودر زمانی
خاص فلان حرف یا کلمه یا آیه یا سوره را چند بار بخواند یا بنویسد یا نگاه
دارد وجائی دفن کند یا محو کرده باشد یا شامد یا در موضعی بیاشد
فلان خاصیت ومنفعت ازوی مشاهده نماید بحسب مراتب دنیوی ومدارج
اخروی واکثر مردم که بدین علم توجه دارند غرض ایشان همین ادراک
اثار وخواص حروف وکلمات وارقام واشکال ایشانست از برای جر
منفعتی ویا دفع مضرتی وانچه در این رساله سمت ایرادی یابد از جمله

مجربات اهل خاصیت است فصل پنجم در ذکر اسماء اکابر وکتب ایشان
که ماخذ این رساله است بدانکه از اعاظم علمای این فن که جامع
هر دو طبقه است یکی شیخ عالم کامل فاضل شرف الدین ابو العباس
احمد بن علی القرشی البونی است که صاحب کتاب شمس المعارف
الکبری است و اصغر و تعلیقه کبری و صغری و لمعه نورانیه و لمحه
روحانیه و ختمات سور قرانی و الواح الذهب و غیر آن و همه
تصانیف وی درین و غیر این فن معتبر و معتمد علیها و موثوق بها است
بتخصیص شمس المعارف و ختمات که درین رساله نقل بسیار از انجا ایراد
خواهد یافت و ذکری از اکابر این طبقه شیخ واصل محقق و کامل
مدقق ابو عبدالله محمد بن یعقوب التونسی المغربی است و درین علم
و از انجا نیز نقل بسیار ازین نسخه مذکور خواهد شد و ذکری شیخ
اعظم اعلم و اکمل احکم محیی الدین محمد بن علی العربی است که صاحب
کتاب اللمحه است در حقایق حروف و آن از جمله کتب نفیسه است
در حقایق و معانی حروف و دیگر شیخ عالم عامل حجة السلام
ابو حامد محمد الغزالی است که صاحب کتاب سر المصون و الجواهر المکنون
در خواص حروف و آن از جمله کتب مرتبه احاد که در لوح مثلث
مندرج است و وی نیز از کبار هر دو طایفه اهل تحقیق و خاصیت است

کتاب المدخل فی العلم الحروف ... و وی از اکابر هر دو طبقه اهل حقیقت و خاصیت است و ذکر شیخ محقق مدقق تقی ... عبدالله ابن علی ...

ودیگر

و دیگر شیخ عالم عارف ابو السعادات عفیف الدین عبدالله
بن مسعود الیمنی الیافعی است که صاحب کتاب در النظیم فی منافع
القران العظیم است در خواص اسماء حسنی ربانی و آیات قرانی
و آن کتابی بغایت شریف و عزیز و معتبر است که اکثر مقاله چهارم و پنجم
ازانجا ماخوذ است و وی نیز از اعاظم هر دو طبقه اهل حقیقت
و خاصیت است و دیگری شیخ فاضل و حکیم کامل محمد بن ابراهیم
التمیمی الکازرونی است که صاحب در النظیم نقل بسیار ازانجا در کتاب خود ایراد نموده
و در مقاله چهارم و پنجم این رساله ازانجا خواص کثیره مذکور خواهد
شد و ذکر شیخ عالم محقق و علامه مدقق فخر الدین رازی است که صاحب
کتاب لوامع البینات است در شرح اسماء حسنی و صفات علیا و دیگر
شیخ کامل مکمل مولانا یعقوب چرخی است که صاحب رساله
خواص اسماء الله است و رساله ذکر که ازانجا درین رساله نقل بسیار ایراد
می یابد کتاب سر الآیات است که بعضی از تلامذه ابن عباس رضی الله عنهما
از نتایج انفاس نفیسه وی جمع شده است و غیر ازین کتاب معتبر که
مذکور شد رسایل و نسخ بسیار است چه از حکمای متقدمین و چه از
علمای متاخرین که درین رساله ازانجا فواید و خواص نقل افتاده مثل
کتاب بغما دیوس حکیم و آن کتابی عجیب غریب است مشتمل بر تولدات حروف و حقایق

وطبايع وخواص ومنافع ايشان ووي از كبار تلامذه معلّم اوّل ارسطو
بوده است واز جمله حكماي تخنا سكندر وديكري كتاب هياكل وتما
ثيل حكيم فاضل ابوبكر بن علي بن وحشيّه كه بابن وحشيّه مشهور است
ونزد علماي اين فن اعتبار تمام دارد وديكري رساله شيخ فاضل
استاد كامل نجيب الدّين حسين سكاكيست در خواصّ حروف وديكر
نسخ ورسايل مختصرهٔ معتبرهٔ سيّد المحقّقين سيّد حسين اخلاطيست
ومقتبسان مشكوة حقايق ايشان بتخصيص شيخ عالم عارف محقّق
خواجه صاين الدّين تركه است كه وي نيز از كبار هر دو طبقه است
وديكر كتاب بدّ مكنون است كه يكي از كبراء اين علم تاليف كرده ومشتمل است
بر غرايب خواص حروف ونزد اين طايفه اعتبار تمام دارد وديكري كتاب
حلّ قواعد الجفر الكبير است كه بعضي از تلامذهٔ حضرت سيّد حسين اخلاطي تاليف
كرده وديكري پنج كتاب جواهر التفسير ومواهب وتحفهٔ عليّه ومرصد
اسنى في استخراج اسمى الحسنى ولوايح القمر كه مجموع از تاليف والد
راقم اين حروف است روح الله روحه ودرين مجموعه از كتب كه نام
برده شده بسي قواعد وفوايد خاص واثار ايراد يافته وبران اعتماد
تمام حاصل شده والحمد لله على ذالك فصل ششم در اثبات ارواح وطبايع
حروف بمذهب اهل حقيقت شيخ عالم عامل محقّق وكامل واصل مدقّق

صدر الحق

15

صدر الحقّ والدّين محمّد القونوي قدّس سرّه در شرح حديث جهارم
از كتاب شرح الاحاديث آورده كه هر حرفي را از حروف مفرده
بيش از تركيب وبعد از تركيب خواص ومنافع است كه از ارواح
ايشان ظاهر ميشود واين همهٔ تاثيرات وافعال ناشي از حقايق ايشا
نست وبعضي از اهل تحقيق در شرح سخن شيخ صدر الدّين چنين
فرموده اند كه مي شايد كه ارواح حروف كنايه از طبايع ايشان باشد
از حرارت وبرودت ورطوبت ويبوست وهر يكي ازين طبايع ايشان
تعيني است نوعي وشخصي در صورتي خاص وچون روحانيت
حرفي از حروف بر صاحب كشف در صورتي مثالي متمثّل شود هر آينه
ان صورتي خاهد بود خاص كه ممتاز باشد از ساير صور مثالي پس
هر حرفي را از حروف ثمانيه وعشرون صورتيست نوعي وهر فردي
را از افراد اين نوع صورتيست شخصي وصور شخصيّه هر نوع ازين
انواع بيست هشت كانه بصورت واحد كلّي بر صاحب كشف در عالمي
كه انرا برزخ ومثال كويند ظاهر ميشود وازين صور برزخي مثالي كه
ارواح حقايق حروفند اثار كلّي در عالم كون وفساد بظهور مي آيد
وتجريد ارباب علم حروف بر صحّت اين معني شاهد عدل است واز طبقه
از حكما كه خواص حروف را شناخته اند اين اثار را حواله بخاصيّت

حروف میکند و میکویند که عقل را بنظر فکری در باب هیچ مدخلی نیست
بلکه دریافت آن یعنی بالای طور عقل است چنانچه صاحب گلشن راز
گفته است شعر ورای عقل طوری دارد انسان که بشناسد
باو اسرار پنهان و تجارب مکرّره در ظهور آثار و خواص حروف
بسیار است و تجربه یکی از اسباب یقین است فصل هفتم در اثبات ارواح
طبایع حروف بمذهب اهل خاصیت بدانکه جمعی از علماء این فن
گفته اندکه ارواح حروف از حیثیت اعداد ایشانست و صور حروف
و هیات ارقام اجساد آن اعداد و در الواح وفقی و غیر آن بتواسطه
توافق و تعانق قوای ارواح و حقایق عددی حروف بسی خواص
عجیبه و آثار غریبه ظاهر میشود چنانچه نزد ارباب این فن
روشن و مبرهن است و هیچ کونه شک و ریب را دران راه نیست
و شیخ شرف الدین بونی رحمه الله در کتاب شمس المعارف اکبر فرموده
که ان الاعداد لها اسرار کما ان للحروف آثارا و در الواح الذهب
آورده که در زمان ملوک فرس که کاوهٔ آهنکر بسبب آنکه ضحاک
یک پسر او را کشته بود و قصد دیگری داشت خروج کرد و ضحاک
را با وجود عظمت سلطنت بکشت و فریدون را برسر بر پادشاهی نشاند
هم باستعانت خواص عدد و تاثیر خفایق عددی حروف بود که یکی

ازحکمای زمان برای وی لوحی از الواح وفقی وضع کرده بود
و وی آنرا برسر چوب بسته بود و بیرون آمد خلق بی نهایت بروی
جمع شدند و کارهای شکرف که مقدور ابنای جنس او نیست برکت
آن لوح عددی از پیش برد و آن چوب را درفش کاویانی نام کردند و اثر
او لوح بران درفش ماند تا مدت دو هزار سال در خزانهٔ واده ملوک
فرس باقی ماند والله اعلم فصل هشتم در اثبات خواص و آثار حروف پوشیده
نباشد که خاصیت و اثر حروف واضح از آنست که هر که شامهٔ تامّل او
شمهٔ از روایح ریاض دانش و نکهتی از فوایح ریاحین بساتین انصاف
بینش استشمام نموده باشد مخفی نماند وما احتاج النهار الی دلیل
هیچ کس برهان نجوید بر وجود آفتاب. بر وجود او ظهور او دلیل
روشنست واکر منکری از روی جهل یا عناد نفی آن معنی کند
با وی همین نکته را متذکر میتوان شد که هرچه در عرصهٔ ابداع
و تکوین کسوت ظهور پوشیده از بسایط علوی یا مرکبات سفلی هیچ یک
بی منفعت و خاصیتی نیست بلکه در هر روزه از ذرات موجودات
بخصوصا فایده و منفعتی مودّع است که حضرت حکیم علی الاطلاق
تعالی شانه بمقتضای حکمت بالغه و ارادهٔ شاملهٔ خود آنرا از خلو
خانهٔ علم بفضای صحرای عین فرستاده تا مکونات خزاین غیبی

علي سبيل التدريج بحسب آن خواص وخصوصيات كه مظاهر
اثابت است ازتيهٔ اجمال بعرصهٔ تفصيل مي آيد شعر تا ز رنك بوي
اين بي رنك بوآكه شوي هر كلي را زين كلستان رنك بوي دارد از خاص
وجون هيج جيز از موجودات علوي وسفلي بي خاصيت ومنفعتي
نتواند بود جنانجه در تاثير نظرات فواعل علوي و تاثير قوابل
سفلي مشهود ميشود ودر هر يك از مواليد ثلاثه جو معادن
ونباتات وحيوانات انواع منافع وخواص وآثار در معالجات
طبي معلوم ومحسوس ميشود والعيان لا يحتاج الى البيان پس
حروف كه احاطهٔ ان جميع موجوداترا شامل است بلكه
اشمل از عياني كه تصور كند جه هرجه نيست از عام وخاص
بدو مذكور ميكردد وازو معلوم ميشود وهر جيز راكه قدم
در دايرهٔ وجود نهاده او آشكارا ميكرداند بضرورت بايد
كه اورا نيز خواص كلي وآثار عظيم باشد وجرا خود هم او منشأ
خواص مجموع نباشد واكر محقق صاحب فطانت تصرف حروف
كاف ونون راكه بكلمهٔ كن معبر شده در تكون موجودات وايجاد
مكنونات تاملي وافي كند هر آينه قوت اعانت حروف را در
وجود هر مرتبه از مراتب كلي وجزئي مشاهده خواهد نمود وازين

مقدمات

مقدمات بوضوح بپيوست كه جواهر حروف كه بعينها از جنابت
جلال قدس لايزال كه منبع قوت ومجمع تاثيرات بدين جهان اميزش
وميدان آلايش نزول فرموده هر آينه مشتمل بر خواص كلي خواهد بود
يا انكه بحسب تجربه از تكرار حروف حارّه زوال امراض
بارده دريافته اند وبتكرار حروف يابسه تسكين ماده رطوبت
معاينه ديده اند وازتركيب بعضي حروف كه حكماي هند بجهة دفع
مضرت هلاهل وسلامتي ابدان از تاثير نيش حيات ولدغ نيش عقارب
وغيران ترتيب داده اند وافسون نام نهاده اند اثرهاي كلي ظاهر است
وغير مره مشاهده افتاده واكابر اين فن جنين فرموده اند كه حروف
مفرده را بيش از تركيب آثار عجيبه وخواص غريبه بسيار است واكر كسي را
اينمعني مستبعد نمايد بايد كه در حروف مقطعهٔ قراني كه مجمع حقايق ومعانيست
نظر كند تا غبار شك وريب از پيش ديدهٔ بصيرت وي بر خيزد ومويد
اينمعني است قول حضرت رسالة صلى الله عليه وآله وسلم كه بحضرت
علي مرتضى عليه السلام كفته اند كه يا علي ويل العالم لا يعرف تفسير ابي جاد
وجون اين نكته محقق شد بايد دانست كه همجنانكه احجار در معادن
ظاهر ميشود وادويه مفردهٔ از جنس نباتات كه در هر زميني مي رويد
واجزا واعضاي حيوانات از هر صنفي كه مي باشد انرا خاصيتي ومنفعتي

خالی نیست و در معالجات طبی معین و مقرر است همچنین جواهر حروف
بی شک و شبهه از مثل این خواص و همچنانکه عقاقیر و ابازیر
و ادویهٔ مفرده را حکمای یونان و غیر ایشان طبایع اثبات
کرده اند و مزاج هر یک از داروها را معلوم فرموده اند و اهل فن
موافق حروف نیز برای هر حرفی طبیعتی و مزاجی خاص اثبات
کرده و بعضی را گرم گرفته اند و بعضی را سرد و بعضی را خشک
و بعضی را تر و بعضی را مرکب القوی یافته اند از گرمی و خشکی
و سردی و تری چنانچه در فصل یازدهم و دوازدهم از باب پنجم
از مقاله اول و لی سمت ایراد خواهد یافت فصل نهم در اثبات خواص
و آثار اسماء حسنی الهی بدانکه بر فحوای کریمهٔ ولله الاسماء
الحسنی فادعوه بها تذکار اسماء حق سبحانه امر مرضی بل حتمی مقتضی
تواند بود و بدلایل عقلی و براهین نقلی تنزیه ذات اقدس باری تعالی
از صفات ناسزا و یاد کردن او باسماء حسنی و صفات علیا از جمله
لوازم است کما قال سبحانه فسبح باسم ربک العظیم و احصاء اسمای
الهی مستلزم فیوض نامتناهی و منکشف حقایق الاشیاء کما هی باشد
چنانچه مضمون حدیث صحیح من احصاها دخل الجنة اشاره
بدان است اگرچه بعضی از علما احصا را بمعنی طاقت داشته اند

کما قال

۱۲

کما قال سبحانه علم ان لن تحصوه ای لن تطیقوه و مراد طاقت
آوردن باشد در عمل بدین اسما و بمراسم آن قیام نمودن تا بمرتبهٔ
تخلق و تحقق بآن رسد و بحقیقت همچنان باید که قاری در هر اسمی
بنصیبی خاص از مسمی محظوظ و متمتع گردد و بصفت و خلقی که
که مقتضای آن اسم است متصف و متخلق شود تا وقتی حقیقت
آن اسم تجلی کند و طالب صادق بقدر استعداد خود مظهر کمال
آن اسم گردد و در حیطهٔ تصرف آن اسم و تزیین وی بقوت فعل
و تاثیر وی کارهای عظیم پیش برد که در وسع بشر نگنجد و اگر
قاری را عروج بر مراتب این مقام و وصول بجوالی این مرام دست ندهد
باری باید که آناء اللیل و اطراف النهار بر قراءت اسماء ربانی و تذکار
اوصاف سبحانی مواظبت و مداومت نماید که تکرار آن نیز مثمر فواید
جزیله خواهد بود شعر گر ندارم از شکر جز نام بهر این بسی بهتر
که اندر کام زهر آسمان نسبت بعرش آمد فرود ورنه بس عالیست
پیش خاک تود و بر همگنان روشن و مبرهن است که بعضی افسونها
می باشد که جمعی از حکمای هند از برای دفع مضرت هلاهل
و نیش حیات و لدغ عقارب و غیر آن ترکیب کرده اند و طبایع مختلفه
حروف و مزاجات متنوعه ایشان را در آن ترکیب با یکدیگر امتزاج

داده واثاران بكرات ومرات مشاهده افتاده بس هر كاه كه تركيب
كلمه كه مفهوم ان بحسب وضع لغت معلوم نباشد باين مرتبه
مفيد است كه اثار كليه بران متفرع مي شود وهر آينه كلماتي
كه از روي لغت عربيه كه افصح جميع لغات است ودلالت بر صفتي
از صفات كماليه الهيه داشته باشد واز حيثيت وضع بحكم صاحب
شريعت صلى الله عليه وآله وسلم اسمي از اسماء الله باشد بي شبهه
تلاوت تكرار از آن منتج منافع ودافع مضار خواهد بود وشيخ
شرف الدين بوني در شمس المعارف اكبر اورده كه اعلم ان اسماء الله
تعالى لها خواص تنفعل بها المنفعلات حال التلاوة بها والمداومة
عليها وعلماء جفريه در بعضي از رسايل معتبره خود آورده اند
كه ضعف طالع وني رو ونقي امور را جز اسماء الله علاج نتواند كرد
وقول حضرت رسالت صلى الله عليه وآله وسلم مويد اينست انجا كه
ميفرمايد الدعاء سلاح المومن وجاي ديكر ميفرمايد لا ترد القضا
الا الدعاء ومقرر است كه هيچ دعاي بي ذكر اسما صورت نه بندد
فصل دهم
در اثبات خواص واثار ايات وسور قراني بدانكه مضمون آيه كريمه
ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين وآية وننزل من القران ما هو شفاء
ورحمة للمومنين معلوم مي شود كه هر خاصيتي كه در جميع افراد موجودات
از علويات

از علويات وسفليات واقع است جمله در ضمن حروف وكلمات
وايات وسور قراني به بهترين وجهي وكاملترين نهجي موجود خواهد
بود ومؤيد همين قول است انچه شيخ شرف الدين بوني رحمه الله در تعليقه
كبري آورده كه بحكم ما فرطنا في الكتاب من شيء بايد كه هر چه
طلبند از فوايد ملكي وعوايد ملكوتي مجموع از درج جامع مجد كه
لباس اعجازش بطراز اعزاز تنزيل من حكيم مجيد مطرز است
بتصريح يا بتلويح مذكور باشد غايتش انكه ادراك دقايق صعب
الماخذ است وبي مدد توفيق رباني ومساعد عنايت وتاييد سبحاني و
اشراف بر اصناف واطلاع بر انواع ان ميسر نكردد والا چه مطلوب جو
ينده وراه كدام مقصود بوينده كه بيان كيفيت ونشان كميت ان با جميع
مضافات ومنسوبات در طي كلام معجز نشان مندرج باشد و آن
نقد كدامست كه در كنج تو نيست وبعد از آن كه بدلايل نقلي وبرهان
عقلي ثابت ومقرر شده است كه اين كتاب شريف وخطاب لطيف اتم واعظم
كتب منزله است واياتش وانوار واكبر صحف ديكر ومعجزات واظهر از ساير
معجزات واسماء مذكوره در وي از بواقي اسماء مسطوره در صحايف
متقدمه هر اينه خاصيتي كه او از خواص ديكر كتابها اكثر وانفع
خواهد بود وبخواص اثار وي تصرفات كلي در عالم كون وفساد ميسر خوا

خواهد شد و سرّ حدیث صحیح فاتحة الکتاب شفاءٌ من کلّ داءٍ و بروایتی
شفاءٌ من داءٍ الا السّام بدین معنی اشارتیست صحیح وقصّه رقی و تعاویذ
از کلمات و آیات قرآنی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم بدان
اشارت فرموده اند موجب مزید تبیین و توضیح اوست والله اعلم بحقایق
الامور فصل یازدهم در کیفیت انتفاع بحروف و اسما و آیات پوشیده
نماناد که سالکان مسالک الطلب و قاصدان مقاصد ادب را در ادراک
خواص و آثار حروف و اسما و آیات و مشاهده فواید و عواید آن مرتبهٔ
اول تعلّق همت است باستجلاب امری که مقصد و مطلب ایشان است
چه نفس ناطقه را تأثیر تمام و فعل قویست در حین توجّه بمقصود
و بعضی از ارباب ریاضت بمجرّد توجه و جمع همّت بی تلفّظ و تکلّم
بمقاصد کلیّه دینی و دنیوی و صوری و معنوی فایز شده اند
و مرتبهٔ دیگر آنست که در لسان ظاهر شود و از قوت بفعل آمده
لباس وجود لفظی بپوشد و هر آینه نفس در توجّه بمقصود بسبب
این وجود لفظی قوّتی دیگر یابد مرتبهٔ دیگر آنست که وجود لفظی
صورت رقمی نیز نیابد و وجود رقمی با وجود لفظی متّفق گشته ممد
و معاون نفس شوند و در توجّه تمام بمقصود و مرتبهٔ دیگر آنکه
این موجود رقمی بوفق عددی نیز متّصف گردد و درین صورت بواسطه

توافق

توافق و تعانق اعداد خواص کلّی و آثار عظیم ظاهر شود و هر آینه
این صورت در تحصیل نتیجه ابلغ و ادخل خواهد بود و بی شبهه
نفس از این صورت که مذکور شد قوّة تمام یابد و در تحصیل مقاصد
بهتر شاید و بالله التوفیق فصل دوازدهم در ذکر طرق استعاده از
حروف و اسما و آیات مخفی نباشد که از مضمون تقریری که در فصل
سابق سمت گزارش یافت معلوم شد که طریق استفاده و استفاضه
از حروف و اسما و آیات قرآنی منحصر در سه طریق باشد اول طریق توجّه
بارواح و حقایق حروف و توسّل جستن بصورت مثال ایشان که در
علم برزخ در آید چنانچه در فصل ششم اشارتی بآن یافته و این طریقه
تحلّی خوانند دویم طریق تلاوة حروف و اسما و آیات که این طریق کلامی
خوانند سیوم طریق کتابت آن و رقم زدن اشکال حرفی و هیئات رقمی
ایشان که طریق کتابی گویند اگرچه طریق اول اثر و اکمل است و ترتیب
آثار در آن صورت اعم و اشمل زیرا که در طریق کلامی و کتابی توجّه بصورت
تلاوة و کتابت مینماید و اینجا توسّل بمعانی و ارواح و حقایق حروف
و کلمات و اسما میکند لیکن ورزش این طریق که اعلی طرق استفاده
از حروف و کلمات مخصوص باکابر دین و ارباب کشف و یقین است و عامّه
خلایق و مبتدیان از طریق حقایق بلکه متوسّطان ایشان را از آن حظّی و بهره

نیست لاجرم در ذکر آن شروع نمیرود و داد این مبحث را شیخ بزرگوار
ابو عبد الله مغربی رحمه الله در کتاب تیسیر المطالب داده و برای هر حرفی
از حروف خلوتی معیّن ساخته و در هر خلوتی آداب و اوراد و اذکار
مقرّر کرده و فواید و نتایج آن خلوت را بتفصیل باز نموده پس اگر طالب
عالی همت را ذوق سلوک آن طریق باشد باید که بآن کتاب نفیس رجوع نماید
و چون طریق کلامی و کتابی نسبت بطریق تخیّلی اسهل و اشهر بود بایراد او
اقدام نموده و پوشیده نباشد که طریق کلامی مسلک انبیای کرام بوده است
علیهم الصلوة والسلام و طریق کتابی منهج حکمای عظام شکر الله
مساعیهم فی الاسلام و هر یک ازین دو طریق با قواعد و شرایط است
که بی رعایت آن هیچ فایده بر اعمال متفرع نمیشود لاجرم در ابواب آینده
این مقاله بذکر آن اقدام می افتد و بالله التوفیق باب دویم
در شرایط آداب عامّه کلیّه که رعایت آن در مجموع اعمال خیر و شرّ
ضروریست مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در طلب استاد کامل و عالم
عامل و گرفتن اجازه و تلقین از وی فصل دویم در اتّحاد ریاضت شاقّه و اتصاف
بصفات حسنه فصل سیم در توجّه تام بشغل اعمال فصل چهارم در ملاحظه استحقاق
معمول له فصل پنجم در تقلیل و حلیت طعام و ارتکاب صوم و صدقه
فصل ششم در ترک حیوانی و بقولات کریه الروایح فصل هفتم در طهارة کامل

وتنظیف لباس

وتنظیف لباس و منزل فصل هشتم در ملاحظه ازمنه شریفه و امکنه
متبرّکه فصل نهم در اختیار خلوت و عزلت و کیفیت جلوس در حین عمل
فصل دهم در سوختن بخور لایق و هر عمل و بر بخور داشتن معمول فصل یازدهم
در تکرار عمل و صبر بر تأخیر نتیجه و کتمان او فصل دوازدهم در افتتاح
واختتام عمل بذکر و تسبیح و صلوات فصل اول در طلب استاد کامل
و عالم عامل و گرفتن اجازه و تلقین از وی باید که طالب صادق پیش از
شغل باعمال ملازمت استاد کامل و حکیم عامل اختیار کند بحکم
خذوا العلم من افواه الرجال از قول و فعل طریق اشتغال باعمال اخذ کند
و بتلقین و اجازه وی در آن کار شروع نماید و حسب المقدور در
در ملاحظه شرایط و رعایت آداب سعی جمیل بتقدیم رساند تا نتیجه
نامه و فایده کامه مترتب شود و اگر بی اجازه و تلقین استاد کامل
در اعمال شروع کند یا آنکه جمیع شرایط و ضوابط را کما ینبغی رعایت
کرده باشد هیچ خاصیتی و منفعتی متفرع نگردد و بسیار از اعمال باشد
که اگر کسی برأسه در او خوض کند و اجازه عمل یافته باشد و طریق
شغل آن از استاد کامل مشاهده نکرده بیم اختلال عقل و فهم باشد
و ممکن که دماغ وی خراب ضایع و پریشان شود که دیگر بهیچ وجهی
اصلاح نپذیرد و همه اطبا و حکما از معالجه وی عاجز و مضطر شوند

وازين جهة كفته اند فصل اول نخست استاد بايد انكهي كار

فصل دوم

در اتخاذ رياضت شاقه و اتصاف بصفات حسنه بدانكه از شرايط
كليه در اعمال اربعين ارتكاب رياضات و مجاهدات است و رياضت منقسم
بدو قسم است يكي رياضت بحسب ظاهر از تشبث باعمال ظاهري مثل صيام
ايام و قيام ليالي و ترك فضول كلام و طعام و منام و عزلت از صحبت
خواص و عوام و امثال ان و ديكر رياضت بحسب باطن از توسل
باعمال باطني مثل نفي خواطر و تصفيه محل از شواغل و تخلق باخلاق
رباني و تنزيه از صفات نفساني و شيطاني يا در وقت شغل باعمال
لطيفه بمقتضاي نفس و هوا و معاصي و شهوات شروع نكند و در زمان
مشغولي باعمال قربة از روي غضبيت و نفسانيت در عداوت و دشمني
خلق خدا خوض نمايد بلكه اعمال قربة را مرتكب نشود الا از براي دفع ضرر
ظالمي و فاسقي كه عامهٔ خلايق از دست و زبان او بجان باشند و از قول
و فعل وي مضطر و حيران و اكر كسي بخلاف اين عمل كند و بمقتضاي هوا نفس
و مقتضاي طبع در اعمال خير و شر شروع نمايد وبال عظيم و نكال
جسيم بران متفرع ميشود و رجعت كلي نموده نفس و مال و اولاد و عيال
و عقار وي عرصهٔ تلف شود و بركت و جمعيت از خانه و مال و روزگار
وي برود و زيان زده دنيا و اخرت كردد نعوذ بالله من شرور انفسنا

وسيئات

وسيئات اعمالنا

فصل سيم

در توجه تام بشغل اعمال و ابراز اعظم شرايط است
و صاحب تيسير المطالب اورده كه صورت حروف در عالم خلق عبارت است
از تشكل ايشان در هوا پس قرع سمع ميكند و اين تشكلات هوايي
بمثابهٔ اجسام مثالي است و روح اين اجسام و قيوم ايشان توجه تام ذي
وكالت است بصور حروف و كلمات پس هر عاملي كه متوجه بمفهوم
و مضمون آن نباشد از كلمات اموات باشند قال الله تعالى اليه يصعد
الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه پس عمل صالح كه رفع كلمه ميكند
عبارت از توجه تام است كه روح كلمه و قيوم اوست و صعود
كلمه بسبب اوست و هر كلمهٔ را كه او را روح نباشد صعود او ممكن نبود
و بي صعود كلمه اجابت مترتب نشود و سر حصول اجابت بعد از صعود
كلمه چنانچه اهل كمال تحقيق كرده اند آن تواند بود كه هر حروف و كلمه را
بحسب حقيقت صورتي است مباني در عالم برزخ كه بر سالك صاحب كشف
ظاهر ميشود و آن صورت مثال عبارت از روحانيت آن حرف و كلمه است
كه در آن هيات مثالي منكشف ميشود و چون سالك مرتبط كردد بروحانيت
آن حروف و كلمهٔ كه در آن پيكر مثالي تجلي كرده هر اينه اثر كلي بر آن
ارتباط مترتب كردد و حقيقت آن اثر اين تواند بود كه روحانيت حروف
و كلمه در عالم مثال بصورتي كه مناسب آن عالم است ظاهر كردد و در

حضرت اسما که مربی اوست در حضرت اسمائی ندا کند و باعث شود
بر سرعت اجابت و حصول آنچه مقصود است و ترتب وی بجهة
شفاعت وی آنچه مراد و مطلوب عامل است افاضه نماید والله
اعلم بحقایق الامور فصل چهارم در ملاحظهٔ استحقاق معمول له
و بنای او بر اعانت مسلمین و اعانت مظلومین است در تحصیل
منافع و دفع مکاره پس باید که در مباشرة عملی که برای جلب منفعت است
نظر باستحقاق محتاج کند اعم از آنکه محتاج خود بود یا دیگری
و در ارتکاب عملی که برای دفع مضرتست ملاحظه حقیقت
مظلوم کند اعم از آنکه مظلوم خود باشد یا دیگری چه دفع
ستمکاران از ستم رسیدکان عملیست عند الخالق والخلایق
مرضی و مستحسن و اگر در آن حق بجانب مظلوم نباشد هر چند بحسب ظاهر
ظلم نماید دفع آن موجب وبال و نکال عامل خواهد بود پس در هر
عملی از اعمال لطیفه و قهریه باید که بی شایبه اغراض نفسانی و
اغراض شیطانی شروع کند و متصف بملکات ملکی و اخلاق
الهی شود چنانچه بیش از این گذشت تا بواسطه علاقه مناسبت
و رابطه جنسیت روحانیات مجردات از جانب ایشان در اعمال مدد
های کلی باید و بر حصول مآرب و وصول مطالب عنقریب فایز گردد

فصل در

فصل پنجم در جلب و تقلیل طعام و ارتکاب صوم و صدقه باید که عامل
بیش از شروع و بعد از آن بچند روز خود را از لقمهٔ شبهه ناک نگاه
دارد که اکابر این فن فرموده اند که آثار کدورت و ظلمت یک لقمهٔ بی وجه
تا چهل روز در باطن سالک می ماند و ضمیر وی را مکدر میدارد و با
کدورت باطن دعا و تلاوة را هیچ اثر نخواهد بود و صاحب در النظیم
آورده که بروایت صحیح ثابت شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
وسلم یکی از کبار اصحاب را مخاطب ساخته فرمود که اطب مطعمک
یستجب دعوتک یعنی پاک و طیب کردان خوردنی خود را تا مستجاب شود
دعای تو و از یوسف بن اسباط رحمه الله نقل کرده که دعا فرو بسته
میشود از زمین باسمان بسبب سوء لقمه و هرچند طعمه حلال بود
باید که در تقلیل اکل آن کوشد و از خوردن اغذیهٔ مبخره اجتناب
واجب داند چه بسیار خوردن طعام خصوصا طعام بخارناک انه
قوای دماغی را تیره میگرداند و در حواس و ادراکات کلال و ملال
پیدا میکند و آن موجب کسالت و کدورت و غلبه خواب میشود
و باطن بجهة آن مکدر میگردد و البته باید که در روز عمل روزه دار
که روزه را در اجابت دعوات و حصول مرادات مدخل تمام است
و در اخبار وارد شده که دعای روزه دار مردود نمیشود باید که

قبل شروع در عمل تصدقی کند که اثر آن در انجاح مرادات اثر کلیست
چه ازحال سرور در دل شکستگان بحکم انا عند المنکسرة قلوبهم
موجب خشنودی حق سبحانه باشد و در استجلاب فیض الهی و رحمت
نامتناهی نتیجه عظیم دهد فصل ششم در ترک اکل حیوانی و بقولات
کریه الروایح باید که چون مرتکب عملی شود از اعمال کلی که در آن اهتمام
بلیغ داشته باشد ترک اکل حیوانی کند از لحوم و شحوم و آنچه از حیوانات
حاصل شود مثل شیر و روغن و بیضه و غیر آن و اگر طعام چرب
احتیاج افتد بدهن خل اکتفا نماید یعنی روغن کنجد که او را با نخود
و ماش و امثال آن بیامیزد و فایده درین تواند بود که از خوردن حیوانی
نفس و طبع قوت عظیم یابد و دواعی شهوات بحرکت آید و از ترک آن
نفس و طبیعت ضعیف شود و جانب روحانیت قوه گیرد و بر جسمانیه
غلبه کند و بعالم مجردات و بسایط مناسبتی پیدا سازد و بقدر مناسبت
استفاضه کند باید که در اثنای عمل خاه کلامی و خاه کتابی خصوصا
کلامی از تناول سیر و پیاز و گندنای خام و هرچه بوی ناخوش دارد بکلی
بپرهیزد چه ملایکه بغایت ازان متاذی میشوند و ارواح علوی
و سفلی متنفر میکردند و امداد و اعانت ایشان بدان واسطه از
عامل منقطع میشود و در احادیث صحیحه وارد شده که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله

صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که چون کسی ازین چیزها خورده باشد باید
آن روز بمسجد حاضر نشود که ملایکه از بوی ناخوش کراهت دارند
و از کسی که ازو بوها آید متنفر و متوحش میشوند فصل هفتم در طهارت
کامل و تنظیف لباس و منزل باید که بیش از شروع در عمل وضوی
کامل بسازد و اگر غسل کند اولی بود و اگر قوت مزاج وفا کند باب سرد و الا
باب گرم بدن را همیشه از اوساخ و نجاسات پاک نگاه دارد
تا بحکم الکریمة یحب المطهرین ابواب فتوحات ابواب بمفتاح طهوری
بر دل گشاده گردد و باید در حین عمل جامه پاک خوشبوی در پوشد
چه پاکیزگی لباس را در صفای باطن مدخل تمام است و آیه و ثیابک فطهر
موید این معنیست و باید که از لباس از وجه حلال دوخته باشند
که اگر یک رشته از آن در آن نه از وجه حلال باشد دعای عامل
در آن لباس مستجاب نشود و همچنان لباس پاک و معطر باید و منزلی نیز
که در وی بعمل شغل گیرد از خس و خاشاک و نجاسات و روایح کریه
پاک و پاکیزه و روفته و چیده و باید که هیچ چیز از متاع خان و مان و مصا
لح طبخ و غیر آن در آن خانه نباشد و اولی آنکه در اکثر اوقات خصوصا
در زمان عمل به بخورات لایقه مطیب و معطر باشد فصل هشتم در ملاحظه
ازمنه شریفه و امکنه متبرکه اما ازمنه و آن بر دو قسم است شرعی و حکمی

اما ازمنه شرعیه دو نوع است مطلق و مقید اما ازمنه مطلقه
انست که مقید بشهور و ایام و لیالی مخصوصه نیست و از نزد صاحب
شریعت صلی الله علیه و آله و سلم برای اجابت دعوات و نیل مرادات
مقرون شده و در آن باب احادیث صحیحه ثابت شد مثل وقت
سحر و هنگام طلوع فجر و طلوع افتاب و وقت نزول باران و میان
اذان و اقامه و وقت سجده تلاوت و بعد از ادای صلوة مفروضه
اما ازمنه مقیده انست که بشهور و ایام و لیالی متبرکه مخصوص است
مثل چهار ماه حرام و ماه مبارک رمضان و مثل عیدین و عرفه و
عاشورا و روز جمعه و پنجشنبه و دوشنبه و مثل شب عید فطر
و اضحی و برات و قدر و شب جمعه و پنجشنبه و دوشنبه که در مجموع
این اوقات را تاثیر دیگر است و برای هر وقتی در کتب قوم عملی مقرر است
و تفصیل ان موجب تطویل است اما ازمنه حکمیه عبارت از اختیارات
منجمین است از ساعات مسعوده و منحوسه ایام و لیالی و ساعات
مخصوصه که بکواکب و نظرات سیارات و حلول قمر به بروج و منازل
و طلوع درجات بروج و ملاحظه شرف و هبوط و بیت و وبال و اوتاد
و طالع وقت و غیر آن از احکام کلیه و جزئیه ملاحظه مشروطات
و محذورات در بعضی اعمال عاید بعضی احکام لازمه است و تحقیق و تفصیل آن

ان مناسب این مقام نیست اما امکنه متبرکه و آن مواضعیست که برای اجابت
دعوات از حضرت رسول الله صلی الله علیه بروایات صحیحه ثبوت پیوسته
مثل مبدان چها بعد از تغیر عام وصف اول از جماعت و عرفات و مشعر
الحرام و حطیم و مقام حضرت ابراهیم علیه السلام و درون خانه کعبه
و کرام خانه و مروه و صفا و مسجد اقصی و مسجد حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و اله و سلم و روضه مقدسه وی و مقابر سایر انبیا و مشاهد
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و سایر مساجد و معابد روی زمین
فصل نهم در اختیار خلوت و عزلت و کیفیت جلوس در حین عمل باید که
عامل در وقت مشغول باعمال خلوت و عزلت اختیار کند و ترک اختلاط اهل
رسم و عادت نماید خصوصا عوام و نسا و اطفال را و اصحاب عقول ناقصه
بتمام چه بحکم تاثیر صحبت که امری مقرر است از ظلمت غفلت اهل نفس
و هوا باطن وی تیره تار خواهد شد و فتور تمام بصفای خاطر وی راه
خواهد یافت و باید که در ان خلوت همیشه متوجه قبله نشیند چه حضرت
رسالت صلی الله علیه و اله و سلم چنین مشاهده افتاده است که در حین دعا روی
بقبله می آوردند و متوجه کعبه می نشستند و دستهای مبارک بروی فرو
می آوردند و میگفتند که پروردگار شما شرمگین و کریم است و شرم دارد از بنده
وقتی که دست حاجت پیش آورد که او را خالی باز گذارد و باید که در حین توجه

بقبله وقتی که بطریق کلامی عمل میکند مربع نشیند که اکثر علمای این
فن برانند که وقت قرائت دعا و تلاوة قرآن بر وضع مربع نشستن در
حصول نتایج انفع و ابلغ است چه دغدغهٔ طبیعت در ان صورت
کمتر است و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بنقل صحیح
ثابت شده است که بعد از ادای نماز بامداد که وقت اجابت دعاست
چون بخواندن اوراد اشتغال میفرموده‌اند بطریق مربع می نشستند
تا وقتی که افتاب طلوع میکرد و بعضی دیگر طریق دوزانو نشستن از محققان
اختیار کرده اند و انرا در حفظ ادب تمام تر دانسته اند و طریق مربع
نشستن را بان وقت معین که میان فریضهٔ بامداد و طلوع افتابست
مخصوص شناخته اند و صاحب ترجمهٔ عوارف رحمة الله اورده
که صاحب خلوة باید که همیشه در حالت جلوس بر هیأت قعود
تشهد نشیند و با خود چنان تصور کند که حاضر حضرت عزتست
و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انجا حاضر تا بقید وقار و احترام ادب
مقید بود فصل دهم در بخور لایق سوختن و بر بخور داشتن معمول
باید که قبل از افتتاح عمل خواه در طریق کلامی و خواه کتابی بخورات
مناسب آن عمل بکار برد و پوشیده نماناد که برای هر عملی در هر روزی
از ایام اسابیع و برای هر کوکبی از سبعهٔ سیاره بخوری خاص مقرر است

که در او روز

که در او روز که تعلق باو کوکب دارد باید سوخت و در اثنای ایراد بعضی
از علما اعمال مذکور خواهد شد و اگرچه اهتمام بلیغ در بخور سوختن
مخصوص باعمال تسخیرات جن و کواکب است اما در بعضی اعمال دیگر کتابت
نیز بخورات لایق سوختن و بر بخورات داشتن معمول امری مقرر و شرطی
معین است و در جمیع اعمال خیر سوختن چو عود و عبیر و عطرهای خوش
بوی بکار داشتن مناسبست و در جمیع اعمال شر سوختن کندر و سندروس
و داروهای گران بوی بر اتش نهادن لایق است و اعمال کتابی اگر از قبیل
لطیفات است بعد از اتمام بر بخوران خوش بوی باید داشت پس درهم
باید پیچید و ذکر او در اثنای اعمال ایراد خواهد یافت فصل یازدهم در تکرار
عمل و صبر بر تاخیر نتیجه و کتمان عمل باید که عامل یکنوبت که عمل کند
اکتفا نماید و باندک اثری مترتب شود قناعت نکند و اگر اثر ظاهر نشود
باید که ملول نگردد و قطع امید نکند میشاید بواسطهٔ تقصیری
در شرایط و ضوابط نتیجهٔ آن عمل در عقدهٔ تعویق و تاخیر افتد
پس بتکرار آن تدارک تقصیر عمل باید بحسب انظار فلکی اگر مانعی بوده باشد آن نیز
مرتفع شود و اگر در رعایت شرایط فرو گذاشت نشده باشد
آن تکرار موجب مزید نتیجه و مدد قوة باشد در ظهور اثر و خا
صیت و باید که عامل ریاضت اعمال و مشقت انرا تحمل کند و از کلفتی

که در اعمالی که بطبع و نفس وی رسد طول و نفور بکردد و اگر
مشاهده مقصود بزودی حاصل نماید ترک عمل نکیرد و بر یقین تمام
و عزم صحیح راسخ و ثابت باشد تا وقتی که بر مراد خود فایز کردد و باید
که در کتمان عمل از آشنا و بیکانه و محرم و نامحرم بتخصیص زنان
و کودکان و اصحاب عقول ناقصه و عوام الناس و ارباب فسق و فجور
و سفهای قوم سعی جمیل بتقدیم رساند و قاعده استعینوا علی
حوائجکم بالکتمان را نیکو رعایت کند که اخفاء عمل موجب
سرعت نیل مقصود است و صاحب کتاب در النظیم اورده که از جمله
شرایط دعا اخفای انست پس باید که هیچکس دعا و مناجات او
نشنود و بر عمل وی اطلاع نیابد کما قال سبحانه ادعوا ربکم
تضرعا و خفیه و قال تعالی حکایته عن زکریا علیه السلام اذ نادا
ربه نداء خفیا و معنی خفیا آنست که پنهان و پوشیده دعا فر
موده است و در دل شب مناجات نمود در نفس خود نهفته از همه کس
چنانچه غیر بران اطلاع نیافت و نتیجه این دعای پنهان آن بود که
حق سبحانه یحیی را علیه السلام معصوم بوی موهبت فرمود **فصل دوازدهم**
در افتتاح و اختتام عمل بذکر و تسبیح و صلوات کند باید که در جمیع اعمال
کلامی و کتابی پیش از شروع ابتدا بذکر و تسبیح و صلوات کند چه در اخبار

وارد شده

وارد شده که هرگاه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم خواستی
که دعایی بخواند اول گفتی سبحان ربی الاعلی الوهاب و در آثار آمده که
آنحضرت فرمود که چون از حق سبحانه و تعالی حاجتی خواهی اول
بر من صلوات فرستید که حق سبحانه از آن کریم تر است که بنده از وی
دو حاجت خواهد او همین یکی را اجابت کند و دیگری فرو
گذارد و صاحب در النظیم آورده که از بعضی کبار اصحاب رضی الله
عنهم مرویست که دعای بنده موقوف باشد و بمصعد قبول و اجابت
نمیرسد تا وقتی که بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم صلوات
فرستد و باید که عامل در جمیع اعمال همچنانکه قبل از شروع ابتدا
بصلوة کند پس حاجت و بعد از اتمام نیز ختم بر صلوة کند تا عمل و دعا
در میان دو دعای مستجاب واقع شود و هم صاحب در النظیم از ابو سلیمان
دارانی رحمه الله که از مشایخ کبار است نقل کرده که چون از حق سبحانه
سؤالی کنی باید که ابتدا بصلوة کنی پس حاجت خود عرضه داری بعد از آن
ختم بر صلوة کنی که حق سبحانه بی شبهه آن دو صلوة را قبول میکند
و از کرم الهی و لطف نامتناهی نسزد که سه حاجت که بنده عرض کند
اول و آخر را قبول فرماید و آنچه در میان بود بازگذارد **باب سیم**
در شرایط و آداب تلاوة مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در بیان

تلاوت حصری فصل دویم در بیان تلاوة اطلاقی فصل سیم در حفظ
عدد وترك ما لا یعنی بین الوقتین فصل چهارم در اختیار خلوة و صفت
خلوة خانه واداب در آمدن بآنجا فصل پنجم در صفت جلوس در آن
خلوة وشرایط ضروری عامل آنجا فصل ششم در موافقت دل وزبان
در حین تلاوت فصل هفتم در رعایت تجوید ووقف قراءت فصل
هشتم در ملاحظهٔ ترتیل هنگام تلاوت فصل نهم در حفظ
صوت میان مخافته وجهر فصل یازدهم در ترك تفهق وتشدق فصل دهم در ترک سجع وتکلف
فصل دوازدهم در نفث که دمیدن نفس است بکیفیتی خاص
فصل اول در بیان تلاوة حصری بدانکه طریقی کلامی که مسلك
انبیای کرام بوده است علیهم الصلوة والسلام وآن تلاوة حروف
واسماء ایات وسور ودعوات است منقسم بدو قسم است اول حصری
دویم اطلاقی وهر قسمی در فصلی ایراد می یابد اما حصری آنست
که نصاب قراءت معین کرده باشند بعددی خاص وتا عدد قراءت
بدان نصاب نرسد فایده ونتیجه بر آن مترتب نگردد واگر از آن
نصاب در گذرد هم خاصیت متفرع نشود وهمچنانکه کسی را گنجی
نشان داده باشند که از فلان موضع مثلا چهل گام بفلان جانب
رود بسر گنج رسد پس اگر وی تقصیری کرده سی گام بردارد یا غلو

کرده پنجاه

کرده پنجاه گام برود هرگز بمطلوب نرسد واز مقصود دور افتد
و پوشیده نماناد که قسم حصری در ایصال منافع وفواید
از قسم اطلاقی اکمل است چه خواص عددی وآثار ومنافع آن از
تکلف شرح وبیان مستغنی است وعموم احتیاجی که کافه انام را
از خواص وعوام تعدد است وشمول نفعی که او دارد در فنون معا
ملات ومشارکات فضوف حروف وساعات واقع است در کمال
وضوح وظهور است والامر واضح من نار علی علم فصل دویم
در بیان تلاوة اطلاقی بدانکه تلاوة اطلاقی آنست که قراءت
بعدد خاص اختصاص نیافته باشد بلکه لا علی التعیین چندانکه
خواهند بخوانند ومخفی نماند که مآل قسم اطلاقی نیز از روی حقیقت
بحصری باز میگردد زیرا که درین قسم نیز وقتی که اثر عملی مترتب
میشود هر اینه عدد آن بحدی معین رسیده باشد غایتش آنکه حد
این معین را غیر حق سبحانه کسی نمیداند مگر هم بتعلیم والهام وی که بعضی
از بندگان خاص خود را بر آن مطلع گرداند وچون عامل در قسم
عددی یا باخود مخیر ومقرر سازد که در وقت آناء اوقات شب وروز
بتلاوت حرفی یا اسمی یا آیتی یا سورهٔ یا دعائی قیام نماید تا ابود که عند
الضرورة در آن اثنا سخن اجنبی گوید بخلاف قسم حصری که بهیچ وجه

در آن میان سخن کفتن جایز نیست بضرورت ونه بغیر ضرورت چنانچه
در فصل اینده اشارتی بان خواهد یافت و درین قسم چون بحسب
ضرورت حدیث اجنبی اتفاق افتد اثر ان عمل ضعیف کردد و فایده
معتدبه براو متفرع نشود واکر عمل از سر کیرد اولی بود فصل سیم
در حفظ عدد وترك لا یعنی بین الوقتین بدانکه رعایت عدد از اعظم
شرایط است در طریق کلامی زیرا که در ضمن عدد خواص عجیبه واثار
غریبه مندرجست ولهذا هیچ مجمعی از مجامع ارباب دین ودنیا از او
خالی نیست چه مواقف ارکان طاعات وعبادات وامور کلیه از شرعیات
وعرفیات همه وابسته بعدد است واز انجاست که اوضاع شرعیه
هریك بعددی خاص مبنی کشته وقرآن بعضی اذکار وتسابیح وآیات
وسور قرآنی باعداد معینه مختصه از وضع کثیره بنقل صحیح ثابت شده است
پس در اعمال کلامی چون قرآت و تلاوة حصری بود وعدد وی چنان
معین شده باشد که بیکبار در روزی یا شبی تمام نتواند کردن از اثر
اوقات قسمت نماید و در حین فراغت بین الوقتین باید که از چهار چیز اجتناب
کند اول اکثرت کلام دویم از بسیاری منام سیوم از اکثار طعام چهارم
از اختلاط اطفال و نسا وعوام وبعضی از علما این فن بر آنند که چون
تلاوة حصری تا آن عدد که نصاب اوست نرسد بهیچ وجه از وجوه

در آن اثنا

در آن اثنا تکلم بکلامی اجنبی جایز نبود واکر بی اختیار اتفاق افتد
ان عمل باطل شود ودر اعمال الخیر هیچ اثر مترتب نشود ودر اعمال شر
بیم رجعت نیز بود وصاحب عمل اکثر اوقات ساکت باید خصوص بین
الوقتین واکر در ان حین بحسب ضرورة سخن کوید باید که سخنی کوید که
خیر وی وخیر مستمع در ان باشد والا سکوت کند وهمیشه زبان از کذب
وغیبت وبهتان ونمیمه وفحش وشتم وکلمات شنیعه بسته دارد والسلام

فصل چهارم در اختیار خلوة وصفت خلوة خانه وآداب در امدن بانجا

بر عامل واجب است که در حین تلاوة منزوی ومنقطع باشد از خلق
وتا عمل باتمام نرسد قدم از خلوة خود بیرون ننهد مکر بضرورت
اکل وشرب ووضو وطهارة وباید که سقف ان خانه همان قدر باشد
که برپای تواند ایستاد ونماز تواند کزارد والبته زیاده بر ان نشاید وباید
که یك در داشته ودر وی روزنه وفرجه دکر نبود که با دور روشنی
از انجا در آید وحواس از ان متفرق شود وباید که آن خانه از مردم و
بتواضع از ازدحام وغوغای عوام دور بود تا آواز مشغله مردم نشنود وجمعیت
تورع وتشوش نشود وباید که چون قدم در خلوة نهد بکوید رب
ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنك سلطانا
نصیرا وچون قدم بر مصلی نهد بکوید بسم الله وبالله والحمد لله والصلوة

والسلام على رسول الله اللهم اغفر لي ابواب رحمتك پس دو ركعت نماز كذارد

وپيش از شروع ودر عمل از سر خشوع وخضوع دو ركعت اول بعد از

فاتحه بخواند كه ومن يعمل سوءا او يظلم نفسه يستغفر الله يجد الله غفورا

رحيما ودر دوم ربنا عليك توكلنا واليك انبنا واليك المصير وبعد از آن

در عمل وتلاوة شروع كند **فصل پنجم** در صفت جلوس در ازمنهٔ خلوت

وشرايط ضروري عامل در آنجا بايد كه هميشه عامل در ان خلوت

بر زمين بي فرش نشيند وميان وي وزمين هيچ حايل نباشد كه آن

بتواضع اقرب است واكر فرش نباشد كه چيزي بود كه از زمين مي رويد

مثل بوريا وحصير وغير آن وبايد كه هميشه برابر قبله نشيند وتا تواند

در حالت جلوس بهيات قعود تشهد نشيند خصوصا در وقت فراغت

از شغل واكر در حين عمل مربع نشيند روا بلكه اولى بود بمذهب جمعي از

علماء اين فن وبايد كه غير وي اصلا وقطعا هيچ كس بان راه نيابد وقدم

هيچ بيكانه واشنا بدرون او نرسد بلكه هيچ حيواني كه منع وي

ممكن بود بانجا نرسد ودر آن خلوة بايد كه غير ذكر ونماز وتلاوت

وانچه در عمل مقرر است امري ديكر از وي صادر نشود والبته از قول

وافعال اجنبي كه در عمل هيچ دخلي ندارد وبغايت محتنب ومحترز باشد وبايد

كه در ان خلوة خانه اصلا بپهلو بر زمين ننهد والبته خواب نكند مكر بي اختيار

در حين غلبه وانجا مطلقا چيزي نخورد ونياشامد وهميشه بر وضوي

كامل بود واكر در جلوس چشم وي بخواب كرم شود يا از كثرت تكرار ذكر وتلاوة

كلال وملال عارض شود تجديد وضو كند وباز بر سر عمل رود **فصل ششم**

در موافقت دل وزبان در حين تلاوة بايد كه چون عامل اغاز تلاوة كند دل

خود را حاضر كرداند وهرچه بزبان ميكويد معني او را بدل مي انديشد وچيزي

ديكر بخاطر راه ندهد واين وقتي است كه عالم باشد بمعني انچه ميخواند

واكر عالم نبود بايد كه در تلاوت قرآن انديشه كند كه اين كلام حضرت

خداوندست ودر تكرار اسماء الهي ملاحظه نمايد كه ذكر صفات كمالات او

ودر قراءت دعوات انديشه كند كه مناجات ورفع درجات است ودر حضرت رفيع

الدرجات تا بواسطه اين انديشه ابهت وعظمت حق سبحانه در دل وي جاي

كرده خاطرش را از پريشاني خلاص كرداند واثار كلي به جمعيت باطن وي مترتب كرداند

واكر زبان وي باسما وايات جاري بود ودل از معاني آن غافل هيچ فايده مترتب نشود

واوقات ضايع كرده باشد بلكه در بعضي اعمال خوف رجعت بود وايه فويل

للقاسية قلوبهم من ذكر الله مويد اين معني است چه بعضي از اكابر قلب قاسي را

كفته اند كه در اثناي ذكر از مفهوم غافل وبا اهل باشند **فصل هفتم**

در رعايت تجويد ووقف قراءت بايد كه هر حرف وكلمه را كه بر زبان مي راند ملاحظه

تجويد ووقف آن يعني هر حرف را از مخرج وي ادا نمايد چه بسيار بود كه بواسطه

قرب مخرج در یکی از کلمات حرفی از غیر مخرج وی ادا کنند و بدان سبب تغیر تام
بمعنی آن کلمه راه یابد مثلا در اسم ظاهر و القوی اگر حرف ظا بحرف زا مبدل
شود و قاف بغین تبدیل یابد ظاهر زاهر و قوی غوی شود و در معانی آن تفا
وت فاحش پیدا آید و بدان سبب عمل بی فایده گردد بلکه نتیجه بعکس دهد

فصل هشتم در ملاحظهٔ ترتیل هنگام تلاوة باید که رعایت ترتیل را در تلاوة واجب
دانند و ترتیل آن بود که کلمات را بحروف روشن و ظاهر ادا کنند بی سرعت
و شتاب زدگی تا کلمات و الفاظ شکسته نشود که از شکست لفظ شکست
بمعنی راه یابد و خدمت والد از فقیر علیه الرحمة در تفسیر مواهب علیه در
ایهٔ کریمهٔ و رتل القرآن ترتیلا چنین آورده اند که حضرة مرتضی علی علیه السلام
فرموده اند که ترتیل حفظ وقوف است و ادای مخارج حروف

فصل نهم در حفظ صوت میان مخافته و جهر یعنی عامل باید که در اثنای تلاوت
آواز خود را فرود آورد میان نرم خواندن و بلند خواندن کما قال سبحانه و تعالی
ولا تجهر بصلوتک ولا تخافت بها بعضی از مفسرین اینجا صلوة را بمعنی
دعا داشته اند و در خبر صحیح آمده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم از سفر مراجعت کرده بودند و بمدینه می آمدند چون نظر اصحاب
بر سواد شهر افتاد باواز بلند تکبیر گفتند آنحضرت فرمودند ای مردمان
بدرستی که شما کسی را میخوانید که اصم نیست بلکه کسی را میخوانید که سمیع است

و نزدیک است

و نزدیکتر است بشما از رگ گردن شما **فصل دهم** در ترک سجع و تکلف بدانکه
از شرایط عمل در طریق کلامی ترک سجع و تکلف است در عبادات و دعوات
و مناجات پس باید که چون حاجت خود را بر حق سبحانه عرض کند
در آنوقت از ادای سجع سازی و تکلف عبارت پردازی اجتناب و احتراز
نماید چه در مقامی که خشوع و خضوع و تضرع و نیاز مطلوب است
تکلف در سجع و عبارت بغایت نامرغوب است پس البته باید که در حین عرض
حاجت از تکلف عبارت و تعمل استعارت بپرهیزند زیراکه در وقت دعا
آیهٔ ادعوا ربکم تضرعا و خفیه انه لا یحب المعتدین تضرع و زاری
باید نمود و تضرع منافی تکلف است و مفسران در این آیه چنین گفته اند
که معتدین آن طایفه اند که در دعا تکلف کنند و سجع و قافیه
مرعی دارند و در اخبار وارد شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
فرمودند که زود باشد که پیدا شوند قومی که در دعا تکلف کنند

فصل یازدهم در ترک تعمیق و تشدق باید که عامل در حین تلاوت و قراءت آیات الله
ترک این دو صفت کند که از جملهٔ مکروهات است و تعمیق کنایت از توسع است
در کلام بنا بر اظهار فصاحت و دعوی بلاغت پس باید که عامل در حین مناجات
و عرض حاجات دعا و مدعای خود را باندک عبارتی دل آویز و اشارتی مرحمت
انگیز ادا نماید و از تطویل کلام و تفصیل مرام اجتناب تمام فرماید که بهترین

کلامی آن بود که الفاظ کم باشد و دلالت او بر معانی بسیار و این نه منع الحاح است
بلکه بحکم حدیث ان الله یحب الملحین فی الدعاء الحاح در دعوات
و مناجات از جمله مستحبات است و حد الحاح سه بار تکرار کردن حاجات است
و زیاده بران لجاج است و تشدق عبارت است از لب و دهان کج و راست
کردن در حین تلاوت و تکلم چنانچه بعضی از جهال قرا بجهة مبالغه
در تجوید و اهتمام در ادای حروف از مخارج لب و دهان حرکات کنند
و انرا هنری پندارند و فضیلتی شمارند و حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله و سلم در بعضی از احادیث متشدقین را مذمت فرموده است
فصل دوازدهم در نفث و دمیدن نفس است بکیفیتی خاص و آن بعد از اتمام
تلاوت اسما و ایات و سور و دعوات باشد و کیفیتش چنانست
که از مخرج ثاء مثلثه با ضم شفتین بوجهی که در حین حرف واو می باشد
نفس نرم در دمد و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم برین وجه
مرویست و در احادیث صحیحه ثابت شده که کان رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم اذا مرض احد من اهله نفث علیه بالمعوذات و مثل این اذکار است
ماثور و منقولست و حکمت در این انست که باطن منطویست بر معانی الفاظ جاریه
بر لسان و هر معنی محتویست بر سری از اسرار الوهیت که معبر میشود بروحانیت
ان و خواننده چون نفث آن روحانیت میکند به بسط از دم نفس و ارسال آن
بحسب

بحسب صورت در آن حین که متوجه آن است هر اینه فایدهٔ کلی بر آن
مترتب خواهد شد والله اعلم بالصواب باب چهارم در اداب و شرایط کتابت
مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در بیان کتابت رسمی فصل دویم
در بیان کتابت وفقی فصل سیم در ملاحظه قلم جدید فصل چهارم در رعایت
الوان مداد فصل پنجم در اوراق و صحایف و صفایح و خواتیم که بران رقم رسد
فصل ششم در الات و ظروف و اوان که بران نویسند فصل هفتم در جلود و عظام
حیوانات که بران کتابت میکنند فصل هشتم در توجه تام بصورت خطی
و امعان نظر بران فصل نهم در اشتغال قوهٔ خیالی بامر کبات فصل دهم
در بیان حمل مکتوب فصل یازدهم در بیان ضبط و دفن معمول فصل دوازدهم
در بیان محو کردن مکتوب و اشامیدن و پاشیدن و مالیدن آن
فصل اول در بیان کتابت رسمی بدانکه طریق کتابتی که منهج حکمای عظام است
شکر الله مساعیهم فی الاسلام و آن کتابت حروف و اسما و ایات
و سور و دعوات است منقسم بدو قسم است اول رسمی دوم وفقی
و هر قسمی در فصل ایراد می یابد اما رسمی و آن چنانست که حروف
و کلمات و اسما و ایات را بقلمی خاص که بعضی از عظما و کبرای متقدمین
و حکما و علمای متاخرین وضع کرده اند رقم زنند بنابر انکه اخفا از نظر
اغیار با غیر آن چنانچه بر اربابش روشن است و از قلمها انچه بنظر

در آمده سی قلم است که اسماء آن مذکور میشود اول داودی
دویم عبری سیوم وچهارم وپنجم سریانی وآن سه نوع است
ششم یونانی هفتم فلفراطومات که حکماء یونان وضع کرده اند
هشتم قلم جابرحیان که بعضی رسایل اکسیری وغیر آن را بان قلم نوشته اند
تا سفهای قوم بران اطلاع نیابند نهم قلم عمرانی دهم قلم صابی
یازدهم سبتی که دایره سبتی را بان قلم نوشته اند دوازدهم وسیزدهم
وچهاردهم قلم دیلمی وآن سه نوع است پانزدهم قلم غبار شانزدهم
وهفدهم وهشدهم ونوزدهم وبستم قلم ریحان وآن پنج نوع است
بیست یکم قلم سنبل بیست دویم وبیست سیم وبیست چهارم وبیست پنجم
وبیست ششم قلم طلسمات وان پنج نوع است بیست هفتم قلم حمری
بیست هشتم قلم طبیعی بیست ونهم قلم زمام وغبار سیام قلم کاشفی وآن
قلمیست که والد این فقیر علیه الرحمه وضع کرده اند وتخلص خود
موسوم ساخته اند وکتاب اسرار قاسمی را که در عجایب علم سیمیا
وغرایب فن ومیمیا تالیف کرده اند بان قلم نوشته اند بنابر ملاحظه
اخفا از نظر جهال وسفها وسیما کنایت از علم تصرف است در خیالات
مردم ودیمیا عبارت از فن شعبده است وچون تفصیل این اقلام
موجب تطویل کلام بود ودر مقصود چندان مدخلی نداشت لاجرم   بزکر

بعضی از اکابر ... یا اعداد
حروف وکلمات

بذکر اسما اکتفا نمود والسلام مقصد دوم در بیان کتابت وفقی ان است
که حروف واسما وایات را بعینها یا اشکال حروف را بصورت
ارقام هندسی واین شایع تر است یا مجموع حروف وکلمات
ارقام هندسی را واین کامل تر است در الواح ومربعات وفقی درج
کنند بر وجهی که در عالم اعداد رونق اکابر این فن تعین فرموده اند
وپوشیده نماناد که اثار اعمال کتابی را بقا وثبات از اعمال کلامی
زیاده است ونتیجه وفایده وی عظیم تر وقوی تر بسبب دوام وبقا
حروف وارقام بر اوراق والواح اگرچه در اعمال کلامی بسرعت اجابت
معین ومقرر است لیکن اثر اجذابی ثباتی وبقائی نیست بواسطه
عدم ثبات وبقای کلمات ملفوظه بخلاف کلمات مکتوبه خصوصا
انچه در مربع از مربعات وفقی درج کنند وبی شبهه قسم وفقی از سایر
کلمات مکتوبه بواسطه هیات اجتماعی اعداد وتوافق وتناسق
ارقام عددی که موجب تاثیرات کلیه است اتم واکمل خواهد بود
ودر ثبات آثار وبقای خواص کما لا یخفی علی اهل الاختصاص
واین قسم وفقی دو نوع است اول تصحیحی دویم تکسیری وارباب علم
حروف قسم تکسیری را اعتبار نموده اند وقسم تصحیحی را بانکه از روی
خاصیت دری فن مدخلی میتواند بود علی حده فنی داشته اند

ووقوف بر تفاصیل آن بکتب اعدادیان مفوّض میگردد خصوصاً
کتب المراد که در گلستان علم اعداد بدان کمال وجمال گلی نشکفته
بیت هر کرا ازین چمن گلی باید گو تماشای آن گلستان کن فصل سیم
در ملاحظهٔ قلم جدید عامل باید که چون یکی از اعمال کتابی اقدام
نماید اوّل قلم نو اختیار کند که هنوز اورا تراشیده باشند وبان
چیزی نوشته وقلمی که یکبار انرا تراشیده باشند وبان حرفی
نوشته اصلاً وقطعاً روا نبود که چیزی از اعمال باو بنویسند
واگر بقلم فولاد نقش خواهد کرد باید که همین نکته را مرعی دارد
واز پولاد نو غیر معمول قلم سازد وآن قلم جدید باید که از وجهی
حلال حاصل شده باشد تا نتیجهٔ که مطلوب است بران عمل متفرع
شود والّا در لطفیات فایدهٔ ندهد ودر قهریات ضرر کند وبیم زحمت بود
فصل چهارم در رعایت الوان مداد عامل باید که مناسب هر عملی از اعمال
قهریّه ولطفیّه برای کتابت لونی خاص اختیار کند مثلاً در اعمال
عداوة لونی بکار برد که تعلق بکواکب نحس دارد مثل سیاه
وکبود وسرخ ودر اعمال محبت صبغی اختیار کند که منسوبست بکواکب
سعد مثل سفید وسبز وزرد تا بسبب مناسبت فایدهٔ تمام ترتیب یابد
وباید که ملاحظهٔ حلیت مداد را از لوازم شمرد والّا ضرر کند

چنانچه

چنانچه در ذکر قلم ایراد یافت فصل پنجم در اوراق وصفایح وخواتیم
که بران رقم زنند باید دانست که بعضی از اعمال از ان قبیل است که اورا
بر کاغذ باید نوشت پس اگر آن عمل از اعمال لطیفه است کاغذ جدید
وسفید پاک وصاف باید چنانچه رنگی وداغی وزخمی نداشته باشد
واز وجه حلال باشد واگر از اعمال قهریه است هم جدید وپاک باید
واز وجه حلال امّا رنگ او تیره باید نه سفید وبعضی از انجمله است که
بر حریر باید نوشت وآن نیز حکم اوراق دارد وحریر نو باید وپاک
وسفید در اعمال خیر نو وپاک ورنگین در اعمال شرّ وبعضی اعمال
از آن مقوله است که اورا بر ورق آهو باید نوشت پس اگر اوّل ویرا
ذبح کرده باشند انگاه پوست وی گرفته ورق سازند اولی بود خصوصاً
در اعمال لطیفه وانچه از دهن سگ فرا گیرند درین مرتبه نبود ولیکن
از برای اعمال قهریه انسب بود وبعضی از اعمال است که بر صحیفهٔ زر یا نقره یا مس یا سرب
نویسند وبعضی است که بر نگین انگشتری رقم زنند واین مجموع باید که
جدید غیر معمول بود وخالص غیر مغشوش که از وجه حلال بدست
آورده باشد تا نتیجهٔ دهد بر وجه کمال وانگشتری اگر خواهد نویسند
که از زر نباشد تختّم آن حرام است مردان را لیکن اگر با خود نگاه دارد
رواست فصل ششم در آلات وظروف واوانی که بران نویسند بدانکه

بعضي از اعمال ازان قبيل است كه بر آلات چيني يا زجاجي وامثال او
بايد نوشت از براي شستن ومحو كردن واز ظروف چنان صلب وشفاف
باشد كه مداد را در وي نفوذي وتصرّفي نباشد تا وقت شستن تمام
ان محو شود واثري از كتابت ومداد بران نماند بس بر ظرف مرمر ويشب
وبلور وامثال ان نوشتن لايق بود وبر ظروف رنك ريخته كه رنك آن
بخته وصاف وملسا بود هم نوشتن روا بود وبر قدح زرّين وسيمين
وامثال ان مناسب باشد ومجموع آن الات وظروف واواني نو بايد
كه هنوز كار نفرموده باشند واز وجه حلال ميسّر شده باشد
واكر عمل بر ظروف مسين مستعمل نويسند كه نو قلعي كرده باشد اما هنوز
كار نفرموده باشد جايز بود واولى انست كه ان نيز غير مستعمل باشد
وباك از غصب وسرق **فصل هفتم** در جلود وعظام حيوانات از سباع
وبهايم مثل شير وبلنك وكرك وكوسفند وغير آن بايد نوشت
بس بوست هر حيواني كه ماكول اللحم نباشد بايد كه دباغت كرده باشند
بتخصيص حيواني كه خود مرده باشد واكر حيوان ماكول اللحم را ذبح
كنند بر بوست وي بي دباغت نوشتن روا بود بشرطي كه از خون و
نجاست باك شسته باشند وبوي بد نكرفته باشد وبهر حال مطيب ومعطّر
بايد ساخت وبر بوست سك وخوك اصلا هيچ كتابت حروف واسما وايات

نبود

٣٥

نبود زيرا كه بوست ايشان دباغت نپذيرد امّا اكر در اعمال قهريّه
چيزي از ارقام هندسي يا حروف وكلمات بر بوست واستخوان
سك يا خوك نويسند مرخّص بود وترك او نيز اولى بود وبعضي
از اعمال ان است كه بر شانه وساق حيوانات نويسند واولى او بوده
استخوان از حيوان مذبح فرا كيرد خواه كوشت وي حلال بود وخواه
حرام واكر از مزابل ومواضع قاذورات استخوان سوده وفرسوده فرا
كيرند وندانند كه بخود مرده يا ذبح كرده اند وكوشت وي حرام بوده
يا حلال بروي نوشتن جايز بود بشرطي كه باك شسته باشد زيرا كه
حكم در اشيا حليت وطهارتست وبر پاكي آن حكم كردن اولى است
ليكن طريق احتياط ان است كه حيوان را ذبح كرده استخوان وي را
خام فرا كيرند خصوصا در اعمال لطفيّه **فصل هشتم** در توجّه تام بصورت
خطّي وامعان نظر بران عامل بايد كه در حين كتابت نيك متوجّه باشد
بصورت خطّي وهيئات رقمي با خطوط وارقام واشكال حروف بر طبق
وضع اصلي خود واقع شود ونقصان بصورت حروف وهيئات ارقام
واشكال راه نيابد تا چيزي بر وضع اصلي نيفزايد كه هر دو در حصول
نتيجه مضرّست وبايد كه در حالت كتابت بامعان نظر وكماشتن حاسّه
بصر بصورت خطّي وهيئات رقمي معيد باشد وچشم بران دارد وديده بران

كمارد واكر فرضا چشم پوشیده دارد یا نظر ازان برداشته حرفی
نویسد یا رقمی زند اثر و نتیجه نخواهد داد که دیدها برو دوخته
باشد و چراغ بصر برافروخته و مقصود از این تاکید و مبالغه
کمال توجه نفس است بشغل کتابت که اثر و خاصیت کلی بعض بر آن متفرع است
فصل نهم در اشتغال قوة خیالی بامر کتابت عامل باید که در وقت کتابت
بحسب خیال و اندیشه بشغل کتابت و تسطیر خطوط و تحریر ارقام
مشغول باشد و از ان غافل و ذاهل نگردد و اگر در آن حین اندیشه
و خیال وی مصروف امر دیگر است و دست وی حرکت میکند
و قلم بطریق عادت جاری میشود لیکن دل ازان خبر ندارد و هر چند
چشم بر آن داشته باشد و نظر بران گماشته این کتابت حکم دارد
که تلاوة زبانی حرکت میکند و خاطر بجائی مشغول است بر چنین کتابت
و تلاوة هیچ فایده مترتب نشود و اوقات کاتب و بانی ضایع باشد
و در اعمال قهریه خوف رجعت بود فصل دهم در بیان حمل مکتوب چون
کاتب بر اوراق و صفایح و خواتیم باتمام رسد اگر شرط وی آن بود
که با خود نگاه دارند اول اوراق و جلود را و انچه قابل بخور بود
بعد از اتمام کتابت بر بخور لایق دود دارند تا بر انچه آن مطیب و معطر شود
و فی الحال در هم پیچد و در میان خرقه پاك خوشبوی نهد بر دموم کافوری
پاك

٣١
پاك پیچد و در میان خرقه پاك دوزند و با خود نگاه دارند بر آن وجه که
حمایل کنند یا در طاقیه یا در گریبان جامه بیرون دوزند و دایم بر وضوی
کامل باشند و چون بخلا جای میروند انرا از گردن جدا کرده بطاقیه
و جامه را ازان دور ساخته در آیند و چون بیرون آیند و طهارت کنند
باز در کردن کنند یا بپوشند و اگر آن معمول مجرد از ارقام هندسی
باو بخلا جا رفتن جایز بود و صفایح و خواتیم که با خود نگاه دارند و در
انگشت کنند همین حکم دارد فصل یازدهم در بیان ضبط و دفن معمول
چون کتاب عمل تمام شود اگر شرط وی این بود که انرا در خانه ضبط
کنند باید که بعد از انکه بر بخور داشته باشند در شیشه نو سفید
پاکیزه یا سبز روشن کنند اگر از اعمال لطیفه است و در شیشه نو که
رنگ تیره داشته باشد نهند اگر از اعمال قهریه است و سر انرا بموم
و گرباس نو مضبوط کرده بر طاق بلند نهند که دست نسا و اطفال
باو نرسد و تا مقصود حاصل نشود اصلا سر او را نگشاید و چون
کتابت باتمام رسد اگر شرط ان بود که انرا در زمین دفن کنند باید که معمول را
بعد از انکه بر بخور داشته باشند در کوزه نو فخار نهند و سر انرا محکم
به بندد و اگر از اعمال لطیفه است در موضع پاکیزه روشن چون
مساجد معموره و منازل پاکیزه و حوالی انهار جاریه و بساتین

وباغات خرّم وتازه دفن کند واکر از اعمال قهریّه است در مواضع خراب
شده ومنازل تاریک وتیره مثل مقابر قدیمه وغیر آن از ویرانهاء مدفون
کرده اند بشرطی که آن مواضع از نجاسات و قاذورات پاک بود فصل دوازدهم
در محو کردن مکتوب وآشامیدن وپاشیدن ومالیدن آن چون
بر ظرفی کتابت کند اکر شرط آن بود که آنرا بابی یا روغنی محو سازد
باید که آن آب اکر آشامیدنیست از باران نیسان فرا کرفته باشد
ودر شیشهٔ نو ضبط کرده واکر میسر نباشد آب زلال شیرین که
از جوی بزرک جاری فرا کرفته باشد واکر باشد نیست آب شور
پاکیزه نیز جایز است با آنکه در اعمال قهریّه آن اولی بود واکر
مکتوبی از قبیل حروف واسما وآیات است آنرا جائی نباشد که زمین وی
پاک نباشد وراه کذر نبود بلکه بر دیوارهای خانه باشد یا بر زمین
پاک وطیب که نه ممر بود واکر مکتوب را بروغن محو کند برای مالیدن
در جبین وجبهه وسایر اعضا آنرا در شیشهٔ سبز نو که سری
تنک باشد بنهد وسر آنرا همیشه بموم وکرباس نو بسته دارد وجز
بوقت ضرورت نکشاید واین صورت شستن معمول واشامیدن
وپاشیدن ومالیدن اکرچه از حکمای متقدّمین منقول نیست
لیکن اکابر متأخرین آنرا تجربه کرده اند وخواص وآثار کلّی بر آن مترتب یافته

والله اعلم

[illegible] در قسمت حروف [illegible]

والله اعلم باب پنجم در آداب وشرایط مخصوصه باعمال حروف
مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در بیان قسمت حروف بر افلاک
تسعه فصل دوم در قسمت حروف بر منازل بیست وهشتکانه فصل چهارم
در تاثیرات حروف وقت حلول قمر بمنازل فصل پنجم در ذکر اسماء الله
که تعلق بحروف بیست وهشتکانه دارد فصل ششم در بیان اذکار
وآیات حروف بیست وهشتکانه فصل هفتم در بیان اسماء ملایکه
که اعوان بروج وکواکبند فصل هشتم در اسماء ملایکه که اعوان
حروفند فصل نهم در اسماء ملایکه که اعوان ایام اسابیع اند
فصل دهم در بیان طبایع بسیطهٔ حروف یازدهم در بیان
طبایع مرکبهٔ حروف فصل اول در بیان قسمت حروف بر افلاک
تسعه بدانکه شیخ شرف الدین یونانی رحمه الله در بعضی از رسایل
خود حروف جمل مشهور را که مسمّی است بجمل مشارقه وذکر آن با جمل
مغاربه در فصل یازدهم خواهد آمد بر افلاک تسعه قسمتی کرده است
وهر حرفی را بفلکی نسبت داده تا عامل حروف در اثنای عمل ملاحظهٔ
آن فلک ومنزل وکوکب وی کرده بر بصیرهٔ کامله شروع کند ورعایت
سعادت ونحوست ایشان بجای آورد واز ارواح واعوان افلاک
استعانت جوید بر حصول آنچه مقصود است تا آثار کلیّه متفرع شود

وطریق قسمت اینست که هر حرفی که بحسب عدد مرتبهٔ اول دارد احاد
وعشرات ومآت والوف یعنی ای ق غ متعلق بفلک الافلاک
است وهر حرفی که مرتبهٔ دوم دارد از احاد وعشرات ومآت یعنی
ب ی ک ر متعلق بفلک زحل است وانچه مرتبهٔ چهارم دارد یعنی

متعلق بفلک المریخ است وانچه مرتبهٔ سوم دارد یعنی ج ل ش

د م ت متعلق بفلک مشتری است وانچه مرتبهٔ پنجم دارد یعنی
ه ن ث متعلق بفلک مریخ است وانچه مرتبهٔ ششم دارد یعنی
و س خ متعلق بفلک شمس است وانچه مرتبه هفتم دارد یعنی
ز ع ذ متعلق بفلک زهره است وانچه مرتبهٔ هشتم دارد یعنی
ح ف ض متعلق بفلک عطارد دارد وانچه مرتبهٔ نهم دارد یعنی
ط ص ظ متعلق بفلک قمر است فصل دویم در قسمت حروف بر کواکب
سبعه بقول اشهر وآن ماخوذ از کتاب حل قواعد الجفر کبیر است
که درین فن معتبر است وتالیف بعضی از تلامذهٔ سید حسین
اخلاطیست قدس سره واین قولیست مشهور ومعروف در میان
علماء حروف واکثر اهل خاصیت برین قول عامل‌اند وآن چنانست
که از حروف جمل مشارقه ا ب ج د تعلق بزحل دارد ه و ز ح
تعلق بمشتری دارد ط ی ک ل تعلق بمریخ دارد م ن س ع تعلق بشمس دارد
ف ص ق ر تعلق بزهره دارد ش ت ث خ تعلق بعطارد دارد ذ ض ظ غ تعلق بقمر دارد

فصل

ف ص ق ر   ش ت ث خ   ذ ض ظ غ

فصل سیم در قسمت حروف بر کواکب سبعه بر قول اوثق وآن ماخوذ
از کتاب بغادیوس حکیم است واکرچه این قول حیثیت شهرت درجهٔ
قول اول ندارد ولیکن پیش محققان این فن بغایت معتبر است ودر
غایت متمم نتایج کلیه است وآن چنانست که نون ودال مهمله وخاء
معجمه بزحل منسوب است وظاء معجمه وقاف وکاف وضاد معجمه بمشتری
منسوب است والف وتاء مثناه فوقانیه بمیم وراء مهمله بمریخ منسوب است
وحاء مهمله وهاء وعین مهمله ویاء مثناه تحتانیه بشمس منسوب است
وشین معجمه وواو وطاء مهمله وزاء بزهره منسوب است وبا موحده وصاد
مهمله وثاء مثلثه وذال معجمه بعطارد منسوبست وجیم ولام وسین
مهمله وفاء بقمر منسوبست پس چون عامل برین علامتها ونسبتها اطلاع
یابد در عمل هر حرفی را از اعمال خیر وشر باز کشت بکواکب ایشان کرده
ملاحظهٔ سعودت ونحوست ونظرات سعد ونحس خواهد نمود تا
در عمل خطائی واقع نشود فصل چهارم در قسمت حروف بر منازل بیست هشت
کانه وعامل حروف را اطلاع برین معنی ضرورتست تا ملاحظه نماید که
هر حرفی تعلق بکدام منزل دارد واز منازل سعد ونحس پس در اعمال خیر
منازل سعد اختیار کند ودر اعمال شر منازل نحس وحکیم کامل خواجه
نصیر الدین طوسی رحمه الله منازل نحس را در قطعهٔ بنظر آورده وهر چه

غیران است سعد است و آن قطعه این است قطعه از منازل که برین
جرخ بری دارد ماه اینجه نحس است همین است که گفتم حاشاک شوله و
اخبیه و صرفه طرفه دبران بلده و ذابح اکلیل و زبانا و سماک
و در قسمت حروف بر منازل دو قول است اول قول شیخ شرف الدین
بونی رحمه الله جنانچه در شمس المعارف ایراد نموده دویم قول شیخ محیی الدین
العربی قدس سره در کتاب مدخل الحروف آورده و جون اکثر علماء اهل
خاصیت در اعمال حروف بقول شیخ بونی رحمه الله عمل کرده اند لاجرم
بایراد آن اقدام میرود و شیخ در کتاب شمس المعارف اکبر آورده که
حروف اصلیه بیست و هشت است و منازل فلکیه نیز بیست و هشت است
و هر حرفی تعلق بمنزلی دارد و قسمت آن بدو طریق کرده یکی بطریق
جمل مشارقه که جمل مشهور است دویم بطریق جمل مغاربه که نزد بعضی
از علمای حروف اعتبار روی زیاده از جمل مشارقه است و آن برین وجه است
که ا تعلق بشرطین دارد که دو کوکب است ب تعلق به بطین دارد که سه
کوکب است ج بثریا که شش کوکب است د به دبران که یک کوکب است
ه به هقعه که سه کوکب است و به هنعه که دو کوکب است ز به
ذراع که دو کوکب است ح به نثره که دو کوکب است ط به طرفه که دو کوکب است
ی به جبهه که چهار کوکب است ک به زبره که دو کوکب است ل به صرفه که یک

کوکب است

کوکب است م به عوا که پنج کوکب است ن به سماک که یک کوکب است
س مهمله بغفر که سه کوکب است ع به زبانا که دو کوکب است ف
باکلیل که سه کوکب است ص معجمه بقلب که یک کوکب است ق بشوله که
دو کوکب است ر به نعایم که چهار کوکب است ش مهمله ببلده که خالیست
از کواکب ت بذابح که دو کوکب است ث به بلع که دو کوکب است
خ به سعود که دو کوکب است ذ باخبیه که جهار کوکب است
ظ معجمه بمقدم که دو کوکب است ض معجمه بمؤخر که دو کوکب است غ معجمه
برشا که یک کوکب است فصل پنجم در تاثیرات حروف وقت حلول بمنازل
شیخ بونی رحمه الله در شمس المعارف آورده که جون قمر بیکی از منازل بیست و
هشتگانه حلول کند روحانیت آن حرف که تعلق بان منزل دارد
از درجات عالیات تجلی کند و تاثیر خود را در مراتب سفلیات ظاهر
کرداند شیخ اکمل محیی الدین العربی قدس سره در بعضی از مواضع فتوحات
آورده اند که ارواح حروف از فلک منازل در ما تحت خود متصرفند
اما در فوق آن فلک ایشان را تاثیری نیست و بیان تصرفات و تاثیرات
ایشان جنانچه در شمس المعارف ایراد نموده بطریق جمل مشارقه برین
وجه است که جون قمر در شرطین بود ا قهر و غضب احداث کند
و جون در بطین بود ب لطف و مرحمت ایجاد کند و جون در ثریا آید

ج سعادت متوسط بخشد ودر دبران د بلا وفتنه انگیزد
ودر هقعه ه ممتزج بود میان سعد ونحس ودر هنعه و سعادت
ودولت بخشد ودر ذراع هم سعادت ودولت بخشد ودر ذراع
ز هم سعادت احداث کند ودر نثره ح نحوست و شقاوت انگیزد
ودر طرفه ط بلیت ومحنت افزاید ودر جبهه ی حرکت متوسط انگیزد
ودر زبره ک خیر وبرکت زیاده کند ودر صرفه ل ممتزج بود میان
خیر وشر ودر عوا م مدد سفر دریا بود ودر سماک ن شور وشر
انگیزد ودر غفر س سعادت کامله ایجاد کند ودر زبانا ع
ممتزج بود وخیر غالب بود ودر اکلیل ف نحوست وبلا انگیزد
ودر قلب ص سعادت بخشد ودر شوله ق ممتزج است وشر غالب
ودر نعایم ر سعادة عظمی ایجاد کند ودر بلده ش نحوست کبری
احداث نماید ودر ذابح ت ممتزج است وشر غالب ودر بلع ث
نحوست وفتنه عظیم انگیزد ودر سعود خ سعادت معتدل
ظاهر گردد ودر اخبیه ذ هم سعادت پیدا کند در مقدم ض سعادت
تامه نماید ودر مؤخر ظ ممتزج بود میان خیر وشر ودر رشا غ دولت
وسعادت افزاید فصل ششم در ذکر اسماء الله که تعلق بحروف بیست وهشتگانه
دارد شیخ ابو عبد الله مغربی رحمه الله در کتاب تیسیر المطالب آورده

که روحانیت

که روحانیت هر حرفی از حروف ثمانیه وعشرون مظهر اسمی است
از اسماء الله وتاثیر وتصرف حروف در عالم بواسطهٔ قوت آن اسماست
که از مظاهر ایشان ظهور کرده وشیخ در بعضی از مواضع برای هر حرفی
یک اسم تعین کرده ودر بعضی مواطن زیاده تا دوازده اسم که عامل
حروف در اثنای شغل باعمال باید که متذکر آن اسما باشد تا فایدهٔ تامه
بر عمل متفرع شود وآن اسما بر ترتیب حروف جمل مشارقه این است
که فرموده است ا را پنج الله آله احد اول آخر ب را نه اسم است
باری باسط باطن باعث باقی بالغ امره بر بدیع بصیر ج را
هفت اسم است جابر جاعل جامع جبار جلیل جمیل جواد د را
چهار اسم است داعی دایم دلیل دیان ه را دو اسم است هو از حیثیت
باطن وان مناسب حال منتهی است وهادی از حیثیت ظاهر وآن لایق
حال مبتدیست وبعضی گفته اند که اسم وی در اعمال خیر هادیست
ودر اعمال شر مهلک است و را دوازده اسم است واجد واحد
وارث واسع وافی والی وتر ودود وفی وکیل ولی وهاب ز را
یک اسم است زارع قال الله تعالی ام نحن الزارعون وبعضی گفته اند
که اسم وی مزکی وبعضی گفته اند زکیست وصاحب درالنظم آورده
که اسم وی زاهد است ح را نه اسم است حبیب حفیظ حق حکیم

حکم حلیم حمید حنان حي وصاحب درّ النظم حنّان را داخل اسماء
وي نداشته وفرموده كه اسماء وي هشت است بعدد جمل وي
ط را يك اسم است مطهّر وصاحب درّ النظم غير از اين سه اسم
ديكر آورده وآن طاهر طالب طابق است ي را يك اسم است
ميسّر و بعضي كفته اند كه اسم وي مخفي است از غايت شدّت
تنزّلي كه وي راست ولهذا در نهايت مراتب حروف تهجّي افتاده است
وبعد از حرف لا واقع شده كه الف نفي است بمذهب آنها كه لا را
يكي از حروف داشته اند وصاحب درّ النظيم فرموده كه حرف يا را
اسم اعظم است بزبان عبراني كه يَوَهْ است بفتح يا وفتح واو مشدّده
وبني اسرائيل تاويل وي تا اين زمان ندانسته اند ك را چهار
اسم است كافي كبير كريم كفيل ل را يك اسم است لطيف م را
ده اسم است بقول تيسير المطالب ماجد مالك الملك مانع مبين مجيد
ملك مليك مميت منّان مهيمن وصاحب درّ النظيم آورده كه وي را سي
سه اسم است وهر اسمي كه جزو اول وي حرف ميم است درين فقره
داخل ساخته ده اسم است كه مذكور شد وبيست وسه اسم
ديكر اين است مبدي متعال متكبّر متين مجيب محصي محيي مذلّ
مصوّر معزّ معطي معيد مغني مقتدر مقدّم مقسط مقيت منتقم
منزل

منزّل منشي مؤخّر مؤمن مهلك ن را چهار اسم است ناصر نافع
نصير نور س را پنج اسم است ستّار سريع سلام سميع سيّد و
صاحب درّ النظم كويد كه سبّوح نيز اسمي ديكر است و ع را
هشت اسم است عالي عدل عزيز عفوّ علاّم علي عليم ف را ده اسم است
فاتق فارج فاصل فاضل فالق فتّاح فرد فعّال مفرق ص را چهار
اسم است صادق صانع صبور صمد ق را دوازده اسم است قابض
قابل التّوب قادر قاهر قابل قايم قدّوس قدير قريب قهّار قوي
قيّوم ودر كتاب درّ النظم آورده كه قايم را برين وجه كويد كه قايم
على كل نفس بما كسبت وفرموده كه قديم نيز اسم ديكر است براي اين
حرف ر را ده اسم است رزّاق رافع ربّ رحمن رحيم رازق رشيد
رفيع الدّرجات رقيب رؤف ش را چهار اسم است شافي شديد شكور
شهيد وصاحب درّ النظيم آورده كه شاهد نيز اسمي ديكر است براي
اين حروف وفرموده كه شديد نكويد بلكه شديد العقاب كويد وزين
قياس در حرف سين سريع را نيز فرموده بلكه سريع الحساب بايد كفت
ودر حرف فا فعّال لما يريد بايد كفت ت را يك اسم است توّاب ث را
يك اسم است مثبّت قال الله تعالى ثبّت الذين آمنوا بالقول الثابت
وصاحب درّ النظم آورده كه اسم وي ثابت الوجود است خ را

سه اسم است خافض خالق خبیر ذ دا نه اسم است ذو الانتقام
ذو البطش ذو الجلال والاکرام ذو الطول ذو العرش ذو الفضل
ذا القوة المتین ذو المعارج ذو المن ض را یک اسم است ضا ر ظ را
یک اسم است ظاهر کویند مظهر نیز اسم دیکر است غ را هفت
اسم است غافر غالب غفار غفور غنی غیاث المستغیثین مغنی
واکرچه بعضی اسماء مذکوره ازان قبیل است که در اطلاق شرعیه
کمتر مستعمل است لیکن چون اکابر این فن در کتب معتبرهٔ خود ایراد فر
موده اند بذکر آن اقدام رفته است و خواص منافع اکثر این اسما را در
مقاله ثالثه مذکور خواهد شد وبالله التوفیق فصل هفتم در بیان
اذکار و آیات حروف بیست هشتکانه بدانکه بعضی اسما و آیات است
که صاحب تیسیر المطالب از برای اعمال حروف تعین کرده و فرموده که چون
طالب صادق بیکی از اعمال حرفی شغل کیرد باید که خلوت اختیار کند و پیش
از شروع و بعد از شروع براسمی و ذکری و آیتی که تعلق بان حرف داشته
باشد مداومت نماید تا بزودی بمقصود فایز کردد و آن اسما و اذکار
و آیات اینست ا را یک اسم است و آن الله است و آیتش الم الله لا اله الا
هو الحی القیوم و سوره اخلاص و آنچه شامل معنی توحید و تقدیس و تنزیه است
ب را یک ذکر است و آن البدیع است و آیتش از برای مبتدیان بدیع السموات والارض

والارض
و از برای منتهیان بسم الله الرحمن الرحیم ج را دو ذکر است و آن الجلیل الجمیل است
و صاحب در النظم فرموده که ذکروی الجبار است و آیتش جاء الحق و زهق
الباطل د را یک ذکر است و آن الدایم است و آیتش شهد الله الایه و عنده
مفاتح الغیب الایه ه را یک ذکر است و آن هو است و آیتش هو الاول والا
خر الایه و را سه ذکر است و آن الواحد الوالی الولی است و آیتش هو الذی
لا اله الا هو الحی القیوم الایه الله نور السموات والارض الایه ز را یک ذکر است
و آن المزکی است و صاحب در النظیم کوید که ذکروی الزکی است و آیتش ان
الدین عند الله الاسلام و در عمل این حروف صلوات بسیار باید فرستاد
ح را سه ذکر است و آن الحی الحفیظ الحکیم است و آیتش فقلنا اضربوه ببعضها
الایه ط را دو ذکر است و آن سبوح قدوس است و آیتش طه ما انزلنا
الی قوله تعالی الحسنی و یس والقرآن الحکیم الی قوله تعالی الکریم ی را ذکر
ظاهر نیست اما آیتش وما نتنزل الا بامر ربک الایه ک را دو ذکر است و آن الکافی
والکفیل است و آیتش انما امرنا الی قوله ترجعون ل را یک ذکر است
و آن اللطیف است و آیتش الم الله لا اله الا هو الی قوله تعالی الفرقان م را
دو ذکر است و آن مالک الملک المجید است و آیتش قل اللهم مالک الملک الی
قوله تعالی قدیر ن را یک ذکر است و آن النور است و آیتش الله نور السموات
والارض الایه س را ذکر اینست که سبحان السید السلام سبحان السمیع العلیم

وآیتش سلام قولا من رب الرحیم ع راسه ذکراست وآن العالم العلیم
علام الغیوب است وآیتش قد احاط بکل شیء علما وانچه از آیات
مشتمل بر معنی احاطهٔ علم است ف راید ذکراست وآن الفتاح است
وصاحب در النظم کوید که اسم وی لفاطر است وآیتش نصر من الله
وفتح قریب وسورهٔ اذا جاء نصر الله وسورهٔ انا فتحنا ص راید ذکراست
وآن الصمد است وآیتش سورهٔ قل هو الله احد است ق رادو ذکراست
وآن القدیم القیوم است وآیتش وعنت الوجوه للحی القیوم است وآیهٔ
هو کل شیء قدیر ر رادو ذکراست وآن الرحمن الرحیم است وآیتش
فاما ان کان من المقربین فروح وریحان وجنت النعیم ش راید ذکراست
وآن الشهید است وصاحب در النظم کوید ذکروی الشکور است وآیتش
شهد الله الایه در اعمال خیر واینست وکذلک اخذ ربک الی قوله تعالی الشدید
در اعمال شر ت راید ذکراست وآن التواب است وآیتش یرجع الامر کله
ث راید ذکراست وآن مثبت است وصاحب در النظم آورده که ذکروی
الثابت است وآیتش ربنا افرغ علینا صبرا وثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم
الکافرین خ راید ذکراست وآن الخبیر است وصاحب در النظم کوید که وی را
سه ذکراست الخافض الخالق الخبیر وآیتش منتهی باسم خبیر باشد ذ راید ذکراست
وآن الله است وعدد قرائت هر بار هفتصد نوبه است وباید که هر بار که عدد

باتمام رسد

باتمام رسد از عقب آن بکوید اللهم انی ذکرتک بصفه تقضی فاذکرنی بکمالک
فانت خیر الذاکرین وآیتش آنچه کند بر معنی توحید ض راید ذکراست
وآن الضار است وآیتش یضل الظالمین ویفعل ما یشاء ظ راد ذکر آن است
که الله معنی ناظر الی الله شاهدی صاحب الدر النظم کوید که ذکر الظاهر
است وآیتش وهو معکم اینما کنتم غ راید ذکراست وآن الغنی است
وآیتش وهو الغنی الحمید وان الله لغنی عن العالمین لا رانسبت بحال مبتدی
ذکر لا اله الا الله است ونسبت بحال منتهی لا هو الا هو فصل هشتم در اسماء
ملائکه که اعوان بروج وکواکبند اما اسماء ملائکه که اعوان بروجند
بدانکه بر بروج اثنی عشر دوازده ملک مقرب موکلند که ممد ومعاون
روحانیت آن بروجند بس عامل حروف چون بعمل مشتغل کردد باید که
ملاحظه کند که آن حروف بکدام برج ومنزل منسوب است بس بملکی
که بر آن بروج موکل است توسل جوید ونام بتعظیم تمام برده از وی
استمداد واستعانت جوید بر حصول مقاصد که انرا اثرهای عظیم
در سرعت اجابت وترتیب نتیجه واسماء اعوان بروج بروجه که در
کتاب درهٔ مکنونه تصحیح کرده این است ملک حمل شرحیل ملک ثور عزرائیل
ملک جوزا اسرائیل ملک سرطان نهغائیل ملک اسد شرطیل ملک سنبله
شمکیل ملک میزان سهرائیل ملک عقرب صرصائیل ملک قوس سریطائیل

ملك جدي شمكائيل ملك دلو صهمكائل ملك حوت قفيائيل اما اسماء
ملائكه كه اعوان كواكب سبعه اند بدانكه هفت ملك مقربند كه ممد
ومعاون ارواح سبعه سياره اند بس عامل حروف بايدكه نظر كند
كه حرف معمول اليه تعلق بكدام كوكب دارد انكاه بملك آن كوكب توجه
كند وازوي امداد واعانت جويد ازروي خشوع وخضوع واسماء
سبعه سياره جنانجه دركتاب درّه مكنونه تحقيق كرده با اسماء افلاك
ايشان اين است ملك زحل قرباسئل وفلك وي عجوبيا ملك مشتري هجائيل
وفلك وي بربقا ملك مريخ كاكابيل وفلك وي رتقا ملك شمس صائيل
وفلك وي افلون ملك زهره سنديابيل وفلك وي ماعون ملك عطارد
شيخابيل وفلك وي برقيدوز ملك قمر اسمعيل وفلك وي برقيا فصل نهم
در اسماء ملائكه كه اعوان حروفند بدانكه بيست وهشت حرف جمله موكلند
وممد وحافظ ايشانند بس عامل حروف را از دانستن اسماء ايشان جاره نباشد
تا در عمل هر حرف بملكي وي تقرب وتوسل جويد وازوي طلب مدد ومعاونت
كند تا ببركت التفات وتوجه ايشان مقاصد كليه بروجه ايسر ميسر شود
واسماء اعوان وحروف جنانجه دركتاب درّه مكنونه مقرر فرموده اينست
كه ملك ا اسرافيل است وملك ب جبرئيل وملك ج كلكائيل وبقول
در النظم عنيابيل وملك د امراطيل وملك هـ روزيائيل وملك و

ملك معونه بريصيغت

دقتمائيل

رقتمائيل وملك ز سرنبائيل وبقول صاحب درّ النظم شمسائيل
وملك ح تبكائيل وملك ط اسمعيل وملك ي تشركيطائيل وملك
ك جذورا وملك ل طاطائيل وملك م روياييل وملك ن حولا
وملك س هماكيل وملك ع لوما وملك ف سرحاكيل وبقول صاحب
درّ النظم حصبقبائيل وملك ص التمكائيل وملك ق عطرائيل وملك
ر اهواكيل وملك ش همراطيل وبقول در النظم جبرئيل وملك ت
عزرائيل وملك ث ميكائيل وبقول صاحب درّ النظم فائيل وملك
خ سهمكبائيل وبقول صاحب درّ النظم روقيابيل وملك ذ اروائيل وملك
ض عطكائيل وملك ظ لوظا وبقول صاحب درّ النظم ميكائيل وملك
غ لوخا فصل دهم در اسماء ملائكه كه اعوان ايام اسابيعند شيخ اعلم
حجة الاسلام ابو حامد محمد الغزالي رحمه الله دركتاب سرّ المصون والجواهر
المكنون آورده كه برروزي از ايام هفته دو فرشته مقرب موكلند
يكي علوي وسماوي وديكري سفلي ارضي وعامل حروف را لازم است كه اسماء
ايشان را داند تا در هر روزي كه بعمل حرفي شغل كرد نامهاي او دو فرشته
برزبان راند وازايشان مدد واستعانت خواهد بر تحصيل مراد تا زود
بيمن توجه ايشان بر مقصود فايز كردد واسماء ايشان اينست يوم الاحد را
ملك علوي روناييل نفا وكويند بقاف وملك سفلي ابو عبد الله المذهب

یوم الاثنین را ملک علوی جبرئیل و ملک سفلی ابو عبد الله الحارث
و جبرئیل را خادمیست از ملایکهٔ سماوی اسم وی شمکائیل که وی را نیز یاد
باید کرد یوم الثلثا را ملک را ملک علوی سلسائیل بسین مهمله و در بعضی
نسخها ابصار آمده و گویند شمشائیل و ملک سفلی الاحمر یوم الاربعا را
ملک علوی میکائیل و ملک سفلی وی دو نام دارد دو بیعه و برقان و میکائیل
را خادمیست از ملایکهٔ سماوی نام وی نوائیل و وی را نیز یاد باید کرد یوم
الخمیس را ملک علوی صرفائیل بفا و گویند بقاف ملک سفلی السید شمهورش
یوم الجمعه را ملک علوی عنیائیل و ملک سفلی السید عبد الرحمن و لقب وی
ابیض یوم السبت را ملک علوی حصفیائیل بفا و گویند بقاف و ملک سفلی
ابونوح میمون السحابی **فصل یازدهم** در بیان طبایع بسیطهٔ حروف پوشیده
نباشد که میان علماء مشارقه و مغاربه در طبایع بسیطهٔ بعضی حروف
اختلافست بنا بر اختلافی که در ترتیب حروف جمل و تهجی ایشان واقعست
پس طبایع بسیطهٔ حروف جمل و تهجی هر دو طایفه مذکور میشود تا عامل
مزاج و طبیعت هر حرفی را بهر مذهبی بداند و از روی بصیرت نامه را
در اعمال شروع کند اما حروف جمل و تهجی نزد علماء مشارقه همین ابجد
و اتث مشهور است و قسمت حروف جمل و تهجی بر طبایع اربعه که حرارت
و برودت و رطوبت و یبوست است برین وجه است که گویند حرف اول

خواه

خواه از جمل و خواه از تهجی حار است و حروف دوم بارد و حرف سوم یابس
و حرف چهارم رطب باز حرف پنجم حار است و همچنین تا آخر حروف چنانچه
درین جدول مرقوم و مرقم است ابجد هوز

جدول طبایع حروف تهجی بقول مشارقه			
حاره ناري	بارده ترابي	یابسه هوائي	رطبه مائي
ا	ب	ت	ث
ج	ح	خ	د
ذ	ر	ز	س
ش	ص	ض	ط
ظ	ع	غ	ف
ق	ک	ل	م
ن	و	ه	ي

جدول طبایع حروف جمل بقول مشارقه				
	حاره ناري	بارده ترابي	یابسه هوائي	رطبه مائي
	ا	ب	ج	د
	ه	و	ز	ح
ي	ط	ک	ل	م
	ن	س	ع	ف
	ص	ق	ر	ش
	ت	ث	خ	ذ
	ض	ظ	غ	

اما حروف جمل و تهجی نزد علماء مغاربه ترتیبی دگر دارد و میان ایشان
و علماء مشارقه در تقدیم و تاخیر بعضی حروف تفاوتی واقع است و حروف
جمل ایشان برین ترتیب است ابجد هوز حطي کلمن
صعفض قرست ثخذ ظغش
و حروف تهجی ایشان برین ترتیب است اب ت ث
ج ح خ د ذ ر ز س ش ط ظ ک ل م ن ص ض ع غ ف ق
س ش ه و ي و قسمت حروف جمل و تهجی بر طبایع اربعه

نزد ایشان نیز همان نوع است که در قسمت مشارقه گذشت و ان نیز
درین جدول مرقوم و مرتسم است

جدول حروف تهجی بقول مغاربه

حارة ناري	باردة ترابي	باردة هوائي	رطبة مائي
ا	ب	ت	ث
ج	ح	خ	د
ذ	ر	ز	ط
ظ	ك	ل	م
ن	ص	ض	ع
غ	ف	ق	س
ش	ه	و	ي

جدول حروف جمل بقول اشار

حارة ناري	باردة ترابي	يابسة هوائي	رطبة مائي
ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ي	ك	ل
م	ن	ص	ع
ف	ض	ق	ر
س	ط	ث	خ
ذ	ظ	غ	ش

در ذکر طبایع مرکبهٔ حروف و در آن دو قولست اول قول
شیخ شرف الدین بونی دویم قول شیخ محی الدین العربی قدس سرهما اما
قول شیخ بونی است که حروف ناری جمل مغاربه یعنی اهطمفشذ
مرکب است از حرارت و یبوست و حروف ترابی ایشان یعنی بوينصتظ
مرکب است از حرارت و رطوبت و حروف مائی ایشان یعنی جزكصقثغ
مرکب است از برودت و رطوبت اما قول شیخ ابن العربی چنانچه در
کتاب مدخل آورده انست که نه حرف از حروف بیست هشتگانه مرکب
القوی است اول ه و آن ترابی و هوائیست و تقدیم ترابی بجهة آنست
که حیثیت ترابیست در وی اقوی است دویم ح و آن هوائی و ترابیست سیوم
ط و آن مائی و هوائیست چهارم ي و آن ناری و مائیست پنجم ل و آن ناری
و ترابیست ششم س و آن مائی و هوائیست هفتم ف و آن نیز مائی و هوائیست

هشتم ق

ق و آن ناری و مائیست نهم ح و آن ترابیست و ناری والله اعلم بحقایق الامور
مقاله ثانیه در خواص حروف ثمانیه و عشرون مشتمل بر پنج باب باب اول در بیان
نوع مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان و خواص هفت حرف الف و با و تا
و ثا و جیم و حا و خا مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در خواص مطلق حروف
باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ ابن العر (بونی) فصل دوم در خواص حروف باعتبار
طبایع ایشان بقول شیخ ابن العربی و صاحب کتاب درهٔ مکنونه فصل سیم
در خواص حروف باعتبار طبایع ایشان بقول صاحب کتاب لمحه فصل چهارم
در خواص حروف الف قائمه فصل پنجم در خواص الفات مسطوحه و مسطو
و معطوفه فصل ششم در صفات حروف با فصل هفتم در خواص حروف تا فصل هشتم
در خواص حرف تا فصل نهم در خواص حروف حرف ثاء فصل دهم در خواص حرف
جیم فصل یازدهم در خواص حرف حاء فصل دوازدهم در خواص حرف خا فصل اول
در خواص مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ بونی بدانکه هر
حرفی از حروف تهجی بحسب مزاج خاص خود عمل خاص دارد مثلا حروف
حارّه و اسمائی که از آن حروف مرکب شوند احداث حرارت کند و ایجاد برودت
و اگر اسمی بود که حرف وی مشتمل بر هر چهار طبع بود هر کدام غالب بود حکم وی
نافذ باشد و گر هیچ یک را غلبه نبود اثر اعتدال ظاهر شود و شیخ در تعلیقهٔ
کبری آورده که عامل باید در جمیع اعمال کلیه و جزئیه ملاحظهٔ حروف

ومناسب هر عملی از اعمال ناری وهوائی وترابی حرفی چند را که تعلق
بان عنصر دارد اختیار کند مثلا در ابقا ویران واحراق بیوت
وبلدان وسایر اعمال آتش کاری حروف ناری را غالب کرده اند
ودر تخریب ریاح وتخریب دیار ظلمه وعساکر اهلی یعنی بعواصف
وسایر اعمال که باد وهوا را مدخل است حروف هوائی را غالب
کرده اند در تحصیل میاه وامطار وازدیاد آب وقنوات وانهار واعمال
که ایراد وآن مدخل است حروف مائی را مستولی سازد ودر اصلاح
اراضی وزراعات وعمارات واخراج کنوز ودفاین واعمال که زمین را
در آن مدخل است حروف ترابی را مستولی کرده اند واین اصلی کلیست
در اعمال فصل دویم در خواص حروف باعتبار طبایع ایشان بقول
شیخ ابن العربی وصاحب کتاب درهٔ مکنونه بدانکه شیخ اکمل محیی الدین
العربی قدس سره در کتاب مدخل آورده که حروف رطبیه اعطای سهولت
مطلوب میکند وحروف یابسه بضد آن اثر ظاهر میکرداند وحروف
حاره اعطای سرعت نفوذ میکنید وحروف بارده بضد آن عمل مینماید
وصاحب درهٔ مکنونه آورده که اکر قراءت حروف ناری واسمائی که از آن
مرکب است ازالهٔ خلط بلغم کند وهاضم طعام بود ومواضع ریاح حجر را
پاک سازد واوزار خوش کرداند ودفع رطوبت وبرودت کند وجمیع امراض

بلغمی را

بلغمی را نافع بود وکثرت قراءت حروف هوائی واسمائی که از آن ترکیب یافته
دافع امراض شش وقلب است ومداومت بر آن بشره را صاف سازد
وجمیع اعضا را قوت بخشد وکثرت قراءت حروف مائی واسمائی
که از آن مرکب است اطفاء حرارت وعطش کند وحمیات محرقه را
زایل کرداند وازمال او امعا را پاک سازد ودر امزجه حارهٔ
یابسه احداث رطوبت کند وکثرت قراءت حروف ترابی واسمائی
که از آن ترکیب یافته دفع جمله رطوبات کند از بدن وقوای دماغی
را تقویت کند ودایم خواندن آن همه اعضا واعضا را قوة بخشد
فصل سیم در خواص حروف باعتبار طبایع ایشان بقول صاحب
المجد بدانکه شیخ تقی الدین عبدالله البجیبی رحمه الله در کتاب
لمحه آورده که هر فقره از حروف ثمانیه وعشرون بحسب طبایع اربعه
اعمال مختلفه دارند بعضی که بر یک طبیعت‌اند وحیثیت بساطت در
ایشان زیاده است یک اثر ویک قوة مناسب آن طبیعت از ایشان صادر
شود ودر بعضی که مرکب القوی اند وحیثیت ترکیب در ایشان بیشتر است
قوة واثر ایشان زیاده است بس بنا برین قاعده حروف حاره یابسه
مقوی حرارت حاتیه اند که اطبا ان را حرارت غریزی کویند واین
حروف دافع امراض بارده رطبه اند مثل تبهای بلغمی وفالج ولقوه

وغیر آن وحروف بارده یابسه از برای صاحب طمث ونزف الدم
ورعاف وامثال آن لایق است وحروف حاره رطبه از برای
حفظ صحت وازدیاد قوت وتقویت قوای طبیعی وشهوانی نافع است
وحروف بارده رطبه از برای حمیات محرقه واورام حاره وامثال
آن مفید است **فصل چهارم** در خواص حروف الف قائمه صاحب دره
مکنونه آورده که الف چهار نوع است قائمه ومسطوحه
ومسطوره ومعطوفه ودرین فصل خواص حروف الف ایراد میرود
ودر فصل آینده خواص باقی الفات مذکور میشود اما الف قائمه
که بری صورت است ا خواص واثار وی بسیار است وشمه از آن
مسطور میگردد بعضی از علمای این فن گفته اند که حروف الف
در اعمال محبت والفت ومودت وسایر اعمال خیر مستعمل است
وبعضی دیگر بر آنند که مخصوص محبت نیست بلکه در اعمال بغض وعداوت
وسایر اعمال شر نیز جاریست ودر بعضی از کتب این طایفه مذکور است
که وقتی که قمر در حمل یا ثور باشد وناظر بسعود وساقط از نحوست
دایره بکشند ودر روی نام طالب ومادرش ونام مطلوب ومادرش بنویسد
ودر دور آن صد ویازده الف بکشند ونزدیک آتشدان بیاویزند آتشی عظیم
از محبت در دل مطلوب ظاهر شود واگر وقتی که قمر در وبال ویا هبوط

باشد

باشد وبنحوس متصل واز سعود منصرف ومنقطع بر لوح سرب دایره
نقش کنند ودر روی نام دشمن ومادرش بنویسد ودر دور آن صد و
یازده الف نقش کنند وآن لوح را در گورستان قدیم در قبر کهنه که نام
صاحبش معلوم کسی نباشد دفن کنند آن دشمن بیمار وپریشان روزگار
گردد وشیخ سکاکی در کتاب خواص آورده که هر که بامداد پیش از آنکه
سخن گوید هزار بار الف را بر زبان راند صاحب ثروت ونعمت شود واگر
بهمین عدد بنویسد وبا خود نگاه دارد همین خاصیت دهد ودر بعضی کتب ازان
خاص مذکور است که اگر بر سفال آب نارسیده بیست ویک حرف الف بکشند ودر آنجا
نام دشمن ثبت کنند ووقتی قمر در سرطان یا عقرب یا حوت بود آن سفال را سر
نگون در آب اندازد زبان آن دشمن بسته شود واگر بر آستر جامه کسی
هفت الف نقش کنند آنکس از چشم زخم حاسد آن ایمن وسالم ماند واگر بر
هر ناخنی از ناخنهای دست وپای زنان حامله در وقتی که اثر وضع حمل
پیدا شود یک الف رقم زنند بعد از آنکه زن وضو ساخته باشد بآسانی
وزودی بار نهد وبرهد **فصل پنجم** در خواص الفات مسطوحه ومسطوره
ومعطوفه صاحب در مکنونه بعضی حروف را که مشتمل است بر دو الف داخل
حروف الف داشته خواص واثار بر آن متفرع ساخته چنین فرموده اند که
الف چهار است اول قائمه وذکر آن گذشت دوم الفات مسطوحه یعنی

کشزده شده وآن شش است ب ت ث ف ک ي سیوم الفات
مسطوده یعنی صف برکشیده وآن سه است ط ظ ل واین الفات جامع
است میان قایمه ومسطوحه چهارم الف معطوفه دوتوکشته وبر
کردیده وان یکیست که لا ست واین مذهب جمعی است از علماء حروف
که لام الف را علیحده حرفی اعتبار کرده اند پس الف را یازده صورت است
وازاین جمله ط ل لا هریک مشتمل بردو الف است باقی بریک الف که مجموع
چهارده بود واین صور یازده کانه را خواص عجیبه است وبعضی از آن
این است که اکر کسی را در عضوی از اعضا دردی پیدا شود مثل رمد
وصداع ووجع صدر وبطن وظهر ویدو رجل وغیر اینها از اوجاع
ظاهری وباطنی باید که حرف اول وی را که ع است با حروف مذکوره بیامیزد
وبرین وجه اع بع تع ثع طع ظع فع کع لع لاع یع
وبعد ازین امتزاج مجموع حروف را ترکیب کند برین وجه اعبع تعثع طعظع
فعکع لعلاعیع انکاه از نوشته صاحب رمد از خود بیاویزد
اکر فایده ظاهر شود فبها والا حرف دویم را هم که ي است برهمین
اسلوب که مذکور شد با حروف یازده کانه در ذیل معمول بیامیزد و
صاحب رمد بحمل آن قیام نماید تا نتیجه مترتب شود واکر باز نیز نشود
حرف سیم عین را که ن است بهمان نوع امتزاج دهد وترکیب کرده در

ا ب ت ث ط ظ ف ک ل لا ي باشد مشتمل بر چهارده الف واین یازده صورت

را از اسم عربی ان عضو باکیرد و در میان این حروف یازده کانه درج کند مثلا رمد عین وی ظاهر شده باشد باید که حرف اول

ذیل

ذیل آن دو نوشته رقم زند وباخود نکاه دارد البته آن رمد بتمامی
زایل شود ودر سایر امراض واعراض که بر بدن وارد شود عمل برین
موجب است ودر تحصیل بسیاری از مطالب ومقاصد این عمل را
اجرا میتوان کرد مثلا در اعمال محبت اسم طالب ومطلوب را بهمان
کیفیت امتزاج داده ترکیب نماید بساعت سعد وباخود نکاه دارند
یا در موضع پاکیزه محفوظ کنند ودر اعمال عداوت ملاحظه
ساعات نحس کرده ترکیب کنند بنام دشمن ودر موضع تاریک یا قبر
قدیم دفن کنند تا مقصود حاصل شود فصل ششم در صفات حروف
باء شیخ بونی در کتاب شمس المعارف اورده که حرف باء از جمله حروف
ظلمانی است وآن چهارده حرف است که غیر حروف مقطعه قرآنیست
ومقطعات را حروف نورانی کویند وذکر خواص واثار حروف نورانی
وظلمانی بعد ازین در فصل اول در باب پنجم ازین مقاله ایراد خواهد یافت
وشیخ آورده که در بسمله همه حروف نورانیست غیر حرف با که حق سبحانه
انرا اول حروف قرانی ساخته ودر هر سوره اول آن سوره کردانیده ودر
ضمن آن سر عظیم بنهانست که جز اخص خواص بر آن اطلاع نیابد وحرف
با از برای توصل خیراتست ووی بالطبع بارد است وازین جهة است
که آیة امان که عبارت از بسمل است افتتاح بوی کرده ووی از حروف

بافیده است ودر روز قیامت ووی سری بوشیده وآن هنکامی
که حق سبحانه ویرا خلق کرد یاری هشتاد یک فرشته افرید که تا قیامت
به تسبیح وتقدیس حق سبحانه مشغولند ومعاون روحانیت این
حروفند وهم شیخ فرموده که چون روحانیت این حروف اقتضای
ظهور کند بهیئاتی که در نشاءه برزخی دارد ظاهر شود شکلی کامل
الصورة خوش بوی وآن صورة را بعضی از کبار اهل کشف وشهود
مشاهده کنند ووی بیکری است نورانی که نور وی ثابت است وهرکز
متغیر ومبدل نشود وبر هر سالکی که سر این حروف منکشف کردد آن
صورت مثالی نورانی ظاهر شود وعلامت صحت آن کشف ظهور این
صورة بود واین حروف اسمی است از اسماء مکنونهٔ مخزونه واسرار
الهی فصل هفتم در خواص حروف باصاحب شمس المعارف کوید هر شکلی
با را صد وبیست چهار بنویسد ودر روز جمعه که روزه دار بود و
بنجشنبه نیز روزه داشته باشد ودر آن روز تصدق کرده وشرا
یطی که در طریق کتابی کذشته بجای آورده باشد بس آن نوشته را
بر بازوی راست خود بندد حق سبحانه سینه وبرا منشرح کرداند
وصفت کسالت را از نهاد وی برون برد وبرکت وجمعیت در روز
وی بظهور آورد ونماید بوی آن سری را که قایم است باین حروف
وظاهر کرداند

وظاهر کرداند بروی انوار ملایکه وروحانیات را ودر هر اسمی
از اسماء الهی که این حروف باشد خصوصا در اول آن اسم مداومت بر آن
اسما از برای حصول مقاصد بغایت نافع است وذکر خواص آن اسما
در فصل ششم از باب چهارم از مقالهٔ اسمائی سمت ایراد خواهد یافت
ودر کتاب شیخ حسن سکاکی مذکور است که هر محبوسی که هزار بانصد بار
حرف بارا بر زبان راند از حبس خلاص شود واکر همین عدد بنویسد
وباخود نکاه دارد از همهٔ بلاها وانتها محفوظ ومحروس بود وهیچکس
نتواند که باوی ایذا رساند وبعضی از این طایفه در خواص این حروف
اورده اند که اکر جامی از سفید روی بسازند وانرا دوازده بخش
کنند بوقتی که قمر در سرطان یا حوت بود واز مقابله مریخ دور باشد ودر
هر بخشی صد وسیزده بار حرف با را بنویسد وصاحب طحال یا مسموم یا ضاحب
کلب از ان جام آب اشامد وقتی که مقابل قلب العقرب است داه باشد
وان ستاره ایست روشن درمیان برج عقرب نفع بلیغ رساند واکر
این حروف را هزار یکبار بر بوست کربه سیاه دباغت کرده نویسد وصاحب حق
ودر منزل دشمن دفن کنند بزودی رفع شود باذن الله تعالی فصل هشتم
در خواص حروف تا بعضی از اهل خاصیت کفته اند که این حروف از برای اعمال
قهریه است ودر کتب اهل خاصیت مذکور است که اکر بر بوست شیر دباغت یافته

مثلثي بكشند ودر روز سه شنبه بوقت طلوع مريخ بنام محبوس
وبر اضلاع آن مثلث را بنجاه نه بار اين حروف را بنويسد ومحبوس
آن نوشته را باخود دارد بزودي از بند وزندان خلاص شود
وسكاكي در كتاب خود آورده كه اكر كسي اين حروف را بعدد مجمل
وي كه جهارصد است بنويسد وباخود نكاه دارد در نظر مردم
عزيز ومكرم شود واكر هر روز بعدد مفصل وي كه جهارصد و
يك است بر زبان راند در اقبال بروي كشاده كردد وفتوح روي
نمودن كيرد فصل نهم در خواص حرف ثاء صاحب در النظيم آورده
كه هفت حرفست كه در سوره فاتحة الكتاب نيامده است
وآن ث ج خ ز ش ظ ف است واين حروف سبعه در آيتي جمع شده
وآن ايه در جنب ايتي است كه بمذهب اهل تحقيق اسم اعظم
در آن آيه بجا مكرر شده وآن در سوره انعام است حيث
قال الله تعالى واذا جاءتهم اية قالوا لن نؤمن حتى نؤتى مثل ما اوتي
رسل الله الله اعلم حيث يجعل رسالته الاية وآن ايه كه اين
حروف سبعه در وجمع است اينست كه اومن كان ميتا فاحييناه
الاية وبراي هر حرفي از حروف سبعه روزي از ايام اسابيع مقرر داشته
وبراي هر يك خادمي از روحانيات تعين كرده جنانجه در فصل يازدهم

ازباب نجم

ازباب نجم از مقاله اولي مذكور شده وبراي هر حرفي ذكري از اسماء
حسنى الهي نام زد فرموده جنانجه در فصل هشتم ازباب نجم از مقاله
اولي ايراد يافته پس جون عامل بعمل آن حروف دو روزي كه تعلق
بوي دارد نام او فرشته بر دوا زوي استمداد جويد ومتذكر آن
اسم الهي شود نتايج كلي بر عمل وي متفرع شود وصاحب در النظيم
آورده كه روز پنجشنبه از ايام هفته تعلق بحرف ثا دارد ودر بعضي
از كتب خواص نوشته اند كه حرف ثا از براي بجا دخون وملاقات
وبعضي از اكابر اين فن در خواص وي آورده اند كه اكر بانصد و
هفتاد نه بار اورا بر لوح صدف نقش كنند ودر سفر دريا باخود نكاه
دارند اكر سفينه وغرق شدن ايمن مانند وبسلامت بساحل
ابند واكر كسي از موم سفيد لوحي سازد واين حروف را بعدد مذ
كور بران لوح نقش كند بعده نام خود ونام مادر خود بران نقش
كند ودر جاه كاريزي كه ملك وي بود وآب آن كم شده باشد بيندازد
زد آب آن كاريز فراوان شود وهركز كم نكردد واكر بيست يكبار در روز
جهارشنبه بهلو كه درست وپرمغز بود اورا نقش كنند وبر سر راه جمعي
مفسدان وفاسقان دفن كنند بزودي جمع ايشان پريشان شوند
وهر يك بطرفي افتند واثري از ايشان نماند ودر كتاب سكاكي

مذکور است که اکر کسی هر روز بعدد مجمل وی که پانصد است
بر زبان راند برای احداث محبت نظیر ندارد و اکر کسی همین
عدد بنویسد و در زیر کهواره اطفال نهد دیکر در خواب
و بیداری نترسد **فصل دهم** در خواص حرف جیم و آن یکی از
حروف سبعه است که در آیه اسم اعظم واقع است چنانچه
در فصل سابق اشارتی بان رفته است و صاحب در النظیم
آورده که روز جمعه از ایام اسابیع تعلق بحرف جیم دارد
و اهل خواص کفته اند جیم از برای اختیار و رسالت مستعمل است
و محققان در خواص وی نوشته اند که اکر بیست چهار
بار نبات مصری نویسند برین صورت ج و بخورد صاحب
قولنج دهند شفا یابد و سکاکی آورده که اکر بعدد مفصل
که پنجاه سه است بر قدحی نویسند و محو سازد بیاشامند
دفع هر مرض که باشد بکند و صحت روی نماید و در بعضی از کتب
خواص مذکور است که اکر مرد نوداماد را بسحر بسته باشند
چنانچه ازالت بکارت زوجه عاجز بود این حرف را هزار بار
بر طشت نو یا ک قلعی داده نویسد باین هیات ج و بآب شیرین
محو کرده بیاشامد قوت مباشرت وی عود کرده مراد حاصل کرد

ودر کتا

و در کتاب سکاکی آورده اند که اکر کسی حرف جیم را نه هزار بار بر
زبان راند حضرت رسول را صلی الله علیه و آله و سلم انشب در وا
قعه بیند **فصل یازدهم** در خواص حروف ح بعضی از اهل خاصیت
نوشته اند که این حرف از برای انس و مواصلت است و در کتب
محققان این فن مذکور است که اکر کسی بر نکین خاتم خود هشت
حرف حا نویسد برین صورت ح ح ح ح و صاحب تب ازین ا
در انکشت کند شفا یابد و اکر آن خاتم را در آب اندازد و صاحب
تب از آن آب بیاشامد حرارت وی زایل شود و اکر بان آب چند
بار غسل کند تب وی بتمامی دفع شود و باید که این عمل وقتی کند
که قمر ناظر بسعود باشد و منصرف از نحوس و در ساعت اول
یا هشتم از روز دوشنبه یا جمعه نویسند و نکاه داشتن این
خاتم تقویت باه دهد و اکر بسحر بسته باشد باطل شود و صاحب
کتاب اللمحه آورده که حرف حا از برای دفع حمیات محرقه و او
رام حاره و جمیع امراضی که ناشی از حرارت و یبوست بود بغایت
نافع است و مواظبت بر تکرار وی و اسمای وی احداث برودت
و رطوبت کند و این حروف در امثال این اعمال که مذکور شد از سایر
حروف بارده رطبه بقوت نفوذ و تاثیر ممتاز است و فضل وی از همه

حروفی که برین مراجند اقوی واکمل است وصاحب شمس المعارف
آورده که این حروف را در تلیین قلوب وتسکین غضب سرّی عجیب هست
ودر جلب مودة وجذب نفوس بغایت تاثیر دارد وهر که این
حروف را در هشتم ساعت از روز چهارشنبه اول ماه با اسمای
که اول آن این حروف است بر خاتمی نقش کند وبا خود دارد از نهش حیات
ولدغ عقارب ایمن شود وهرگز از مرض عطش در نیابد واگر
آن خاتم را در باغی از درخت بلندترین درختها باشد بیاویزد
یا در مزرعه بر چوبی بلند ببندد آن باغ ومزرعه از آفت سوختن
از تشنکی وباد گرم وسایر آفات سماوی که از حرارة هوا پیدا
شود سالم بماند ومیوه ودانهٔ وی بکمال نجتگی رسد وحق
سبحانه وتعالی از نقصان نگاه دارد وصاحب تیسیر المطالب
آورده که هر که حروف حا را هشت بار بطریقی وشرایطی که مقرر است
بر خاتمی نقش کند وبا خود نگاه دارد خدای تعالی دل او را بنور
حکمت زنده دارد واز طغیان وغضب وقساوة قلب در پناه
آرد واگر این هشت حروف اسماء او را بطریق خطاب که یا حیّ
یا حکیم است تا آخر نگین فضة نقش کند تاثیر وی در آنچه گفته
شد اقوی بود وحاصل آن از حرارت تب وعطش وگرمی هوا سالم
بود

٤٩

بود واگر آن خاتم را زمانی در میان پیاله پر آب یا پر شربت
نهد پس آن آب وشربت را صاحب تب بیاشامد مرض وی زایل
شود وآن حرارت ساکن گردد واگر غمگین از آن بیاشامد غم
او بفرج مبدل شود واگر آن خاتم را محبوسی با خود نگاه دارد
بزودی رهائی یابد واگر این هشت حروف را یا اسمای وی یا سورهٔ
تبارک بر ظرف پاک بنویسد ومحو ساخته کسی از آن بیاشامد قوة حافظه
بیفزاید واگر این هشت حروف را با سماوی بر لوح نقره نقش کند وکسی
از آن در مجاری دل خود بیاویزد حوادث شهوات دنیوی که ناشی
از آتش محبت دنیاست در دل وی تسکین گیرد وشعلهٔ حرص طلب
دنیا فرو نشیند واز کار وبار این عالم افسرده خاطر گردد

فصل دوازدهم

در خواص حرف خا وان یکی از حروف سبعه است که در آیهٔ
اسم اعظم واقعست وصاحب در النظیم گوید که روز یکشنبه
از ایام هفته تعلق باین حرف دارد واسم ملک وی واسماء الهی
که ذکر این حرفست مذکور شد پس اگر شغل عامل این در قهر
یاتست ذکر آن الخافض است واگر در لطفیات ذکر او الخالق والخبیر است
وبعضی گویند ذکر او همان آیهٔ اسم اعظم است از سورهٔ انعام
که در فصل نهم از این باز گذشت وبعضی از اهل خواص گویند که این

حرف از برای هبوط ومذلت دشمنانست ودر کتب خواص مذکو
رست که اکر این حرف را بر دوازده خشت بخته آب نرسیده
نقش کنند آن موضع از جمیع آفات اراضی وسماوی ایمن ماند
وخیر وبرکت بجا حاصل شود وسکاکی در کتاب خود آورده که
جون کسی خاهد که از غایب خود خبری یابد باید که این حرف را
بعدد مجملش که ششصد ست بخواند وبران جانب دمد که
غایب انجاست بزودی خبر باز یابد واکر نداند که غایب وی
در کدام جانب است جون بهمین عدد نویسد ودر زیر بالین
نهد وی را در خواب بیند واحوال وی معلوم کند واکر در قراوت
وکتابت اسم الخبیر را بهمان عدد اضافه کند در حصول مقصود
ابلغ وادخل بود والبته بمراد خود رسد باب دویم در صفات
وخواص حروف د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ مشتمل بر دوازده فصل
فصل اول در صفات حرف دال وخواص وی فصل دویم در خواص
مربع حرف دال فصل سیم در خواص حرف ذال فصل جهارم درخوا
حرف را فصل بنجم درخواص حرف زا فصل ششم درخواص حرف
سین فصل هفتم درخواص حرف شین فصل هشتم درخواص حرف
صاد فصل نهم درخواص حرف ضاد فصل دهم درخواص حرف طا
فصل یازدهم

فصل یازدهم درخواص حرف ظا فصل اول درخواص حرف دال وصفات
وی صاحب شمس المعارف آورده که حرف دال از اسرار دیمومیتست
وحق سبحانه وتعالی بوی تکمیل طبایع اربعه کرده است بس وی راست
قوة طبایع واعتدال ایشان وطبع وی علی الجمله بارد معتدل
است وبعضی از اهل خاصیت کفته اند که دال در اعمال از برای
فصل وقطع است وکویند که اکر کسی هر صباح بر بلندی رود وسی
بنجنوبه این حرف را بر زبان راند وهر شام نیز مثل آن بکوید وبخانه
منزل دشمن بدمد از آن منزل بزودی آواره شود ودر کتب اهل
خواص مذکور است که اکر حرف دال را با عدد هندسی وی را بصورت
٤ سی وجهار بار بر قطعه حریر سفید بنویسد وقتی که قمر در
سرطان بود وناظر بمشتری بنظر مودت ونوشته را در زیر
نکین انکشتری نهد ودر انکشت کند وقتی که بر وضوی تمام
بود وجامهٔ پاک پوشیده باشد اکر منعم بود نعمت وی بقا
یابد وخیر وبرکت بیفزاید واکر فقیر بود ابواب رزق بروی مفتوح
شود ووسعت بیدا کند فصل دویم درخواص مربع حرف دال
صاحب شمس المعارف کوید عدد مجمل وی جهار است وعدد
مفصل وی که حاصل دال والف ولام است که سی وبنج میشود

هرکه حرف دال را سی پنج بار بردو در مربع جار در جار بنویسد و آن
مربع را بر قطعه حریر سفید پاک بنویسد وقتی که قمر در سرطان
بود و متصل بمشتری و او را در زیر نکین انکشتری وضع کند
حق سبحانه و تعالی نعمتی که بوی ارزانی داشته ثابت و باقی
دارد و اکر مقل الحال بود روزی بروی کشاده شود و این عمل از
ان عملی که در فصل سابق کذشت اتم و اکمل است و اکر مربع را
در روز شنبه که قمر در شرف بود بر سه درجه ثور و ساقط
از نحوس و متصل بسعود در ساعت قمر بر ورق آهو بره نویسد
و ارقام را بعد از آن نهد که دو رکعت نماز کذارده باشد و در هر
رکعتی بعد از فاتحه یکبار آیة الکرسی و صد بار قل هو الله احد
خوانده باشد پس آن نوشته را با خود نکاه دارد حق سبحانه
و تعالی حفظ و فهم و حکمت و دانش بیفزاید و قدر وی را در
عالم علوی و سفلی بلند کرداند و بزرک سازد و اکر محبوس این
مربع را بر خود بندد زود خلاص شود و اکر این مربع را بر علمی بندد و
در هر لشکری که او را نصب کنند فتح و ظفر صاحب علم را باشد و
سپاه دشمن فی الفور بشکند و اکر طالب علمی او را با خود نکاه دارد
در حین مباحثه و مناظره بر اقران فایق آید و اکر عامل این لوح بادشمنی

٥١

بادشمنی معارضه و مجادله کند غالب کردد و درین عمل رعایت
حال مشتری و قوة دادن وی بغایت مهم است چه این حرف
نزد محققان علم حروف منسوب باوست و این آن مربع است
و صورت حرفی و عددی وی این و صفت

ا	يه	يد	د
يب	و	ز	ط
ح	ي	يا	ه
يج	ج	ب	يو

١	١٥	١٤	٤
١٢	٦	٧	٩
٨	١٠	١١	٥
١٣	٣	٢	١٦

وهرکه این مربع حرفی را بر ظرف پاکی نویسد و باب باران و عسل
مصفی محو ساخته بیاشامد مرض نسیان از وی زایل شود
و فهم و عقل و حافظهٔ وی بیفزاید و اکر این مربع را از پیش
سینه بیاویزد امراض ذات الصدر و ذات الجنب و ذات الریه و سایر
امراض ذات که در سینه عارض میشود ایمن کردد و این مربع را وقتی
که قمر در عقرب بود و ناظر بمریخ بر لوح نحاس نقش کند چون کسی را
کژدم بکزد انرا در آب اندازد و بعد از لحظهٔ بیرون رند و بملدوغ
بیاشامانند فی الفور درد ساکن شود و هرکه مربع عددی را بر ورق
آهو نویسد روز پنجشنبه وقت طلوع آفتاب و در خرقهٔ بال دوخته

باخود نکاه دارد از ضرر اعداي ظاهري و باطني ايمن
کردد و هر که اين مربع را بر ظرف پاك بنويسد و محو ساخته بيا
شامد تهاي مطبقه را زايل کرداند فصل سيم فصل در خواص
حرف ذال بعضي ازين طايفه کفته اند که حرف ذال در اعمال
از براي بعد و مفارقت است و در تفريق ظلمه و فسقه تاثيري
عظيم است پس چون اين حرف را هفتصد بار مقرون باسم المذل
در ساعت منحوسه کتابت کند انکاه اين مکتوب را در منزل ظالمي
که از فسق و ظلم وي خلايق در محنت باشند دفن کنند بزودي آن
منزل ويران شود و ان ظالم فاسق سرکردان شود و اکر اين حرف
را بان اسم بزرکوار بر ظرف چيني يا زجاجي بهمان عدد بنويسد
و از بئر معطل يعني چاه و يا بر که صاحب و مالك وي معلوم نباشد
آب بر دارند و بان آب نوشته را محو سازند و آن آب را در منزل
ان فاسق بر ديوارها و زمينها که پاره بوده رش کنند و هر جا
هر جا باشند همين خاصيت دهد و اکر هر دو عمل بجاي ارند نتيجه
قوي دهد و بزودي صاحب منزل را اواره و بيچاره کرداند
و سکاکي در کتاب خواص خود آورده که اکر کسي اين حرف را ورد سازد
در دولت او زوال نرسد و روز بروز عزت و اقبال وي بيفزايد واکر

واکر اين را هفتصد بار بعدد مجلس بخواند و بر نان و شيريني نفث کند
و بخورد کسان دهد محبوب قلوب کردد و خاطر بجانب وي منجذب
شود فصل چهارم در خواص حرف را صاحب در النظم کويد اين
حرف اول چيزي است که قلم اعلي بان جاري شد کما قال سبحانه
في الحديث القدسي سبقت رحمته غضبه و اول حرفست از آن
دو حرف بزرکوار الرحمن الرحيم و لايق است که اين حرف را در ابتداء
امور کار فرمايند و هر که اين حرف را دويست بار بعدد مجلش
بنويسد در روز يکشنبه وقتي که قمر در برج ثابته باشد و متصل
بسعود و منصرف از نحوس و اکر زحل ناظر بود بنظر مودت شايد
پس آن نوشته را در زير اساس بنائي نهد که عمارت ميکند
و بر بالاي آن ديوار برارد بنا با تمام رسد و از کسر و زلزله محروس
ماند و مدتهاي مديد از انهدام ايمن باشد و اهل خاصيت
کفته اند که اين حرف در اعمال از براي لطف و مصلحت است و در جميع
اعمال خير مناسبست بوي عمل کردن و در کتب اهل خاصيت نوشته اند
که اکر بجهة درد سر و شقيقه در روز چهارشنبه اخر ماه
پنج بار اين حرف را بر اطراف پيشاني بنويسد نافع بود و سکاکي در کتاب
خود آورده که اکر کسي اين حرف را هشتصد بار بکوش خروس سفيد

فرو خواند و وی را سر دهد برود تا سر دفینه و آنجا منقار و چنگال
در زمین زند و اگر بهمین عدد بنویسد و در گوش خود نهد و بعد از
ساعتی بیرون آورد در کاسهٔ قلعی نهد و آن قلعی و آن قدر نمک
بر بالای آن ریزد که در زیر نمک پوشیده گردد پس آن کاسه را با نمک
معمول در زیر سر نهد و بهمان عدد نیز بر زبان راند پس بخواب
رود و آن دفینه را در خواب بیند که کجاست یا کسی وی را نشان دهد
بهر حال بر آن اطلاع یابد فصل پنجم در خواص حرف زا و از یکی
از حروف سبعه است که در آیهٔ اسم اعظم واقعست و صاحب
در النظم آورده که روز سه شنبه از روزهای هفته تعلق
با این حرف دارد و در کتب اهل خاصیت مذکور است که این حرف در اعمال
از برای عنف و منازعت است و بعضی از کبار اهل خاصیت گفته اند
که اگر کسی هفتاد و پنج بار این حرف را بر پوست آهو نویسد وقتی که
قمر در جدی بود و مریخ تحت الارض باشد و نوشته را با خود نگاه
دارد همه کس از وی بترسند و هیبت و مهابت وی در همهٔ دلها
سرایت کند فصل ششم در خواص و صفات حرف سین صاحب کتاب شمس المعارف
گوید که سین یکی است از حروف ظاهر اسم اعظم و اسم اعظم را ظاهری است
و باطنی بظاهر وی سماوات سبع قایم است و بباطن وی علویات از عرش

وکرسی

وکرسی و از یجهتست که حرف سین در اول سماوات واقع شده
و در مرتبهٔ ثالث کرسی وجود گرفته و آن هنگام که حق سبحانه
و تعالی این حرف را آفرید از عالم امر خود با وی هفتصد هزار و سیصد
هشتاد فرشته از ملایکهٔ مقربین خود فرستاد از برای تعظیم
و توقیر وی و بجهة امداد و اعانت روحانیت وی و این حرف
از میان حروف تهجی باین صفت مخصوص و ممتاز است که زبر او
با بینات او مساوی افتاده است چه س که از قبیل بینات است بعدد
شصت است وی و ن که زبر اوست هم بعدد شصت است
و این از نوادر مهمهٔ آنست و لهذا اسم شریف حضرت رسالت است
صلی الله علیه و آله و سلم بقول بعضی از علما که در تفسیر یاسین فرموده
اند که یا حرف ندا است و سین مخاطب از آنحضرت فصل هفتم در خواص
حرف سین بدانکه خواص این حرف بسیار است و فواید و منافع
آن بیشمار و اینجا بذکر شمهٔ اکتفا می نماید بعضی از اهل خاصیت در کتب
خود آورده اند که این حرف از اعمال برای تصحیح مرض و تلیین قلوب
و تالیف نفوس است و بجهة اجابت دعوات و انجاح مرامات و حصول
مهمات و نیل خیرات و برکات و ستر اعمال و اخفای امور و نفاذ قول در
نفوس و قبول قلوب بغایت مناسب است پس بجهة دفع مرض و رفع

قساوة قلب و ایجاد محبت بر جام زجاجی یا چینی باید نوشت بمشک
و گلاب و زعفران در ساعات سعد بعدد مجمل او که ششصد است
یا بعدد مفصلش که صد و بیست است مقرون باسم السلام
بهمان عدد که مقرون یابد سلام قولا من رب الرحیم بهمان عدد
پس باب زمزم یا آب باران و اگر میسر نشود باب عذب صافی که
از نهر بزرگ جاری گرفته باشد نوشته را محو باید کرد و بخورد
معمول باید داد و بجهت اجابت دعوات و حصول خیرات و نفاذ
قول و قبول قلوب و غیر آن این حرف را بان آیه هر صبح میان سنت
و فریضه بامداد صد و بیست بار باید خواند و اگر این حرف و آیه را
بهمان عدد بمشک و زعفران و گلاب در ساعت لایقه بر کاغذ
بال سفید نویسد بشرایط کتابی و با وجود قراءت هر روزه با خود
نگاه دارد در حصول مقاصد و وصول مطالب اتم و اکمل بود و سکاکی
در خواص خود آورده که اگر کسی این حرف را ورد سازد که هر روز
در وقت پیشین ششصد بار بگوید صاحب کرامات گردد و در
عمل سکاکی و عملی که پیش از این گذشت باید که سین را بیای خطاب
خواند و یا سین گوید تا نتیجه کلی مترتب شود و هم سکاکی گوید که اگر
این حرف را ششصد بار بنویسد و بر طفلی بندد زود بسخن در آید و گشته

از زبان وی برخیزد **فصل هشتم** در خواص حرف **شین** و آن یکی از حروف
سبعه است که در آیة اسم اعظم واقع شده و صاحب درة النظم فرموده
که روز دوشنبه ایام هفته تعلق بوی دارد و اهل خاصیت گویند
که این حرف در اعمال از برای هلاک اعدا است و در اعمال قهریه بغایت
موثر است و در کتب اهل خاصیت مسطور است که اگر این حرف را
چهل و سه بار بر قفلی نویسد و انرا بر چادر دامن دختری که بخت وی
بسته باشد بزنند و بر چهل و سه خرما نویسند و نزدیک آن قفل بر دامن
آن دختر نهند و در مجمع عام وی را بنشانند چون کسی بیاید و آن قفل را
بگشاید و از آن خرما تناول کند بخت آن دختر بگشاید و زود شوهر
شایسته بر سر وی آید و دولتش روی نماید و اگر نام کسی بر چهل
پاره کاغذ نویسد و چهل نه نان سازد و هر کاغذ را در میان آن
نان نهاده بپزند و هر نانی را بسگی دهند تا بخورد زبان آنکس بسته
شود و سکاکی در خواص خود آورده که اگر کسی خواهد که بداند که
حامله پسری می آرد یا دختری باید که چون شب بفراش در آید سیصد بار
این حرف را بعدد مجملش بر زبان راند و خواب کند در واقعه بوی نمایند
که پسر است یا دختر و اگر بر طعامی یا شیرینی بهمین عدد بخواند و بخورد حامله
دهند وقتی که اثر وضع حمل ظاهر شده باشد بسرعت و سهولت بار نهد

فصل نهم در خواص حرف صاد ارباب خاصیت در کتب خود نوشته اند
که این حرف در اعمال از برای تحصیل خیر و برکت و سکون و طمانینت است
و این حرف بزرگوار است و خواص وی بسیار است و سکاکی در
کتاب خواص الحروف آورده که هر که بر تکرار این حروف در وقت راه
رفتن مداومت نماید زمین در زیر قدم وی مطوی شود و بزودی
قطع مسافت کند بی آنکه مانده شود و گویند که هر که هر صباح
بعد از فریضه بام داد این حرف را نود و پنج بار بعدد مفصلش
مقرون باسم الصمد بخواند از مرض جوع خلاص شود و در باطن وی
صفت اطمینان بدید آید فصل دهم در خواص حرف ضاد ارباب خواص
در رسایل خود نوشته اند که این حرف در اعمال از برای شرارت
و احداث فتن و سوء حال اعدا و محاربه و مقاتله است و سکاکی
در خواص خود آورده که هر که این حرف را هشتصد بار بر خوردنی
خواند و بخورد مجنونی دهد یا کسی که ضعف دل و خفقان نایل
شود و عمل این حرف در قهریات خصوصا وقتی که اثر با نام دشمن
هشتصد بار مقرون باسم الضاد بخواند یا نام وی بنویسند و در
منزل وی بر جدار و زوایای آن منزل رش کنند و اگر در حق
دشمنی مجموع این اعمال کلامی و کتابی واقع شود اثر عظیم کند و

دشمن

دشمن بزودی نیست و نابود شود فصل یازدهم در خواص حرف طا
بعضی از علمای این فن گفته اند که این حرف در اعمال از برای اخذ
فواید و منفعت و نیل برکت و جمعیت است و در بعضی از کتب
معتبره این طایفه مذکور است که هر که خواهد از میان جمعی اعدا
زود بسلامت و عافیت بیرون آید چنانچه هیچ ضرری و آسیبی
بوی نرسد باید که بر ناخن خود یکبار این حرف را بنویسد و در
آن اثناء ده بار بعدد مفصلش بیک نفس بر زبان راند و بر قدم
بیرون نهد بسلامت از میان ایشان بگذرد که هیچکس
ویرا نه بیند و اگر بیند متعرض وی نشود و از مر ایشان بوی
مکروهی نرسد باذن الله تعالی فصل دوازدهم در بیان حرف ظا و آن
یکی از حروف سبعه است که در آیه اسم اعظم واقع است قضا
در النظیم فرماید که روز چهارشنبه از ایام هفته تعلق باین
حروف دارد و بعضی از اهل خاصیت گفته اند که این حرف در اعمال از
برای ایجاد محنت و مشقت و عقوبت است انشاء الله و سکاکی
آورده که اگر کسی از ظالمی ترسد هر بام داد نهصد بار بعدد مجملش
و هر پیشین نهصد بار بخواند و بجانب وی و منزل نفث کند بزودی
آن ظالم دفع شود و اگر بهمین عدد بنویسد و بر مصروع بندد

شفا یابد باب سیم در صفات وخواص یازده حرف که آن ع غ ف
ق ک ل م ن و ه ی مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در خواص
حرف عین فصل دویم در خواص حرف غین فصل سیم در خواص
حرف فا فصل چهارم در خواص حرف قاف فصل پنجم در خواص حرف
کاف فصل ششم در خواص حرف لام فصل هفتم در صفات حرف میم
فصل هشتم در خواص حرف میم فصل نهم در خواص حرف نون فصل دهم
در خواص حرف واو فصل یازدهم در خواص حرف ه فصل دوازدهم در خواص
حرف یا فصل اول در خواص حرف عین اهل خاصیت گفته اند که این حرف
در اعمال از برای حصول دولت وحشمت است ودر کتب این طایفه
مسطور است که اگر کسی حرف عین را ده بار باین صورة ع ع ع ع ع ع
ع ع ع ع بر برگ ترنج نویسد بخون کبوتر وگلاب محو سازد و
صاحب قبض وقولنج از آن شربت بیاشامد کشاد یابد وصاحب در النظیم
آورده که هرکه در وقت بانگ نماز جمعه هفتاد بار حرف عین باین صورت
ع بر حریر سفید نقش کند وقتی که مشتری وعطارد خوشحال باشد
وآن نوشته را در زیر نگین نهد ودر انگشت کند حق سبحانه
وتعالی زبان اورا بحکمت جاری کرده اند وچون در مجاری در آخود
بیاویزد بفهم وعقل کامل مرزوق شود وهرکه اورا باخود نگاه دارد

قدروی

قدر وی بلند شود وجاه وی بیفزاید واگر در ذیل هر حرفی اسم شریف
العزیز را بنویسد در حصول مراد ونتیجه اقوی بود وسکاکی در
کتاب خود آورده که اگر کسی را محبوب سرکش بود که سر بوی فرود نیارد
ودایم بروی جفا کند باید که این حرف را هفتصد بار بمشک وگلاب وزعفران
کتابت کند وباخود نگاه دارد آن محبوب مطیع وفرمان بردار وی
شود واگر بر مقداری حلوا خواند بهمین عدد بخورد محبوب دهد بغایت
دوست گردد ودر مقام اطاعت شود بمثابهٔ که هرگز مخالفت نکند
فصل دویم در خواص حرف غین اهل خاصیت نوشته اند که این حرف
را در اعمال از برای احداث فتنه وفساد است وبرای شقاوت وضلالت
اعدا مستعمل است وسکاکی آورده که اگر کسی این حرف را هر روز هزار
بار بگوید وبجانب دشمن دمد بزودی نیست ونابود شود واگر بر برگ حنظل
نویسد بهمین عدد ودر خانهٔ دشمن اندازد یا دفن کند از خان ومان
آواره گردد واعمال این حروف در خصومت بسیار است وبعضی گویند
که تکرار وی به نیت ثروت وحصول توانگری مقرون باسم شریف الغنی
سبب ثروت وحصول نعمت است فصل سیم در خواص حرف فا وان از
جمله حروف سبعه است که در آیه اسم اعظم آمده وصاحب در النظیم
گوید که روز شنبه از ایام اسابیع تعلق باین حرف دارد وبعضی از اهل

خاصیت کفته اند که این حرف در اعمال از برای خواری و مذلت اعدا
مقرر است و صاحب تیسیر المطالب آورده که هر که هشتاد و یکبار این حرف
را بعدد مفصلش بخواند با اسماء او که در فصل هفتم از باب پنجم از مقاله
اولی ایراد یافته بهر مقصود که دارد فایز کردد و هر که مداومت
کند برین حرف و اسماء وی خصوصا اسم الفتاح انواع حقایق
و معارف و لطایف و دقایق از علوم خفیهٔ نفیسه بر دل وی مفتوح
و منکشف شود و ابواب مرادات صوری و معنوی بروی کشاده کردد
و همه دشواریها باسانی مبدل شود و اکر این حرف را هشتاد و یکبار
بر جام زجاجی یا قدح چینی نویسد و در زیر هر حرفی اسم الفتاح را
رقم زند با الف لام تعریف یا بیاء خطاب و اولی آنست که در اعمال
کتابی اسماء را با الف لام نویسد و در اعمال کلامی بیای خطاب کوید و
و در عمل قمر از نحوس پاک باید و بسعود ناظر پس نوشته را با آب طاهر
محو کرده بخورد حامله دهد وقتی که زادن پیدا شده باشد بسهولت
و سرعت بار نهد و اکر محبوس بتلاوة این حرف و اسماء وی تخصیص
اسم یافته قیام نماید بزودی خلاص شود و در مجموع کارهای فرو بسته
و اوضاع درهم شکسته مواظبت نمودن برین حرف و اسمای خصوصا
اسم الفتاح بغایت نافع است و سکاکی در کتاب خود آورده که اکر
کسي

کسي
هشتاد روز متصل هر روز هشتاد بار این حرف را بر زبان راند و نیز اکر
دشمن نفت کند آن دشمن نابود و ضایع شود و هم وی آورده که هر که
بنام غایبی نه هزار بار بر قطعه از کرباس نو این حرف را نویسد و در
اتش اندازد اکر آن شخص زنده باشد و در مغرب بود و عامل در مشرق
که بزودی خود را بوی رساند **فصل چهارم** در خواص حرف قاف بعضی کفته اند
که حرف از برای تحصیل روح و راحت است و بعضی دیکر از عاملان
در اعمال قهریه بان توسل جسته اند و در کتب مذکور است که هر که
صد بار این حرف را بر برک جوز نویسد و در منزل فاسقی ظالمی پنهان کند
کار او ظالم فرو بندد و سلسلهٔ او نامنتظم کردد و درهم شکند و سکاکی
آورده که اکر کسی این حرف را دویست بار بر کاغذ نویسد و در زیر سنکی
کران نهد بنام هر که این عمل خواب وی بسته شود و تا کاغذ را بیرون نیاورد
و نوشته را محو نسازد انکس را خواب نیاید و آرام نکیرد **فصل پنجم**
در خواص حرف ک بعضی از اهل این فن کفته اند که این حرف
در اعمال از برای القای محبت است در قلوب و سکاکی در کتاب خود آورده
که اکر کسی این حرف را دویست بار که حاصل الضرب اوست در نفس او یعنی
بیست در بیست بنویسد و با خود نکاه دارد در چشم خلایق عزیز کردد و هم
وی آورده که هر که هر روز این حرف را دویست بار بر زبان راند اکر

الوهیت بر دل وی منکشف گردد و در بعضی از رسایل این طایفه نوشته اند
که هر که بیست حروف کاف بنویسد برین صورت
ک ک ک وقتی که قمر زاید النور باشد و قوی حال بود و نوشته
ک ک ک را بر گردن خروس سفید افرق ابیض بندد و در ان
ک ک ک ک موضع که گمان دفینه دارد سر دهد تا آن موضع
ک ک ک ک ک رود و زمین را بمنقار و چنگال بکاود
ک ک ک ک فصل ششم در خواص حرف ل بعضی ازین طایفه گفته اند
که این حروف در اعمال از برای ثبات و استقامت در امور دنیا و اخرت
و در کتب خاص نوشته اند که اگر کسی این حرف را هفتاد و یکبار به عدد *للمحبة والموده*
مفصلش بر سفرجل خواند و بهمین عدد بنوک قلم پولاد نیز بر پوست وی
نقش کند و بخورد زنی و شوهری دهد که میان ایشان الفتی و محبت
نبوده باشد چنان بیکدیگر مانوس و مایل گردند که اصلا و قطعا
بی هم نتوانند بود و اگر عملی در کلامی و کتابی این حرف توسل با اسم بزرگوار
اللطیف جوید و بحروف مجمل یا مفصل آن بران اینی خواند و نویسد نتیجه
آن اکمل و اقوی بود و در کتاب سکاکی مذکور است که اگر کسی خواهد *للخفاء عن عیون الاعدا*
که از چشم دشمنان پنهان شود باید که بوقت حاجت این حرف را دست
بار بر زبان راند تا مقصود حاصل شود و هم وی گوید که اگر بر صحیفهٔ
مس

مس هفتاد و یکبار بقلم پولاد این حرف را بروی نقش کنند و با خود نگاه
دارند از چشم زخم حاسد آن ایمن باشند فصل هفتم در صفات
حرف م صاحب شمس المعارف آورده که میم از جمله اقطار حروف است
و آن عبارت از حرفی است که اول او مثل اخرش بود و آن سه حرف است *فی اسرار عجیب*
که متعاقب یکدیگر است در سه فصل مذکور میشود و طبع میم حار است
و در وسط وی رطوبتی است میان دو میم و وی از حروف نفس کلی است
که عبارت از لوح محفوظ است و چون خدای تعالی وی را بیافرید از
نور مستند بیافرید که مطموس بود بنور و بروی نوز فرشته از ملائکه
لوح بعدد مفصلش موکل کرده اند و ملک و ملکوت بروی قایم ساخت
و قلم را بسری که در میم است ظاهر کرده اند و میم سر بزرگیست که حق سبحانه
در اسم شریف محمد صلی الله علیه و اله و سلم ودیعت نهاده است هم در
اول و هم در وسط پس در اول او سر ملکوتست و در وسط او پس
در اول سر ملکوتست و در وسط آن سر ملک و کشف عالم ملک و ملکوت
بوی منوط و مربوط است و بر هر طالبی که اسرار میم و احاطهٔ وی بجهات
در عالم اوست منکشف شود آن فتحی بود عظیم وی را و از بعضی
شقات استماع افتاده که حضرت شیخ محی الدین العربی قدس سره در
در فتوحات مکی آورده که در اثنای مکاشفات مرا بر عالم میم عبور افتاد

جندگاه در مشاهده عجایب وغرایب آن عالم بماندم ودر آن عالم انبیا
واولیا وعلما وطبقات خلایق واصناف وملوک موجودات دیدم همه از جنس
آن عالم وتفصیل آن در فتوحات مذکور است فصل هشتم در خواص حرف
م بعضی از ارباب اهل خاصیت گفته اند که این حرف از برای وفا
وموافقت مستعمل میشود ودر کتب خواص مذکور است که اگر کسی
للالفة والمحبة
بنام محبوب صد وپنجاه یک میم برین صورت م بر سیب سرخ
یا انار نقش کند بشرطی که چشمهٔ میم مفتوح بود نه مطموس
وانرا بخورد وی دهد واگر میسر نشود باری سعی نماید که بان استشمام
لتسهیل الامور
نماید اثر عظیم در محبت ومودت بران مترتب شود ودر شمس المعارف
مسطور است که هر که هر روز چهل بار در شکل میم نظر کند وبخواند
که قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ
تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ
مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ
حق سبحانه وتعالی اسباب دنیا واخرت را بروی آسان گرداند وآن
عمل در فصل دهم از باب اول از مقاله اسما در ذکر الملك بروجه اتم
واکمل ایراد خواهد یافت وهم در شمس المعارف آورده که هر که خواهد
عاقبت

المعلم باسرار الامور وعاقبة المهمات
عاقبت امری را بداند وخیر وشر انرا دریابد باید که صورت حرف میم را
که از اسرار مکنونه است کتابت کند بر ورق پاکیزه روز دوشنبه
در ساعت قمر وبا اصطرك بخور کند ودر آن روز که این عمل میکند
روزه دارد وشب باندك نانی وخرمای افطار کند وبر طهارت
کامل بر فراش رود وآن نوشته را در زیر بالین نهد بر دست
راست خسبد چنانچه آن نوشته محاذی رخسارهٔ راست
وی بود آنگاه سورهٔ تبارك بخواند وخواب کند وی را در خواب
از عاقبت آن امر اختیار کنند وخیر وشر انرا بوی باز نمایند
بروجهی که خاطر وی گرفته اطمینان یابد وهر که حرف میم را
للتزاید فی العلم والفهم
چهل بار بر جامی بنویسد وبآب باران محو سازد وآن آب را بیاشامد
حق تعالی در علم وفهم وی افزاید وزبان وی را بحکمت ناطق
گرداند وهر که حرف میم را بنویسد وبا وی هشتاد بار لا اله الا الله
را کتابت کند وانرا بر بازوی راست بندد یا در جامه یا طاقیه
دوخته بپوشد حق سبحانه وتعالی مهابت ومحبت انرا در دلها
افگند با آنکه گمنام ومجهول بود واگر بشرایط بنویسد وباوضو
بود ولباس پاکیزه ودایم با خود نگاه دارد بر عالم جن مطلع شود
ودر شمس المعارف زده درین حرف اعمال کلیه از تسخیر جن مذکور است

لتسخیر الجن

این نسخه را محل تفصیل آن نبود اگر خاهند از انجا بطلبند

فصل نهم

در خواص حرف ن بعضی از اهل خاصیت گفته اند که این
حرف در اعمال از برای فرح و سرور مقرر است و در کتب خواص
آورده اند که هرکه این حرف را بیست و یکبار بر نعل نویسد بنام
کسی و در آتش اندازد آنکس بی طاقت و بی آرام شود و اگر صد و شش

للالفة ومحو العشق والمحبة

بار حرف نون را برین صورت ن بر تیغ کارد فولاد نویسد تا
بدسته بنام کسی آنگاه در دیواری که روی بقبله باشد فرو برد
مادام که آن کارد در آن دیوار باشد خواب آنکس بسته شود و صاحب

لعقد النوم

شمس المعارف آورده که این حرف دوم است از اقطار حروف
و این حرف را سه اسم است النّافع النّصیر النّور این حرف را در

لتالیف القلوب

تالیف قلوب و جذب نفوس مدخل تمام است پس هرکه بر تکرار وی
مقرون النّافع مواظبت نماید مردم بروی اقبال نمایند و هرکس
بقدر حال خود بوی فایده رساند و از وی فایده گیرد و هرکه بر تکرار
وی مقرون باسم النّصیر مداومت نماید همه اعدا مقهور و مغلوب

المقهر علی العدا

وی شوند و همه جا و همه وقت فتح و نصرت وی را بود و هرکه مداومت
کند بر تکرار این حرف مقرون باسم النّور باطن وی نورانی شود و دل
وی از انوار و اسرار و معرفت مملو گردد و اگر دایم بشرایط کلامی این

حرف

لدفع الموذیات

حرف و این اسم را بخواند چندان انوار بر باطن وی غلبه کند که پرتو
آن بر قوة باصره وی تافته بحس ظاهر نیز روشنیهای از عالم غیب مشهود
وی شود و در کتاب سکاکی آورده که هرکه این حرف را پنجاه بار بنویسد
و با خود نگاه دارد هر جانوری از موذیات که وی را بگزند درد نکند

فصل دهم

در خواص حرف واو بعضی ازین طایفه گفته اند که این حرف در اعمال
از برای ایذا و مضرت است و در کتب اهل خاصیت نوشته اند که این
حرف را ود نه بار بنام کسی بر ورق آهو نویسد و از مهیبی در آویزد خواب
آنکس بسته شود و اگر بنام دشمنی دویست بار بر کاغذی نویسد و از باد

للاهلاک العدی

روی در آویزد آن دشمن سرگردان و پریشان شود و هیچ جا قرار و آرام
نداشته باشد و صاحب شمس المعارف آورده که این حرف سوم است
از اقطار حروف و این سه حرف را در میان حروف بسبب آنکه جزو
اول ایشان از جنس جزو آخر است مزیت اختصاص و امتیازی واقع است
و حروف دوازده اسم است که ذکر آن در فصل هفتم از باب پنجم از مقاله اولی
ایراد یافته و خواص بسیار در اسماء این حروف مترتب است چنانچه شمه از آن
در فصل نهم از باب چهارم از مقاله اسما مذکور خواهد شد و حرف واو
الوحی است خاصه شش در شش خانه در کتاب شمس المعارف ایراد نموده و صورت
ایشان اینست و شیخ فرموده که هر طالب صادق که روز دوشنبه نزدیک طلوع

افتاب این شکل بر خاتمی نقش کند حامل او از جمیع افات و بلیات
محفوظ و محروس ماند و تا این لوح با وی باشد از همهٔ امراض و اعراض
در پناه حق تعالی باشد و لوح اینست

للحفظ والحراسة

د	ه	ح	و	ا	ح
ا	و	ر	ح	ح	ه
ح	ح	ه	ا	ر	و
ح	ا	و	ح	د	ر
و	د	ا	ح	ه	ح
ه	ح	ح	ر	و	ا

و سکاکی در کتاب خود آورده که اگر
داعیه سفر داشته باشد و میسر نشود
هر صباح شصت بار این حرف را بخواند
و بجانب مقصد بدمد بزودی موانع
مرتفع گردیده آن سفر میسر گردد **فصل یازدهم** در خواص حرف ه
بعضی از علمای این فن فرموده اند که این حرف در اعمال از برای جلب
منفعتست و در کتب خاص نوشته اند اگر فقر و فاقه بر کسی مستولی

للغنی

شده باشد از زیرنا و آن منازل چهل توانگر چهل سنگریزه برچیند
و در وقتی که قمر زاید النور و مسعود باشد چهل حرف ها بر آن چهل
سنگریزه نویسد و آنجا که خوابگاه اوست دفن کند بشرطی که در
آن منزل نامشروعات چیزی نباشد و اشتغال بنامشروع در آن
منزل واقع نشود حق سبحانه و تعالی نعمت و مال بسیار روزی کرامت کند

معرض

و جمعیت کلی روی نماید و پوشیده نماند که این حرف از جمله حروف
نورانیست که دو جا در اوایل سور قرآنی واقع شده اول در کهیعص

ودوم در طه و نزد جمعی از ارباب تحقیق اسم اعظم عبارة از وست
و گویند بحقیقت اسم لله این حرفست و الف و لام از برای تعریفست
و باصطلاح جماعة صوفیه قدس الله ارواحهم حرف ها عبارة از مرتبه
غیب هویتست یعنی ذات مجرد از اسما و صفات و این مرتبه فوق مرتبه
الوهیتست کما قال سبحانه هو الله الذی لا اله الا هو و شیخ بزرگوار
ابو الجنان نجم الدین احمد کبری قدس الله روحه در کتب خود آورده
که ذکری که جاریست بحسب دوام بر نفوس حیوانات و انفاس ضروریه
ایشان حرف هاست و این حرف تولد میکند بی توسط التی از آلات
مخارج حروف و این حرفست که اشارة بغیبیت هویت اجنابست و بعضی
از محققین فرموده اند **رباعی** ها غیب هویتست ای حرف شناس
انفاس ترا بود بر آن حرف اساس ❊ باش آگه از آن حروف در امید و هراس
حرفی گفتم شگرف اگر داری پاس ❊ و این مضمون دلیل است بر آنکه
هو که اسم این حرفست اسم اعظم باشد چنانچه در فصل دوم از باب
پنجم از مقالهٔ اسماء ایمانی با و خواهد آمد و در فصل دوم از باب اول
او همان مقاله شمهٔ از خواص وی ایراد خواهد یافت پس اگر طالب
صادق بحسب انفاس بر سبیل دوام باین ذکر شریف مداومت و قیام
نماید و بتمکین همت خود متوجه غیب هویت حضرت حق سبحانه و تعالی

شود وخود را بان دهد تا وقتي كه مناسبت بعالم بي كيف وكم پيدا كند
بي شبه وبرا بعد از تحصيل مناسبت بان عالم قوتي تمام حاصل
خواهد شد كه در عالم كيف وكم كه عبارة از عالم حس وشهادت است
تصرفات كلي روي نمايد وبر هرچه خاطر كمارد تواند كه از قوت
بفعل آورد واعظم از كار اين است والعاقل يكفيه الاشارة ودر بعضي
از رسايل ارباب حروف مذكور است كه حرف ها از براي قهر اعدا
وزجر ظلمه وفسقه اثر عظيم دارد وجه اين حروف كه عدد مجمل او پنج است
تعلق بمريخ دارد وكسي كه صد وهفت بار كه عدد حروف مبسوطهٔ
اوست يعني ها الف بر صحيفهٔ سرب عداد بازنكار نقش كند
وقتي كه قمر منخسف بود واكر در آن ساعت نظرات نحس واقع باشد بهتر
بود واكر آن رقم در ساعت مريخ با زحل اتفاق افتد با وجود خسوف
تاثير وي بغايت قوي بود وبعد از اتمام عمل آن صحيفه را در سراي
ظالمي وفاسقي كه خلق خداي از ظلم وفسق او بتشويش باشند بيفكند
بزودي او ظالم وفاسق از ان ديار آواره شوند ومنزل وي خراب
كردد ودر كتاب سكاكي مذكور است كه اكر به نيت هلاك دشمن هفت بار
اين حروف را بر خاك كورستان قديم يا خاك وقف خواند ودر خانه دشمن
ريزد هلاك شود ومنزل وي ويران كردد فصل دوازدهم در خواص حرف

ي

ي بعضي از ارباب خاصيت كفته اند كه اين حرف را از براي فتح ونصرت
مستعمل است وبعضي برانند كه در اعمال از براي شكيبائي وصبر مقررات است
ودر كتب اهل خواص مذكور است كه اكر كسي ده بار حروف را بعدد
مجمل وي بر كاردي نويسد بنام شخصي وانرا در زير خاك دفن كند خون
آن شخص بسته شود وسكاكي در كتاب خود آورده كه اكر كسي اين حروف را
صد بار بر زبان راند زبان وي از غيبت وبهتان وتهمت عامل بسته شود
واكر بهمين عدد بر حرير سفيد نويسد وبا خود نكاه دارد زبان همه خلايق
نسبت بوي بسته شود وصاحب در النظيم آورده كه هركه بر ورق پاك
در صباح روز پنجشنبه بعد از طلوع افتاب حرف يا را مكرر كتابت كند
بعدد اسمائي كه در وسط ايشان اين حرف است مثل حكيم وعليم وآن
سي وهشت اسم است از اسماء حسنى كه در فصل نهم است از باب سيم از مقالة
اسما ايراد خواهد يافت واكر در ذيل هر حرفي اسمي از آن اسما كتابت كند
اثر وي قوي تر بود وبعضي كويند كه بايد صد بار كتابت كند بعد حاصل
الضرب وي در نفس خود شش پس نوشته را با خود نكاه دارد جميع محرمات
مكروه ومبغوض وي شود واز جمله مهمات خاطر وي افسرده كردد وفهم
وي زياده شود وجودت وذهن وي بيفزايد واكر اين حروف را بعدد
مذكور بر آلات زراعت نقش كنند بركت بسيار در آن مزرعه پيدا شود

وازآفات سماوي وارضي ايمن ماندواكر بركلنكي نقش كنند وبا آن
جاه كاريز كنند اب بسيار ظاهر شود باب جهارم درخواص حروف
مقطّعه قراني مشتمل بر دوازده فصل شش فصل ازآن درخواص
فقرات مقطعات استكه بمعاونت يكديكر افاضه اثار ميكنند
وشش فصل ديكر درخواص مقطعات اوايل سورستكه هريك
على حدّه افادة منافع مينمايند فصل اول در ذكر عدد حروف مقطّعات
وخواص مجموع ان برسبيل اجمال فصل دوم درخواص وفقره كهيعص
وحمعسق بايكديكر فصل سيم درخواص فقرات اربعه وخمسه وستّه
ازمقطّعات فصل جهارم درخواص فقرات ثلثه عشر واربعه عشر
ازمقطّعات فصل پنجم درخواص فقرات خمسه ازمقطّعات معرّا از
ايات فصل ششم درخواص فقرات خمسه عشر ازمقطّعات محلّي باايات
فصل هفتم درخواص حروف الم البقره والم آل عمران فصل هشتم
درخواص حروف المص كه اوّل سورهٔ اعرافست فصل نهم درخواص
الر كه اوّل يونس است والر كه اول هود است والمر راكه اوّل رعد است
فصل دهم درخواص حروف كهيعص وخاتم آن فصل يازدهم درخواص
حروف طه فصل دوازدهم درخواص حروف حم عسق وحم مؤمن وقاف
ونون فصل اول در ذكر عدد حروف مقطّعات وخواص مجموع آن

برسبيل

برسبيل اجمال صاحب درّ النظيم آورده كه بعضي عارفان كفته اند
كه حروف مقطّعه قراني سي كلمه وهفتاد وهشت حرف وآن اينست
الم ١ الم ٢ الم ٣ المص ٤ الر ٥ الر ٦ المر ٧ الر ٨ الر ٩ الر ١٠ كهيعص ١١
طه ١٢ طسم ١٣ طس ١٤ طسم ١٥ الم ١٦ الم ١٧ الم ١٨ يس ١٩ ص ٢٠ حم ٢١ ٢٢ (آلم ١٩٠)
حم ٢٣ حم عسق ٢٤ حم ٢٥ حم ٢٦ حم ٢٧ حم ٢٨ ق ٢٩ ن ٣٠ واين عدد
وقتي مسلّم استكه حمعسق رادو كلمه اعتبار كنند جنانجه بعضي
ازعلما اين فن كرده اند واكر انرا مثل كهيعص از قبيل خماسيات
كيرند جنانجه بعضي بران رفته اند پس عدد كلمات بيست ونه باشد وجون
كسي نظر كند بترتيب اين حروف از حيثيت جمع وتركيب بعضي را احادي يابد
مثل ص وق ون وبعضي را مثاني مثل طه وطس ويس وحم وبعضي
را ثلاثي مثل الم والر وطسم وبعضي را رباعي مثل المص والمر وبعضي
را خماسي مثل كهيعص وحمعسق واين بر قاعدهٔ عرب نازل شده است
جنانجه در كلمات واسماء ايشان واقع است وزبان بيان از شرح
حقايق واسرار ومنافع واثار حروف مقطّعه قرآني عاجز وقاصر است
وبذكر شمّهٔ ازخواص ان اقتصار مينمايد صاحب درّ النظيم از ابوحامد محمد
غزالي قدّس سرّه همان نقل كرده كه فرموده است بعضي عارفانرا در موصل
يافتم كه باوي حروف مقطّعه قراني همراه بود ازوي سوال كردم كه اين حجت

للجميع المهمات الدينيه والدنياسه

فرمود که برکاة این حروف بر من ظاهر شده است و از جمله آن آنست
که همیشه حق سبحانه وتعالی مرا از آفات و بلیات بواسطهٔ حمل
این کلمات محفوظ میدارد و رزق مرا کشاده می سازد و اگر حاجتی
میخواهم بی انتظار بعز اجابت میرساند و مرا از دشمنان صیانت
میکند و از گزیدن مار و کژدم و ضرر سباع و حشرات نگاه میدارد
و چون بسفر میروم و این کلمات را در وقتی وداع اهل و اولاد میخوانم
خدای تعالی مرا بصحت و غنیمت زود بوطن میرساند پس امام غزالی
گوید که مرا ازین حروف علمی حاصل شد و هیچ شک و ریب درآن نماند
و در خواص تمیمی آورده که هر که مجموع این حروف اوایل سور قرآنی را
بر نگین نقره یا عقیق نقش کند بساعت سعد و بان تختم نماید مقبول
و محبوب قلوب گردد و صاحب درّ النظیم آورده که اگر نقاش روز پنجشنبه
و جمعه روزه دارد و در ساعت اولی روز جمعه این حروف را نقش
کند و در آن وقت غسل کرده باشد و جامهٔ پاک پوشیده و بخور
لایق سوخته هر اینه تاثیر و قوت وی در آنچه مذکور شد بیشتر
خواهد بود و نتیجه زیاده روی خواهد نمود و بعضی از اکابر چنین
فرموده اند که اگر کسی حروف مقطعه را برین ترتیب گوید اللهم بحق
الم ذلك الكتاب و الم الله لا اله الا هو و المص كتاب انزل اليك و الر تلك

و الر تلك آيات الكتاب الحكيم و الر كتاب احكمت آياته
و الر تلك آيات الكتاب المبين و الر تلك آيات الكتاب و الر كتاب
انزلناه اليك و الر تلك آيات الكتاب و قرآن مبين و كهيعص
ذكر رحمت ربك و طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقى الا تذكرة لمن
يخشى و طسم تلك آيات الكتاب المبين و طس تلك آيات القرآن و
كتاب مبين و طسم تلك آيات الكتاب المبين و الم احسب الناس
ان يتركوا و الم غلبت الروم و الم تلك آيات الكتاب الحكيم
و الم تنزيل الكتاب و يس و القرآن الحكيم و ص و القرآن ذي الذ
كر و حم تنزيل الكتاب و حم تنزيل من الرحمن الرحيم و حم
عسق كذلك يوحي اليك و حم و الكتاب المبين و حم
و الكتاب المبين و حم انا انزلناه في ليلة مباركة و حم تنزيل الكتاب
من الله و ق و القرآن المجيد و ن و القلم و ما يسطرون بعد از
این هر حاجتی که دارد از دینی و دنیوی بخواند حق سبحانه وتعالی زود
روا کند و اگر آن حروف را بطریق که نزد اعداديان مقرر است تکسیر کند
و با خود نگاه دارد و همین خاصیت دهد و این عمل در ساعت اول روز
یکشنبه یا چهارم دو شنبه یا هفتم سه شنبه یا سیم چهارشنبه یا ششم پنجشنبه
یا دویم جمعه باید کرد فصل دویم در خواص دو نقره کهیعص و حمعسق للخوف

بايد كه صاحب در النظيم آورده كه شيخ شرف الدين بوني رحمه الله
فرموده است كه هركه ترسان بود از امري ودر آن حال بكويد كه
كهيعص حمعسق لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم از انجه
مي ترسد ايمن شود واينمعني بكرات ومرات آزموده شده ومجرب
وصحيح است وهم صاحب در النظيم فرموده كه پنج آيه است كه منا
فع آن از حد حصر متجاوز است واز انجمله است كه هركه از تلاوة
كند در حالي كه در آيد بر جباري عنيد وحاكمي از طريق صلاح بعيد
شر وي كفايت شود ليكن كيفيت قراءت آن ايات چنانست كه عقد
اصابع يمني كند در تلفظ بحروف كهيعص كه در اوايل اين ايات وارد است
وعقد اصابع يسرى كند در تكلم بحروف حم عسق كه در اواخر
اين ايات واقعست پس بايد كه اول عقد ابهام يمني كند وبكويد ك
كما انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشيما تذروه
الرياح ح ودر كفتن حرف حا عقد ابهام يسرى كند بعد از آن
عقد مسبحه يمني كند وبكويد ه هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب
والشهادة هو الرحمن الرحيم م ودر كفتن حرف ميم عقد مسبحه
يسرى كند بعد از آن عقد وسطي يمني كند وبكويد ي يوم الازفة اذ
القلوب لدى الحناجر كاظمين ما للظالمين من حميم ولا شفيع يطاع

ع ودر كفتن حرف عين عقد وسطي يسرى كند بعد از ان عقد خنصر يمني
كند وبكويد ع علمت نفس ما احضرت فلا اقسم بالخنس الجوار الكنس
س ودر كفتن حرف سين عقد خنصر يسرى كند از آن عقد بنصر يمني كند
وبكويد ص ص والقرآن ذي الذكر بل الذين كفروا في عزة وشقاق
ق ودر كفتن حرف قاف عقد بنصر يسرى كند وبعد از ان اتمام اين عمل
با عقود بر آن پادشاه جبار يا ظالم ناهنجار در آيد از آن ظالم طاغي
وجبار باغي هيچ ضرري بوي نرسد وبسلامت بل بكرامت از نزد وي
بيرون آيد فصل سيم در خواص فقرات ربعه وخمسه وسته از مقطعات
لوجع الضرس اما فقرات ربعه صاحب در النظيم آورده كه در بصره مردي بود كه دعاي
درد دندان ميدانست وبآن مردم را معالجه ميكرد وشفا تخلف
نمينمود ودر تعليم آن بخيل بود چون وفات وي نزديك رسيد يكي
حاضر بود اورا كفت كه دوات وقلم بيار تا بنويسم از براي تو دعاي درد
دندان كه در اين مدت بآن عمل ميكردم واز ان مخفي ميداشتم تا اين زمان
وچون دانستم كه ميميرم روا نميدارم كه آن عمل وآن دعا پنهان بماند و
مردم بان منتفع نشوند پس نوشت كه چون كسي را درد دندان عارض شود
بايد كه اين حروف را بخواند الم المص طسم كهيعص وحم عسق
الله لا اله الا هو رب العرش العظيم اسكن بكهيعص ذكر رحمت ربك

لدفع اللص والسباع الضار

عبده زكريا اسكن با الذي ان يشا يسكن الريح فيظللن
رواكد على ظهره اسكن با الذي سكن له ما في السموات وما
في الارض وهو السميع العليم اما فقرات خمسه صاحب در النظم
از ابو حامد محمد الغزالي رحمهما الله نقل كرده كه وي فرموده است
كه چون اغنياي صحابه رضي الله عنهم برسم تجارت بسفر بيرون
مي رفتند اكر در راه دشمني از قطاع الطريق يا سباع ضاره پيش
مي آمد مي كفتند كه اللهم احفظ امة محمد صلى الله عليه
وآله وسلم بالنصر والتاييد بالمص وبكهيعص
وبحم عسق وبق والقرآن المجيد وبن والقلم وما يسطرون
ضرر آن دشمن بايشان نمي رسيد اما فقرات سته از امام ابو
حامد روايت كرده است كه بعضي از عارفان را كنيزكي بود كه علت

لدفع الصرع

صرع داشت روزي آن عارف نزد كنيز خود آمد و در كوش وي
فرو خواند كه بسم الله الرحمن الرحيم المص طسم كهيعص يس
والقرآن الحكيم حم عسق ن والقلم وما يسطرون
ديكر آن صرع نديد و بوي از آن مضرتي نرسيد و بتمامي از آن
مرض خلاصي يافت **فصل چهارم** در خواص فقرات ثلث عشر در خواص

للمهابة والعظمة والسرور

اين تهجي آورده كه هر كه الم را از البقره تا هم المفلحون الم الله لا اله

اله الا هو الحي القيوم المص كهيعص طسم طه يس ص
حم عسق حم تنزيل الكتاب من الله العزيز العليم ق ن اين
مجموع را با سوره فاتحه بر ورق آهو بنويسد در شب جمعه بمشك
و زعفران و كلاب چهاردهم يا پانزدهم از هر ماه كه باشد بعد از نماز
خفتن و آن نوشته را در غلافي نهد از پي فارسي كه يك طرف وي
بند باشد و سر ديكر را بموم كافوري بند كنند پس هر كاه كه آن را بر
بازوي راست بندد با طهارة كامل و لباس نظيف پوشند عزت وقيمتها
وقبول وي در دلها و نظرها بسيار شود و باطن وي قوت كيرد و دل
وي ثابت و مطمئن و دلير شود و هيبت عظيم از وي در دلها سرايت كند
و اكر فقيري بود غني كردد و اكر محزون بود مسرور شود و اكر آن را بر
طفلي بندد كه چيزها در خواب بيند و بيدار شود و ترسد و بسيار بكريد

للحفظ من الرمد

آن ترس و كريه از وي زايل شود باذن الله تعالى اما فقرات اربعه عشر صاحب
در النظم از شيخ شرف الدين بوني رحمهما الله تعالى نقل كرده كه هر كه
بمشك و زعفران و كلاب كتابت كند اين حروف مقطعه را در روز شنبهي
كه معروفست به سبت النور و آن شنبه بود كه يكي از ايام البيض افتد
كه سيزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه است بر ظرف چيني يا زجاجي بنويسد
پس محو كند و بياشامد قدري از آن در چشم چكاند در آن سال از رمد

ایمن بود ببرکت نورانیت این حروف که مسمی است بحروف نورانی و آن
اینست الم المص المر الر کهیعص طه طسم طس
یس ص حم عسق ق ن فصل پنجم در خواص فقرات خمسه عشر
للمهابة والقضاء الحوائج
از مقطعات معرا از آیات صاحب در النظیم آورده که هرکه حروف
الم المر المص المر کهیعص طه طسم طس طسم یس ص حم عسق
ق ن را بر خاتم نقره نقش کند در روز پنجشنبه اول ماه رجب و آنرا
در انکشت کند اکر خایف بود از جبار شدید و ظالم عنید ایمن کردد
واکر حامل این خاتم بر سلطان در آید بنظر وی بزرک نماید و مهابت
وی در دل آن سلطان اثر کند و هر امری و مرادی که از وی خواهد بی
توقف بر آرد و اکر این خاتم را بر کسی فرود آرد که خشمناک بود آرام
لدفع العطش
کیرد و راضی و خشنود شود و اکر تشنه این خاتم را در دهان کیرد و مکد
سیراب شود و آن عطش از وی زایل کردد و اکر آن خاتم یک شبانروز
در آب باران نهد بعد از آن بر ناشتا از آن بیاشامد قوه حافظه وی
بیفزاید و اکر معزولی بر نکین آن مداومت نماید برای او شغلی و عملی پیدا
شود و صاحب تصرف کردد و اکر زنی بی شوهر حامل وی شود زود بشوهر
رسد و اکر آنرا بر مصروع بندد از آفات دور شود فصل ششم در خواص فقرات
فیه اسرار عجیبه
خمسه عشر از مقطعات محلی بآیات صاحب در النظیم از شیخ شرف الدین
بونی

47

بونی رحمهما الله نقل کرده است که هر کس بر ورق آهو بره کتابت کند در شب
جمعه چهارم از هر ماه که باشد بعد از غسل و خفتن بمشک و زعفران
و کلاب بنویسد که بسم الله الرحمن الرحیم الم ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی
للمتقین الذین یومنون بالغیب و یقیمون الصلوة و مما رزقناهم
ینفقون والذین یومنون بما انزل الیک وما انزل من قبلک و با
لاخرة هم یوقنون اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون
الم الله لا اله الا هو الحی القیوم نزل علیک الکتاب بالحق مصدقا
لما بین یدیه و انزل الفرقان التوراة والانجیل من قبل هدی للناس
و انزل الفرقان المص کتاب انزل الیک فلا یکن فی صدرک حرج
منه لتنذر به و ذکری للمومنین المر تلک آیات الکتاب والذی
انزل الیک من ربک الحق و لکن اکثر الناس لا یومنون کهیعص
ذکر رحمت ربک عبده زکریا طه ما انزلنا علیک القرآن
لتشقی طسم تلک آیات الکتاب المبین طس تلک آیات القرآن و
کتاب مبین طسم تلک آیات الکتاب المبین یس والقرآن الحکیم ص
والقرآن ذی الذکر بل الذین کفروا فی عزة و شقاق حم تنزیل
الکتاب من الله العزیز العلیم غافر الذنب و قابل التوب شدید العقاب
ذی الطول لا اله الا هو الیه المصیر حم عسق کذلک یوحی الیک

وَاِلَی الذین مِنْ قَبلِكَ اللهُ العَزِیزُ الحَکیمْ قٓ وَالقُرانِ المَجیدِ نٓ
وَالقَلَمِ وَمَا یَسْتَطُرُونَ مَا اَنْتَ بِنِعمتِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ وَاِنَّ لَكَ لَاَجْرًا غَیْرَ
مَمْنُونٍ وَاِنَّكَ لَعَلٰی خُلُقٍ عَظِیمٍ پس آن نوشته را در میان انبونی
نهد از نی فارسی و انرا در میان موم کیرد که از شمع سرای عروسی
فراکرفته باشد و قطعه از ادیم بر کرد وی بیچد و بر بازوی راست بندد
باطن وی قوی شود و مهابت و عظمت وی بر قلوب اعدا مستولی کردد
و قبول عام وی را در قلوب جمیع مردمان پیدا شود و اکر فقر و فاقه وی را
دریافته باشد غنی و توانکر کردد و اکر از جائی ترسی و خوفی داشته باشد
ایمن و مطمئن کردد و اکر مسحور یا مسجون یا مجنون باشد آن سحر که در
حق وی کرده باشند باطل شود و از بند و زندان بزودی رهائی یابد
و ماده جنون بتمامی از دماغ وی زایل کردد و اکر وام دار بود حق سبحانه
و تعالی قضای دین وی نماید و کردن وی را از زیر بار قرض سبک سازد
و اکر مهموم و مغموم بود خدای تعالی فرجی و فرحی روزی کرداند و اکر مسا
فر بود بسلامت و غنیمت بوطن باز آید و اکر زن بی شوهر انرا با خود نکاه
دارد و دایم بر طهارة بدن و نظافت لباس بود حق سبحانه و تعالی وی را شوهری
شایسته کرامت فرماید و آن شوهر را بوی راغب و مایل کرداند و اکر در
خانه آسیا در آویزد بار و دانه انجا بسیار جمع شود چنانچه دیر نوبه رسد
واکر ازدکا

واکر از دکان بیاویزند خریداران متاع صاحب آن دکان بسیار شوند و ازدحام
کنند و اکر بر سر حمامی بیاویزند مردم بسیار بانجا رغبت نمایند و اکر بر طفلی
بندند از جمیع آفات ایمن شوند و از شر جن و انس مصون باشد و علی الجمله
حامل وی هر دعا که کند مقرون باجابت شود **فصل هفتم** در خواص الم
سوره بقره و آل عمران اما الم البقره صاحب درّ النظیم آورده که حروف الم
را تا هم المفلحون در روز پنجشنبه اول نهار بر ظرف چینی پاك یا ظرف زجاج
طاهر بمشك و زعفران و کلاب کتابت کند پس نوشته را باب چاه شیرین محو سا
زد و بر نهار بیاشامد و آن روز طعام نخورد باز در آن شب از آن آب شربت
دیکر بیاشامد و روز آینده روزه دارد و همچنین سه شبانه روز بشربتی
از آن آب اکتفا نماید و روزه دارد و اکر قوت مزاج وفا کند پنج روز روزه دارد
که جز باین شربت افطار نکند و از طعام امساك نماید حق سبحانه و تعالی قوة
حافظه وی را بیفزاید و نفس ناطقه وی را قوت دهد و علم را در دل وی ثابت
کرداند و نور معرفت را در باطن وی ظاهر کرداند اما الم آل عمران در خواص
ابن تمیمی و در النظیم امام شافعی رحمهما الله تعالی مذکور و مسطور است که هر
که حروف الم آل عمران را تا الفرقان در ساعت دوم از روز پنجشنبه بقلم
باریك بر ورق آهو نویسد و در زیر نکین انکشترین نهد و بر طهارت کامل
و نظافت لباس در انکشت کرده نزد پادشاه یا حاکم رود قول وی در دل آن

باد شاه وحاکم اثر تمام کند وهر چه کوید مقبول افتد وهر حکم کند نافذ کردد
وچون بر تختم آن مداومت نماید جاه وحشمت وي بیفزاید واعدا مقهور
ومغلوب کردند وهم در خواص ابن تمیمي مذکور است که هرکه این حروف را
تا اینجا که مذکور شد بر صفحهٔ نقره نقش کند وانرا در زیر انکشتري نهد مادام
که آن در انکشت وي بود هرچه بر دست وزبان وي رود همه صدق وثواب
وخیر وصلاح بود ودلها بوي اقبال کند ومردمان امر ونهي اورا امتثال
نمایند ودر کتاب در النظیم آورده که هرکه این حروف را تا الفرقان کتابت
کند بر کاغذ سفید پارهٔ بمشك وزعفران وکلاب وانرا در انبوبي نهد
از ني فارسي یا هندي که بیش از طلوع آفتاب قطع کرده باشند وسر انرا
بموم ببندد واز کردن طفل بیاویزد از شر شیطان وتصرف جنیان وم
ام الصبیان محفوظ باشد ودر خواب وبیداري ایمن باشد ونترسد

فصل هشتم

در خواص حروف المص که اول سورهٔ اعرافست صاحب در النظیم آورده
که هرکه را داعیهٔ منصبي بود مثل قضا ووزارت وغیرها وخواهد که
افعال واقوال وي مقرون بصلاح وسداد شود وزبان وي
بر صدق وثواب جاري کردد ومصالح امور مسلمین بر دست او باتمام
رسد واخلاق وي مهذب شود باید که حروف المص کتاب انزل الیك
فلا یکن في صدرك حرج منه لتنذر به وذکری للمؤمنین اتبعوا

ما انزل

ما انزل الیکم من ربکم ولا تتبعوا من دونه اولیاء قلیلا
ما تذکرون بر صفحهٔ نقره خالص نقش کند وانرا در زیر نگین خاتم
نهد وبر طهارة بدن ونظافت لباس دایم بآن تختم کند تا مقصود
حاصل شود وحکیم فاضل ابن وحشیه در کتاب هیاکل وتماثیل
آورده که هرکه حروف المص را وضع کند بقلم طبیعي وقلم عزیزي در مربع
چهار در چهار بر صحیفهٔ ذهب که وزن او چهار درم باشد واگر ذهب
میسر نشود نحاس احمر اختیار کند واگر ذهب ونحاس بهم امیخته بود اولی
باشد ودر وقت کتابت باید که طالع برج حمل باشد وآفتاب بروي
بر درجه شرف بود وناظر بمریخ بنظر تسدیس یا تثلیث وسالم
از نحوس وباید که در وقت عمل به زعفران وسندروس ومقل ازرق
بخور کند بعد معمول را در خرقهٔ پاکیزه که از حریر زرد باشد وبا
خود نگاه دارد عزت وشرف وجاه وولایت یابد زیاده از
انچه توقع دارد وجمیع اشراف واعیان وحکام وسلاطین مسخر
وي شوند وهر کس را که چشم بروي افتد هیبت ومهابت وعظمت
وي در دل انکس اثر تمام کند وبهر چه حکم فرماید فرمان بردار
ومنقاد باشد هر جباري که بنظر وي آید ذلیل شود وهمه دشوارها
بروي آسان کردد بحول الله وصورت این لوح دو بقلم طبیعي وعزیزي که

مذکور شد اینست فصل نهم در خواص الر که اول یونس است و آلر
که اول هود است و المر که اول
رعد است اما الر که اول سوره
یونس است صاحب در النظیم آورده
که هر که خواهد که امر وی بسداد
وصلاح بود و قول وی نافذ و خلق
مطیع وی و منقاد امر او شوند

ا	ل	م	ص		ا	ل	م	ص
لع	مس	صو	له		م	ص	ا	ل
ما صـ	ص له	الح	رو		ص	مر	ل	ا
ص ك	ا له	ل سـ	مر		ل	ا	ص	م

باید که ایام بیض از ماه شعبان روزه دارد و بنمك و نان جو و سرکه
افطار کند و چون شب روز سیم روزه بکشاید بعد از نماز شام
مستقبل قبله نشیند و بذکر صلوة اشتغال نماید بر سبیل دوام
با فرض و سنن نماز خفتن بگذارد بعد از آن دو رکعت نماز
تسبیح که مشهور است بگزارد و چون از نماز و تسبیح فارغ شود
این حروف را بان سه آیه که بعد از انست و آن اینست که بسم الله الرحمن الرحیم
الر تلك آیات الکتاب الحکیم اکان للناس عجبا ان اوحینا الی
رجل منهم ان انذر الناس وبشر الذین آمنوا ان لهم قدم صدق
عند ربهم قال الکافرون ان هذا لساحر مبین ان ربکم الله
الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش

یدبر الامر ما من شفیع الا من بعد اذنه ذلکم الله ربکم
فاعبدوه افلا تذکرون . بر کاغذ پاك نویسد باب آس و زعفران
و در بعضی نسخها بجای آب آس گلاب و چون بفراش رود و در زیر
بالین نهد و خواب کند و چون صباح شود بعد از اداء فریضه
بامداد آن مکتوب را بر بازوی بندد و بیرون آید قدر وی
در میان خلق بیفزاید و جاه وی رفیع شود و زبان وی بصدق
وصواب و انچه صلاح مسلمانان در انست جاری گردد و در نظر
خلق مهیب نماید و مقبول و مطاع شود اما از سوره هود صاحب
در النظیم آورده که هر که این حروف را با چهار آیه که بعد از انست و آن
للعارف والحقایق
اینست بسم الله الرحمن الرحیم الر کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من
لدن حکیم خبیر الا تعبدوا الا الله اننی لکم منه نذیر وبشیر وان
استغفروا ربکم ثم توبوا الیه یمتعکم متاعا حسنا الی اجل
مسمی ویؤت کل ذی فضل فضله وان تولوا فانی اخاف علیکم
عذاب یوم کبیر الی الله مرجعکم وهو علی کل شیء قدیر . بر برگ
سبز نویسد وقت طلوع فجر بشوید بگلاب انگاه بآب چاه شیرین محو کرده
بیاشامد چهار روز یعنی هر روز دوبار صبح و شام بعد از اتمام عمل
دل وی مستعد قبول علم الهی و حکمی شود و حفظ وی در فهم اشیاء

ود قایق بغایت قوي کردد وحفظ قرآن وغیرآن بروي اسان کردد واما
المر اول سورهٔ رعد صاحب در النظیم آورده که این حروف با سه آیه
که بعد از انست وآن اینست که بسم الله الرحمن الرحیم المر تلك آیات الکتاب
والذي انزل الیك من ربك الحق ولکن اکثر الناس لا یؤمنون
الله الذي رفع السموات بغیر عمد ترونها ثم استوی علی العرش وسخر
الشمس والقمر کل یجري لاجل مسمی یدبر الامر یفصل الآیات لعلکم بلقاء
ربکم توقنون وهو الذي مد الارض وجعل فیها رواسي وانهارا
ومن کل الثمرات جعل فیها زوجین اثنین یغشی اللیل النهار ان في ذلك
لآیات لقوم یتفکرون . بر چهار برك زیتون نویسد ودر چهار
زاویهٔ منزل دفن کند اکر ابادانی آن منزل خواهد ودر چهار رکن
باغ یا مزرعه یا دکان وغیرآن دفن کند حق سبحانه وتعالی خیر وبرکت وجمیع
در او موضع بسیار کرداند ومیوهٔ باغ ودانهٔ مزرعه را وافر سازد و از
افات سماوي وارضي نکاه دارد فصل هم درخواص حروف کهیعص للغرایب والعجایب
وخاتم وي حکیم فاضل ابن وحشیه درکتاب هیاکل وتماثیل چنین آورده
که حکماي مصر بر انند که چون حروف کهیعص را وضع کنند در لوح
مخمس بقلم طبیعي وغزلي وهندي برهیاتي که در آخر این فصل مسطور
خاهد شد وکسي که حامل او شود فواید ومنافع بسیار دریابد که مذکور شد
عمل

عمل طالع برج ثور باشد وزهره در حوت بود بر درجهٔ شرف که هم
از طالع است وسالم باشد از رجعت واحتراق ودر انوقت بخور
کند بعنبر وبعد از اتمام عمل آن لوح را در خرقهٔ یا اسفید بپیچد وبابد
که این لوح را بر خاتم زر یا نقرهٔ خالص یا مس زرد رقم زند وهرکه آن
خاتم را با خود دارد عجایب وغرایب مشاهده کند که زبان بیان از ادا
آن عاجز وقاصر بود در الفت ومحبت فعل وتاثیر وي بغایت قوي بود ودر
قضاي حوایج وجلب رزق وقبول قلوب ودخول سرات در دل حامل
وحصول فرح وسرور وکثرت خیر وبرکت در امور دنیا واخرت بسیار
نافع ومفید باشد وسزاوار انست که حامل این خاتم رفیع همیشه پاك
وطیب وطاهر باشد ودایم با وضو ونظافت لباس بود ودر حال جنابت
وعدم طهارت ورفتن بخلا البته پیرامن این خاتم نکردد زیرا که این
از جملهٔ اسم اعظم الله سبحانه وتعالی است واز اسماء مخزونه مکنونه الهي است
که از خلق مخفي داشته است واز جملهٔ خواص این خاتم مبارك انست
که چون کسي انرا بوقت خواب در زیر سر خود نهد در خواب کسي را ببیند که هر چه
از وي سوال کند از امور مخفیهٔ عالم جواب شافي شود واکر در زیر سینه
نائمي نهند هرچه در بیداري کرده باشد اظهار کند در آن حالت واکر
بر کسي حال غایبي مشکل شود وندانذ که مرده است یا زنده چون این خاتم را

در زیر سر خود نهد و بخواب رفته بود و در خواب کسی را بیند که از حال
او غایب خبر صحیح دهد و هرچه غیر از آن نیز پرسد جواب گوید بوجهی
که خاطر قرار گیرد و اگر از عاقبت امور پرسد با آنچه واقع باشد خبر
دهد و اگر در خزینه و دفینه شک دارد که در کجاست هست یا نیست
هم در خواب از حقیقت حال وی آگاه گردد و برای دفع هر مشکلی که بتر
آید از امور دین و دنیا چون این عمل بجای آورد و خاتم را در زیر سر خود
نهاده خواب کند بر طهارة کامل بواسطه مخبر غیبی آن مشکل مرتفع شود
و این خاتم را در استخراج کنوز و دفاین و خبایا اثر عظیم و فعل قوی
است زیاده از آنکه در حیز تقریر و تحریر در آید بس باید که عامل بتجربه
مشغول شود تا حقیقت قول ما بروی مکشوف گردد و اگر اثر مترتب
نشود از تقصیر عامل خواهد بود و در رعایت شرایط و آداب از جمله شرط
کتابت و رقم زدن این لوح بزدگوار انست که وفق حرف بر ظاهر نویسد
که فعل و اثر آن بخاصیت است و کتابت آن موقوف نیست بر اختیار
اوقات و ساعات و وفق عددی را بر باطن یعنی ظهر آن نویسد
که فعل و اثر آن بطبیعت و کتابت منوط است باحتیاط نظارة علویات
و رعایت ساعات و صورت الواح ثلاثه اینست

لوح هندی

٩٠	٧٠	١٠	٥	٢٠
١٠	٥	٢٠	٩٠	٧٠
٢٠	٩٠	٧٠	١٠	٥
٧٠	١٠	٥	٢٠	٩٠
٥	٢٠	٩٠	٧٠	١٠

لوح عربی

ص	ع	ی	ه	ک
ی	ه	ک	ص	ع
ک	ص	ع	ی	ه
ع	ی	ه	ک	ص
ه	ک	ص	ع	ی

لوح طبیعی

٣	۵	ه	ح	ع
ه	ح	ع	٣	۵
ع	٣	ڡ	ه	٨
ڡ	ه	٨	ع	٣
ح	ع	٣	۵	ه

فصل یازدهم

فصل در خواص حروف وفق طه صاحب در النظیم آورده که هر که نقش
کند بر لوح ذهب وقتی که آفتاب در شرف باشد یا در بیت خود یا مسعود
بروجهی از وجوه نه حرف ط و پنج حرف ه بعدد مجمل ایشان برین صورت
ط ط ط ط ط ط ط ط ط ه ه ه ه ه و آن لوح را با خود نگاه دارد
و بر جباران و قهاران در آید مغلوب و مقهور وی شوند و جن و انس
مطیع و فرمان بردار گردند و جمله اعمال محبوب حامل این لوح شوند
و همه اعمال شر موجب نفرت وی گردد و اگر صاحب صداع این لوح را
بر خود بندد بزودی شفا یابد و اگر این لوح را زمانی در میان آب
یا شیرینی نهد و کسی از آن بیاشامد باطن او منشرح گردد و از امراض
باطنی خلاص شود و در نفس و مال خود خیر و برکت و جمعیت بسیار مشاهده
نماید و لایق انست که این کتابت را در روز نهم از ماه کند یا هشتم یا هفتم یا بیست
و حامل وی از ضرر هوام و نهش حیات و لدغ عقارب محفوظ و محروس
باشد و هر که این لوح را حامل شود بی طهارة بدن و نظافت لباس بمرض
حمی دق مبتلا گردد و هر که این حروف را بر ورق پاکی بنویسد و در موضع

للاعمال الخیر

للصداع

للانشراح الصدر

لنهش الحیات والعقارب

که معیشت میکند جائی که پاکیزه باشد نهد حق سبحانه وتعالی اسباب
معاش ویرا باسهل وجوه میسر کرداند واکر در وقت خواب در زیر سر
لتسهیل المعائش
خود نهد از خوابهای پریشان واحلام ردیه ایمن باشد وخوابهای
نیکو بیند که موجب فرح وسرور وی کردد وکاه باشد که رسالت
پناه صلی الله علیه وآله وسلم را در خواب بیند ودر کتاب در النظیم خواص
رؤیة النبی صلی الله علیه وآله وسلم
ابن تمیمی آورده که هرکه حروف طه را با هفت آیه که از عقب آنست
وآن اینست بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم طه ما انزَلنا علیکَ القرآنَ
لِتشقی اِلّا تذکِرةً لِمَن یخشی تنزیلاً مِمَّن خلق الارضَ والسَّموات
العُلی الرَّحمن علی العرش استوی له ما فی السَّموات وما فی الارض
للجاه والرفع
وما بینهما وما تحت الثَّری وان تجهر بالقول فانَّه یعلم السِّرَّ
واخفی الله لا اله الّا هو له الاسماء الحسنی بمشک وکافور
وزعفران وکلاب در اناء مرمر یا چینی یا بلور یا زجاج نویسد ونوشته را
بدهن البان که روغن خوش بوی باشد ودر دیار عرب مستعمل است
وبان درختی است معروف در بادیه محو سازد واکر او روغن میسر نشود
روغن کل یا بنفشه وهر روغن که خوش بوی باشد بکار برد پس از آن
روغن معمول غالیه سازد قدری وعنبر وکافور اضافه آن کند ودر وقت
احتیاج پیشانی ومیان دو ابرو را چرب کند ویرا آید قبول قلوب
وعزت

73

وعزت وجاه وکرامت عظیم یابد وهرکه را نظر بروی افتد ویرا دوست
کیرد ومطیع ومنقاد وی شود باذن الله تعالی **فصل دوازدهم** در خواص
حروف حمعسق وحم مؤمن وق ون اما حمعسق صاحب در النظیم
از ابو حامد محمد غزالی رحمه الله نقل کرده اند که بعضی عارفان کفته اند
حق سبحانه وتعالی حضرت رسالت پناه ختمی دستکاه را مبعوث
کردانید وحمعسق را بروی فرو فرستاد دانستم که در ضمن آن سری
عظیم از اسرار مکنونه الهی مندرج است پس آنرا ورد ساختیم که در هر
شدتی وبلیتی وخوفی وورعی توسل بآن جستیم ومهمی من کفایت شد واز
آنچه می ترسیدم ایمن ومطمئن کشتم وابواب رزق وبرکت بر من مفتوح
شد اما حم مؤمن صاحب در النظیم آورده که هرکه حم مؤمن را
با دو آیه که بعد از اوست وآن اینست بسم الله الرَّحمن الرَّحیم حم تنزیل
الکتاب مِن الله العزیز العلیم غافِرِ الذَّنبِ وقابل التَّوب
شدید العقاب ذی الطَّول لا اله الا هو الیه المصیر کتابت کند و
با خود دارد هر جراحتی وقرحه که بر بدن داشته باشد التیام یابد
وبتمام زایل شود اما ق شمه از خواص وی در فصل چهارم از باب سیوم
این مقاله ایراد یافته صاحب در النظیم آورده که هرکه خواهد که اشجار
واثمار ومزارع وباغات وی معمور وسالم باشد وبرکت در انها متزاید شود

بايد كه بكيرد اول باران كه فصل ربيع بيدا شود ودر ظرف نو روغن
داده يا اناء زجاجي يا چيني كه هنوز مستعمل نشده باشد ضبط كند
وحروف قاف را با يازده آيه كه از عقب اوست وآن اينست كه بسم الله
الرحمن الرحيم قٓ والقرآن المجيد بل عجبوا ان جاءهم منذر
منهم فقال الكافرون هذا شيء عجيب ءاذا متنا وكنا ترابا
ذلك رجع بعيد قد علمنا ما تنقص الارض منهم وعندنا كتاب
حفيظ بل كذبوا بالحق لما جاءهم فهم في امر مريج افلم ينظروا
الى السماء فوقهم كيف بنيناها وزيناها وما لها من فروج والارض
مددناها والقينا فيها رواسي وانبتنا فيها من كل زوج بهيج تبصرة
وذكري لكل عبد منيب ونزلنا من السماء ماءً مباركا فانبتنا به جنات
وحب الحصيد والنخل باسقات لها طلع نضيد رزقا للعباد و
احيينا به بلدة ميتا كذلك الخروج . بر هفت رقعه بمشك وزعفران
وگلاب نويسد وبايد كه بر هر رقعه مجموع آيات نوشته شود پس بآن
آب باران همه رقعها را بشويد در وقت طلوع فجر وبايد كه در حين كتابت
هفت بار آن آيات را تلاوة كند پس آب معمول را در دل شب در بيخ درختان
ريزد يا درميان مزرعه پراكنده ورش كند پس آن درختان را نشو ونما
زياده شود واگر ميوه دار بود بسيار بار آورد واز خطرهاي ثناله وبي آبي
وغير اين

وغير اين ماند وبدرجه پختگي وخير وبركت دار آن مزرعه بيفزايد
واز آفات سماوي وارضي محفوظ باشد ودانهاي پر مغز وباليده آيد
وبكمال خود رسد اما نون در فصل نهم از باب سيم بعضي از خواص واسرار
يافته برهان اقتصار مي افتد وبالله التوفيق باب چهارم در خواص بعضي
از فقرات حروف كه باسما والقاب موسومند ومعروف مشتمل بر دوازده
فصل اول فصل اول در صفات وخواص حروف نوراني وظلماني فصل دوم
در خواص حروف عليه ودينيه فصل سيم در خواص حروف نواطق وصوامت
فصل چهارم در خواص حروف مفاصلات ومواصلات فصل پنجم در خواص حروف
اركان فصل ششم در خواص حروف سبعه ممتزجه فصل هفتم در خواص حروف
متواخيه فصل هشتم در خواص حروف الحان فصل نهم در خواص حروف اصول
خمسه فصل دهم در خواص اشكال سبعه واشكال اسم الله الاعظم فصل يازدهم
در خواص حروف عجميه فصل دوازدهم در خواص حروف هنديه ومن الله توفيقه
الانابة فصل اول در صفات وخواص حروف نوراني وظلماني بدانكه حروف
باعتبار وقوع ايشان در اوايل سور قراني وعدم وقوع منقسم بدو قسم است
اول نوراني دويم ظلماني اما حروف نوراني كه آنرا حروف عاليات نيز گويند
وآن عبارت از حروف مقطعه قراني است كه در اوايل سور واقع شده است
ووجه تسميه ايشان بنوراني آنست كه هيچ اسم از اسمي حسني الهي بي امتزاج

این حروف نیست مکرر این اسم شریف که ان الودود است و حروف نورانی

بعد از حذف مکررات چهارده است ال م ص ر ک ه ی ع ط س

ح ق ن و از ترکیب این حروف شریف این کلمات ماخوذ است صراط علی

حق نمسکه و صاحب در النظیم آورده که همچنان که از منازل بیست هشتگانه

قمر همیشه چهارده منزل ظاهر می باشد و چهارده باطن همچنین از حروف

ثمانیه و عشرون نیز چهارده باطن است که باعتبار عبارت از حروف مقطعه

قرانی است و چهارده ظاهر که باقی حروف است و شیخ ابو العباس بونی

رحمه الله تعالی در کتاب الواح الذهب از اسحق کندی نقل کرده که

جماعتی از اسحق کندی نقل کرده که جماعتی از اخبار یهود مثل حیی ابن اخطب

و ابو یاسر و ابو صوریا و کعب اسید و غیر ایشان نزد حضرت رسالت

پناه علیه و علی آله صلوات الله و سلامه آمدند و گفتند بما رسیده است

یا محمد بر تو الم نازل شده فرمود که بلی ایشان حساب حروف آن کردند

و گفتند از عدد این حروف چنان معلوم میشود که مدت ملک تو هفتاد و دو

یکسال خواهد بود آنحضرت حساب ایشان را رد نکرد و انکار نفرمود

بلکه گفت غیر از این حروف دیگر نیز بر من فرود آمده است گفتند آن کدا

مست فرمود المص و المر و کهیعص و بر ایشان شمرد و آنچه از حروف

مقطعه نازل شده بود ایشان برخاستند و گفتند مشکل شد بر ما امر تو

یا محمد و علمای این فن از این حروف دقایق و حقایق و خواص و آثار

بسیار دریافته اند و از اسمائی که مرکب از این حروفند و اعداد ایشان

فواید و منافع بیشمار معلوم کرده اما آنچه از این حروف مرکب است مثل

اسم الله و الرحمن و الرحیم و الحق و العلی و الکریم است و آنچه از اعداد

ماخوذ است مثل اسم الصادق و الملک و المانع و الجواد و الوهاب است

مثل کهیعص بحساب جمل صد و نود و پنجست و از وی اسم الصادق حاصل

می شود و از صاد که نود است اسم الملک و از المص که صد و شصت و یکیست

اسم المانع و از طه چهارده است و اسم الجواد و الوهاب و باقی برین

قیاس و ذکر اسما و خواص آن در مقاله ثانیه مذکور خواهد شد

و مخفی نماناد که حروف نورانی را خواص بسیار است که تفصیل آن درین

نسخه نگنجد لاجرم بمجلی از ان اقتصار می افتد صاحب کتاب اللمحه رحمه الله

آورده که حروف حاره و یابسه مقطعات قرانی از برای لدغ عقارب

عظیم نافعست چون از این جام زجاج یا قدح چینی نقش کنند و با آب

شیرین پاک محو ساخته بیاشامد فی الحال درد ساکن شود و پوشیده

نماند که حروف حاره مقطعات قرانی باعتبار جمل مشارقه چهار است

ا م ه ط و باعتبار جمل مغاربه پنجست س ل این چهار حرف مذکور

و حروف یابسه اش باعتبار جمل مشارقه است ص ر ک ق و این حروف

ک س ق و باعتبار جمل مغاربه [illegible]

حارّه ویابسه بعد از حذف مکرّرات هشت ا م ه ط س ک ص
ق وانچه معمول به است اینست وهم صاحب کتاب اللمحه آورده که حروف
بارده ورطبه مقطعات قرانی از برای هنش حیات بغایت مفید است
چون همان وتیره عمل کند فی الفور وجع برطرف شود وحروف بارده
مقطعات قرانی باعتبار جمل مشارقه سه است ص ی ن وباعتبار
جمل مغاربه دو ی ن وحروف رطبه اش باعتبار جمل مشارقه چهار است
ل ر ع ح وباعتبار جمل مغاربه همان حروف چهارگانه است واین حروف
بارده ورطبه بعد از اسقاط مکررات هفت است ص ی ن ل ر ع ح
ومعمول به اینست وصاحب در النظیم از شیخ شرف الدین بونی رحمهما
الله تعالی نقل کرده که هرکه چهارده حرف نورانی را بر خاتم فضه نقش کند
بطالع ثور وقتی که قمر در وی بود بآن تختم کند جمیع مرادات وی بخیر
وخوبی ساخته وپرداخته شود وهرگز کیسهٔ وی از زر خالی نبود
وهم صاحب در النظم از حجة الاسلام امام غزالی قدس سره نقل
فرموده که بعضی از اهل معرفت از علمای راسخین روایت کرده اند که
جمعی از اغنیای صحابه رضی الله عنهم حروف چهارده گونهٔ نورانی را
کتابت کرده در میان رخت وبار خود نگاه میداشتند بجهت حفظ
مال ومتاع خود وهم ابو حامد امام محمد غزالی قدس سره نقل فرموده

که بعضی

که بعضی از عارفان که در دجلهٔ میدانستند حروف چارده گونه اوایل
سور را بر زبان میراندند از ایشان پرسیدند که این چیست گفتند کتابت
نکند این حروف را در موضع وتلاوت نکنند از اد در بحر وبر مگر آنکه تالی
را وآن مکان را که این کتابت در وی باشد در پناه خود آورد الله سبحانه
وتعالی ودور کند هر بدی را که متوجه نفس ومال وی گردد وایمن بود
از غرق وحرق وسرق اما ظلمانی وآن عبارتست از چارده حرف
دگر که غیر حروف مقطعه است وآن اینست ا ب ت ث ج ح خ
د ذ ش ض ظ غ ف و واین حروف را ظلمانی بجهت آن گویند که اصلا
ازین حروف اسمی از اسماء حق سبحانه وتعالی مرکب نشده است بخلاف
حروف نورانی غیر یک اسم الودود چنانچه گذشت وخواص این نیز بسیار است
که بعضی از آن با بعضی از خواص حروف نورانی در باب دویم ازاین مقاله
ایراد یافته وبخط مبارک حضرت شیخ بزرگوار سعد الملة والدین الحموی
قدس الله سره فقره دوسه دیده که در خواص دو حرف نورانی دو حرف
ظلمانی این عبارت فرموده اند که اعلم ان سر الله فی کتاب العزیز یکون فی
حروف ع غ س ش مَنْ کَتَبَ عَلی ظُفرِ اِبهامِهِ الاَیمَنْ وَقابَلَ مِنهُ خَصمَهُ
آمَنَ مِنْ بَاسِهِ والله الموفق فصل دویم در بیان حروف علیه ودنیه
بدانکه حروف باعتبار اسماء حرفی ایشان منقسم بدو قسم اند اول علوی دوم

دني و مراد بعلي آن حروفست كه قوام ايشان بالف باشد و منتهاي ايشان
همزه بود و آن يازده حرفست باء و تاء ثاء حاء خاء راء طاء ظاء فاء ها يا
و مجموع اين حروف را بجهة حفظ در بن كلمات مضبوط ساخته اند
خطير ثبت حفظه و باقي حروف كه آخر ايشان غير همزه است ايشان را ادني
خوانند و آن هفده حرف است الف جيم دال ذال زاي سين شين
صاد ضاد عين غين قاف كاف لام ميم نون واو و بوشيده نباشد
كه حرف زاي از قسم دني است نه از قسم علي زيرا كه آخر او ياست نه همزه و آنكه
همزه بجاي يا نويسد از مغلطات عوام است و بعضي دكر از علماء اين فن حروف
عليه و دنيه را بروجه ديكر قسمت كرده اند و هر يك از علي و دني را بدو صفت
قرار داده اند اعلي و علي و ادني و دني و نزد ايشان حروف اعلي هفت است
ا ص ع ك ل ن هـ كه تركيب اين حروف اين دو كلمه است كه صانع كل
لهٗ و حروف علي نيز هفت است ح ر س ط ق م ي و اين دو كلمه از اين حرفها
ماخوذ است كه مسح طرقي و فايدهٔ اين مركبات آنست اين حروف زودتر
بحيطهٔ حفظ در مي آيد اما حروف دني و آن نيز هفت است ب ت
ج د ذ ض و كه لفظ جبت دو ضذ از اين حروف مركب است اما حروف
ادني هم هفت است ث خ ز ش ظ غ ف كه لفظ شظف تخزغ مركب از اينهاست
و اگرچه اين دو لفظ از پيرايهٔ معني عاريست اما بجهة سهولت حفظ اين تركيب
ساخته اند

ساخته اند پس هرگاه عامل اراده اعمال محبت و الفت و رفعت و جاه و
سعادت كند بايد كه توسل بحروف اعلي و علي كند و هرگاه كه داعيه
بغض و عداوت و مذلت و شقاوت نمايد بايد كه متوسل بحروف
ادني و دني شود و هرگاه كه حروف علي را با حروف اعلي امتزاج دهد
فعل آن در اعمال لطيفه اقوي و اكمل بود و هرگاه حروف دني را با حروف
ادني بيامیزد اثر آن در اعمال قهريه اشمل و ادخل باشد و هرگاه
كه حروف اعلي را با ادني و علي با دني ممزوج كند از آن صورت هيبت اعتدالي
پيدا شود كه در امور متوسطه كار توان فرمود پس طريق كتابي و
كلامي در هر عمل از اعمال متضاده بايد كه اين اقسام اربعه را ملاحظه
كرده كتابت و قرآءت اسماء حسني و آيات كبري بروجهي كند كه آن حروف را
كه مطلوب است غالب كردانند تا از علم آل محمد صلوات الله عليه و عليهم
اجمعين بحظ اوفر محظوظ كردد و بالله التوفيق فصل سيم در خواص حروف
نواطق و صوامت بدانكه حروف باعتبار وجود نقاط و عدم آن
منقسم ميشود بدو قسم قسم اول نواطق است يعني حروف منقوطه
كه آنرا معجمه نيز گويند و قسم دوم صوامت يعني حروف غير منقوطه
كه آنرا حروف مهمله خوانند اما حروف نواطق و آن پانزده است
ب ت ث ج خ ذ ز ش ض ظ غ ف ق ن ي پوشيده نماناد

که هر حرفی که حجاب او زیاده است و اقربست بمراتب تنزلات نقطه
از زیاد تست واقربست بمراتب بس هر حرفی که حجاب او از حیثیت ظهور
وعیانست مخصوصست بعرفیت اعجام و هر حرفی که حجاب او از حیثیت
نزول وخفاست مخصوصیت بسفلیت اعجام واز این حیثیت است که در
حروف علیه بمذهبی از مذاهب علمای این فن حروف معجم نمی باشد
الا قاف و نون چنانچه در فصل سابق از حروف علیه معلوم میشود
ودر حروف دینه بمذهب ثانی حرف مجملی نمی باشد الا دال و واو واز غایت
علو شان این دو حرفست و امتیاز ایشان از اخوات خود که منخرط
شده اند در سلك اسماء حسنی بر آن وجه که مرکب شده است
از ایشان اسم بزرگوار وده دوازده حروف معجمه هیچ اسمی از اسماء حق
سبحانه مرکب نشده است الا الغنی وصاحب دره مکنونه آورده که
از این حروف پانزده گونه نواطق پنج است مرکبست ثبت ججد ز
شض ظغف قنی و هر که این اسمارا روز یکشنبه وقت طلوع آفتاب
بمشك و زعفران و گلاب نویسد و در زیر سر نایم نهد و این کلمات
بالحاح بگوید یا مُکَلِّم یا مُکَلِّم یا مُعجّل یا مُعجّل یا مسخر ناله بالابه یا جلبه
ومابه ویاهابه کلم آن نایم در خواب سخن گفتن آغاز کند وما فی الضمیر خود را
تمام اظهار نماید و در آن حال بیخبر بود که چه میگوید اما حروف صوامت

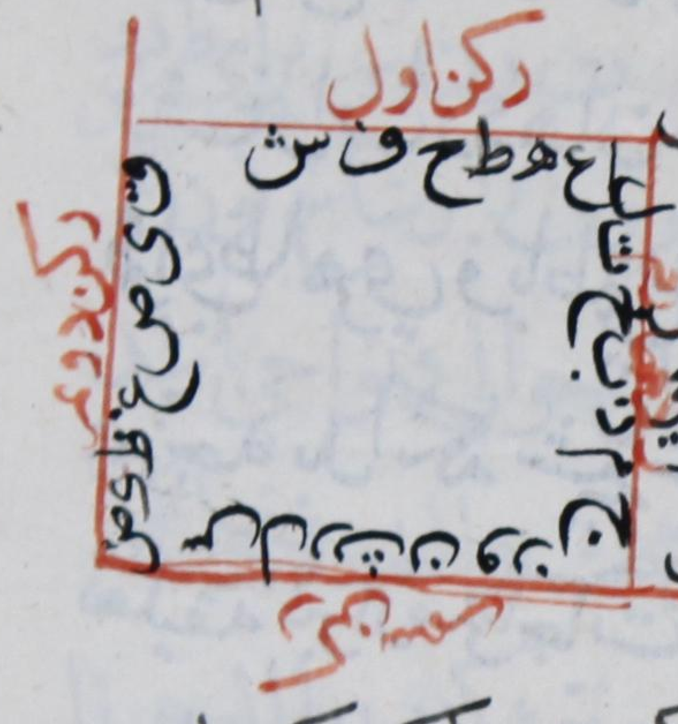
وآن سیزده است

وآن سیزده است واگر کلام الف را حروف علیه گیرند چنانچه مذهب بعضی
از علماء این فن است چارده باشد اح درس صطع ک لم و هو لا
وصاحب دره میگوید از این حروف چهارده گانه چهار اسم مرکبست
احد سطع کلم و هلا هر که این اسمارا کتابت کند روز
بیست نهم ماه یا وقت خسوف یا کسوف بر صحیفه سرب سیاه واورا
در زیر نگین وضع کند و با خود نگاه دارد آن عقد اللسان باشد که
همه غماز آن وحاسدان ومفسد آن وبدگویان از غیبت وبهتان
ونمیمه نسبت بحال او زبان کوتاه وکشیده دارند و هیچکس را قوت آن
نباشد که در حضور و غیبت نکوهش وی کند و تهمتی نماید یا اهانتی
رساند وتا آن خاتم باوی بود حال بر این منوال باشد **فصل چهارم** در خواص
حروف منفصلات ومواصلات حضرت شیخ اکبر محی الدین محمد العربی قدس
الله تعالی سره در کتاب مدخل آورده که حروف باعتبار انفصال واتصال
ایشان بما قبل وبما بعد منقسم میشوند بدو قسم اول منفصلات که آنرا
حروف خواتیم نیز گویند ودوم مواصلات اما حروف مفاصلات وآن
شش است ا د ذ ر ز و ونزد بعضی از علمای این فن که لام الف را علیحده
حرفی داشته اند آن نیز قبیل مفاصلاتست وبیست و دو حرف باقی از قسم
مواصلاتند که متصف اند باتصال قبلی وبعدی که اگر در اول کلمه افتد

عقد لسان الحساد

متصل میشود بما بعد خود اگر در آخر لفظ متصل میشود ما قبل ایشان
پس هر مرادی که انفصال در آن مطلوب است باید که عامل توسل بحروف
مفاصلات جوید و اگر اتصال مقصود است متوسل بحروف مواصلة
شود و در اعمال مواصلت البته از حروف مواصلة اجتناب نماید و در
اعمال مفارقت از حروف مواصلت احتراز کند تا در عمل قصوری و خللی
واقع نشود و صاحب درهٔ مکنونه آورده که حروف خواتیم را در چهارم
ماه بر دیوار خانه رقم زند یا بر کاغذی نویسد و در خانه محفوظ کند للحفظ من السرق والحرق والغرق
آن خانه از سرق و حرق ایمن ماند و اگر بر چوب کشتی نقش کند اهل کشتی
از غرق شدن سالم باشند و اگر آن حروف را بشرایط کتابت کنند و در
میان رخت نهند و همچنین در رخت و بار تجار نهند از دزد و قطاع الطریق
بسلامت ماند و اگر بر صندوقی نویسند یا بر مدفونی و مخزونی رقم زند
محفوظ و مضبوط ماند و اگر درمیان قماشه نهد از آسیب خوره ایمن
ماند و اگر بر خاتم فضه یا ذهب نقش کند صاحب خاتم از همهٔ امراض و اعراض
بسلامت ماند باذن الله تعالی **فصل** در خواص حروف الارکان صاحب
درهٔ مکنونه در کتاب خود شکل مربعی وضع کرده متساوی الارکان
و حروف بیست و هشت کانرا بر منازل قمر قسمت کرده و در هر رکنی هفت منزل
و هفت حرف را که منسوب و مخصوص بآن منازل است رقم زده بازواید
ذکر از

ذکر از اسماء حسنی و ارقام هندسی و برای حروف هر رکنی ازین ارکان اربعه
خواص و فواید بیان کرده و این مربع مجرد از ذکر منازل و اسما و ارقام اینست
که با حروف مقصوده مرقوم شده بدین صورت



للاحراق
و فرموده که هر که حروف رکن اول را که ترکیبش
اینست اعهطحفش نویسد و بر آتش نهد بنام موضعی
آتش در آن موضع افتد و اگر بنام پادشاهی نویسد
مطیع و فرمان بردار وی شود و هر که حروف رکن دوم را که ترکیبش اینست
للاخبار عن الغائب قبصغظکض نویسد یا بریحان بر کاغذی بنام غایبی و در موضعی تاریک
دفن کند و در وقت کتابت نام غایب و مادرش بر زبان راند و اگر در ذیل
آن حروف نیز نویسد بهتر باشد بزودی از او خبر صحیح یابد بوجهی
از وجوه بر احوال وی مطلع شود و هر که حروف رکن سیم را که ترکیبش
اینست سلرثنوز بر پوست آهو بره نویسد بشیر گوسفند و در موم گرفته
لصید البحر بردام بندد حیوانات بحری بسیار بان در آیند و اگر در میان آبی خانه
سازد و این حروف را در آن خانه بکار برد و بر چار دیوار خانه نیز
از درون و بیرون رقم زند حیوانات بحری بر امن او خانه بسیار جمع
شوند و ازدحام کنند و اگر ایشانرا از آن موضع برمانند و متفرق سازند
زند باز جمع شوند و بهیچ حال از گرد آن در نروند چنانچه انهارا

بجذب الرطوبات والبلغم

باسانی توان گرفت وهرکه حروف رکن چهارم را که ترکیبش اینست
جمز بخل بسیار خواند وبسیار بر زبان راند جذب رطوباتی کند که در
وقت خواب از دهان سیلان میکند وبدن را قوت دهد وهمه
قوای ظاهری وباطنی را تقویت کند فصل ششم درخواص حروف سبعه
ممتزجه بدانکه شیخ شرف الدین ابو العباس بونی رحمه الله درکتاب
تعلیقهٔ کبرا از امتزاجات طبیعهٔ حروف که بوضع غیر معروف انتیجه
مغاربه تعیین فرموده هفت امتزاج از ایشان باز نموده وبران سبعه
ممتزجه خواص ومنافع بیان فرموده وطبایع حروف غیر معروف
اینست حروف ناری ا ب ت ث ج ح خ حروف هوایی د ذ ر ز ط
ظ ک حروف مایی ل م ن ص ض ع غ حروف ترابی ف ق س
ش هوی وطریق امتزاج اینست که حرف اول از حروف هر عنصری بگیرد
وبیکجا رقم زند واین امتزاج اول بود وحرف دوم از هر حروفی عنصری
اخذ کند واین امتزاج دوم بود وهمچنین تا آخر وبر هر امتزاجی فایدهٔ وخا
صیتی مترتب میشود وآن اینست که بر سبیل ایجاز واختصار ایراد می یابد

لازدیاد الحرارة الغریزیة

اما امتزاج اول ا د ل ف نافعست ازدیاد حرارت غریزیه بران وجه
که این حروف را بر جام زجاجی یا قدح چینی بمشک وگلاب وزعفران
نقش کند وبماء العسل محو سازد وبیاشامد اما امتزاج دوم ب ذ م ق برای

لدفع الرطوبات

ازاله بلغم ودفع رطوبات از معده مفیدست بران وجه که این
حروف را بر لوحی نقش کند وازپیش سینه بیاویزد چنانچه محاذی فم
معده بود عاجل النفع باشد اما امتزاج سیم ت ر ن س برای طرد دد

لطرد الهوام والحشرات

وهوام وحشرات است بران وجه که این حروف را بر شاخ گوزن بنویسد
وازبرانش نهاده بسوزاند هر گزنده که در آن حوالی ونواحی باشد

للالفة والمحبة

فرار نمایند امتزاج چهارم ث ز ص ش برای محبت والفت وقبول قلوب
است بران وجه که این حروف را بر صفحهٔ نقره نقش کند بطالع جوزا
وقوهٔ عطارد بشرطی که قمر در سنبله باشد وقوی حال بود ونوشته را

لتسکین الاوجاع

باخود نگاه دارد تا بمقصود واصل شود امتزاج پنجم ج ط ض ه برای دفع او
جاع وتسکین آلام است بدان وجه که از ظرف پاکی نقش کند بقلم
فولاد ودایم از آن ظرف آب وشربت آشامد واز انجا طعام خورد اگر
مریض بود صحت یابد واگر صحیح بود مریض نشود وهیچ دردی والمی

لطلب الرزق وانجاح المرام

بوی نرسد امتزاج ششم ح ظ ع و برای جلب ارزاق ونیل خیرات وتیسیر نجا
رت وبرکت در زراعتست بران وجه که از ابر صفحهٔ ذهب یا فضه
نویسد وقتی که قمر در دلو بود ودلو طالع باشد فواید ومنافع که مذ
کور شد مترتب گردد اما امتزاج هفتم خ ک غ ی برای دفع خوف وخشیت

لدفع الخوف

واطفاء غضب سلاطین جابر وحکام ظالم بران وجه که از ابر کف دست

راست خود نویسد بهتر بود و در ساعت مشتری باید نوشت پس بر پادشاه
جبار یا حاکم قهار یا دشمن قوی در آید و چون نظر آن جبار و قهار
بروی افتد از قهر و غضب تنزل کرده بلطف و مرحمت تلقی بروی
نماید و حاجت وی بخیر و خوبی بر آرد و اکرام و انعام از وی
سر زند باذن الله تعالی فصل هفتم در خواص حروف متواخیه
بدانکه حروف متواخی آن حروفند که در صورت مشابه و مما
ثل یکدیگرند همچون اخوان و از ینجهت ایشان متواخیه خوانند
و جز بمجرّد اثبات نقاط از یکدیگر ممتاز نشوند و آن هژده حرفست
ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ و صاحب
درّه مکنونه فرموده که هر که این حروف را بمشک و زعفران و شیر
زنان بنویسد و زن بر جامه بندد و همیشه با خود نکاه دارد خاصه
در وقت مباشرت شوهر البته بسر زاید و این حروف در اعمال محبت
و الفت و اخوت بغایت نافع است چون بشرایط و آداب عمل کما ینبغی
قیام نمایند و الله الموفق و المعین فصل هشتم در خواص حروف الجان
صاحب درّه مکنونه آورده که ده حرفست که آنرا حروف جان میکویند
بجهت آنکه چهار اسم از آن حروف ترکیب می یابد که آن اسما بر ناصیه
بعضی از جنیان مکتوبه و آن حروف بعد از اسقاط مکررات اینست
د ذ

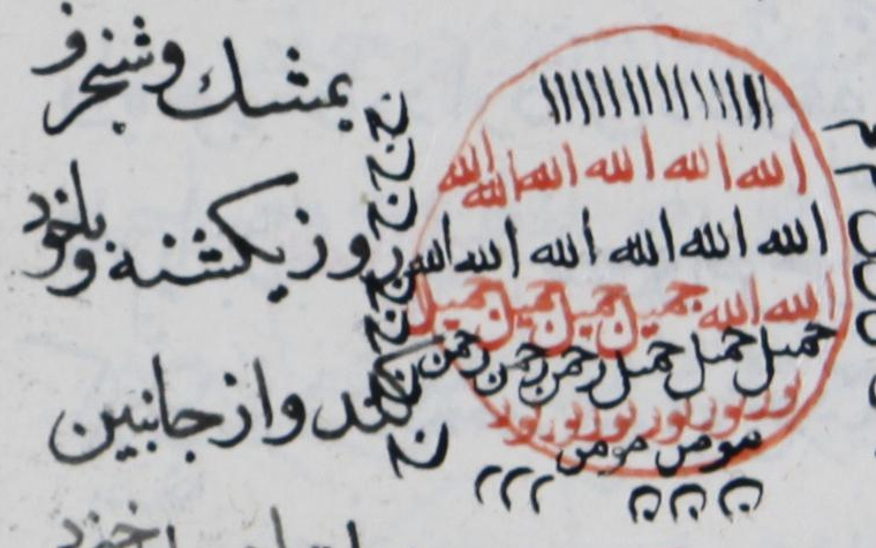
د ذ ص ض ف ق ک ل م و و از ین حروف عشره در وقت ترکیب
اسماء اربعه سه حرفست که دال و لام و واو است مکرر میشود
دال سه بار و لام سه بار و واو یکبار و آن اسما اینست دلذ صلد ضفد
کلمود پس هر که این حروف و اسما را با خود نکاه دارد از مضرت
جن و علت صرع و جنون و خوف و رعب و امثال آن محفوظ کردد
و اکر بر طفل بندد که در خواب می ترسد و می هراسد آن ترس و هراس
از وی زایل شود و اکر در دل کسی قلقی و اضطرابی بود چون این حروف و اسما
را با خود نکاه دارد آن دغدغه و تشتت بر طرف شود و دل وی اطمینان
تمام یابد فصل نهم در خواص حروف خمسه اصول صاحب درّ مکنونه آورده
که پنج حرفست که اصل حروف عربیّه است ا ح د م ن و باقی حروف بیست و
سه کانه از ین پنج حروف صورت یافته و تحقیق و تفصیل آن در کتاب درّه مکنونه
ایراد یافته و شرح آن مناسب این مقام نیست چه مقصود ما ذکر
خواص حروف و اسما و آیات و سور قرآنیست لاجرم طی آن بساط کرده بمجرد
بیان خواص این حروف اکتفا مینماید و در آن کتاب آورده که هر حرفی از ین
خمسه را اسمی است از اسماء حسنی الهی که چون حامل قصد عمل کند باید
که آن اسما را با آن حروف جمع سازد و فرموده که آن حروف با اسما خود
در لوح المحفوظ برین صورت مرقوم است



لدفع مضرات الجن وعلة الصرع والجنون

امان للآفات والبلیا لدفع السحر والقبوع

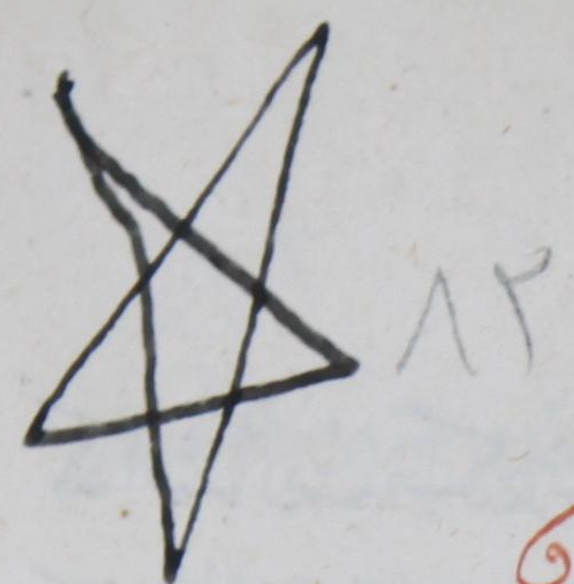
پس هر که این صورت را بر ورق آهو بمشك و زعفران بنویسد و با خود
نگاه دارد از همه آفات و بلیات و عاهات در امان باشد
و هر که این شکل را بر خاتم عقیق نقش کند و دایم در انگشت خود میدا
رد مگر در بیت الخلا بر وی هیچ سحری کار نکند و اگر وی را سحر کرده
باشند چون با و خاتم تختم نماید سحر باطل شود و اگر کسی این شکل را
بر نگین ذهب یا فضه نقش کند وقتی که آفتاب در شرف بود صاحب این
خاتم نزد سلاطین و اشراف عزیز و مکرم باشد و خواص این شکل بسیار است



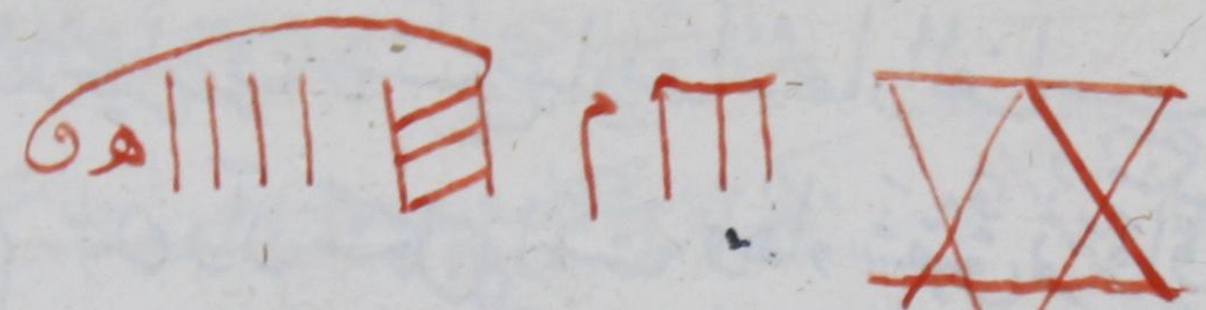
و همچنین فرموده که هر که این صورت را بمشك و شنجرف
و گلاب بنویسد بوقت طلوع آفتاب روز یکشنبه و با خود
نگاه دارد اطفاء غضب عامل و معمول کند و از جانبین
صلاح و سداد پیدا شود و کدورت و نفاق از میان خیزد
و هر که این شکل را با خود نگاه دارد ابواب روزی بروی
مفتوح شود و اسباب دنیوی بسیار گردد و حامل این شکل از آفات
و مخافات و حوادث و نوازل تخصیص از مرگ مفاجات سالم و ایمن بود
و اگر کسی این شکل را بر نگین ذهب نقش کند در وقتی که آفتاب در شرف
بود اثر خاصیت وی در اعمال که مذکور شد قوی تر گردد نصر دهم
در خواص اشکال سبعه و اشکال اسم الله الاعظم اما اشکال سبعه اینست

لاطفاء الغضب





٨٣

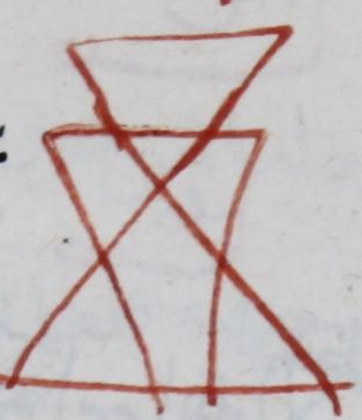


صاحب شمس المعارف آورده که حضرت مقدس امیر المومنین و امام المتقین
علی ابن ابی طالب علیه السلام الملك الوهاب در صفات و خواص این اشکال
سبعه یازده بیت نظم فرموده اند و آن ابیات را در شمس المعارف
مسطور است و از انجمله است این پنج بیت در صفت اشکال سبعه
انشا فرموده اند ثَلَاثُ عِصِيٍّ صُفِّفَتْ بَعْدَ خَاتَمٍ عَلَى رَأسِهَا مِثْلُ
السِّنَانِ الْمُقَوَّمِ آن سه عصای صف برکشیده کنایه از سه الف
است و آن شکل دویم است و خاتمی که این الفها بعد از وست اشارة
با و دو مثلث متساوی الاضلاعست که در هم آمیخته است و آن شکل
اولست و آن سنان مقوم عبارت از مدیست که بر بالای او سه الف کشیده
است و میم طمیس آن وَمِيمٌ طَمِيسٌ اَبْتَرٌ ثُمَّ سُلَّمٌ اِلَى كُلِّ مَطْلُوبٍ وَلَيْسَ
بِسُلَّمٍ میم طمیس آن میم است که چشمه وی پوشیده است و ابتر است که دنباله
ندارد و آن شکل سیم است و آن نردبان که سبب ترقی است بجمیع مطالب
و نه نردبانست کنایه از دو الف است که سه جا انرا بهم پیوند کرده اند
به الف و آن شکل چهارم است وَاَرْبَعَةٌ مِثْلُ الْاَصَابِعِ صُفِّفَتْ
تُشِيرُ اِلَى الْخَيْرَاتِ مِنْ غَيْرِ مِعْصَمٍ و آن چهار که مثل انگشتان صف بر کشیده است

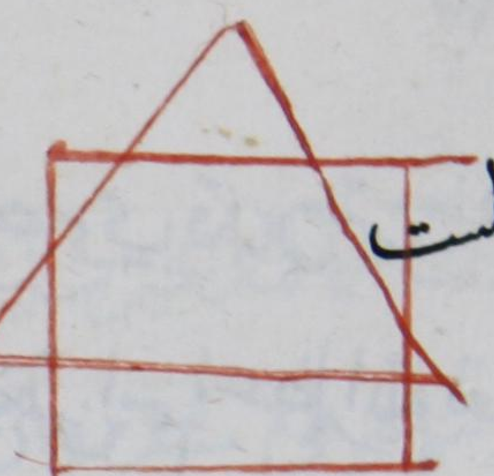
که اشارت میکند بخیرات بی سرد ستی عبارت ازچهار الف است
که بعد از سلّم مرقوم شده وآن شکل پنجم است وَهاءٌ شَقیقٌ ثمّ واوٌ منکّس
کأنبوبِ حجّامٍ ولیسَ بمحجمِ وهاء شقیق اشارت بحروف ها است
که هردو چشمه وی شکافته بود نه پوشیده وآن شکل ششم است
وواو منکس آن واو است که دنباله او باز گردیده باشد وبسر او در
درکشیده همچو شیشهٔ حجام وحال آنکه نه شیشه حجام است وآن
شکل هفتم است فیا حامِلَ الاسمِ الذي لیسَ مثلُه توقَّ به کلّ المکاره
تُسْلَمِ میفرماید که پس ای بردارنده آن اسمی که نیست مثل او یعنی اعظم اسما است
حذر کن وپناه بروی از همه مکروهات تا بسلامت مانی ودر کتاب
جفرجامعه که منسوبست بحضرت امام همام ابوعبدالله جعفر بن محمد بن علی
ابن الحسین بن علی ابن ابی طالب الملقب بالصادق علیه السلام از حضرت امیر
المومنین علی علیه السلام نقل کرده است که آنحضرت فرموده است که هر که
این اشکال سبعه را در سفر بحر وبر با خود نگاه دارد ودر میان امتعه
ورخوت خود نهد از غرق وحرق وسرق ایمن وسالم ومحفوظ
ماند ودر آن کتاب شریف حضرت امام همام بعضی ارقام هندسی در مثلثات
ووسط این خاتم که شکل اول است زیاده کرده است واز ادر حصول
نتیجه وظهور اثر اتم واکمل دانسته اند وصورتش اینست

وازشیخ





وازشیخ ذوالنون مصری قدس سره منقولست
که این شکل سبعه متضمن اسم اعظم الله تعالی است فرمود
وبغایت سریع الاجابه است چون ویرا در دعا شفیع سازند
وازابودردا رضی الله عنه مرویست که فرمود که این شکل سبعه را در سه چیز امتحان
کردم از شمشیر تیز بران تر یافتم اول آنکه در هیچ کشتی نباشد الا که بسلامت
بکنار آید واز شکستن وغرق شدن ایمن بماند دوم آنکه در هیچ خانه نباشد
الا آنکه از سوختن ودزد آن خانه محفوظ ماند سیم آنکه در میان هیچ متاعی
از امتعه تجارت نباشد الا آنکه از آفات سفر وتصرف قطاع الطریق بسلامت
ماند واگر این اشکال را بر بضاعتی نویسد از راه زنان ایمن باشد وابن ورّاق
رحمه الله گفته است که چون این اشکال سبعه را بر بضاعت ومتاع تجارت
نویسد باید که از عقب آن این دعا را نیز کتابت کند وبخواند تا حرزی وپناهی بود
آن بضاعت را ودعا اینست یا حافظًا لا تنسی یا من نعمةً لا تحصی یا من له الاسماء
الحسنی احفظ هذا الشیء من جمیع الآفات بما حفظت به الذکر فانک قلت فی
کتابک المنزل علی نبیک المرسل انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون برحمتک
یا ارحم الراحمین اما اشکال اسم صاحب درّ النظم آورده که بخط مبارک شیخ
عارف کامل محقق ابوالحسن الشاذلی قدس الله سره دیدم که نوشته است
که نزد بعضی از عرفا شایع است که اسم الله الاعظم وقسم من اقسام الله المکرم

این شکلست  ق صا ططا اااا لا اللع
صاه و بکا لا صا ق

وهم صاحب در النظم آورده که بعضی از محققان بر آنند که اسم الله الاعظم
عبارت از این اشکالیست که مرقوم می شود ف در ااا لما
ااام طا اااا طا طا طا طا ه بما لا و ن

وهم صاحب در النظم آورده که بعضی دیگر از محققان بر آنند که اسم اعظم
این شکلست ٣٣٣ پس هر که این شکل مزکوره بشرایط
و اداب که در باب چهارم از مقاله اولی که مشتمل بر اداب طریق کلامی است
ایراد یافته کتابت کند و همیشه با خود دارد بر جمیع مرادات فایض گردد
باذن الله تعالی **فصل یازدهم** در خواص حروف عجمیه صاحب دره مکنونه
در آخر کتاب خود آورده که حروف عجمیه چهار است و آن غیر حروف
عربیه است و در لغة عرب این حروف نباشد و صورت آن بخط جدید
اهل عجم اینست و هیات آن پ چ ژ گ بخط قدیم ایشان اینست
بانثی ح مالمها ق ع
ومخفی نماند که خواص این حروف ربعه بر خط قدیم اهل عجم متفرعست پس هر که
این حروف را کتابت کند بر جبهه انسانی بانگشت مسبحه وقتی که بر نهار
باشد آن انسان در آن روز محفوظ باشد از ضرر جن و انس هیچ سحری
بروی کار نکند و هیچ گزنده از مار و عقرب و سایر موذیات پیرامن وی نگردد

حامل

وحامل این حروف درمیان خلایق وجیه و مطاع باشد و اگر این حروف را
بر جبهه طفلی نویسند در خواب و بیداری نترسد و اگر بر حریر سفید
پاک نازک نویسند و در زیر نگین نقره نهند و کسی در انگشت کند درمیان
مردم مهاب و مطاع گردد و خلق از وی ترسند و فرمان بردار وی
شوند و ابواب رزق بروی مفتوح شود و نزد سلاطین و حکام و اشراف
اعتبار تمام پیدا کند و مقبول قلوب شود و اگر این حروف را بر ورق ترنج
نویسند و در روغن زیت صاف پاک اندازد هر که از آن روغن مقداری
در جبهه و جبین مالد هر که نظر بروی افتد محب وی شود و از هر که حاجتی
خواهد بی تامل و توقف روا گردد و بر هر قهاری که در آید آتش غضب وی
فرو نشیند و در مقام شفقت و مرحمت شود باذن الله تعالی و خواص این حروف
بسیار است و اینجا برین قدر اقتصار و اختصار افتاد و بالله التوفیق
فصل دوازدهم در خواص حروف هندیه هم صاحب دره مکنونه در آخر کتاب
خود فرموده که اصول حروف هندیه نه است موافق ارقام هندسی و این
غیر حروف عربیه و عجمیه است و بخط ایشان صورت آن حروف اینست
که عن ٥ ح مـ ح هـ ح کامعه
واین صورت عجیب و غریب است در هند و گویند که چون آدم علیه السلام
بر سرندیب نزول فرموده اول بزبان هندی سخن گفتی و این حروف را وضع

کرد پس چون کتابت کنند این حروف را بر طاس نو یا تازه قلعی داده بمشک و زعفران و کلاب و باب عذب محو ساخته صاحب ناسور و نقرس و یرقان و طحال و کبد و ذات الصدر و ذات الجنب از ان بیاشامد شفا یابد و اکر کسی این حروف را بر لوحی از نحاس یا فضه کتابت کند در اول حمل نسا بشرطی که قمر از عقرب دور باشد و بسعود متصل و حامل آن لوح را با خود نکاه دارد و جنین در شکم وی از سقوط ایمن بود و حامله در وقت وضع حمل بسهولت بار بنهد و حامل این لوح از ضرر جن و انس و سحر مصون و محفوظ باشد مقاله سیم[٣] در خواص اسماء مفرده الهی مشتمل بر دوازده فصل و در هر باب هر فصلی محتوی بر ذکر پنج اسم بزرکوار است پس چون عدد العبارا که پنج اسم در عدد ائمه اهل بیت هادین مهدین که دوازده است ضرب کنند حاصل الضرب آن عدد اسمائی است که درین باب ایراد یافته و آن شصت اسم است و فهرست فصول اینست فصل اول در تحصیل عزت و جاه و حرمت فصل دویم در تسخیر خلایق و تاثیر در بواطن فصل سیم در کفایت مهمات و حل مشکلات فصل چهارم در دفع اعدا و قلع خصمان فصل پنجم در دفع خوف و مرض و حصول حفظ و برکت فصل ششم در اثبات محبت و مودت در قلوب و نفوس فصل هفتم در توسیع رزق و دفع احتیاج بخلق فصل هشتم در دفع امراض و دفع اعراض فصل نهم در تحصیل اخلاق سنیه و تبدیل اوصاف ردیه

در خواص اسمی چند مشتمل بر پنج باب

باب اول

فصل دهم

٨٥

فصل دهم در تطهیر باطن و تیسیر اسباب دینی و اخروی فصل یازدهم در تحصیل و تکمیل فهوم فصل دوازدهم در اطلاع بر مخفیات علوم و اسرار و مشاهده انوار و نیل صواب و دفع وساوس شیطانی و خواطر پریشانی

فصل اول در تحصیلات عز و جاه و حرمت الجلیل در شرح اسماء الله تعالی قدوة العرفاء السالکین مولانا یعقوب چرخی قدس الله تعالی سره مذکور است که هر که این اسم شریف را بمشک و زعفران و کلاب در ساعت سعد بر قدح چینی نویسد و بشوید و بیاشامد در میان خلق عزیز و بزرک شود و اکر این اسم شریف را بعدد حروف مجمل وی که هفتاد و سه است بر قدح چینی نویسد بران وجه که مذکور شد و باب باران و اکر نباشد آب عذب طاهر بشوید و بیاشامد اثر و خاصیت در انچه کذشت اتم و اکمل خواهد بود الرافع هم در شرح اسماء الله مولانای مذکور است که هر که در نیمشب پا در نیم روز دست بدعا بر داشته صد بار این اسم را بکوید در میان خلق بزرک شود و جاه وی بیفزاید و اکر بعدد حروف مجمل وی که سیصد و پنجاه یک است بخواند نتیجه و منفعت وی در انچه مذکور شد ابلغ و ادخل خواهد بود و در سایر که اسماء خواند نیست رعایت اعداد حروف مجمل ایشان بلکه مفصل در حصول اثر و نتیجه دخل عام دارد العزیز هم در شرح اسماء الله

مذکور است که هر که چهل روز متصل همه روز بعد از نماز بام داد چهل
یکبار این اسم را بگوید در دنیا و اخرت عزیز و مکرم باشد و هرگز
محتاج خلق نگردد المعز این اسم شریف نیز همین خاصیت بخشد چون
بطریق مذکور به تکرار وی مداومت و مواظبت نماید العلی هم در شرح
اسماء الله مذکور است که هر که هر روز صد و ده بار این اسم بزرگوار را
بعدد حروف مکتوبه وی با شرایطش بخواند خواه با یای ندا که یا علی
گوید و خواه با الف لام تعریف که العلی گوید درجه بلند یابد و اگر فقیر بود
غنی گردد و اگر به غربت افتد برکت مداومت بر تکرار این اسم شریف
بسلامت و غنیمت زود بوطن باز رسد فصل دیم در تسخیر خلایق و تاثیر
در بواطن الشهید حضرت مولانا مذکور علیه رحمة ربه الغفور در شرح
اسماء الله آورده که هر که در وقت صبح روی بآسمان کند و بیست یکبار
یا شهید بگوید هرجا نافرمانی بود فرمان بردار وی شود از اولاد
و خواص و عوام و تکمیل این عمل انست که بر عدد حروف مکتوبه وی که
ش ه ی د است و آن سیصد و نوزده است مداومت نماید و در اول
طلوع فجر با یای خطاب تکرار کند بشرایطی که در طریق کلامی مقرر شده
و اگر تاثیر وی را قوی تر خواهد بر عدد حروف مبسوطه وی که شی
ن ها ی ا دال است و آن چهارصد و دوازده است بطریق که مذکور شد
مواظبت

مواظبت کند تا بر مقصود فایز گردد العدل هم در شرح اسماء الله
مذکور است که هر که این اسم شریف را در شب جمعه بر بیست لقمه
نان بنویسد و تناول کند خلق خدای مسخر وی گردند العالی هر که بر این
اسم شریف مداومت نماید بشرایط مقرره خلق تابع و مطیع وی شوند
الهادی صاحب کتاب شمس المعارف آورده که هر که داعیه حکومت
و سلطنت داشته باشد بر شهری و دیاری باید که بر این اسم شریف
مداومت نماید و هر روز بعدد حروف مکتوبه وی که بیست است
یا بعدد حروف مبسوطه وی که صد و شصت و سه است و این
اولی است مواظبت کند و هم وی فرموده که این اسم بزرگوار بعضی
خواص متفرد است از سایر اسما پس چون خواهد که کسی را مطیع و
فرمان بردار خود گرداند باید که این اسم شریف را تکسیر کند برین وجه
ال ه ا د ی پس اسم مطلوب را که سلطان است مثلا بسطه و تکسیر کند برین
وجه س ل ط ا ن پس اسمین را بیکدیگر امتزاج دهد برین وجه ا
س ل ه ط ا د ن ی پس انرا تکسیر میکند تا وقتی که سطر اول باخر رسد
پس آن سطر مکرر را حذف کند و حاصل باقی را در مربع چار در چار
وضع کند و آن مربع را بر ورق آهو یا کاغذ پاک بنویسد در ساعت
مشتری و آن ساعت ششم است از روز یکشنبه چنانچه در فصل یازدهم

از باب چهارم از مقاله اولی ایراد یافته و معمول را بر بخور طیب داشته
در حریر پاک بپیچید و بدو رزند و با خود نگاه دارند و دایم بر زبان
نیز تکرار کند و در هر چند بار بگوید یا هادي مَن استهدیه اهدني
بِهِ وَاجْعَلْ طَوْعًا وَطَوْعَ یدي وَمَکِّنِّي نَاصِیَةَ بعد از این عمل
عجایب مشاهده کند در مطاوعت و متابعت معمول له و اگر
این عمل در ساعت اول یا هشتم از روز پنجشنبه کند که ساعت
مشتریست اثر او اقوی بود و درین عمل چون بتکرار این اسم اقدام
نماید عدد وي اطلاقي بود نه حصري بخلاف عمل سابق **هو** امام
فخر الدین رازي رحمه الله تعالی در کتاب لوامع البینات که
مشتمل است بر شرح اسماء الله الحسنی چنین آورده که بعضي از
اهل تحقیق برانند که اسم اعظم الله تعالی هو است چه وقتي که خوا
هند که در دعوات مبالغه کنند گویند یا من هو یا من هو لا اله الا هو یا من
به هویة کل هو و این طایفه برین دعوي شواهد بسیار دارند
و امام در آن کتاب ایراد بعضي از آن دلایل کرده بس طالب صادق اگر
خواهد که بقوت باطن تاثیر کند در اشیا باید که بر این اسم بزرگوار
که اسم ذاتست مداومت بر وجهي کند که در هیچ نفس از وي ذاهل و غافل
نشود تا وقتي که باطن وي از انوار هویت ذاتیه منطبعه روشن

كرد

گردد و چون این اثر ظاهر شود و این صفت راسخ گردد بقوت آن
در همه اشیا تصرف عظیم تواند نمود و در ضمن این اسم بزرگوار
سریست که اعظم همه اسرار غامضه است و از مداومت و مواظبت
این اسم شریف بی نشان سر اعظم تواند برد والله الموفق **فصل سیم**
در کفایت مهمات و حل مشکلات **الحسیب** در شرح اسماء الله تعالی
حضرت مولانا مذکور است که هر که را خوفي یا مشکلي پیش آید و تدبیر
آن نداند یکهفته متصل هر صبح و شام هفت بار بگوید حسبي الله
الحسیب آن خوف از دل او برخیزد و آن مشکل آن حل گردد و باید
که افتتاح عمل از روز یکشنبه کند و اگر عمل قوي تر خواهد هر صبح
و شام بعدد مکتوبه این اسم که هشتاد است قراءت کند و اگر
قوي تر خواهد بعدد مبسوطه وي که صد و چهل و سه است بهمان طریق
که حضرت مولانا قدس سره فرموده مداومت نماید **الحکیم** هم در
شرح اسماء الله مذکورست که هر کرا کاري مشکل پیش آید این اسم شریف را
بسیار گوید آن کار کفایت شود و درین عمل بقول حضرت مولانا عدد
اطلاقي بود نه حصري و اگر خواهد که عمل بطریق حصري کند هر روز
بعدد حروف مکتوبه وي که هفتاد و هشت است بخواند و اگر عمل وي
قوي تر خواهد بعدد حروف مبسوطه وي که دویست و یازده است هر روز

قراءت کند **الكافي** در کتاب شمس المعارف آورده که هرکه این اسم را
ورد خود سازد بر هر مرادی که خاهد قادر شود بی آنکه انتظار بسیار برد
و هرکه بر این اسم مداومت نماید گریخته وی زود مراجعت نماید و درین
عمل بقول شیخ شرف الدین بونی عمل بر عدد اطلاقی بود نه حصری و اگر
خاهد که عمل بطریق حصری نماید هر روز بعدد حروف مکتوبهٔ وی
که صد و یازده است بخواند و اگر عمل قوی تر خواهد بعدد حروف مبسوطهٔ
وی که سیصد و چهار است قراءت کند **الوكيل** در تحصیل مرادات
و کفایت مهمات اثر تمام دارد و در شرح اسماء الله آورده که هرکه این
نام را ورد خود سازد از همه آفات و مخافات ایمن ماند و این نیز بطریق
اطلاقی است و اگر بر وجه حصری عمل کند عدد مکتوبه وی هفتاد و شش بیست
و مبسوطهٔ وی نود و شش است **الوهاب** صاحب در النظیم آورده که بعضی
علما گفته اند اسم اعظم الله تعالی وهاب است چنانچه در دعای حضرت
سلیمان علی نبینا و علیه السلام واقع شده است رَبِّ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي
لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ و در شرح اسماء الله مذکور است
که هرکه در فضای وسیع که خالی بود دست بردارد و صد بار یا وهاب
بگوید مهمات وی کفایت شود و هر حاجتی که خواهد روا شود و اگر
صد و سی نوبه گوید بعدد حروف مبسوطهٔ وی اقوی بود **فصل چهارم**

در دفع

در دفع و رفع اعدا و قلع و قمع خصمان **المهيمن** صاحب در النظیم آورده
که هرکه این اسم شریف را بر نگین نقش ح بار یا پنج حرف ها برین صورت
نقش کند وقتی که قمر در شرف بود و هرگاه که خاتم را در
انگشت کند این اسم شریف را بخواند و بر سلطان جابر یا حاکم ظالم در آید
از شر وی و شر هر شیطان از جن و انس در عصمت و پناه حق سبحانه و تعالی
باشد **الخافض** در شرح اسماء الله مذکور است که هرکه این اسم بزرگوار را
به نیت دفع ظالمی که خلق خدای از دست و زبان او در عذاب باشند
و بجان درمنده باشند هفتاد هزار بار این اسم را بخواند با شر ایطش کار
کفایت شود **القهار** هرکه به نیت قلع و قمع اعدا و استیصال ایشان هر روز
سیصد و شش بار بعدد حروف مکتوبهٔ وی بعد از ادای فرض یا مداد
بخواند آن مهم کفایت شود و اگر بعدد حروف مبسوطهٔ وی که چهار صد و
نود و نه است قراءت کند در ظهور اثر قوی تر باشد و آن دشمن بزودی مغلوب
و مقهور گردد و در شرح اسماء الله مذکور است که هرکه این اسم را بسیار
گوید دوستی دنیا و اهل دنیا از دل وی زایل گردد **المذل** در شرح
اسماء الله آورده که هرکه از ظالمی ترسد هفتاد و پنج نوبت بگوید و سر بسجده
نهد و نام آن ظالم را بر دو بگوید اَللّٰهُمَّ نَجِّنِي مِنْ شَرِّ فُلَانٍ از فلان حق سبحانه
و تعالی شر آن ظالم را کفایت کند و اگر عامل خواهد که اثر وی قوی تر بود

در عدد افزاید بحروف مکتوبه که هفصد و هفتاد است یا حروف مبسوطه
که هشصد و نود و دو است المهلك به بنیت هلاك ظالمان و تخریب
دیار ایشان بعد از هر فریضه دویست شصت هشت بار بخواند و بعد از
آن سر بسجده نهد قلع و قمع دشمن از حق سبحانه و تعالی درخواهد بزودی
شر او کفایت شود فصل بنجم در دفع خوف و مرض و حصول حفظ بدن
و برکت الحفیظ در شرح اسماء الله آورده که هرکه را ترسی و خوفی باشد
این اسم را بشرایط کتابت کند و بر بازوی راست بندد ایمن و مطمئن گردد
و اگر بعدد حروف مکتوبه یا مبسوطهٔ کتابت کند اثر وی قوی تر باشد
و در کتاب در النظم آورده که بعضی عارفان چنین فرموده اند که این اسم
بزرگوار سریع الاجابه است مر ترس کارانرا در اسفار بس باید که مسافر
همیشه بر تکرار آن مداومت نماید تا از جمیع افات و بلیات و مخافات
محفوظ ماند و هیچ مکروهی بوی نرسد و فرموده است که من در مواطن
فه
مهو بر ذکر این اسم شریف اقبال کردم و از عجایب صنع الهی در خواص وی
بسی
جیزها مشاهده نمودم که عقل از دریافت آن عاجز بود و هم صاحب در النظم
آورده که حفیظ جهار حرفست بس جون تکسیر وی کنند بحسب حروف در لوح
وفقی وضع کنند بروی زیاده باید کرد این کلمات شریف را یا حفیظ احفظنی
فانه خیر حافظا و هو ارحم الراحمین صورت لوح حرفی و صورت لوح عددی

اینست

اینست

ا	یه	ید	د
یب	و	ز	ط
ح	ی	یا	ه
یج	ج	ب	یو

۱	۱۵	۱۴	۴
۱۲	۶	۷	۹
۸	۱۰	۱۱	۵
۱۳	۳	۲	۱۶

بس جون کتابت کنند این
لوحها را باید که آفتاب یا قمر
در شرف بود بطهارت کامل
باشد و این کتابت بعد از آن
کند که دو رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد از فاتحه صد بار آیة الکرسی و سورهٔ
اخلاص بخواند و باید که آن کتابت بر ورق آهو بره باك واقع شود بس جون
این کتابت بشرایطی که مذکور شد و بان شرایط ذکر که طریق کتابی مقر است
و در مقالهٔ اولی ایراد یافته وجود گیرد حق سبحانه و تعالی بر حامل او
فهم و حافظه را اسان کرداند و قدر و عزت وی نزد خلق عظیم سازد
و اگر محبوس با خود نگاه دارد زود از بند و زندان خلاص گردد و اگر مجرمی
حامل آن شود خصم از وی هزیمت کند و اگر کسی دو هفته روزه دارد دایم
بطهارت بود بس لوح نقرهٔ این وفق را رقم زند در اول ساعت از روز بنجشنبه
در حالی که قمر بمشتری ناظر بود بنظر مودت یا با فتاب متصل بود بنظر محبت
دست
و با خود نگاه دارد طاعت و عبادت و امور دینی محبوب وی شود و در
وما لو رزق وی خدای تعالی برکت دهد و اگر این لوح را در میان البسه
و اقمشه نهد از خوزه و دزد و جمیع آفات محفوظ باشد در سفر و حضر
و اگر این لوح را بر قدحی چینی نقش کنند بس محو سازند یا آب باران و یا شامند

از تب وسایر امراض وکزیدن مار وکزدم ایمن شوند وقوت حافظه
بیفزاید وعلت نسیان را زایل سازد وهرکه این لوح را باخود نکاه دارد
از جمیع افات وفتن محفوظ ماند ودر شمس المعارف آورده که هرکه این
اسم شریف تکسیر کند و بر خاتمی نقش کند وباخود نکاه دارد از هیچ چیز
نترسد واکر ناکاه به بلای مبتلا شود از آن میان بسلامت بیرون
آید وهمیشه در حفظ حق سبحانه وتعالی باشد ودل او ثابت ومطمئن
شود واکر حروف مکسر را بلوح وفقی در آرد افضل واولی بود وتاثیر وی
اقوی واکمل الرقیب در شرح اسماء الله مذکور است که هرکه این
اسم را هفت بار بخواند وبر مال واهل خود نفث کند وبسفر رود تا وقت
امدن وی اهل ومال وضیاع وعقارش محفوظ ومحروس ماند واکر
عمل اقوی خواهد بعدد حروف مکتوبه یا مبسوطه وی قراءت کند
الرؤف درکتاب شمس المعارف آورده که چون صاحب خوف ورعب
این اسم شریف را بعدد حروف مکتوبه یا مبسوطه ورد سازد آن ترس
وهراس از وی زایل شود واو را طمانینت حاصل کردد الکریم برای تسکین
خوف از دشمن وتحصیل مهابت وعظمت در دل وی بعدد حروف
مکتوبه یا مبسوطه هر روز بخواند ودر شرح اسماء الله مذکور است
که هرکه شب در بستر خواب چندان این اسم بخواند که در خواب رود

نزد خلق

نزد خلق خدای عزیز ومکرم شود المومن هرکه این نام بشرایط مقرر
بعدد مکتوبه یا مبسوطه مداومت کند از هرچه ترسد امان
یابد واکر بشرایط کتابت کند وباخود نکاه دارد وقراءت نیز کند از غارت
وتاراج صوری ومعنوی ایمن بود وشیطان جن وانس بروی نتوانند
مسلط شوند وصاحب در النظیم آورده که با این اسم شریف شک وخوف
مرتفع کردد پس هرکه صد وسی وشش نوبة بخواند یا بهمین عدد بنویسد
وباخود نکاه دارد شک وشبهه در امور مبهمه از دل وی زایل شود
واز هرچه ترسان وهراسان بود ایمن ومطمئن کردد وهرکه در وقت
دیدن انچه موجب خوف اوست چهار بار بکوید یا مؤمن شر انچه کفایت
شود باذن الله تعالی فصل ششم در اثبات محبت ومودت در قلوب ونفوس
البر صاحب شمس المعارف آورده که این اسم شریف ممد ومعاون است
بر اعمال محبت ومودت والفت باید که هر روز دویست وسی وسه بار بخواند
بعد از انکه این اسم را امیخته باشد با اسم مطلوب چنانچه در اسم
الهادی در فصل دویم از باب مذکور شد وچون اسماء ممتزجه را در لوح
وفقی درج کند فعل وتاثیر آن قوی تر باشد پس حامل این لوح باید که بعد از
خواندن آن هر بار بکوید یَا رَبَّ الْأَرْبَابِ مُرَبِّيَ الْكُلِّ بِلُطْفِ رُبُوبِيَّتِهِ
اَشْرِعْ لِي بِسِرْبَالِ لُطْفِكَ الْخَفِيِّ بِلَا مِحْنَةٍ قَلْبِي بَيْنَ اِصْبَعَيْنِ مِنْ اَصَابِعِ

لطفك حتى اشهد لطفا للطف من كل جهة انك لطيف حفيظ
عليم الرحيم در شرح الاسماء الله آورده كه هركه هر روز صد بار
اين اسم بزركوار ابكويد در نفس خود مشفق ومهربان كردد بر خلق
خداي واكر به نيت كسي خواند آنكس نيز بروي مشفق ومهربان
شود واكر هر روز بعدد حروف مكتوبه يا مبسوطه بخواند فعل
واثر وي قوي تر كردد ٢ از براي دوستي وسلامتي وامانست از هر التلام
بليتي واذيتي چون بعدد حروف مكتوبه كه صد وبيست [شصت] دو
يا مبسوطه كه پانصد وهفتاد وچهارست هر روز به نيت كسي
بخواند اكر براي محبت والفت بود اثر وي قوي تر خواهد بود واكر
بنيت سلامتي از آفات وامراض خواند زود اثر عافيت وصحت
پيدا شود اللطيف صاحب درة النظيم آورده كه اين اسم شريف از ساير
اسما بان ممتازست كه قريب النتيجه وسريع الاثر است ودر جميع اوهام
والام است واسقام ونوايب ومصايب ومتاعب تاثير عظيم دارد
ودر اوقات محن وشدايد نتايج وفوايد عجيب وغريب از وي بظهور
آيد وهر تعب وكرب وفزعي كه عارض شده باشد بفرج وسرور وامن
وامان واطمينان مبدل شود بشرطي كه بعدد حروف مبسوطه وي
كه صد وهفتاد وسه است هر روز بخواند ودر معالجه امراض بايد

كه بمشك

كه بمشك وزعفران وكلاب بر ظرف چيني يا زجاجي بنويسد وبآب باران آن
محو سازد واكر نه آيد بآب عذب طاهر بياشامد تا جميع امراض واوجاع
مندفع شود واثر وي در غايت زودي پيدا شود وآداب كتابت اين
اسم شريف وراي آنچه طريق در كتابي كذشته است آنست كه اين اسم را
صد وهفتاد وسه بار بنويسد پس بآب باران بشويد وبياشامد تا نتيجه
كلي عنقريب ظاهر شود واكر اسماء حروف مبسوطه وي را علحده با الف
لام تعريف بعدد هم حروف هر اسمي كتابت كند برين وجه الالف وانرا صد
چهل ودو بار بنويسد اللام وانرا صد ودو بار بنويسد الطا وانرا چهل و
يكبار بنويسد اليا وانرا چهل ودو بار بنويسد الفا وانرا صد ودو
بار بنويسد پس يكشب در آب نقيع كند بعد از آن آن آبرا بياشامد از همه
المهاي دروني وبيروني خلاصي يافته شفا يابد ني غل وغش باذن الله تعالى
الودود در شرح اسماء الله آورده كه هركه از براي زني وشوهري اين
اسم شريف را هزار بار بخواند وبر طعامي دمد واكر در هر صد بار نفسي كند
اولي بود پس اورا بخورد هر دو دهد ميان ايشان محبت والفت عظيم پيدا
شود واكر اين عمل را هم زن كند وهم شوهر نتيجه واثر وي بيشتر بود ودر
كتاب شمس المعارف آورده كه هركه اسم طالب ومطلوب را تكسير كند وباين
اسم شريف امتزاج دهد چنانچه در فصل دوم كذشت وشرط آن بود كه بنجم

یکبار این اسم را باهم امتزاج دهد بعد از آن اثار غریبه در محبت ظاهر شود
واکر اسماء تکسیر کرده را در مربع وفقی درج کند در ساعت سعید بشرایط
مقرر وانرا طالب باخود نکاه دارد مطلوب مطیع ومنقاد وی شود واین
عمل چون بوفق متصف شود فعال او بغایت قوی شود واکر بیش از شروع در
عمل بخورات لایقه بسوزاند ودو رکعت نماز کذارد ودر رکعت اول
فاتحه خواند با سورهٔ بروج ودر دویم فاتحه با سوره والضحی بس اغاز رقم
نهادن کند وبعد از اتمام بر بازوی راست نهد وبر مطلوب در آید اثر آن
ابلغ واتم بود وصاحب در النظیم آورده که هرکه این اسم شریف را بر حریر بیضا
کتابت کند سی ویک بار وقتی که قمر در شرف بود ومتصل بمشتری بنظر مودت
بس آن نوشته را باخود نکاه دارد ویرا محبت عظیم در قلوب روزی شود
وهرکه بر تکرار این اسم بزرکوار مواظبت نماید نعمت حق سبحانه وتعالی بر دایم شود
وحامل این اسم شریف همیشه باید بر طهارت کامل واکثر ایام صایم باشد
وبعضی عارفان کفته اند که هرکه این اسم را کتابت کند سی و پنج بار وسی بار
محمد رسول الله وسی و پنج بار احمد رسول الله رقم زند واین کتابت را
بعد از نماز جمعه کند حامل ویرا حق سبحانه وتعالی بر او اطاعت ومطاوعت
حضرت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم روزی کرداند واز همزات شیطان
سالم وایمن دارد واکر کسی هر روز بوقت طلوع افتاب این نوشته را بیش آورد

ونظر بروی

ونظر بروی کمارد وبر حضرت رسالت چند بار صلوات فرستد برکت
این عمل انحضرت را در واقعه بسیار بیند بتوفیق الله وفضله فصل هفتم
در توسیع رزق ودفع احتیاج بخلق الباسط در شرح اسماء الله آورده
که هرکه این اسم شریف را ورد سازد در سحری دست دعا بر داشته ده بار
بکوید وبرو فرود آورد هرکز بذل سوال محتاج نشود واکر کسی در شمارهٔ
آن بیفزاید که بعدد حروف مکتوبه یا مبسوطه برخواندن مداومت
نماید اثر آن قوی تر باشد ودر کتاب در النظیم آورده که این اسم را چون بنویسند
وباخود نیز نکاه دارند در توسیع رزق وتفریج کرب وتفریح نفس تاثیر
عظیم است بس باید که عامل چهار روز متصل در هر روزی چهار ساعت
بجوی کلا ینقطع این اسم را بخواند تا بر مقصود فایز کردد واکر هفتاد دو روز
بیوسته هر روز هفتاد دو بار بخواند حق سبحانه وتعالی دل ویرا بطاعت
وعبادت خود راسخ وثابت دارد وخاطر ویرا از همه اعمال واشغال
سبکبار سازد وروزی ویرا از جایی برساند که کمان نداشته باشد
الرزاق در شرح اسماء الله آورده که هرکه بامداد بیش از نماز صبح در چهار
زاویهٔ خانهٔ خود وهر زاویه ده بار یا رزاق کوید واغاز از دست راست
کند وبجانب قبله رود از فقر وفاقه وبی نوائی خلاص شود الغنی
در بعضی از رسایل قدوة المحققین خواجه صاین الدین ترکه قدس سره

مذکور است که یکی از ائمه حروف علم در رساله خود نقل کرده که
درویشی در بلاد عرب بگوشه مسجدی رفت وروی همت بقبله توجه
آورد وزبان اخلاص بذکر یاغنی بکشود وهمین که نظم توجه واخلاص
اولی انجام مدخل خاطر مشوش بعقد هزار وهفتاد یك رسید گوشه
از سقف او مسجد فرود آمد درویش از غایت وحشت ودهشت
بدان طرف دوید صد هزار مثقال زر خالص در آن گوشه سقف
مکنوز ومحفوظ بوده درمیان خاك وخاشاکی که فرو ریخته بود بافت
المغنی صاحب تیسیر المطالب آورده که هرکه هر روز بحساب مجمل که عبارت
از عدد حروف مکتوبه است این اسم را هزار وصد بار بخواند یا بحساب
مفصل که کنایت از عدد حروف مکتوبه مبسوطه است هزار ودویست وشصت
هفت بار بگوید حق سبحانه اورا توانگر وبی نیاز کرداند وهم صاحب
تیسیر المطالب گوید که این اسم شریف را لوح مربعی است که هرکه حامل
آن شود بر تلاوة وتکرار آن ادمان نماید بعدد مجمل یا مفصل
اثار ثروت وغنا زود بظهور آید ودر حصول نتیجه اتم واکمل بود وصورت
لوح اینست الواسع در شرح اسماء الله آورده که
هرکرا بانجه بوی داده قناعت نباشد
واز آن زیاده خواهد این اسم شریف

م ٤٠	ع ١٠٠	ن ٥٠	ی ١٠
١٠	٥٩	١٥٠٠	٤٠٩
١٥٥	٤٥	١٦	٥٦
٥٥	١٥	٤٥	٩٩٩

بسیار

بسیار بر زبان راند صفت قناعت حاصل شود وهم وجه کفاف ومهمات
وی کفایت شود بطریق احسن واگر بعدد مجمل بلکه مفصله بذکر آن مداومت
کند اولی بود فصل هشتم در دفع امراض ودفع اعراض الشافی صاحب تیسیر المطالب
آورده که چون اسم کسی را در مربع چار در چار وضع کند در ساعت لایق با شرایط
مقرره وانرا بر کاسه چینی یا جام زجاجی نقش کند وبرد وران نویسد که
وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ پس آن نوشته را با آب
باران واگر میسر نشود با آب عذب صاف وپاك بشوید وبیمار آن آبرا بیا
شامد هر مرض که داشته باشد زایل گردد واگرچه مزمن باشد الشکور
هرکه را چشم تاریکی می کند چهل ویکبار این اسم را بر زبان راند وبر کف
دست خود بدمد ودست دراز نهد وبر چشم ما لد شفا یابد الصمد
صاحب شمس المعارف آورده که هرکه با مداومت بر تکرار این ذکر کند اثار تجلی
صمدانی ظاهر شده انرا از مرض جوع خلاص کرده اند واگر بعدد مجمل یا مفصل
هر روز تکرار کند اتم واکمل بود وصاحب در النظیم فرموده که مداومت
بر تکرار این اسم شریف بطریق با حصری نماید هرگز احساس الم جوع نکند
القابض در شرح اسماء الله آورده که هرکه این نام را بر چهل لقمه نان نویسد ودر
مدت چهل روز تناول کند ودر آن مدت نیز بر این اسم مداومت کند از
مرض جوع در امان باشد واگر داشته باشد شفا یابد المجید در شرح

اسماء الله آورده که هرکه بمرض برص وجذام گرفتار بود در ایام بیض
روزه دارد وبوقت افطار پنجاه هفت بار که عدد مجمل اوست یا صد و هشتاد
نه بار که عدد مفصل اوست بخواند حق سبحانه وتعالی ویرا ازآن مرض
خلاصی کرامت فرماید واگر کسی بعد از نماز بامداد نود نه بار بخواند
وبر خود نفس دمد بصحت وعافیت ماند ودرمیان اقران واشباه عزیز
ومکرّم گردد فصل نهم در تحصیل اخلاق سنیّه وتبدیل اوصاف ردیّه
الحلیم در شرح اسماء الله آورده که هرکه این اسم را بسیار گوید صفت
حلم در وی حاصل شود وصبر وسکون وثبات ویرا حاصل گردد واگر
هر روز بعدد مفصل وی که صد وهشتاد ویک است بخواند اثر وی قوی
بود واگر کسی در وقت نشاندن درخت هشتاد وهشت بار که عدد مجمل اوست
بخواند درخت بیخ در زمین محکم کند ونشو ونما بتمام پیدا کند وصاحب درخت
از وی برخوردار شود الرحمن در شرح اسماء الله آورده که هرکه این اسم
بزرگوار هر روز بعد از فریضه صد بار بخواند غفلت ونسیان وقساوت
قلب از دل وی زایل شود واگر بعدد حروف مکتوبه که دویست نود وهشت است
تکرار کند اولی بود الرشید کسی که بر این اسم مداومت نماید طریق سداد
ورشاد یابد واگر در وقت مباشرت با زوجه این اسم را بسیار گوید فرزندی
که از آن نطفه حاصل شود صالح وپرهیزکار بود واگر در تکرار

این اسم بعد

این اسم شریف ملاحظه عدد مجمل یا مفصل کند عمل وی اقوی بود العفو
در کتاب شمس المعارف آورده که هرکه مداومت برین اسم شریف کند اخلاق
دنیّه وامراض ردیّه از باطن وظاهر وی زایل گردد المغیث در شرح
اسماء الله آورده که هرکه بر مصایب صبر نتواند کرد وعجله که حصّه
شیطانست بروی غالب بود یا طفلی داشته باشد که بسیار گرید این نام را
هفت بار بر کوزهٔ آب نرسیده خواند پس پر آب کرده بیاشامد یا بخورد آن
طفل دهد از سبکی وسبک سری خلاص یابد وفرزند وی خوش خوی شود
واگر بعدد مجمل که پانصد وپنجاه است یا مفصل که ششصد وهشتاد وسه
عمل کند اولی واقوی بود فصل دهم در تطهیر باطن وتیسیر اسباب دنیا وآخرت
الباعث در شرح اسماء الله آورده که هرکه بر فراش دست بر سینه نهاده
این اسم را صد نوبت بگوید دل مردهٔ او زنده شود واگر بعدد مجمل گوید
که پانصد وهفتاد وسه است یا بعدد مفصل که هفصد وچهل و
پنج است اقوی واولی بود الغفور هرکه هر روز هزار ودویست هشتاد و
شش بار بعدد مجمل یا هزار سیصد پنجاه پنج بار بعدد مفصل این اسم شریف را
بگوید ظلمت وتاریکی از دل وی زایل شود وروشنی وصفا در باطن
وی پیدا گردد الفتاح هرکه بعد از ادای فرض بامداد دست بر سینه نهد
وهفتاد بار یا فتاح بگوید ظلمت از دل وی دور شود وباطن وی گشاده

کردد و اکر مداومت بر عدد مجمل وی که چهارصد و هشتاد و نه است
یا مفصل که ششصد و دو است اثر وی قوی تر بود القدوس هر که بعد از
زوال صد و هفتاد بار بعدد مجمل وی یا سیصد و چهل نه بار بعدد مفصل
وی بخواند دل وی پاک شود و اکر هر روز مداومت برین ذکر کند صفای
تمام حاصل کند الملک هر که این اسم را هر روز دویست شصت و دو بار بعدد
مفصل وی بخواند دل او روشن شود و ضمیر وی صاف کردد و اکر بعد از
هر فریضه بدین ذکر بعدد مذکور مواظبت نماید نور و صفا مضاعف شود
و صاحب درة التنظیم آورده که هر که دایم نظر افکند بر حروف این اسم شریف
بعد از آنکه او را کتابت کند برین صورت ال م ل ک و باید که از
جمله حروف وسط را که میم است منظور دارد و هر روز چهل بار نظر بر
حرف کمارد و در آن باید که دایم بر طهارت کامل بود و هر بار نظر این آیه بخواند
که قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ
وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ
وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ حق سبحانه و تعالی
اسباب دنیا و آخرت را بر وی آسان کرداند بمنّه وجوده فصل یازدهم
در تحصیل علوم و تکمیل فهوم الحق هر که بعد از هر فریضه صد
هشتاد بار

هشتاد بار بعدد مجمل وی یا صد و نود بار بعدد مفصل وی بخواند حق سبحانه
و تعالی علم فرقانی ویرا روزی کرداند و در آن باب فهم خاصی کرامت کند
که همیشه حق را از باطل جدا کند و در شرح اسماء الله آورده که هر که را
چیزی کم شود بر چهار کوشه کاغذ مربع این اسم شریف را بنویسد و در نیم
شب در دست کرفته روی باسمان کند و ساعتی نکاه دارد و در اثنای آن
صد و نود بار بکوید آن کم شده یافت شود الخالق صاحب تیسیر المطالب
آورده که هر که این اسم را در مربع چار در چار بهیات رقمی وضع کند بر ورق
سفید و بر ظهر وی همین مربع را بصورت حرفی بنویسد چنانچه اضلاع
و پیوست بر یکدیکر منطبق باشد بی تفاوتی و ارقام حرفی و عددی را وقتی
نهد که قمر قوی حال بود بل زاید النور و ناظر بسعود و ساقط از نحوس حق
و تعالی ویرا بزودی اطلاع دهد بر علم اکثیر و اکر در آن فن صاحب وقوف
بود مدد عظیم یابد در اعمال اکسیری السریع صاحب درة التنظیم آورده که
شیخ ذو النون مصری قدس الله تعالی سره فرموده که اسم اعظم الله
تعالی این اسم بزرکوار است که بوی دعا کنند بعز اجابت مقرون شود و صاحب
شمس المعارف آورده که این اسم را در سرعت اجابت دعوات مدخل تمام است
و هر که این اسم را دایم کوید هر چه از امور خفیه و اسرار دقیقه خواهد الله تعالی
بر وی ظاهر کرداند و هر که خواهد که بجال بزرکی مشرف کردد که غیر از آن کسی

از زاد دنیا فتح باشد باید که این اسم شریف را بر هر دو کف دست خود نویسد و یکهفته
هر روز شش صد چهل چهار بار بخواند اگر السریع گوید با الف لام تعریف که عدد
مفصل اوست یا بانصد و هشتاد چهار بار بخواند اگر یا سریع گوید بیاء خطاب
که عدد مفصل اوست و هر روز بعد از اتمام ذکر این دعا بخواند که اللهم
اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ السَّرِيعُ المُجِيبُ القَرِيبُ الَّذِي جَرَتْ بِهٖ فَوَاتِحُ رَحْمَتِكَ وَخَوَا
تِيمَ اِرَادَتِكَ وَسُرْعَتِ اِجَابَتِكَ يَا سَرِيعُ لِمَنْ قَصَدَهُ يَا قَرِيبُ لِمَنْ سَالَهُ
يَا مُجِيبُ لِمَنْ دَعَاهُ اَسْرِعْ بِي بِقَضَاءِ حَاجَتِي وَبُلُوغِ اِرَادَتِي يَا سَمِيعُ يَا مُجِيبُ
يَا سَرِيعُ يَا قَرِيبُ آمين چون این ورد را با شرایط و آداب بتقدیم رساند
حق سبحانه و تعالی ویرا بجالی بزرگ مشرف سازد و هر که خواهد که مشاهده ارواح
کند و با ایشان سخن شنود بهمین عمل قیام نماید تا دیده یقین وی روشن شود و با
آن دیده روشن روحانیان را مشاهده کند و با ایشان مکالمه کند و هر سوالی
که از ایشان کند جواب با صواب شنود و هر مددی که از ایشان خواهد بخواه
بیابد القریب صاحب در النظیم آورده که بعضی از اکابر دین قدس سره گفته اند
که اسم اعظم الله تعالی این اسم بزرگوار است و خواص وی عظیم است و صاحب
شمس المعارف آورده که مداومت بر این اسم شریف بعدد مجمل وی که سیصد
دوازده است یا بعدد مفصل که سیصد نود و شش است موجب فتح باب
مکاشفه و اسرار است بشرطی که رعایت آداب و شرایط وی کما ینبغی کرده باشد

واکر بعد از

٩٦

واکر بعد از هر فریضه بر عدد مفصل مواظبت نمایند در حصول مقصود تام خاصیتی نماید هر بی
در شمس المعارف آورده که هر که هر روز این اسم را هزار بار در خلوة بر خلو معده المبین
بخواند و در حین ذکر بخورات لایقه بکار برد و سایر شرایط را که در طریق کلام
مقرر شده رعایت کند ارواح بروی ظاهر شوند و بوصف انقیاد پیش آیند و اثر آن
انقیاد این باشد که عامل ذاکر متکلم شود بانواع حکم دقایق و معارف و حقایق
که غیر وی کسی ادراک آن نکرده باشد و بان متکلم نشده فصل دوازدهم
در اطلاع بر مخفیات علوم و اسرار مشاهده انوار و یافتن طریق صواب و دفع
خواطر پریشان العلیم نزد بسیاری از اکابر محققین این اسم شریف امام ائمه اسماء
سبعه است صاحب شمس المعارف آورده که هر که مداومت کند بر ذکر ائمه اسماء سبعه
اعنی اسم شریف العلیم ظاهر شود بروی مخفیات علوم چون علم صنعت الهی که عبارة
از علم اکسیر است و غیر آن از علوم غریبه و فنون عجیبه و هر چه از حق سبحانه
و تعالی طلبد بسهولت میسر گردد و در شرح اسماء الله حضرت مولانا یعقوب
چرخی قدس سره مذکور است که هر که این اسم را در دل بسیار گوید صاحب معرفت
گردد و اگر بعد از فریضه صد پنجاه بار که عدد مجمل اوست یا سیصد دو بار که
عدد مفصل اوست تکرار نماید مقصود بر وجه اتم ظهور کند الخبیر
صاحب تیسیر المطالب آورده که این اسم از برای اطلاع بر مغیبات و اخراج کنوز دفاین
مناسبت و کسی که بر ذکر وی مداومت کند اگر غایبی داشته باشد در خواب یا بیداری

از حال وی آگاهی یابد وخبر صحیح شنود وصاحب شمس المعارف آورده که هرکه
هفت روز این اسم را ورد سازد بعدد مفصل وی که هشتصد وشانزده است
روحانیت این اسم ویرا خبر دهد از امروی که در آن سال حادث خواهد شد
از احوال ملوک وانقلابات زمان وامور کلیهٔ عالم علام الغیوب
در کتاب شمس المعارف آورده که هرکه مداومت کند برین اسم بحرف ندا که یا
علام الغیوب گوید تا وقتی که تاثیر کند این اسم در وی و باطن وی استیلا یابد
ودر آن حال از امور مغیبه بر زبان وی جاری شود وانچه در بعضی ضمایر
باشد بروی منکشف گردد وروح وی ترقی کرده بر عالم علوی دوران نماید
النور صاحب تیسیر المطالب در فصل رابع عشر از آن کتاب در باب حرف نون
آورده که در مواضع مظلمه ورد کند این اسم شریف را هر بامداد بعددی
مفصل وی که سیصد وبیست است بخواند مشاهدهٔ انوار عظیمه ایشانرا
دست دهد در عالم حس وشهادت بواسطه غلبهٔ انوار بر باطن ایشان وصاحب
درّ النظیم آورده که هرگاه که برکسی امری مبهم شود که صواب وخطای او
امر را ازهم جدا نتوان کرد یا در صفری راه گم کند باید که این اسم را دویست و
پنجاه شش بار بعدد مجمل وی از روی صحت عزم ویقین تام بخواند طریق صواب
وراه راست بروی روشن شود وهم در کتاب درّ النظیم آورده که هرکه حروف
این اسم را بدین صورت ن و ر پنج بار کتابت کند وکسی حامل آن شود که مبتلا بود
بردد

بدرد معده یا خفقان حق سبحانه وتعالی آن مرض را دفع کند واگر آن نوشته را
برعضو درد ناک بنهد آن درد فرو نشیند والم تسکین یابد الفعال صاحب
درّ النظم آورده که هرکه مغلوب خاطر ردیه وورود وساوس رزیله باشد
باید که مداومت کند بر تکرار این اسم وهربار که بعمل شغل کرد صد وهشتاد و
یک نوبة بعدد مجمل وی یا سیصد ونود وسه کرت بعدد مفصل وی بطهارت
کامل بخواند که در آن میان فعل وقول اجنبی از وی صادر نشود دل وی
از وسواس وخواطر واندیشهای پریشان وحزن واندوه خلاص یابد وجمعیت
باطن وفرح وسرور حاصل شود باب دویم در خواص اسماء ثنائیات که هردو
اسم از اسماء الهی بعدد ومعاونت یکدیگر اعطاء مواهب میکند واین باب مشتمل است
بر دوازده فصل وهر فصلی محتوی بر ذکر چهار اسم فصل اول در تحصیل
مقاصد دینی ودنیوی وتوسیع ارزاق صوری ومعنوی فصل دویم
در حصول حاجات واجابت دعوات فصل سیم در کفایت امور مهمات وسرعت
اجابت دعوات فصل چهارم در ایمنی از آفات ومخافات وظهور طریق سداد
ورشاد فصل پنجم در تقویت قوای مزاجی وحفظ صحت بدن وایمنی در سفر
وحضر فصل ششم در مشاهدهٔ عالم روحانی ودفع اعراض جسمانی فصل هفتم
در تحصیل مرادات ودفع وساوس وشهوات وبقای واثبات آن فصل هشتم
در حصول صفت تمکین واطمینان قلب واصلاح ملوک وثبات ملک

در تحصیل علوم حقایق وتسخیر نفوس خلایق ۱۰ فصل نهم در ظهور سرّ ربانی و تجلی (توحید)
صمدانی وتصرّف در عالم کون وفساد ۱۱ فصل دهم در احیاء قلوب میت
ودفع فقر وفاقه وجریان حکمت بر لسان ودفع هموم وغموم ۱۲ فصل یازدهم
در تحصیل مقاصد دینی ودنیوی وتوسیع رزق صوری ومعنوی
فصل دوازدهم شیخ الکامل ابو عبد الله المغربی رحمه الله در کتاب تیسیر المطالب
آورده که هرکه این ۲ دو اسم بزرکوار را در لوح مثلّث وضع کند وقتی که قمر در
شرطین بود وباخود نکاه دارد مقاصد دنیا وآخرت وی بوجه احسن
میسّر کردد وبا وجود حمل او لوح باید که بعدد مجمل یا مفصّل این اسماء را تکرار
نماید واصلا تخلّف نکند تا وقتی که اثار آن در امور ظاهری پیدا شود ونباید که
ترک نکند تا احوال باطنی بروجه دلخواه شود باذن الله تعالی الوهاب الرزاق
مداومت برین دو اسم شریف بعدد مجمل یا مفصّل موجب مواهب معنوی وحصول
ارزاق صوریست واکر این اسما را با وجود تکرار هر روزه در لوحی از الواح
وفقی درج کند وبر طهارت کامل دایم باخود نکاه دارد در حصول نتیجه ابلغ
وادخل باشد فصل دویم در حصول حاجات واجابت دعوات القریب المهیمن
صاحب شمس المعارف آورده که هرکه این دو اسم را تکسیر کرده بر نکین عقیق
احمر نقش کند وبردوران نکین این ایه را بنویسد که بَدِيعُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنّٰى
يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ

وهو

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ
شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ
يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وباخود نکاه دارد وبطاعت
وعبادت قیام واقدام نماید وعلی الدوام بر وضو وطهارت این دو اسم را
تکرار نماید وهرچه مراد ومقصود وی بود در دنیا وآخرت حق سبحانه
وتعالی میسّر کرداند وهمه حاجات وی بزودی وخوبی برآورد وهر روز
ملایکه بشاره دهند وی را بیمن ومبارکی وابواب رزق وبرکت بروی مفتوح
شود ودر چشم خلایق عزیز ومکرّم کردد واین خاتم برای اجابت ذکر است
وخواص وی بسیاراست السریع المقلب القلوب والابصار در بعضی از کتب معتبره
این طایفه مذکوراست که هرکه در ساعت اوّل از روز دوشنبه این
دو اسم شریف را کتابت کند بمشک وزعفران وکلاب وباخود نکاه دارد هر
مراد وحاجت که داشته باشد حق سبحانه وتعالی عنقریب از ابتغا برآورد وبه اجابت
رساند فصل سیم در کفایت مهمّات وسرعت اجابت دعوات
الکافی الکفیل صاحب کتاب تیسیر المطالب در فصل یازدهم از آن کتاب که مشتمل
بر ذکر حروف کافست چنین آورده که هرکه مداومت کند بر تکرار این دو
اسم حق سبحانه وتعالی کفایت کند کار او ونکاه دارد وی را از آنچه میترسد و
متکفّل امر او شود در آنچه امید میدارد ومداومت بر تکرار این دو اسم بعد

مجمل یا مفصّل باید کرد و اکر حروف این اسما را تکسیر کرده در مربّع وضع کند و
با خود نکاه دارد در اثنای تکرار این اسما نتیجه قوی تر مترتّب شود و زودتر
بر مقصود فایز کردد **السمیع البصیر** صاحب درّ النظم آورده که مرتبهٔ این
دو اسم بسیار بزرکست و این ذکریست که صالح است جمعی را که در دعا الحاح
نمایند زیرا که از خواص این دو اسم شریف آنست که چون بآن توسّل جویند و دعا
کنند بسرعت هرچه تمامتر اجابت بران مترتّب شود **فصل چهارم** در ایمنی و آفات
و مخافات و ظهور طریق رشاد و سداد **الرحمن الرحیم** صاحب کتاب
شمس المعارف آورده که این دو اسم جلیل القدر عظیم الشانست و هرکه در امری
از امور مضطرب شود و توسّل باین دو اسم شریف جوید و بعدد مجمل یا مفصّل
بران مواظبت نماید آن اضطراب برخیزد و مقصود بسهولت میسّر شود و
کسی از جبّار ظالم ترسد چون بر تکرار این دو اسم بزرکوار مداومت نماید
ایمن و مطمئن شود و صاحب کتاب درّ النظم آورده که این دو اسم بزرکوار
پناه مضطرّین و امان خائفین است و فرموده که هرکه این دو اسم را بر
نکین فضّه در ساعت آخر از نهار جمعه نقش کرده بآن تختّم نماید هیچ
مکروهی بوی نرسد و تا آن خاتم در انکشت وی بود از همهٔ آفات و بلیّات
و مخافات ایمن باشد و هرکه این اسما را ورد خود سازد و بر تکرار آن مواظبت
فرماید حق سبحانه و تعالی در جمیع امور لطف خود را شامل حال وی کرداند

النور الهادی

النور الهادی

النور الهادی چون طریق صواب و راه سداد و رشاد بر کسی پوشیده شود
و نداند که این امر صوابست یا خطا و پی نبرد که حق است یا باطل باید که بر
تکرار این دو اسم بزرکوار بعدد مجمل یا مفصّل مواظبت و مداومت باشد
تا بوجهی از وجوه طریق صواب از خطا ممتاز شود و حق از باطل جدا کردد
و اکر در بیابانی راه کم کند بعد مجمل یا مفصّل این دو اسم را بخواند راه را
پیدا شود و از سرکردانی و پریشانی خلاصی یابد **فصل پنجم** در تقویت قوای
مزاجی و حفظ صحت بدن و ایمنی در سفر و حضر **القایم القدوس** صاحب
کتاب شمس المعارف آورده که اکر کسی این اسما را نقش کرده با خود نکاه
دارد و بر ذکر آن مداومت نماید قوّت و شوکت وی بسیار شود بمثابه
که هرچند راه دور رود مانده نشود و بر همراهان سبقت کیرد و حامل این
اسما همیشه تن درست و صحیح المزاج بود و اکر این اسما را بر موم نقش کند
و بر سر مریض نهد صداع و سایر امراض راس را نافع بود و شیخ شرف
الدین بونی رحمه الله فرموده است که این معنی را در احاد اشخاص که صاحب
صداع بودند بسیار تجربه کردم صحیح بود و فرموده که اکر کسی از این موم
کیرد کافوری نقش کند و آن موم را در آب افکند و صاحب قروح و دمامیل
از آن آشامد صحت تمام یابد و بدن وی از همه جراحتها و ریشها پاک شود
الحفیظ الرقیب هرکه برین دو اسم شریف بعدد مجمل یا مفصّل ایشان مداومت کند

بروجهي كه بعد از نماز فرض با مداد خواه در سفر بود وخواه در حضر بخواند
ان روز لطف حق سبحانه وتعالى حافظ ونكهبان وي باشد از جميع
افات وآهات وبليات **فصل ششم** در مشاهدهٔ عالم روحاني ودفع اعراض
جسماني **العزيز ذو الطول** صاحب در النظيم آورده كه هر كه هفت هفته
متصل ملاحظهٔ لقمهٔ حلال كند وچون شب شود بر طهارت كامل
بفراش رود واين اسما را بعدد مجمل ايشان بخواند بس خواب كند بر دست
راست روي در قبله عجايب عالم روحاني بروي منكشف شود واكر
اين اسما را در مربع وفقي درج كند بحروف يا عدد ايشان يا جمع كند ميان
حروف واعداد بران وجه كه مربع حرفي را بنويسد وبر ظهر ان مربع
عددي را رقم زند ودر هر خانهٔ از آن مربع اسمي از اسما را بعينها كتابت
كند وآن مربع را روز باخود نكاه دارد وشب در زير بالين نهد در حصول
مقاصد ابلغ وادخل بود واكر آن مربع را بر ظرف چيني يا زجاجي
نويسد بمشك وزعفران وكلاب وبآب روان بشويد انواع اوصاف
حميات را نافع باشد **النافع النور** صاحب تيسير المطالب آورده كه اين اسما
شفاست از هر مرض خاصةً امراض بارده ودافع سموم عقارب وساير
سموم بارده است بس چون كسي اين دو اسم را مربع يخ در يخ وضع كند هر كاه
كه آن مربع را در آب غسل كند وآن آب را مريض بياشامد نفع بين مشاهده كند
وتكرار

وتكرار وتذكار اين دو اسم بزركوار بعدد مجمل يا مفصل همين خاصيت
دهد **فصل هشتم** در تحصيل مرادات ودفع وساوس شهوات وملك را بقا
وثبات **الكبير المتعال** صاحب كتاب شمس المعارف آورده كه اكر اين دو
اسم را بر ورق آهو نقش كنند بمشك وزعفران وكلاب وباخود نكاه دا
رند بجميع مرادات واصل شوند واكر وسواس بر محل آن مداومت
كندان او مرض خلاص شود واكر شهوتي بروي غالب بود فرو شكند
واكر از ممري ومهمي متالم ومجروح خاطر بود آن الم بزودي مرتفع شود
واغاز اين عمل در وقت سحر بايد واكر ان سحر بنجشنبه يا جمعه بود اولى بود
الملك القدوس صاحب در النظيم آورده كه دو اسم شريف از براى دوام
ملك مقرر است وهر ملكي كه بذكر دو اسم بعدد مجمل يا مفصل ايشان
مداومت كند ملك وي ثابت شود وقدرت وي منبسط كردد باذن الله
تعالى **فصل هشتم** در حصول صفت تمكين واطمينان قلب واصلاح ملوك
وثبات ملك **الملك مالك الملك** صاحب تيسير المطالب آورده كه هر كه مداومت
كند بر تكرار اين دو اسم بطريق خطاب كه يا مالك ملك الملك كويد و
هر بار رسيد وسي سه بار بخواند در هر مقام كه باشد از مقامات سلوك
صاحب تمكين كردد وصفت برد اليقين ويرا حاصل شود واكر حروف
اين اسما را تكسير كرده در مربع وضع كند وباخود نكاه دارد مدد عظيم

باشد رایحه مقصود و مطلوب اوست الملك العزيز صاحب در النظيم
آورده که دو اسم شریف را نزد صاحب ملك و قدرت بخوانند حال وی
بصلاح آید و اگر ظلمی و فسقی داشته باشد برطرف کند این اسما مخصوص
بملوك است هیچ ملکی از ملوك برین اسما مداومت نکند الا آنکه
ملك وی ثابت و باقی باشد و از خلل و فساد محفوظ باشد و قدرت
و تصرف وی شامل و منبسط گردد و سالکان طریق حق را که شهوات
برایشان غالب شده ایشان را از سلوك باز دارد و تکرار این اسما لایق
و مناسب بود و از برکت این ذکر شهوت ایشان تسکین یابد و صفت ملك
ایشان را حاصل شود و ارواح علوی تایید و نصرت یابند و بر مخالفان
قدرت حاصل کنند و بر معاندان غالب آیند فصل نهم در تحصیل
علوم و درك حقایق و تسخیر نفوس خلایق المهيمن المغيث صاحب در النظيم آورده
که هر که مداومت کند برین ذکر بعدد مجمل یا مفصل وی حاصل شود
و برا علم بسیار و صفت استیلا بر ابنای جنس و مرافقت احوال در امور
جزئیه و کلیه و برا حاصل شود العلي العظيم صاحب شمس المعارف
آورده که هر که این دو اسم را تکسیر کند و بر نگین ذهب غاید و بآن
مختم شود هر که را چشم بروی افتد پیش وی متذلل و خاشع و خاضع
گردد و هم در آن کتاب آورده که بعضی از خلفای عباسیه این عمل کرده

وحکومت عالم کرده محرمی یکی از خلفای عباسیه برسیده است که سبب
تسلط شما بر ملوك روی زمین چیست و غلبه شما از چه روست
خاتمی از جیب خود برون آورد که بر آن این دو اسم را تکسیر کرده بودند
پس فرمود که مادام که این خاتم بر دست ماست این غلبه ما خواهد بود
و هیچکس را بر ما قدرت و قوت استیلا نباشد ببرکت این خاتم فصل دهم
در ظهور سر توحید ربانی و تجلی صمدانی و تصرف در عالم کون و فساد
الاحد الصمد صاحب در النظم آورده که بعضی از علمای بر آنند که اسم
اعظم الله سبحانه و تعالی این دو اسم بزرگوارست مداومت بر تذکار
این اسما بعدد مجمل یا مفصل بعد از فرایض پنج وقتی موجب ظهور سر
توحید و انکشاف تجلی صمدانی است که از جمله تجلیات کلیه است
و بعضی از آثار این تجلی آنکه صاحب وی از اکل و شرب خلاص شود
با وجود این تجلی اصلا و قطعا در وی اثر جوع و عطش نماند بلکه
اگر از قصد میل خوردنی کند نتواند القادر المقتدر صاحب شمس المعارف
آورده که هر که این دو اسم را بر نگین نقره نقش کند و بآن تختم غاید و اکثر
اوقات بر ذکر آن مداومت غاید بزودی زود بر ابنای جنس خود غالب
آید و اگر بر تکرار این عمل اهتمام تمام غاید همه خلق مسخر و مغلوب وی
شوند و حکم وی بر افراد انسانی نافذ آید و قدرت و تصرف وی

قوت گیرد و اگر کسی از آن خاتم مهری بر موم سیاه نهد دو موضع
که ویرانی مطلوبست مثل منازل ظلمه و فساق بر آتش نهد آن
منزل چنان خراب و منهدم گردد بلکه مادام که فلک دوار بود
آن منزل آبادان نشود و عمارت نه پذیرد و شیخ شرف الدین
بونی رحمه الله فرموده است که ما آثار این معنی را مشاهده کردیم
در غایت صحت بود و هرگز تخلف ننمود فصل یازدهم در احیای قلوب
میته و دفع فقر و فاقه و جریان حکمت بر لسان و دفع غموم و هموم
الحی القیوم صاحب در النظیم آورده که نزد بسیاری از علما و عرفا اسم
اعظم الله تعالی این دو اسم بزرگوار است و حدیثی از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که فرموده اسم الله الاعظم
فی هاتین الایتین قوله تعالی الله لا اله الا هو الحی القیوم و قو
له تعالی الم الله لا اله الا هو الحی القیوم و فخر الدین الرازی
رحمه الله در لوامع البینات آورده که بعضی از اهل تحقیق برآنند که
اعظم اسماء الهی الحی القیوم است و دلیل ایشان آنکه از ابی بن کعب
رضی الله عنه بصحت رسیده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم وی را اسم اعظم در آموخت و فرمود که آن در آیه الله لا اله الا
هو الحی القیوم است و در آیه الم الله لا اله الا هو الحی القیوم و علما

گفته اند

گفته اند که اسم اعظم نه لا اله الا هو است زیرا که این اسم در آیات بسیار
واقعست و از تخصیص این روایة که آنحضرت فرموده که اسم اعظم
آنجاست بنابر حدیث مذکور مقرر می شود که آن الحی القیوم است
و در کتاب در النظیم از ابی امامة رضی الله عنه نقل کرده اند که وی
روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است
که اسم اعظم الله سبحانه و تعالی که چون بوی سوال کنند عطا یابند و چون
بوی دعا کنند مستجاب شود و در سه سوراست بقره و آل عمران و طه
ابو جعفر دمشقی رحمه الله گوید که نظر کردم در این سوره دیدم در آن آیتی
که در تمام قرآن مثل آن نبود در بقره الله لا اله الا هو الحی القیوم و در
آل عمران الم الله لا اله الا هو الحی القیوم و در طه وعنت الوجوه
للحی القیوم پس بنابر این حدیث نیز محقق شد که اسم اعظم الحی القیوم است
و والد این فقیر رحمه الله در جواهر التفسیر آورده که حدیث ابو امامه از
احادیث مرفوعه است و حدیث مرفوع آنست که مضاف برسول الله
باشد صلی الله علیه و آله و سلم و بآن حضرت منتهی شود بحسب قول یا فعل خواه
آن حدیث متصل بود خواه منقطع و در مسند حاکم رحمه الله حدیث
الاسناد مرویست که چون امر عظیم حادث شدی و کربی بحضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم رسیدی دست مبارک بدعا بر داشتی و فرمودی

که یا حی یا قیوم برحمتك استغیث وبصحت رسیده که چون انحضرت
در دعاسی واهتمام بلیغ داشتی فرمودی که یا حی یا قیوم وقاسم بن
عبد الرحمن روایت کرده است که چون غمی وهمی نازل شدی
بحضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم فرمودی که یا حی یا قیوم
برحمتك استغیث ودر جواهر التفسیر آورده که علامه رازی
در تفسیر کبیر از حضرت سیدنا ومولانا مرتضی علی کرم الله وجهه
نقل میکند که روز بدر بقتال اهل ضلال مشغول بودم وحضرت
رسول صلی الله علیه وآله وسلم در عریش بود بعد از زمانی مقاتله
شوق دیدار انحضرت بر من غالب شد بجوانب عریش آمدم تا به بینم
که انحضرت در چه کار است دیدم که بسجده در افتاده است
وبزبان مبارك میراند که یا حی یا قیوم برحمتك استغیث بازکشتم
وروی بحرب آوردم ودیکر باره نزد عریش آمدم انحضرت را
بهمان حال دیدم که سر بسجده نهاده بود وزبان بذکر یا حی
یا قیوم کشاده وهمچنین چند بار رفتم وآمدم ومی دیدم ومی شنیدم
که انحضرت همین اسما را متذکر است تا وقتی که حق سبحانه وتعالی
نصرت فرستاد وآن فتح قریب دست داد وبصحت رسیده که انحضرت
فرموده است اسم اعظم که آصف بن برخیا بان دعا کرد وتخت بلقیس را

بیك طرفة العین پیش سلیمان علیه السلام حاضر کرد یا حی یا قیوم
بود ودر تفسیر کبیر از شعبی نقل میکند که دعاء عیسی علی نبینا وعلیه السلام
در احیاء اموات یا حی یا قیوم بود وامام ابو حامد محمد غزالی رحمه الله
فرموده است که بتجربه اکابر محقق شده است که مداومت بر این دو اسم
شریف موجب حیات قوت عقلیه است واز شیخ بزرکوار وقطب ابرار
رکن الملة والدین علاء الدولة سمنانی قدس الله تعالی سره منقولست
که فرموده اند که از جمله دعواتی که بر زبان مبارك حضرت خضر علیه السلام
بسیار جاری می شود یکی اینست که یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت
اسئلك ان تحیی قلوبنا بنور معرفتك ابدا وشیخ شمس الدین ابن
القیم که از کبار تلامذه شیخ شمس الدین محمد بن ابراهیم التیمی است رحمهما الله
چنین فرموده که شیخ واستاد من ابن تیمیه بسیار ترغیب وتحریص مینمودند
بر مواظبت این دو اسم بزرکوار روزی مرا کفت که بدان ای فلان که این
دو اسم شریف را در حیات قلب وصفای باطن اثر عظیم است واسم اعظم
را که از وی پرسیدم باین دو اسم اشارت فرمود واز وی شنیدم که میکفت
که هر که هر چهل روز بر تکرار این دو اسم شریف مداومت نماید بر ان وجه
که هر صبح میان سنت وفریضه با مداد چهل بار بکوید یا حی یا قیوم
یا من لا اله الا انت برحمتك استغیث دل وی را حیاتی حاصل شود که

هرگز نمیرد و صاحب در النظیم از کتاب شمس المعارف نقل کرده که شیخ
شرف الدین بونی رحمه الله فرموده که چون کسی را سه شنبه
و چهارشنبه و پنجشنبه روزه دارد و چون صبح جمعه شود نماز در اول
وقت بگذارد و بعد از سلام پیش از آنکه بشغلی از اشتغال بپردازد
چه قولی و چه فعلی بذکر یا حیّ یا قیّوم قیام نماید و متصل بگوید تا وقتی
که آفتاب طلوع کند یعنی آنکه در آن میان ساکت شود یا مکثی کند پس دوات
و قلم و کاغذ مهیا کرده فی الحال در عقب آن ذکر در اوّل طلوع آفتاب
بنویسد که یا حی یا قیوم و بر بخور کلا بود داشته درهم بپیچد و با خود نگاه
دارد عجایب مشاهده نماید از برکت و جمعیت و وسعت رزق و اقبال خیرات
چنانچه موجب تعجّب و شگفت مردمان بود و باید که این عمل و معمول را
از سفهای قوم نگاه دارد البته و از نا اهلان اخفا کند و صاحب
کتاب شمس المعارف آورده که این دو اسم شریف را لوحی است شش در

م ۴۰	و ۶	ی ۱۰	ق ۱۰۰	ی ۱۰	ح ۸
ی ۱۰	ق ۱۰۰	م ۴۰	ح ۸	ی ۱۰	و ۶
ی ۱۰	ح ۸	و ۶	ی ۱۰	م ۴۰	ق ۱۰۰
ح ۸	ی ۱۰	ق ۱۰۰	ی ۱۰	و ۶	م ۴۰
ق ۱۰۰	م ۴۰	ی ۱۰	و ۶	ح ۸	ی ۱۰
و ۶	ی ۱۰	ح ۸	م ۴۰	ق ۱۰۰	ی ۱۰

شش که اگر کاتب و قاری
این اسما حامل آن شود عمل وی
اتم واکمل بود و نتیجهٔ بروجه احسن
وایسر میسر شود و در حمل این لوح نیز
خواص بسیار است چنانچه در تکرار و تذکار فواید است مثل دفع قساوت

قلب

قلب و دفع احتیاج بابنای جنس و خلاصی از فقر و فاقه و غیر آن و لوح اینست
الرب الرحیم صاحب در النظیم آورده که در سورهٔ یس اسماء اعظم است
که اگر کسی حروف آنرا تکسیر کند در حین حمل بر طهارت کامله باشد و مستقبل
قبله بر ظرف چینی یا زجاجی رقم زند بمشک و زعفران و گلاب آنگاه نوشته
را محو سازد و بیاشامد و این عمل شش روز متصل بشماره حروف این
دو اسم تکرار کند حق سبحانه و تعالی زبان وی را بحکمت ناطق جاری
گرداند و اسرار مخفیهٔ عالم بروی آشکارا و منکشف گردد و این اسماء
در وسط سوره است و آن پنج کلمه است و مجموع آن شانزده حروف است
از انجمله چهارده منقوطه است و دو حرف از آن نقطها بر فوق دارد
و دو حرف از آن نقطها در تحت دارد انتهی کلام پوشیده نباشد که
پنج کلمه که مشتمل است بر اسماء اعظم ربّ العالمین سَلامٌ قَوْلاً مِنْ
رَبٍّ رَحِیمٍ و بعضی از علما بر آنند که اسم اعظم در سورهٔ یس در این
آیه است و آن رب رحیم است و اگرچه لفظ سلام اسمی است از اسما
حسنی حق سبحانه و تعالی اما درین آیه نه از آن قبیل است بلکه بمعنی
تحیّه است و راقم این حروف از والد مرحوم خود استماع دارد که فرمودند
که از بعضی اکابر یاد دارم که هر که را غمی و المی پیش آید که بان درماند
باید که سورهٔ یس را بخواند و چون باین آیه رسد هفتاد و دو بار ازا

تکرار کند بعد از آن سوره را تمام سازد حق سبحانه و تعالی ببرکت
این دو اسم بزرگوار آن غم و المرام مرتفع گرداند و بفرح و سرور و نشاط
مبدّل کند و این عمل بکرّات و مرّات واقع شده است و از مجربات
صحیحه است فصل دوازدهم در تحصیل علوم خفیّه و اطلاع بر
اسرار مکنونه و اجابت دعوات و حصول حاجات الحکیم العلیم
صاحب کتاب شمس المعارف آورده که مداومت برین دو اسم شریف
موجب فتح باب حکمت و صنعت الهی است و بر هر که از امور دینی
و دنیوی مبهم شده باشد که بقوّت فکر بر ادراک و کشف آن متعذّر
و متعسّر باشد باید که بر تکرار این دو اسم بزرگوار مداومت
نماید تا حق سبحانه و تعالی آن مشکل را بروی حل سازد و آن امر
مبهم بآسانی معلوم شود و مواظبت برین دو اسم بعدد مجمل ایشان
باید نمود و اگر عمل قوی تر خواهد بعدد مفصل ایشان تکرار کند
و اگر از آن قوی تر خواهد باید که این دو اسم را تکسیر کند در مربّعی و وفقی
وضع نماید و با وجود تکرار هر روز آن لوح را نیز حامل باشد و سبیل
دوام بشرط طهارت بدن و نظافت لباس تا زودتر بمقصود واصل شود
السمیع العلیم صاحب درّ النظیم آورده که بعضی از علما بر آنند که اسم اعظم
عبارت از این دو اسم و مواظبت بر آن بعدد مجمل یا مفصل موجب ظهور اسرار

مکنونه

مکنونه و فتح باب کنوز مخزونه است و بعضی از خواص اسم العلیم
در فصل دوازدهم از باب اوّل گذشت و بعضی از اکابر با اسم السمیع
السّریع را جمع کرده اند و در خواص آن فرموده اند که این دو
اسم شریف را بر کف دست نویسد و دست بدعا بر آورد و چهار
هزار و دویست هفتاد و هفت بار این اسم را بگوید بعد از اتمام
ذکر فی الحال اجابت متفرّع شود بشرطی که رعایت شرایط کلامی
کرده باشد بدستوری که مقالهٔ اولی ایراد یافت و اگر کسی را داعیهٔ
مشاهدهٔ ارواح علوی و سفلی بود این اسما را بهمان عدد که مذکور
شد با شرایط کلامی بخواند مقصود حاصل شود و بارواح علوی
و سفلی وی را مکالمه دست دهد و هر سوالی که کند بر طبق مقصود
جواب شنود و فواید از ایشان فرا گیرد و بعضی از خواص اسم السّریع
در فصل یازدهم از باب اوّل مذکور شده است و در شرح اسماء الله
حضرت مولانا یعقوب چرخی قدّس سرّه مذکور است که هر که
روز پنجشنبه وقت چاشت هشت رکعت نماز گذارد بچهار سلام
بعد از آن پانصد بار بگوید یا سمیع بشرطی که در آن اثنا اصلا
سخن نگوید بعد از آن هر دعا که کند مستجاب شود السّریع را
با و ضم کند عنقریب اجابت مترتّب شود و اگر بعدد مجمل ایشان خواند

اولی بود وبعضي دیکر از اکابر این اسم السَّمِیعُ الْبَصِیرُ جمع کرده
اند ودر خواص آن فرموده که هرکه درمیان فرض وسنت جمعه
صدبار السَّمِیعُ الْبَصِیرُ بکوید بنظر خاص حق سبحانه وتعالی
مخصوص کردد وسمع وروح وبصیرت وبصر وي مفتوح
شود وصاحب اسرار کردد واکر هر روز جمعه بعدد مجمل این
اسما تکرار کند اثر عظیم ظاهر شود ودر شمس المعارف آورده
که هرکه ضم کند بصیررا بسمیع بعدد مجمل یا مفصل برسر بالین صاحب
غشي وبیهوشي بخواند بعنوان خطاب که یا سمیع یا بصیر کوید برکت
این اسما صاحب غشي بزود بهوش آید وآن مرض از دل ودماغ
وي تمامي زایل شود واین عمل را غایتي است نزد علما واهل اسرار
وعددي که برآن مداومت باید نمود بمذهب ایشان هفتصد است
ازبراي دفع غشي وبیهوشي واکر کسي این اسمارا بر لوح ذهب
نقش کند بشرایط کتابي که در مقابله اولی سمت تحریر یافته وبا
خود نکاه دارد ومنذکر آن نیز باشد ولغات جن بشنود وطبقات
ایشانرا مشاهده نماید وبهرچه برایشان حکم کند انقیاد نمایند
واکر کسي اکثر اوقات خودرا مستغرق این ذکر سازد براسرار و
ضمایر خلایق اطلاع یابد وما في الضمیر مردمان بروي روشن شود

وبسیاري

١٠٦

وبسیاري از احوال مخفیهٔ خلق وامور عجیبه غریبه بروي ظاهر کردد
وبسي اسرار ومخفیات عالم غیب منکشف کردد وشیخ شرف الدین
ابو العباس بوني رحمه فرموده که بتکرار این اسما خواص واثار
مذکوره بسیار مشاهده افتاده باب سیم درخواص اسماء ثلا
ثیات که هر اسم از ان اسما حسنی بموافقت ومظاهرت یکدیکر
کفایت مهمات میکنند واین باب مشتمل است بردوازده فصل
وهر فصلي محتوي برایراد سه اسم از اسماء حسنی الهي فصل اول
در القاء مهابت ومحبت در قلوب وقضاء حوایج درتسخیر نفوس
وتصرف در امور خیر وشر فصل سیم در تیسر امور وتحصیل مقاصد
فصل چهارم در توسیع ارزاق وتیسر مرادات فصل چهارم در دفع
بلیات ودفع مکروهات فصل پنجم در ایمني وسلامتي از افات
وعاهات فصل ششم در دفع خشیت وتحصیل طمانینت فصل هفتم
درحصول عزت وعظمت وظهور فتح ونصرت فصل هشتم در تسکین
دادن خاطر از شهوات جسماني فصل نهم در ظهور اشخاص روحاني
وحصول مقاصد از ایشان فصل دهم در کشف عواقب امور فصل یازدهم
در کشف امور مخفیه درمنام فصل دوازدهم در القاء مهابت ومحبت در
قلوب وقضاء حوایج بسم الله الرحمن الرحیم صاحب شمس المعارف آورده

که هرکه بداند انچه ودیعت نهاد است خدای تعالی درین آیه از اسرار
وحقایق وهرکه انرا کتابت کند سوخته نشود باتش ومرویست که
چون این آیه نازل شد جبال بلرزید وملایکه مقربین زبانیه
دوزخ را کفتند هرکه این آیه را بخواند باتش در نیاید وآن نوزده
حرفست بعدد زبانیهٔ دوزخ که موکلند بر آتش وهرکه این آیه راکه
مشتملست بر اعظم اسماء الهی بخواند وبر قراءت آن مواظبت نماید هیبت
وی در باطن اهل عالم علوی وسفلی پیدا شود واین آیه اول
چیزیست که قلم اعلا بر لوح کتابت نمود وباین آیه حق سبحانه وتعالی
ملک سلیمان را بوی کرامت کرد وهرکه این آیه را ششصد بار وبقولی
ششصد وچهل بار کتابت کند وآن مکتوب را باخود نکاه دارد هیبت
ومهابت وی در دلها مستولی شود ویکی از اکابر علماء صحابه رضی
الله عنه وعنهم روایت کرده است که هرکه را حاجتی بود باید روز چهار
شنبه وپنجشنبه وجمعه روزه دارد وچون جمعه در آید غسل بجا
بجای آرد وجامهٔ پاکیزه نو بپوشد وبمسجد جامع رود ودر راه آنچه
تواند تصدق کند وچون نماز جمعه بکزارد این دعا بخواند که
اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاِسْمِكَ بِسمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ وَاَسْئَلُكَ بِاِسْمِكَ

بِسمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَلْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَاْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ مَلَاَتْ
عَظَمَتُهُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ وَاَسْئَلُكَ بِسمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الَّذِي
عَنَتِ الْوُجُوهُ وَخَشَعَتْ لَهُ الْاَصْوَاتُ وَوَجِلَتِ الْقُلُوبُ مِنْ خَشْيَتِهِ
اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي وچون بانجا رسد حاجت
خود بر حق سبحانه وتعالی عرض کند البته بعز اجابت مقرون کردد
وآن بزرک صحابی وصیت فرموده است که زنهار از سفهای قوم این
دعا را پنهان دارید وایشانرا میاموزید لیکن بصالحان امت برسانید
ودر کتاب در النظیم آورده که بخط بعضی عارفان دیدم که از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است که هرکه را حاجتی کلی باشد
باید که برقعه نویسد که بِسمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ مِنْ عَبْدِهِ الذَّلِيلِ اِلٰى رَبِّهِ
الْجَلِيلِ رَبِّ اَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ پس آن رقعه را در
جوی آب روان اندازد ودر آن محل بکوید که اَللّٰهُمَّ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَصَحْبِهِ الْمَرْضِيِّينَ اِقْضِ حَاجَتِي يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
پس مراد خود را یاد کند بتحقیق که مراد حاصل شود وحاجت بر آورده
کردد باذن الله تعالی فصل دوم در تسخیر نفوس وتصرف در امور خیر وشر
القایم القوی المقتدر صاحب شمس المعارف آورده که هرکه این اسما را
تکسیر کند وبر خاتم نقره نقش کند وبر دور آن این ایت را بنویسد که ان بطش

ربّکَ لشدید ودر وقت عمل بخور کند با اصطرك افریقی واز خرك دوای
معروفست پس آن خاتم را در انگشت کند اگر پادشاه در آید هیبت و مهابت
وی در دل پادشاه سرایت کند و هرجا رود خلق از وی ترسند و مطیع
و منقاد وی شوند و آن خاتم را در منزل سلطان جایر و حاکم ظالم
دفن کند آن ملك و پادشاهی و ایالت و حکومت از دست وی بیرون
رود و رعایا دشمن وی شوند و سرکشی آغاز کنند و فتنهای عظیم از برای
آن ظالم قایم شود و خواص این خاتم در تخریب دیار ظلمه و تفریق فسقه
بغایت قوی است والله اعلم فصل سیم در تیسیر امور و تحصیل مقاصد
الرب الرحمن القیوم صاحب در النظیم آورده که بخط مبارك شیخ ابو الحسن
شاذلی قدس الله سره دیدام که نقل کرده است از کتاب نور الیقین و اشارة
اهل تمکین که چون کسی خواهد که حاجتی از حق سبحانه و تعالی طلب کند
باید که شب جمعه پنجشنبه غسل کند و برجای نماز معتکف بنشیند تا نماز شام بگزارد
و هم برجای نماز مکث کند و این ذکر را گوید تا آن زمان که نماز خفتن نیز بگزارد
و بعد از آن رکعتی چند ادا کند آن قدر که تواند پس چون نماز وتر بگزارد
در سجده آخر رکعت و ترصد بار بگوید یا رب یا رحمن یا قیوم برحمتك استغیث
آنگاه مراد خود را در خاطر بگذراند بهمه حال حاجت وی روا شود فصل چهارم
در توسیع ارزاق و تیسیر مرادات الکریم الوهاب ذی الطول صاحب در النظیم آورده بعضی

محققان

محققان نقل کرده که هر که مداومت کند بر تکرار این سه اسم بزرگوار
از ضیق معیشت رزق وی بسعت مبدل شود روزی وی از جایی
میسر گردد که هرگز در گمان وی نگذشته باشد و این محقق فرموده که
بسیار مردم را باین عمل امر کردم و برکات آن چیزها مشاهده کردند
که بغایت عجیب و غریب بود و هر که نقش کند این اسم را و با خود نگاه
دارد دشواریها بغایت بروی آسان گردد چنانچه ندانند که از
کدام ممر این معنی بروی میسر و آسان گردید و هر که تکرار کند این
اسما را بعدد مجمل ایشان در موضع خالی بطهارت کامل و حضور
تام و نیت صحیح صادق و قلب حزین خاشع و برین عدد نیفزاید
و از وی نکاهد بعد از اتمام عمل هر دعا که کند مستجاب شود فی الحال
و صاحب در النظیم فرموده که باید که عامل این قاعده بداند که
زیاده کردن بر عددی که مقرر شده است اسرافست و نقصان کردن
اخلال والله اعلم بالمآل فصل پنجم در دفع بلیات و رفع مکروهات
العلی العظیم الکبیر صاحب شمس المعارف آورده که هر که سه اسم تکبیر کند
و بر خاتم ذهب نقش فرماید و بر دور آن خاتم بنویسد وَلا یَؤُدُهُ حِفظُهُما
وَهُوَ العَلِیُّ العَظیم صاحب آن خاتم از جمیع بلیات و مکروهات
ایمن ماند و هر که نظر بروی افتد دوست گیرد و بی اختیار طالب صحبت

او شوند و اگر کسی با وی در مقام عناد و خصومت بود مغلوب و مقهور
گردد و اگر در مقام مکر و حیله بود وبال و نکال آن هم بوی باز گردد
و حامل این لوح همیشه محفوظ و محروس بود و مزاحمتی را در
اوقات و احادیث ناس مشاهده کرده‌ام و درین عمل آثار عجیب و غریب یافته

فصل ششم در ایمنی و سلامتی از آفات و عاهات الرؤف المنان الکریم

صاحب شمس المعارف گوید که حروف این اسما را تکسیر کند در ساعت
مشتری وقتی که آفتاب در قوس بود و در مربعی درج کند و آن مربع را بر
صحیفهٔ ذهب نقش کند روز جمعه وقت بانگ نماز پیشین بر دور
آن لوح این آیه را بنویسد که وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ
بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ
فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ و آن لوح
را با خود نگاه دارد بشرط دوام وضو و طهارة بدن و نظافت
لباس حق سبحانه وتعالی ویرا از جمیع آفات و مخافات و بلیات
و عاهات محفوظ و مصون دارد چنانچه اگر تیری بجانب وی
اندازند از وی بگردد و بجانب دگر افتد و خواص این لوح بسیار است

فصل هفتم در دفع خشیه و تحصیل طمانینه الحلیم الرؤف المنان

صاحب کتاب شمس المعارف آورده که هر که از چیزی ترسان و هراسان باشد

باید که این اسماء شریفه را باسلوب خطاب کتابت کند برین وجه که یا حلیم یا رؤف
یا منان در روز دوشنبه اول ماه در ساعت قمر وانرا بر بازوی راست
بندد و پیش حاکم ظالم که از وی خایف و ترسان بود در آید حق سبحانه
وتعالی ویرا از شر آن ظالم و از خصم و غضب وی نگاه دارد بلکه دل
ویرا نرم کرده اند و بر حامل آن لوح مشفق و مهربان سازد و اگر این
اسما را تکسیر کند و در مربعی وفقی وضع نماید و آن لوح را با خود نگاه دارد
و بزبان نیز تکرار این اسما نماید و درین حال بر جبار و قهار در آید
از قهر و غضب وی ایمن و سالم بماند و هر که شهوت بر وی غلبه کرده
باشد چون برین اسما مداومت کند سورت آن فرو نشیند و از آن تشویش
و دغدغه خلاص گردد

فصل هشتم در حصول عزت و عظمه و ظهور فتح و نصرت العزیز الجبار المتکبر الحزین

صاحب شمس المعارف گوید که
این اسماء بزرگوار لایق حال ملوک است و مداومت بر آن عزت و عظمت
افزاید و فتح و نصرت عطا کند و اگر حروف از تکسیر کرده در مربعی
درج کند و بر دور آن بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا
مُبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ
وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَيَنْصُرَكَ اللّٰهُ نَصْرًا عَزِيزًا در روز
سه شنبه بساعت مریخ و اگر طالع وقت کتابت حمل بود اولی باشد

ودر حین عمل بخور بهر انچه داروی معروفست سوزد بس چون آن لوح
بشرایطش تمام شود وبادشاه با خود نکاه دارد وبحرب دشمن رود
البته فتح وظفر از جانب وی باشد وهر کرا از لشکر دشمن چشم
بروی افتد از وی بترسد ورعبی وخوفی بر دلش غالب کردد که مجال
مقاومت نداشته باشد وفی الفور فرار نماید وروی بهزیمت نهد
وصاحب در النظیم فرموده که این اسماء ثلاثه از جمله اسماء صفات
ذاتست ولازم این اسماست خوف ورهب وعظمه وهیبت وهیچ
ذلیلی وحقیری بر ذکر آن مداومت نکند الا انکه عزیز ورفیع
شود ونزد هیچ متکبری وجباری نخواند الا انکه خار وخاکسار
شود وهیچ بادشاه متکبر جبار بر آن مداومت نماید الا انکه
در نفس خود انکساری وشکستکی مشاهده نماید وهر بار که برین
ذکر اقدام نماید باید که زمان مشغولی کم از یکساعت نجومی نباشد
وهر چند زیاده مشغولی کند بهتر باشد تا اثر روحانیت این اسما
ظاهر کردد وخواص وافعال خود را کار فرماید وعامل هر چند
در حضور قلب وصفای باطن نیت وتصحیح عزیمت اهتمام زیاده
نماید فایده ومنفعت از ان بیشتر مشاهده فرماید **فصل نهم**
در تسکین دادن خاطر از شهوات جسمانی **العلیم الحکیم العظیم**
درکتاب

در کتاب در النظیم آورده که هر که این اسماء بزرکوار را کتابت کند
بر ظرف چینی یا زجاجی وباب عذب محو کرده بناشتا بیاشامد
حق سبحانه وتعالی خاطر ویرا ساکن کرداند از دغدغه شهوات
جسمانی وهم صاحب در النظیم فرموده که اکر این سه اسم شریف
بعضی دیکر از اسماء الهی را که در وسط آن حرف یاست ضم کند
وهمه را بر ظرف چینی کتابت کرده باب شیرین محو سازد وبرنهار
بیاشامد در انچه مطلوب اوست ابلغ وادخل باشد ومجموع اسمائی
که در قرآن واقع شده ودر وسط آن حرف یاست سی وهشت است
وآن اینست اَلْبَدِیعُ اَلْبَصِیرُ اَلْجَلِیلُ اَلْحَسِیبُ اَلْحَفِیظُ اَلْحَکِیمُ
اَلْحَلِیمُ اَلْحَمِیدُ اَلْخَبِیرُ اَلرَّحِیمُ اَلرَّشِیدُ اَلرَّقِیبُ اَلسَّرِیعُ اَلسَّمِیعُ
اَلشَّدِیدُ اَلشَّهِیدُ اَلْعَزِیزُ اَلْعَظِیمُ اَلْعَلِیمُ اَلْقَایِمُ اَلْقَدِیرُ
اَلْقَرِیبُ اَلْقَیُّومُ اَلْکَبِیرُ اَلْکَرِیمُ اَللَّطِیفُ اَلْمُبِینُ اَلْمَتِینُ
اَلْمُجِیبُ اَلْمَجِیدُ اَلْمُحِیطُ اَلْمُحْیِی اَلْمُعِیدُ اَلْمُقِیتُ اَلْمُمِیتُ اَلْمُهَیْمِنُ
اَلنَّصِیرُ اَلْوَکِیلُ **فصل دهم** در حضور اشخاص روحانی وحصول
مقاصد ایشان **السریع الرقیب المقتدر** راقم این حروف بخط خدمت
والد مرحوم خود علیه الرحمة دیده که از کتب معتبره قوم نقل کرده بودند
که هر که این اسماء شریفه را تکسیر کند برین وجه **ا ل ا ل ا ل س ر د ر ق**

م ق ي ع ب ت د ر وانر ابر صحيفة زهر يا قمر روز سه شنبه رسم
كند وببرد ور آن ايه قُلِ اللّٰهُمَّ مالِكَ المُلْكِ تا بغير حساب نقش كند
وببل ومثل وعود هندي بخور كند ودر اثناي عمل بزبان نيز بر
ذكر اين اسما مداومت كند ومتوجه بمسمي اسما بر خلو باطن
از خواطر وخلو مكان واز ابتداء عمل چهل روز روزه دارد واكر
در آن جلة از اكل حيواني اجتناب نمايد اولى بود وچون عمل باتمام
رسد با رعايت شرايط كتابي وكلامي قومي از روحانيان بروي
ظاهر شوند وباوي مكالمه كنند وعامل را در صحبت ايشان
ترقي شود بمثابه كه اكر خواهد با ايشان بر هوا تواند رفت وبعقا
صد كليةً عظيمه فايز كردد ببركت فعل وتاثير اين اسما والله
الموفق فصل يازدهم در كشف عواقب امور الهادي الخبير المبين
در كتاب در النظيم آورده كه هركه خواهد كه امور مبهم را معلوم
كند بايد بر تكرار اين اسما مداومت نمايد ودر اثناي عمل بصفت
جوع وعاقبت بعضي سهر متصف بود بتقليل طعام ومنام وكلام
قيام نمايد وبعد از هر چند بار كه بخواند بكويد اهدني يا هادي
خبّرني يا خبير بيّن لي يا مبين بس انچه مراد اوست نام برد واين عمل
در دل شب كند كه همه خلق آرام كرفته بخواب رفته بس چون عمل تمام كند

بخواب رود

بخواب رود وبر طهارت وروي بقبله انچه مقصود است روي نمايد
وبيكي از ارواح بروي متمثل شود وبوجهي از وجوه بر نهايت
ان امر مبهم ويرا اطلاع دهند فصل دوازدهم در كشف امور مخفيه
در منام النور الباسط الظاهر در كتاب در النظيم آورده كه هركه اراده
كند كه چيزي را در خواب مشاهده نمايد وچيزي معلوم كند از غايب
يا حادثه از حوادث كويند كه آن هنوز بظهور نيامده باشد بايد
كه طهارة كامل سازد وبفراش درآيد وبا نيت خاص وعزم صحيح
وتوجه تام بامري كه مطلوب اوست بذكر اين اسما شغل كيرد
وانقدر كه تواند بخواند واكر بعدد جمل اين اسما بخواند اتم واكمل وابلغ
بود وآن هزار ودويست سي وچهار است بس چون عمل تمام كرده بخواب
رود انچه مطلوبست ظاهر كردد وروحي مثل كشته ويرا از مخفي
اخبار نمايند وهم در كتاب شمس المعارف ودر النظيم از حضرت امير
المومنين علي عليه الصلوة والسلام نقل كرده كه فرموده اند كه اسم
اعظم الله سبحانه وتعالى الظاهر است وبعضي از اكابر فرموده
اند در خواص اسم شريف كه اكر كسي حروف وي را در مربع درج كند
ودر وقت تكرار وي بعدد جمل كه هزار وصد شش است يا بعدد
مفصل كه هزار ودويست ونوزده است آن مربع را بر بشر خوانند

ودايم بان نظر كند وبهمكي همت وصفاي طويت متوجه بامر مقصود
شود حق سبحانه وتعالى ويرا بر مخفيات امور ومكنونات علوم
اطلاع دهد وعجايب ملك وملكوت بروي ظاهر كردد ودر بعضي
از كتب معتبره مذكوراست كه ازبراي كشف مخفيات وظهور معنيات
سه اسم بزركوار السميع القريب المبين اتم واكمل است وبغايت موثر است بشرطي
كه در وقت قراءت بپاي خطاب خواندن كتابت كند بشرايط كتابت
آية كريمه وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْ
دَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ وبر بخود لايق داشته
درهم بپيچد وباخود نكاه دارد ابلغ وادخل باشد در حصول نتيجه
وظهور انچه مقصوداست از مكنونات ومخزونات باب چهارم
در خواص اسماء رباعيات ومافوق آن تا چهل اسم وزياده نيز كه هر فقره
از آن اسما بمعاونت وموافقت يكديكر اعطاء مواهب وافادهٔ عطيات
مي كند مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در حفظ مال وجاه ودفع فقر
وفاقه وايمني در سفر الداعي الدايم الدليل الديان شيخ ابو عبد الله
مغربي رحمه الله در كتاب تيسير المطالب در بيان حرف دال اورده كه
جون اين جهار اسم را در مربع جار در جار وضع كنند براي بقاء ملك
وثبات سلطنت نيك موثراست واين مربع مناسب حال طايفه ايست

از ارباب ثروت واصحاب نعمت كه مالي ومنالي مبدا رند وبر فنا وزوال
آن ترسان وهراسان مي باشند پس جون اين مربع را باخود نكاه دارند وبر
دوام وضوء وتنظيف لباس باشند مال ومتاع ايشان از حوادث وآفات
محفوظ ومصون ماند الكافي الغني الفتاح الرزاق صاحب در النظيم آورده كه بعضي
عارفان محقق فرموده اند كه جون جهار اسم يكجا متفق شوند يا در لوح
از الواح وفقي مجتمع كردند ودر دفع فقر وفاقه وتوسيع رزق وتيسير
معيشت بغاية موثر باشند وذاكر اين اسما زود بمقصود واصل كردد
العلي الحليم العلي العظيم صاحب در النظيم فرموده كه جون كسي خواهد كه بلا يا
نشيند بايد كه توسل باين جهار اسم بزركوار جسته بعنوان خطاب
كويد يا عليم يا حليم يا علي يا عظيم اجرنا واكر مجال داشته باشد كه
بعدد مجمل يا مفصل ايشان كويد بغايت نافع بود البته بسلامت وعافيت
بكنار آيد باذن الله تعالى ومنقولست كه جون علاء حضري رضي الله
عنه خواست كه بدريا نشيند اول دو ركعت نماز كذاردي پس اين
اسما را بطريق خطاب خواندي وهميشه بعافيت وسلامت بيرون
آمدي فصل دويم در دفع كروب والام خاطر ووسواس ودفع اثقال
وتسهيل امور صعبه الودود اللطيف الواسع الشهيد صاحب در النظيم
آورده كه جهار اسم در تفريج كرب وازالهٔ الام نافعند خصوصا اسم

فصل اول در حفظ مال وجاه ودفع فقر وفاقه وايمني در سفر
فصل دوم در خلاصي از علايق عالم ... وظهور انوار عالم ...
فصل دوازدهم ...
فصل نهم ...
فصل دهم ...
فصل يازدهم ...
فصل هشتم ...
فصل هفتم ...
فصل پنجم ...
فصل ششم ...

116

اللطیف که بغایت سریع الاثر است و در ازالهٔ کروب و هموم وقتی
که شداید و نوایب هجوم کرده باشد و چون کسی برین اسما مداومت
نماید اثر عجیبه از ایشان مشاهده کند و هیچ ملالی و متالمی برد
این اسما مداومت نکند انکه حق سبحانه و تعالی آن ملال و الم را
از وی زایل کرداند هم در اثنای ذکر و درین اسما اسرار بدیعه و انوار
جلیله است که بر عامل صادق در اثنای ذکر سانح میشود صح
الملک القدوس الخلاق الفعال و هم صاحب درة التنظیم کوید در بعضی از کلمات
قدسه شیخ عارف ابی الحسن شاذلی دیدام که هرکه بوساوس خاطر
ردیه مبتلا شود و خاهد که از آن تشویش خلاصی یابد باید که دست
خود را بر دل خود نهد و هفت بار بکوید سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْخَلَّاقِ
الْفَعَّالِ و از عقب آن هر بار این ایه را بخواند که اِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ
وَيَاتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ حق سبحانه و تعالی
از هر وسوسه و خاطر پریشان که مزاحم وی باشد پاک و صاف کرداند
القادر المقتدر القوی القایم و هم شیخ بزرکوار امام عبدالله یافعی
از حضرت سید ابو الحسن شاذلی قدس سرهما نقل کرده که اسما مناسب
حال اصحاب اغراض و اثقال است و چون بر این اسما مداومت کند
هر ثقل و تعبی که در نفس بود مرتفع شود و هرکه این اسما را بر خاتمی

نقش کند و بان متختم شود فی الحال از کرانی که داشته باشد سبکبار
شود چنانچه در خواب احساس هیچ ثقلی نکند و هر کرا ضعفی بود
چون این خاتم را از وی در آویزند قوت کیرد و هم صاحب درة التنظیم
فرموده که اکر کسی حروف اوایل این اسماء اربعه را که ق م ق ق
است صد بار کتابت کند روز یکشنبه اول ساعت و آن نوشته را در
زیر خاتم خود نهد چون بر تختم آن مداومت نماید و از هر المی و خطر
پریشانی که داشته باشد خلاصی یابد و اکر آن خاتم را زمانی در آب
نهد و از آن آب آشامد تب مطبقه را زایل کرداند باذن الله تعالی
و اکر کسی به نیت هلاک ظالمی قهار صد بار این حروف را کتابت کند
حق سبحانه و تعالی آن ظالم را هلاک سازد و شر وی را کفایت کند
و هرکه صد بار این حروف را بر ورق آس نویسد و آنرا در میان روغن زیت
بجوشاند بعد از آن بر مفلوج مالد نافع بود و اکر در سر و روی کسی
مالد که نزلات هزالی دارد مفید بود و هرکه از بولاد لوحی سازد اول
ساعت از روز پنجشنبه و این حروف را بروی نقش کند چهار بار و آن
لوح را در میان عمامه خود بین العینین وضع کند حق سبحانه
و تعالی محبت و مهابت وی در دلها افکند و اکر از بیش سینه محازی
قلب صنوبری بیاویزد هرچه آرزوی دل او بود حاصل شود و فکرها

موحش مدهش را ازوی دور کند و اولی او بود که معمول را دایم باخودنگاه
دارد بلکه جون نزد صاحب جاهی مهمی رود برخود بندد و هرکاه با خود دارد
باید که بروضو وطهارت کامل باشد و لباس نظیف طاهر بوشد تا فایده
تامه یابد فصل سیم در تسهیل امور و تحصیل علوم و تسخیر نفوس
و تصرف در ملک و ملکوت القوی العزیز العلیم القدیر السمیع البصیر
صاحب درر النظم آورده از شیخ عارف محقق ابو الحسن شاذلی قدس
سره نقل کرده که ایشان فرموده اند که جون متوجه شوی بامری
از امور دنیا و آخرت این شش اسم را بروجه خطاب بگوی یا قوی
یا عزیز تا آخر بر تو آن امر هرچند مشکل بود سهل و آسان کردد
العظیم العلیم الخبیر المبین الهادی علام الغیوب
وهم صاحب درر النظم در لطیفهٔ ثانیه آن کتاب آورده که هرکه عمل کند
باین شش اسم بزرکوار وانرا ورد خود سازد ظاهر شود بروی علوم جمیله
ولطایف اسماء جلیله وحق سبحانه وتعالی بروی مفتوح کرداند
ینابیع حکمت را و روزی وی کند مبارکی و میمنت را و مسخر وی
کرداند اهل علم وفضیلت را و بسبب مواظبت برین اسما ویرا کشف
تام حاصل شود الجاعل الجواد الجمیل الجابر الجبار الجامع الجلیل
صاحب تیسیر المطالب در بیان حرف جیم آورده که هر اسمی ازین اسماء سبعه

تعلق بیکی

تعلق بیکی از انبیا دارد الجاعل بادم راست الجواد ابراهیم راست الجمیل یوسف
راست الجلیل ادریس راست الجابر هرون راست الجبار موسی راست
الجامع عیسی راست علی نبینا وعلیهم الصلوة والسلام و همچنین فرموده
که این هفت اسم از اسما تعلق بحرف جیم دارد وحکم آن در سموات ساری
ونافذ است بس هر طالبی که بر تکرار این اسما مداومت نماید جندانکه
اثر روحانیت ایشان بظهور آید در آن حال بقوت و امداد ارواح ایشان
تصرفات کلی در ملک و ملکوت میسر کردد فصل جهارم در دفع وسواس
وشهوات وکفایت امور عظیمه وامان خایفین وانس مستوحشین
الملک العلی العظیم الغنی المتعال ذو الجلال المهیمن الکبیر
صاحب درر النظم در لطیفهٔ ثالثه در آن کتاب آورده که اسماء ثمانیه بیست شطر
از اسم اعظم که مخزون و مکنونست و کسی که بر ذکر آن مداومت کند
از وسواس و غلبه شهوات خلاصی یابد و اکر از همّ والم عظیم داشته باشد
دفع شود و وقت این ذکر سحر است از هر روز که باشد و این ذکر بغایت
نافعست و اکر کسی این اسماء بزرکوار را بر خاتم نقره نقش کند در حین ذکر
بان تختم نماید و در سرعت اجابت مدد عظیم باشد الرحمن الرحیم
الرؤف العفو المنان الکریم ذو الطول ذو الجلال والاکرام
وهم صاحب درر النظم آورده در لطیفهٔ اولی از آن کتاب که هر خایفی که برین

اسماء ثمانیه مداومت کند ایمن باشد و هر مستوحش که بر تکرار آن
مواظبت نماید وحشت وی مبدل شود و هر محبوسی که بر تذکار آن
ادمان کند بزودی از بند رهائی یابد و اگر کسی این اسما را بشرایط کتابت کند
بر خاتم فضه و در وقت ذکر و تکرار با بان تختم نماید در ظهور
نتایج و حصول فواید اتم و اکمل باشد **فصل پنجم** در طلب اسباب رزق و ثبات
نعمت و حصول مطالب و مشاهده عجایب علوی و سفلی **التواب الغافر الحسیب**
الواکید صاحب در النظیم در لطیفهٔ ثانیه از ان کتاب آورده که
این اسماء تسعه را تاثیر سریعست نسبت بطالبان اسباب و اثبات نعم
و تیسیر هر عسیر و توسیع ارزاق و اقبال وجوه بعامل و تسخیر نفوس و برکت
در کسب و اثار آن قوییت وقتی که بشرایط و اداب ذکر قیام تمام نموده باشد
و فرموده که اسما صالح است بغایت مر اهل بدایات را و اگر عامل این اسما
را بر خاتم فضه نقش کند و با خود نگاه دارد در تاثیر فعل اقوی بود و اگر
تکسیر کند و بر مربع وفقی درج کند هم برقم حرفی و هم برقم عددی
در ترتیب نتیجه ابلغ و افضل بود **المحیط العالم الرب الشهید الحسیب**
الفعال الخلاق البارئ المصور و هم صاحب در النظیم در لطیفه خامسه از آن
کتاب آورده که در زیر اسماء تسعه است اسم اعظم الله تعالی که چون بوی
دعا کند بعز اجابت مقرون شود و چون بوی توسل جویند عطا متیسر شود

و این اسما

و این اسما از اعظم اذکار است و هیچکس بشرایط بر آن مداومت نکند
الا آنکه مقاصد کلیه بروی کشف شود و هر مطلوبی که داشته
باشد میسر گردد و هر که در دل شبها بذکر این اسما قیام نماید عجایب
علویات و سفلیات مشاهده کند و مداومت برین اذکار موجب
فتح اذکار مکنونات بود و درین ذکر است حفظ نفس و جسم و دفع الم و قهر اعدا
و این ارجل اسماء مکنونه است و هیچ احدی بر ذکر آن مداومت نماید الا
آنکه به بیند چیزها از امور عالم علوی و فهم کند اسرار عالم کون
و اگر شرایطی آن کما ینبغی بجا اورده باشد مسخر وی شود همهٔ عالم با
ذن الله تعالی **فصل ششم** در تحصیل قوت تصرف در عالم و دفع امراض
و خلاصی از حزن و حبس **البدیع البصیر البر الباری الباسط**
الباطن الباعث البالغ بالغ امره
صاحب شمس المعارف آورده که مداومت بر ذکر این اسماء تسعه موجب
حصول مقاصد و وصول بمطالب است و صاحب تیسیر المطالب
در بیان حرف با آورده که این نه اسم است از اسما که تعلق بحرف
با دارد و انرا درین عالم تصاریف جلیله است و با این اسما تصرفات
عظیمه حاصل است پس باید که عامل این اسما را تکسیر کند و بر مربع
وفقی درآورد و با خود نگاه دارد پس بتذکار و تکرار آن شغل

کیرد بعد مجمل اکر اوقات وفا کند ومتوجه روحانیت این اسما شود
وچندان تکرار کند که اثار آن ظاهر شود بعد از ظهور روائح
عامل را قوتی حاصل شود که هرچه امور از این عالم اراده کند بروجه
اسهل میسر کردد الحسیب الحفیظ الحق الحکیم الحلیم الحمید الحنان
الحی وهم صاحب تیسیر المطالب آورده در بیان
حرف حا که این نه اسم که تعلق بحرف حا دارد و هفت اسمش منسوب
بهفت پیغمبر است الحنان آدم راست الحلیم ابراهیم راست الحفیظ هرون
راست الحکم موسی راست الحی ادریس راست الحمید یوسف راست
الحکیم عیسی را علی نبینا وعلیه السلام واکر کسی خواهد که بدین اسما
عمل نماید انرا در مربع مثمن وضع باید کرد وحق را بجای حنان باید
نهاد وچون این لوح را بشرایطش تمام کند عامل آن از جمیع امراض
محفوظ باشد وهر مریضی که انرا با خود نکاه دارد هر مرض که داشته
باشد از وی بزودی زایل شود خصوصا امراض حاره وحمیات
محرقه واکر با وجود حمل او لوح بتکرار این اسما دایم شغل کیرد خصوصا
اسم بزرکوار الحی وهرکز بمرض عطش مبتلا نشود وحرارت هوا در وی
تاثیر نکند ونسیم حاره قتاله ونهش افاعی را نافع بود وبعضی از خواص
این اسما بتقریب حرف در فصل پنجم از باب اول از مقاله ثانیه ایراد یافته

والله اعلم

والله اعلم بالصواب فصل هشتم در فتح ونصرت بر اعدا وتسخیر قلوب
در اطلاع بر اسرار غیبیه وحصول مرادات کلیه العلیم العلام علام
الغیوب المتکلم الحکیم الخبیر الحافظ الرقیب المبین الهادی
پوشیده نماند که در کتب علماء اهل خاصیت این اسماء عشره را اذکار جبرئیل
علیه السلام کویند وخواص واثار آن بسیار وبیشمار است وصاحب
شمس المعارف آورده که این اسم از اسماء ذاتست واز جمله اذکار جبرئیل است
علیه السلام پس هرکه خواهد مطلع شود بر اسرار غیبیه وعلوم لدنیه
باید که بر تلاوت وقراءت این اسماء بزرکوار مداومت ومواظبت نماید
وسعی در آن کند که متخلق ومتصف بان اسما شود تا بواسطه تخلق و
تحقق بان اسما مناسبت تام بارواح ایشان پیدا کند واز ان جمر فیو
ضات تجلیات بر دل وی لایح وسانح شود ومقاصد کلیه در ضمن
او وجود کیرد که هرکز در ضمیر وی نکذشته وبر خاطر هیچکس خطور نکرده
باشد واکر کسی این اسما را تکسیر کرده در مربعی از الواح وفقی برقوم
حرفی یا عددی یا هر دو رقم زند وباخود نکاه دارد ودایم بر زبان نیز ذکر ودل
آن قیام واقدام نماید بر مرادات جلیله ومدعیات عظیمه فایض کردد فصل ششم
در فتح ونصرت بر اعدا وتسخیر قلوب قاسیه وحفظ علوم علیه وکشف
امور غیبیه العزیز القادر القوی ذوا القوة المتین المقتدر الجبار

المتكبر الشديد القاهر صاحب در النظيم آورده در لطيفهٔ رابعهٔ كتاب خود
كه اين اسماء عشره از براي هيبة ومحاربات عظيمه است ودرميان اين
اسماست شطري از اسم مكنون وباين اسما تفريق جمع وجمع تفريق ميسر شود
كسي راكه بر آن مداومت نمايد وهر المي كه عارض شود حق تعالى ببركت
اين اسما دفع آن كند وبقوت وتقويت اين اسما بر باغيان وطاغيان
ظفر ونصرت ميسر شود وكسي كه نزد جباري ميرود مناسبست كه اين
اسما را ورد سازد تا از شر وي ايمن باشد واز قهر وغضب وي سالم
گردد بلكه بالطاف وانعام وي مخصوص شود وهمهٔ خيرات وحسنات
وي را حاصل گردد وقلوب قاسيهٔ وي را مسخر شوند وهم در آن كتاب
آورده كه چهار اسم از اين اسماء عشره كه الشديد ذو القوة القاهر المقتدر
است اسماء قهريه واستيلا وغلبه است وهيچ ضعيف هيچ بروي مداومت نكند
الا آنكه قوي همت شود واگر براي استيصال ظالمي در ساعت هفتم
از شب واگر شب چهارشنبه بود در ساعت هشتم در خانهٔ تاريك بنشيند
بر زميني كه هيچ فرش نداشته باشد وبعد مجمل اين اسما بتكرار مشغول
شود در هر صد بار بگويد يا شديد خذ لي بحقي من فلان وبراي وي
هيچ عقوبتي از پيش خود مقرر نكند بلكه بحق تعالى باز گذارد تا آنچه سزاوار
وجزاي وي باشد بوي رساند وهم صاحب در النظيم گويد كه هر كه

صحيح القول كه مرا بر سخن وي اعتماد تمام بود بمن گفت كه هر مظلومي
كه از خداي تعالى حاجتي خواهد ومتوسل بر اين اسما شود برهان
اجابت در اسرع اوقات بروي روشن گردد واين معني بكرات
ومرات مشاهده افتاده وبتجربه پيوسته وهر كه اسما را بر خاتم سيمين
نقش كند وبان متختم شود مهابتي از نفس خود دريابد وديگران
نيز از وي دريابند وباين خاتم بر جبار عنيد كه درآيد وچشم آن
جبار بروي افتد بهراسد وثقلي عظيم در وي پديد آيد كه گوئي
جبال شامخه را بر كتفهاي وي نهاده اند ومادام كه صاحب خاتم
در نظر او جبار باشد حال وي اين بود وهم در آن كتاب آورده كه
از شرايط اين دعا آنست كه بر آن ظالم زياده از ظلم وي دعا نكند
كه بغايت سريع الاجابة است وهم در آن كتاب فرموده كه هر كه حروف
اسم ذو القوة را از ميان اسماء اربعه شش نوبه كتابت كند بر اين صورت
ذ و ا ل ق و ة باز از ميان اين حروف ثاني وسادس را كه حرف
واو است شش بار كتابت كند در ساعت اول روز جمعه واز مريض
بياويزد كه صاحب صداع باشد شفا يابد واگر بر نگين نقره
در ساعت مذكور نقش كند ودر دهان گيرد بلغم ورطوبت وي
كم شود وهر گاه صاحب نسيان آن خاتم را حامل شود از علت از وي

زایل شود البدیع الباطن الحفیظ الکامل المبدي المعید المقیت
المجید الصادق الواسع وهم صاحب درّ النظیم در لطیفه سادسه از آن کتاب
آورده که این ده اسم را خاصیت قوی است در حفظ علوم جلیله و
اصحاب تقوی واهل معرفت را مداومت بر آن مناسب است واین اذ
کار برای تطهیر قلب بلا نیز است الوهاب الباسط الحي القیوم الفتاح
العلیم البصیر العزیز الودود السمیع وهم صاحب درّ النظیم
آورده در لطیفهٔ سابعه از آن کتاب که این ده اسم از اعظم اذکار است
ومداومت بر ذکر آن موجب کشف عظیم باشد اگر بشرایط قرآنیت
کما ینبغی عمل کرده شود ودر این اذکار است اسم اعظم الله سبحانه
وتعالی واز شرایط کلیه او یکی است که در نصف شبها بذکر وی
قیام نمایند تا مخاطبات غیبي را دریابند واگر بر کسي کیفیت اقسام این
اسما ظاهر شود بغنای ابدي مستغني شود ووسیلهٔ قرب حق سبحانه
وتعالی شود واگر این اسما را بر لوح فضّه نقش کند در وقت ذکر حامل
آن شود خواص وآثار آن قوي ظاهر شود واگر تکسیر کرده در مربّعي
وفقي درج کند وباخود نگاه دارد در حین تکرار اثر او اتم و
اقوی بود فصل نهم در زجر اعدا واستیلا بر اهل خصومت واز
دیاد شوکت وحشمت القابض قابل التوب القادر القاهر القابل

القایم

القایم القدوس القدیر القریب القهار القوي القیوم صاحب
تیسیر المطالب در ذکر حرف قاف آورده که هر که این دوازده اسم
که از اسماء حرف قاف است بشرایط کتابت با جهار ابه از آیات حرب
خواند وذکر آن در فصل اول از باب دویم از مقالهٔ رابعه که در
خواص آیات قرآنیست ایراد خواهد یافت پس آن مکتوب را باخود نگاه
دارد ویرا قوّتي وقدرتي بر اعدا پیدا شود که همه مغلوب ومقهور
وي شوند وشر ایشان کفایت شود الواجد الواحد الوارث
الواقي الواسع الوالي الوتر الودود الوفيّ الوکیل الولي
الوهاب وهم صاحب تیسیر المطالب در بیان حرف واو آورده که
چون کسي این دوازده اسم را که از اسماء حروف واو است در لوح دوازدهم
در دوازده وضع کند اگر سلاطین باخود نگاه دارند عزت وعظمت
ایشان زیاده گردد ودر مملکتشان بیفزاید واگر امرا وحکّام حامل
آن شوند قدر ومنزلت ایشان نزد پادشاهان بسیار شود وهر حاجت
که حامل این اسما از حق سبحانه وتعالی طلبد بعز اجابت مقرون گردد
واین عمل وقتي باید کرد که افتاب در عین شرف باشد والله الموفق
فصل دهم در تحصیل علوّ همت وتسخیر نفوس وایمني از شر الخ ظلمه فصل دهم
المحي الممیت القابض الباعث الوارث الشافي البرّ الاول الآخر الظاهر

الباطن القدوس لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد

صاحب در النظم در لطیفه تاسعه از آن کتاب آورده که هر که بر تکرار
وتذکار این پانزده اسم بزرگوار مداومت نماید در حال خلو معده
وسایر شرایط کلامی را رعایت کند در نفس خود علو همتی مشاهده
نماید ودر باطن خود قدری ورفعتی باز یابد که هرگز از خود آن حا
لات را نیافته باشد وجمله نفوس را بوی اقبال تمام بیدا شود
وقلوب خلق از وی منفعل شوند بانفعال لطیف واگر عامل را
خوفی وترسی باشد از جائی ایمن شود ودل او مطمئن گردد واگر کسی
نسبت بوی ظلمی وستمی کند یا مکر وحیله اندیشد اثر وبال ونکال
آن هم بوی باز گردد وعامل بسلامت وعافیت بماند واگر این
اسما را بر خاتم فضه نقش کند ویا تکسیر نموده در لوح وضع
کند ودر حین ذکر آن تختم کند یا با خود نگاه دارد اثر خاصیت آن
بغایت قوی شود ونتیجه کلی دهد فصل یازدهم در ظهور فرج ومخرج
از هر ضیقی وحصول آسانی بعد از دشواری وحفظ بلاد وقلاع
ومنازل الْبَاعِثُ الْبَدِيعُ الْجَامِعُ الرَّافِعُ السَّمِيعُ السَّرِيعُ الْعَدْلُ
الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ الْغَفُورُ الْعَلَّامُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْفَعَّالُ الْوَاسِعُ
الْمَانِعُ الْمُتَعَالُ الْمُعِزُّ الْمُعْطِي الْمُعِيدُ النَّافِعُ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ

این بیست سه اسم است از اسماء حسنی که در هر اسمی از اسما حرفی است
از حروف اسم اعظم کهیعص حم عسق بعد از این در فصل دویم از باب
پنجم اشارتی بان خواهد رفت وآن حرف عین است صاحب در النظیم آورده
که هر که بر تکرار این اسما مداومت نماید حق سبحانه تنگی
معیشت وی را زایل کرداند وابواب رزق بروی گشاده شود و
همه غموم وهموم را از دل وی زایل کند وهمه دشواریهاء وی را با سا
نی مبدل سازد وهر که این اسما را نقش کند یا کتابت نماید بر فصیل
شهری یا باره حصاری یا دیوار سرائی و باغی در نود چهار موضع از
آن فصیل یا باره یا دیوار واین کتابت در روز جمعه کند وانچه در
وقت خطبه خواندن خطیب خوانده شود بغایت عظیم الاثر باشد
وحق سبحانه وتعالی ببرکت این اسما آن شهر وحصار وسرا وباغ را
از همه آفات وعاهات ومخافات وبلیات در حفظ وصیانت خود
نگاه دارد ومادام که آن اسما بران موضع مکتوب ومرقوم باشد
از جمیع حوادث ونوایب محروس ومصون بود وهیچ دشمن ودزد را
بر آن دست تصرف نباشد فصل دوازدهم در خلاصی از علایق عالم
کثرت وظهور انوار عالم وحدت بوشیده نماند که چهل چهار اسم است
که مرکب شده است از حروف صوامت یعنی حروفی که نقطه ندارد

وآن حروف از حیثیت تجرد از نقاط و رغایت قدر و نهایت نزاهت اند
وذکر ایشان در فصلی سیوم از باب سیم از مقالهٔ ثانیه ایراد یافته
وصاحب شمس المعارف آورده که هر که این اسما را در مربع جهل جهار
در جهل جهار وضع کند و حامل و ذاکر ان شود و بر حمل و ذکر ان
مداومت نماید خاطر و باطن وی از همهٔ علایق و عوایق عالم کثرت ومواظبت
خلاص شود و بعالم مجردان و بسایط متوجه کردد و بقدر مناسبت
والفت بان عالم وانقطاع و تجرد از این عالم مستفیض و مستفید
کردد وآن اسما اینست هُوَ اللّٰهُ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْاَوَّلُ الْوَاحِدُ
الْاَحَدُ الصَّمَدُ مَالِكُ الْمُلْكِ الْمَلِكُ الْمَالِكُ السَّلَامُ الْكَامِلُ الْحَامِلُ
الْمُكْرِمُ الْمُطْعِمُ الْمُصْلِحُ الْمُذْهِمُ الْعَاصِمُ الْمُسْلِمُ الْمُصَوِّرُ الْمُحْكِمُ الْعَالِمُ الحلم
الْعَلَّامُ الْمُعَلِّمُ السَّامِعُ الْمُسْمِعُ الْوَاسِعُ الْوَدُودُ الرَّاحِمُ الْمُرْسِلُ
الْاٰمِرُ الْحَاكِمُ الْعَادِلُ الْحُكْمُ الْعَدْلُ الْمُوَصِّلُ الطَّاهِرُ الْمُطَهِّرُ
الدَّالُّ الْمُكَمِّلُ الْمُسْعِدُ الْمَسَامِحُ الْاَكْرَمُ **باب پنجم** در بیان اسم
اعظم و اختلافی که علما در خصوصیت آن کرده اند و ایراد بعضی
از خواص و اثار آن و ذکر دعواتی که جامع اسم اعظم است
بقول بعضی از اهل تحقیق مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در تحقیق
اسم اعظم و تعین و عدم تعین آن **فصل دویم** در ذکر بعضی اسما و کلمات

که اکابر

که اکابر از اسم اعظم کفته اند و بر آن دلایل اقامت کرده اند **فصل سیم**
در اثبات انکه اسم اعظم بتحقیق لفظ مبارک الله است **فصل چهارم**
در کیفیت اخذ فواید از این اسم بزرکوار و طریق تکرار آن بدل و
زبان و ذکر نتایجی که بر آن تکرار مترتب میشود **فصل پنجم**
در خواص حروف اسم اعظم الله سبحانه و تعالی **فصل ششم** در د
عوات متبرکه که مستجمع اسم اعظم است بنا بر قول بعضی اکابر و بوی
مرادات حاصل است **فصل هفتم** در دعوات بزرکوار که جامع
اسم اعظم است بقول بعضی و منجح مرادات و حاجات و دافع
هموم و غموم است **فصل هشتم** در ذکر دعائی که شامل اسماء شریفه
و بقول بعضی اسم اعظم در آن میانست و بیان خواص و اثار آن
فصل نهم در دعاء بزرکوار مشتمل بر اسمای بسیار که نزد فرقهٔ
از اکابر اسم اعظم در آن میانست **فصل دهم** در ذکر دعائی
که موسوم است بخاتم تکرم و پیش بسیاری از اهل تحقیق
اسم اعظم بان خاتم است **فصل یازدهم** در ذکر دعای شریف
مشتمل بر اسماء حروف نورانی که جمعی کثیر از علما با هر یک از آن
اسما حرفیست از حروف اسم اعظم **فصل دوازدهم** در ذکر دعائی
جامع که شامل جمیع اسماء اعظم است که در فصول این باب ایراد

یافته بشرط حذف تکرار مکر جایی که تکرار آن ضرور
باشد فصل اول در تحقیق اسم اعظم وتعین و عدم تعیین آن وبیان انکه
اسم اعظم نسبت بهر فردی علیحده اسمیست امام علامه فخر الدین
رازی رحمه الله در کتاب لوامع البینات آورده که در تعیین اسم
اعظم حق سبحانه وتعالی علما را اختلافست بعضی بر انند که آن
نه اسم معینیست بلکه هر اسمی که بنده حق را سبحانه وتعالی بان
یاد کند وقتی که مستغرق معرفت ویاد کرد وی باشد واز جمله ما
سوی بحسب فکر و عقل وخیال منقطع گشته باشد آن اسم نسبت
بوی اسم اعظم است وبرین قول دلایل اقامت کرده اند وبعضی از آن
در لوامع البینات مذکور است وطائفه دیگر گویند که آن اسم معین
ومعلومست چنانکه در فصل آینده اشعاری بدان خواهد شد
وفرقه دوم آنها اند که میگویند اگرچه آن اسم معین است اما هر کسرا
معلوم نیست ودرمیان اسماء الهی پنهانست چون شب قدر وساعت
اجابت دعوات از روز جمعه که درمیان لیالی وساعات مخفی است
مگر انکه حق سبحانه وتعالی عنایت کرده یکی از بندگان خاص خود را
بتعلیم او مشرف کرده اند وبرین قول نیز دلایل گفته اند وبعضی از آن
در لوامع مذکور است ومرویست که جبرئیل علیه السلام اسم اعظم

را برای

را برای حضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم فرود آورد ودرمیان
ورقی از اوراق بهشت بجسد ومهری از مشک اذفر بران نهاده وبران
ورق نوشته که اللهم انی اسئلك باسمك المكنون الطاهر المطهر
القدوس الحی القیوم الرحمن الرحیم ذی الجلال والاکرام ومرویست
که زنی پیش حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم آمد وگفت
یا رسول الله اسم اعظم ما را تعلیم بیاموز آنحضرت فرمود که مرا نهی
کرده اند از این که تعلیم دهم این اسم زنان وکودکان را واکابر فرموده اند
که اسم اعظم درمیان اسماء الهی اسمی است که چون بان یاد کنند حق تعالی
را هر دعا که بان ملحق شود بعز اجابت اقتران یابد چنانچه در بعضی از
دعوات ماثوره واقع شده که بعضی از بزرگان دین فرموده اند اللهم
انی اسئلك باسمك الاعظم الذی اذا دعیت به اجبت ونزد ارباب
تحقیق از صوفیه محققین قدس الله ارواحهم اجمعین اسم اعظم نسبت
هر فردی از افراد انسانی آن اسمی است که در حضرت الهیه مربی اوست
وواسطه استفاضه او از مبداء فیاض ومرجع اوست بعد از انقطاع
روح از بدن وتحقیق این مبحث مناسب این مقام نیست خدمت
والد مرحوم رحمه الله در کتاب جواهر التفسیر آورده اند که محققان
گویند که خدایرا اسم اعظم بر آن معنی اعظمیه آن ثابت شده باشد

بدلالت بر محض ذات دلالت مطابقی نمی باشد شاید که اما اوراد مراتب افعالی

وصفات ونسبت واضافات واحکام الوهیت که عبارت از اعتبارات نسبت

اسماء عظام هست واعظم همهٔ اسماء الله است وشیخ صدر الدین

قونوی قدس سره در شرح احادیث آورده که اعظمیت اسما بواسطهٔ

تعریف ودلالتست چه اسم را از سمت گرفته اند یعنی علامت باشد

وبر هر تقدیر هر اسمی که معرفت مسمی بود پس هر کدام از ایشان که متضمن

تعریفی باشد اتم از تعریف باسم دیگر واعظم باشد نسبت بآن اسم

که تعریف آن در تمامیه در آن درجه نیست و از اینجا معلوم شد

که اسماء حق سبحانه وتعالی همه اعظمند نسبت بایکدیگر ابو یزید بوسطامی

را قدس سره از اسم اعظم پرسیدند فرمود که شما اصغر را عین نمایید

تا من اعظم را بشما نمایم کدام نامست که نه در عظمت تمامست بیت

چه قطره در نظر آید که نه از بحر محیط بزرگ تر آید هر شبنمی درین ره دریای

بی کرانست دردا که این معما شرح بیان ندارد صاحب درّ النظیم

آورده که حکایت کرد که یکی از اصحاب ما از مشایخ ما که حضرت شیخ محیی الدین

محمد مغربی قدس سره فرموده اند که هر که بگیرد عدد حروف اسم خود را

بحساب جمل ونظر کند در اسماء الهی که بآن عدد اسمی است یابی اگر بازیابد

فهو المراد والا در دو اسم یا سه یا چهار طلب کند که نسبت بوی اسم اعظم آن

بود مثلا اسم محمد نود ودو است نظر کردیم که موافق این عدد هیچ اسمی

از اسماء الهی باشد نیافتیم اما در چهار اسم یافتیم حی وهاب واجد ولی

بود پس فرمود که بعد از یافتن این اسما سورهٔ فاتحه را نود ودو بار تلاوت کند

بعدد اسم محمد همچنین سوره الم نشرح را وبهمین عدد اسماء اربعه را نیز

تکرار نماید واین عمل وقتی کند که بر خود ریاضتی ومجاهده گرفته باشد

وبعد از اتمام از ذکر بگوید یا حیّ احیی ذکری ورزقی وقلبی وانچه مراد او ست

نام برد پس بگوید یا وهّاب هب لی کذا وکذا وهرچه مقصود

او بود ذکر کند ودر باقی اسما برین قیاس هرچه مدعاء او بود از حق سبحانه

وتعالی طلب کند که بزودی میسر شود اولی او بود که او اسما را در لوحی

از الواح وفقی درج کند چنانچه شیخ شرف الدین بونی دو نوع تعبیر

فرموده اند ودر یکی اسم جواد را درج کرده ودر دیگری اسم واجد را

وعامل باید در اثنای تلاوت وتکرار اسما حامل این دو لوح شریف

باشد وصورتش اینست

حي	وهاب	ولي	جواد
جواد	ولي	وهاب	حي
وهاب	حي	جواد	ولي
ولي	جواد	حي	وهاب

حي	واجد	وهاب	ولي
ولي	وهاب	واجد	حي
واجد	حي	ولي	وهاب
وهاب	ولي	حي	واجد

فصل دوم در ذکر بعضی اسما وکلمات که اکابر مشایخ وعلما انهارا اسم

كفته اند ودلايل بر آن اقامت نموده اند صاحب در النظيم آورده كه بعضي
از اكابر كفته اند كه اسم اعظم الرحمن است واين كلمه ايست مركب
از حروف مقطعهٔ قرآني كما قال سبحانه الرحمن وذكر اين اسم و
خواص وي در فصل نهم از باب اول اين مقاله ايراد يافته وبعضي
دكر كفته اند كه اسم اعظم السّريع است وذكر او در فصل يازدهم از باب
اول كذشت وبعضي ديكر از حضرت امير المومنين علي عليه السلام
روايت كرده اند كه اسم اعظم الظاهر است وذكر آن در فصل دوازدهم
از باب سيم ايراد يافته وبعضي بر آنند كه اسم اعظم الغفّار است
وبعضي كويند كه اعظم القريب است وذكر آن در فصل يازدهم
از باب اول كذشته است واز ابن عباس رضي الله عنهما مرويست
كه فرموده است كه اسم اعظم القيّوم است وبعضي كفته اند اسم
الوهّاب است وذكر اين در فصل سيوم از باب اول كذشته است
وبعضي ديكر از اهل تحقيق بر آنند كه اسم اعظم لفظ هو است وبرين
دعوي دلايل وشواهد اقامت كرده اند وشمهٔ از آن در فصل يازدهم
از باب سيم از مقالهٔ حروف ايراد يافته وذكر بعضي از خواص وي
در فصل دوم از باب اول اين مقاله مذكور شد وبعضي ديكر از اكابر
بر آن رفته اند كه اسم اعظم لفظ اللهم است ولهذا عنوان اكثر دعوات

ماثوره معنون باين دو كلمه است وخدمت والد اين بندهٔ ضعيف
عليه الرحمه در كتاب جواهر التفسير در ذكر آيهٔ قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ كريمه
آورده كه از ابن عباس رضي الله عنهما نقل ميكند كه فرموده كه من
از حضرت رسالت صلى الله عليه وآله وسلم شنودم كه اسم اعظم
در سورهٔ آل عمران است در آيهٔ الملك وابو رجاء عطارد فرموده كه هفتاد
نام از نامهاي حق سبحانه وتعالى در ميم اَللّٰهُمَّ تعبيه است واز نضر بن
شميل نقل كرده اند كه هر كه كويد اَللّٰهُمَّ خدايرا بهمه نامها خوانده
باشد وچندان ثواب يابد كه در حصر نيايد واز كثرت فضيلت است
كه اورا اسم اشرف كفته اند وبعضي ديكر بر آنند كه اسم اعظم لفظ
ربّ است وهم در جواهر التفسير آورده اند كه در تيسير از ابن عباس وابي
الدّردا رضي الله عنهم نقل ميكند كه ربّ اسم اعظم است براي آنكه هر
اسمي از اسماء الهي كه مقلوب كردانند اطلاق او بر حق تعالى جايز نباشد
مكر اسم رب را چون مقلوب سازند برّ شود وآن نيز اسماء
حسنى است كما قال تعالى اِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ سبحانه وهم درين تفسير آمده
كه حضرت خضر على نبينا وعليه السلام در حرم محترم مسجد
الحرام در اثناي حكايتي اشارة فرموده بانكه ربّ اسم اعظم است
ودر تفسير قرطبي آورده كه كثرت دعوت واعيان بدين اسم دليل عظمت

اوست چه انبیا و اولیا و غیر ایشان در وقت حضرت حق سبحانه و تعالی
را بدین نام خوانده اند و در جواهر التفسیر تفصیل آن مذکور است و نکته
دیگر در خصوصیت این اسم بدعا و اجابت آنست که در زمان
امر بدعوت از جمیع اسما همین اسم مذکور شده کما قال سبحانه
ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً وقال رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ
لَكُمْ و در وقت بشارة استجابت بهمین نام وقوع یافته کقوله
تعالی فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ و بعد از اسم الله در قرآن هیچ نامی دیگر
اینمقدار مذکور نشده و در نود و چهار سوره از سور قرآنی این
اسم واقع است و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم خیر الوارثین است
و دلیل ایشان دعای حضرت زکریاست علی نبینا و علیه السلام
کما قال الله تعالی هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ
لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ حضرت زکریا با آنکه
پیر بود و زوجهٔ وی عاقر از حق سبحانه و تعالی طلب ولد شایسته
کرد و کلمهٔ إِنَّكَ سَمِيعُ بر زبان راند حق سبحانه و تعالی وی را بوجود
یحیی علی نبینا و علیه السلام بشارت داد حیث قال إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى
الآیه و بسیاری از اکابر اهل تحقیق بر آنند که اسم اعظم الْحَيُّ الْقَيُّومُ است
و بر آن دلایل و براهین نقل بسیار است که شمهٔ از آن در فصل یازدهم

از باب دوم

از باب دویم سمت ایراد یافته و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم در
آیهٔ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ است از سورهٔ یٰس و آن دو اسم شریف
رب رحیم است که در فصل یازدهم از باب اول مذکور شده و بعضی دیگر
الاحد
از علما گفته اند که اسم اعظم اللَّهُ الصَّمَدُ است و ذکر آن در فصل دهم
از باب دوم ایراد یافته و جمعی بر آنند که اسم اعظم السَّمِيعُ الْعَلِيمُ است
و ذکر بعضی از خواص آن در فصل دوازدهم از باب دوم سمت وقوع یافته
و دلیل ایشان آنکه با عظمیت این دو اسم شریف قایلند آیتیست که
رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ در تفاسیر مذکور است که حنه مادر مریم چون بوی حا
مله شد گفت ای پروردگار من نذر کردم برای تو که آنچه در شکم
من است آنرا آزاد گردانم یعنی از قید تعلقات دنیا تا خاص ترا
پرستد و خدمت بیت المقدس کند چه در آن زمان مردم فرزند
آنرا اندر خانه خدای میکردند و بخدمت آن خانه باز میگذاشتند
و حق سبحانه و تعالی نذر وی را در دعا توسل باین دو اسم بزرگوار
جسته بود و قبول فرموده حیث قال فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ
وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا و بعضی از مشایخ فرموده اند که اسم اعظم حَسْبُنَا
اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ است چون این کلمات مشتمل بر اعظم اسماست

که اسم مبارک الله است و اثبات آن در فصل سیم خواهد آمد و بعضی
دیگر گفته اند که اسم لا اله الا انت سبحانک انی کنت من
الظالمین است و دلیل ایشان قول یونس است علی نبینا و علیه السلام
حیث قال فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی
کنت من الظالمین فاستجبنا له و در کتاب در النظیم و لوامع
البینات مذکور است که حضرت مرتضی علی علیه السلام فرموده
که اسم اعظم در حروف مقطعهٔ اوایل سور است مثل الم و کهیعص
و غیر منقولست که چون امر عظیمی انحضرت را روی نمود در دعوات
خود فرمودی یا کهیعص یا حمعسق و از این پای
خطاب معلوم میشود که این دو کلمهٔ بزرگوار از جملهٔ اسمای
مکنونه است و بعضی گفته اند که اعظم در ضمن اشکال
سبعه است که در فصل دوازدهم از باب سیم از مقالهٔ دوم ایراد
یافته و در کتاب در النظیم بعضی حروف و اشکال اورده و
از شیخ بزرگوار سید ابو الحسن شاذلی رحمه الله نقل کرده که
ایشان فرموده اند که شایعست و مشهور نزد بعضی از این طایفه
که این حروف و اشکال اسم اعظم است و در ذیل اشکال سبعه
گذشت و بعضی دیگر گفته که اسم لا اله الا هو ست و در کتاب

در النظیم آورده که یکی از اصحابیان روایت کرده است که از حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرموده اسم اعظم
درین روایت است اول و الهکم واحد لا اله الا هو الرحمن
الرحیم دویم الم الله لا اله الا هو الحی القیوم و در روایت اول
الحی القیوم نیست بنا بر حدیث معلوم میشود که اسم اعظم لا
اله الا هو باشد نه الحی القیوم چه انچه در این آیه مکرر شده
لا اله الا هو است و هم صاحب در النظیم آورده که موید این قولست
انچه در مقطاء امام مالک رضی الله عنه از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم روایت کرده است که انحضرت فرموده که فا
ضلترین کلمه که من گفته ام و سایر انبیا پیش از من گفته اند لا اله الا
الله است و پوشیده نباشد که این قول دلیل کسی است که الله را
اسم اعظم میداند لیکن چون صاحب در النظیم اینجا ایراد نموده
بذکر آن اقدام رفت و بعضی دیگر از اکابر دین گفته اند که اسم
اعظم این اسم است که ذو الجلال و الاکرام در کتاب لوامع البینات
آورده که دلیل این طایفه حدیث الظوا بیاذا الجلال و الاکرام
است و در کتب ینابیع العلوم آورده که الظوا انسالکم بیاذ
الجلال و الاکرام یعنی ملازم باشید بر گفتار این کلمه در دعاها

وانظاظ در لغت الحاح را کویند ودلیل ایشان انست که این دو ا
لست بر جمیع اسماء قهریه ولطفیه است انچه متناول اسماء قهریه است
لفظ جلال است وانچه شامل اسماء لطفیه است کلمه اکرام اول
جامع صفات سلبی است ودوم مستجمع صفات ثبوتی هم مقدس
از غایت عقول ونهایات وان مشعر است بکمال بعد وهم متصف
بنعوت رحمت واحسان وان مبنی است از نهایات قرب
بس این دو اسم اشارت باشد با انکه هم قریب است
وهم بعید هم ظاهر است وهم باطن وصاحب در النظیم از مجاهد
رحمه الله نقل فرموده که اسم اعظم الله ذو الجلال والاکرام است
جون بوی دعا کنند مستجاب شود وجون بوی سوال کنند
عطا فرماید وبعضی دکر از اکابر کفته اند که اسم اعظم الهی ارحم
الراحمین است ومستدل ایشان قول حضرت ایوب است
علی نبینا وعلیه السلام که فرمود که انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین
فاستجبنا له ودر کتاب در النظیم از لیث بن هشام نقل کرده
که وی کفته است جنین بمن رسیده است که زید بن
حارثه رضی الله عنه شتری از کسی بکرایه کرفته بود تا بطایف
رود وان مکری شرط کرد که هرجا کویم فرود ای زید فرود
نمود

١٣٦

نمود
وروان شدند تا بخرابه رسیدن آن مکاری میل خرابه کرد ~~ونکریست~~
وزید را کفت فرود ای زید فرود امد وسر در آن خرابه کرد ونکریست
کشته بسیار در آن خرابه دید ودرین حالت مکری تیغی کشیده قصد
کشتن وی کرد زید کفت مرا جندان امان ده که دو رکعت نماز بکذارم
کفت بکذار که بیش از تو نیز این کرده کذاردند وایشان را نفعی نرسانید زید
کوید که دو رکعت نماز کذاردم این عبارت کفتم که یا ارحم الراحمین
ناکاه از برون خرابه اوازی شنیدم که شخصی میکوید ویرا مکش
آن مکری از خرابه بیرون دوید تا به بیند که چه کس بود که سخن کفت
کسی را ندید باز بر سر من آمد وخواست که تیغ براند ناکاه سواری
در خرابه راند وحربه بدست داشت بیک حربه ویرا بکشت
ومن خلاصی یافتم **فصل سیم** در اثبات انکه اسم اعظم حق سبحانه
وتعالی لفظ مبارک الله است صاحب شمس المعارف آورده که نزد بتحقیق
اکثر علما وارباب تحقیق اسم اعظم کلمه مبارک الله است ونزد بیست
که برین معنی اجماع منعقد شود ودر کتاب لوامع البینات مذکور است
که اکثر علما بر انند که اسم اعظم کلمه الله است وبرین دلایل وبراهین
بسیار کفته اند از جمله انکه این اسم را خصوصیتی است که در هیچ اسم

دیکر یافت نشود وان اینست که هر حرفی را که از وی اسقاط کنی
انچه باقی ماند صفتی باشد از صفات حق سبحانه وتعالی مثلا
جون همزه را اسقاط کنی لله بماند وآن از جمله صفات الهی است
که لَهُ مُلْكُ السموات والارض ولِلّهِ خزاین السموات والارض واکر
یك لام را حذف کنیم له بماند وآن نیز از جمله صفات الهی است که له ملك
السموات والارض له الخلق والامر واکر لام ثانی را نیز حذف کنی هو
بماند وآن نیز از صفات الهی است که قل هو الله احد هو الحی القیوم
لا اله الا هو یحیی ویمیت ومثل این طریق وخصوصیتی در اسم دیکر هو م
نیست دلیل دیکر انکه اکر کافری کوید لا اله الا هو ایمان او
وی صحیح نباشد زیرا که کلمه هو از برای اشارت است بس شاید که
کافر این کلمه اشارت بمعبود خود کند وجمله صفات نیز همین حکم دارد
جون لا اله الا الله حکم به اسلام وی کنیم واز اینجهت حضرت بكويد م
بیغمبر صلی الله علیه واله وسلم که اُمِرْتُ اَنْ اُقاتِلَ الناسَ حتی یقولوا
لا اله الا الله فاذا قالوا عصموا منی دماءهم واموالهم وصاحب
در النظیم آورده که اعاظم اسما علما برانند که اسم اعظم کلمه الله است
نمی بینی که رحمن مشتق از رحمت است ورب از ربوبیت والله مشتق
نیست از هیج لفظی وبکر بن علا کوید از سهل بن عبد الله تستری

قدس

قدس سره سوال کردم که اسم اعظم کدامست کفت الله کفتم علما میکویند
که جون باسم اعظم دعا کنند فی الحال مستجاب میشود ومن بسیاری باین
اسم توسل جستم واز حق سبحانه وتعالی سوال کردم هیج موهبت وعطا
مترتب نشد سهل ابن عبد الله کفت که اکر سوال کنی از وی در حالتی
که دل تو فارغ باشد از هر جیزی الا از مناجات او فی الحال اجابت
منفرع شود واز عبد الله مبارك قدس الله سره منقولست که کفت
اسم اعظم کلمه طیبه الله است زیرا که جمیع اسماء الهی بوی مضافست ووی
هیج مضاف نیست ودر جامع ابن وهب آورده که دلیل برانکه اعظم اسم م
الله است انست که جمیع اسما بوی اضافه است مثلا کویند عزیز
اسمی است از اسماء الله ونکویند که الله اسمی است از اسماء عزیز
ودلایل علما برانکه الله اسمی اعظم است بیش از انست که نسخه کنجایش تفصیل
آن داشته باشد وصاحب در النظیم کوید ابن طیب در کتاب المقنع
آورده که بسیاری از اهل علم برانند که این اسم که هاروت وماروت
بان صعود میکردند باسمان اسم مبارك الله است وزهره که اجمل
نساء بنی اسرائیل بود بان صعود کرد باسمان وحق سبحانه ویرا بصورت
کوکبی مسخ کردانید ودر تفسیر ایه وما انزل علی الملکین ببابل هاروت
وماروت مذکور است که حضرت مرتضی علی علیه السلام وابن عباس

وقتاده وسدي وكلبي كويند كه هاروت وماروت دو فرشته اند كه در
ميان اهل بابل بامر قضا منسوب بودند وروزي فصل خصومات
ميكردند وشب بآسمان ميرفتند تا روزي زهره نام كه اجمل نساء
او ديار بود ونسبت بملوك فارس داشت وملكه آن ديار بود نزد
ايشان بمهمي آمد وايشان مفتون وي شدند ووي را بخود دعوت
كردند وي از قبول اباء نموده كفت شما از من بهره نيابيد مكر وقتي
كه در آموزيد مرا آن اسم كه بان صعود بر آسمان شما را ميسر است
ايشان وي را كفتند كه آن اسم شريف بسم الله اكبر است وزهره بعد از
تعلم وتكلم بان كرد وبآسمان بالا رفت وحق سبحانه وتعالى وي را بصورت
كوكبي مسخ كرد وبر اين زهره مشهوره بر فلك اوست وخدمت والد
رحمه الله در جواهر التفسير آورده اند كه اكثر علما بر آنند كه مسخ شدن
آن زن مستبعد ومستنكر نيست اما اين قول كه او زهره مشهور باشد
ضعيف است ودر تيسير آورده كه وقتي كه حق سبحانه وتعالى آسمانها را
آفريد كواكب را نيز بروي بديد آورد وزهره يكي از او كوكب سبعه
سياره وروشنترين كوكبي از خمسه متحيره كه خداي تعالى بديشان
قسم ياد كرد حيث قال فلا اقسم بالخنس الجوار الكنس بلكه خداي
تعالى آن زن را مسخ كرد بصورت شهابي ودر آسمان معذبست

يا جون ساير

يا جون ساير مسوخات رجوع او باتش دوزخ شده وانكه روايت
كرده اند كه رسول صلى الله عليه وآله وسلم هر كاه زهره را ديدي
فرمودي لعن الله الزهره فتنت ملكين جهت توافق اسمين است والله
اعلم فصل چهارم در كيفيت اخذ فوايد از اين اسم بزركوار وطريق
تكرار آن بدل وزبان وذكر نتايجي كه بر آن تكرار متفرع ميشود
صاحب كتاب درة النظيم آورده كه بعضي از علما در وقت دعا وقسم
با الله در طريق اختيار كرده اند جمعي يا الله يا الله ميكويند بطريق
ندا بعدد حروف مكتوبه آن كه شصت شش است بي حرف ندا وهفتاد
هفت است با حرف ندا يا بعدد حروف مبسوطه وي كه دويست پنجاه
نه است بي حروف ندا وسيصد وهشتاد يك است با حرف ندا
وبعضي الله الله ميكويند در هر نفسي سه بعدد مجمل وبرين دو نوع
ذكر كفتن آثار وخواص كلي مترتب شود وبعضي از ائمه كفته اند كه
مرتكب شود رياضت ومجاهده را وخلاصي يابد از كشاكش غضب
وشهوت وساير اخلاق ذميمه واوصاف رديه ودر مكاني تنها
بنشيند وطريق حواس را بر خود مسدود كرداند وسمع وبصر وباطن
را مفتوح سازد وبر سبيل دوام الله الله ميكويد بدل ونه بزبان
تا وقتي كه چنان شود از تاثير اين اسم اعظم كه نه از خود خبر داشته

باشد ونه از غیر خود وجز اندیشهٔ الله چیزی بر دل وی نگذرد درین
مقام چون بشرایط عمل نماید وبطریق مجاهده قیام واقدام نماید نور بی
نهایت بر دل وی تجلی کند وچنان مستولی شود که از دل وی پرتو
بر روزنهای حواس ظاهری و باطنی تابد ودر هر حاسه وی قوتی دیگر
پدید آید ونوری در حسن بصرش بیفزاید که اینچه در خواب میدید
از عجایب وغرایب عالم مثال در بیداری نیز مشاهده نماید وارواح
انبیا وملائکه وصور جمیلهٔ لطیف ظاهر شدن گیرد وملکوت آسمانها
وزمین بروی آشکارا شود وچیزی مشاهده کند که هیچ گوشی نشنیده
باشد وهیچ دیده ندیده وبر دل هیچ بشری خطور نکرده واز بعضی
اکابر منقولست که یکی از طالبان صادق الاخلاص را گفت که میخواهی
بیاموزم ترا چیز بغایت مفید که مداومت بران ترا بدرجهٔ رساند که
فوق آن متصور نباشد آن طالب تواضع ونیازمندی تمام آن بزرگوار
فرموده که الله الله الله میگویی چنانچه در یک نفس کمتر از سه کرت
وهرچند زیاده گویی بهتر بود وباید که الله را که گویی اظهار همزه کنی
وبرها وقف نمایی وبغیر از این لفظی بر زبان نرانی وچیزی دیگر بر دل
نگذرانی وباهیچ فردی سخن نگویی نه بضرورت ونه بغیر ضرورت
تا هفت روز بگذرد ودرین ایام بروزه باشی وباندک طعامی حلال

افطار

افطار کنی ودر لیالی خواب نکنی الا در حین غلبهٔ خواب چون بی اختیار
شوی ودر آن بیداری از تکرار این اسم باز نمانی ودر شب ذکر
بسیار که تاثیر ذکر شب خصوصا از نصف آخر شب تا وقت طلوع
آفتاب اتم واکمل بود چون هفته برین منوال بگذرد ظاهر شود بر تو عجایب
روی زمین پس هفت شبان روز بهمین کیفیت برین ذکر مداومت
نمایی بشرایطش تا ظاهر شود بر تو عجایب آسمانها پس هفت روز هم بدین
طریق مشغول باشی تا ظاهر شود بر تو عجایب ملکوت اعلی وچون اربعین تو بدین
وجه تمام شود ترا کرامت عالیه ومقامات رفیعه موهبت فرمایند
ودر مملکت وجود قوت تصرف وتاثیر کرامت نمایند وبعضی از اکابر دین
شرح این اسم بزرگوار که اعظم اسما واذکار است چنین فرموده اند که هر که
هر روز هزار بار این اسم را از سر حضور واگاهی بر زبان راند باموافقت
دل بزودی صاحب دل ویقین شود واز تلوین گذشته مالک تمکین گردد
انشاء الله تعالی **فصل پنجم** در خواص حروف اسم اعظم الله سبحانه وتعالی
صاحب شمس المعارف آورده که حروف اسم اعظم الله سبحانه وتعالی
چهار است **ال له** وهمچنین طبایع چهار است وگوشهای عالم
نیز چهار است مشرق ومغرب جنوب وشمال وملائکه حل وعقد
از مقربین چهارند جبرئیل واسرافیل وعزرائیل ومیکائیل واین چهار ملک

ملک مقرب چهار روز است که مخصوص ایشان است اما جبرئیل را
روز دوشنبه است و او بارد و رطب است و اسرافیل را روز پنجشنبه
و او حار و رطب است و عزرائیل را روز شنبه است و او بارد و یابس است
و میکائیل را روز چهارشنبه است و طبایع اربعه در روی ممتزج است
و این چهار فرشته را چهار خاتم است یکی متسع یعنی لوح نه در نه
و آن تعلق بجبرئیل دارد و دویم خاتم مربع یعنی چهار در چهار و آن
تعلق با اسرافیل دارد سیم خاتم مثمن یعنی لوح هشت در هشت
و آن تعلق بمیکائیل دارد پس چون طالبی داعیه عمل کند بر حروف
اسم اعظم باید که مناسب آن عمل در خیر و شر و لطف و قهر ملاحظه
طبایع و اقطار و ملائکه و خواتیم ایشان کند چون عمل وی در خیرات
و لطفیات این حروف چهارگانه مذکوره را در خاتم متسع یا مثمن
رقم زند و خاتم متسع اولی بود پس او لوح را در کاغذ سفید یا نگین
فضه خالص در روز دوشنبه وقت طلوع آفتاب رقم زند و قمر
در آن حین زاید النور و الحساب باید بود در شرف اولی بود و بسعود ناظر
و از نحوس منصرف و اگر عمل وی در معصیتی و مضرتی باشد نعوذ
بالله جز حرمان و خسران و عدم اجابت نتیجه ندهد اما اگر
برای دفع شر ظالمی و فاسقی عمل کند و غرض وی نجات و خلاص مظطرین

باشد

باشد باید که این حروف اربعه را بنام آن ظالم فاسق بر خاتم مثلث
یا مربع نقش کند و خاتم مثلث اولی بود و این رقم را وقتی باید زد که قمر در
محاق باشد متصل بزحل یا مریخ و باید که در اعمال خیر تبخیر ببویهای خوش
کند مثل عود و عنبر و در اعمال شر بعکس آن مثل کندر و سندروس و اگر
در حین عمل قمر در برج ناری بود معمول را از بالای آتش کده درآویزد
و اگر در برج هوایی بود از مهب ریاح درآویزد و اگر در برج مائی بود
بالای نهر جاری یا حوض نزدیک بر آب درآویزد و اگر در برج ترابی بود در زیر
آستانه در سرای خود اگر در امور خیر است یا در منزل خود هر جا که
خواهد بشرطی که آن موضع پاک بود و اگر از برای شر بود در زیر آستانه
خصم دفن کند تا مقاصد کلیه بسهولت میسر شود و لوح متسع و
مثمن و مربع و مثلث در کتاب اعداد وفق بسیار است هر کدام را
فراگیرد و این حروف چهارگانه را بطریق تکسیر با آن ارقام درآمیزد
و مراد حاصل شود و صاحب دره مکنونه برای حرف اول و آخر
اسم اعظم که الف و هاست خواص و منافع بیان کرده و فرمودند
که اگر کسی را در عضوی از اعضا مرضی عارض شود مثل رمد
یا صداع یا غیر آن باید که حروف اسم عزیز آن عضو را بگیرد و ما بین
الف و ها بطریق اتصال یا انفصال رقم زند و لب بدین وجه

اعه ایه انه دوم برین وجه اع ه ای ه ان هبس نوشته را از
خود بیاویزد چنانچه نزدیك بان عضو بود زود مرض وي زایل
شود وطریق دیکر در امتزاج آن حروف اینست که حرفي را
ازحروف ان عضو بعد از الف وها رقم زنند بطریق اتصال یا انفصال
اول برین وجه اهع اهی اهن دوم برین وجه اهع اهی اهن
وهر دورا امتزاج صحیح است ودر ترتب نتیجه اثر تمام دارد والله اعلم
فصل ششم دردذکر دعوات معتبري که مستجمع اسم اعظم است بنا بر قول
بعضي از اکابر وبوي مرادات حاصل است صاحب در النظم آورد که
که زهري رضي الله عنه فرموده است آن دعائي که عِنْدَ اُمُّ الکتاب
صفت اوست اینست که یا اِلهنا والِه کُلّ شيءٍ اِلهاً واحِداً لا اِلَه
اِلاّ انتَ بس در هر مهمّي وحاجتي که توسّل باین دعاجویند حق سبحانه
وتعالی بعزّ اجابت مقرون کرد اند وهم صاحب در النظم کوید که
بخط مبارك شیخ ابي العبّاس مرسي رحمه الله دیدام که ببعضي
از مشایخ وقت نوشته است که این خویشاوند از براي تو اسم اعظم را
تحفه فرستادم که بعد از هر نماز صبح صد بار بخواني تا همهٔ حاجت
تو بد الخواه تو برآورده شود وآن اینست بِسم لله الرحمَنِ الرَّحیم وَلا
حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلاّ بالله العِلي العظیم یا حَيُّ یا قَیُّوم یا صَمَدُ یا وَدُود

یا وِتْرُ یا ذا الجلالِ وَالاِکْرام وهم شیخ ابي العبّاس مرسي رحمه الله
نقل کرده که هر که بعد از نماز صبح سه بار این دعا را بصدق واخلاص
تمام بخواند وحاجت بخواهد حاجتش بزودي روا شود وآن
دعا اینست اَللّهُمَّ لا اِلَهَ اِلاّ اَنْتَ یا حَنّانُ یا مَنّانُ یا بَدیعُ السّموات
والارض یا ذا الجلالِ وَالاِکْرام یا حَيُّ یا قَیُّومُ صَلِّ وَسَلِّمْ علی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وافعل بي کذا وکذا وبعد از لفظ وافعل بي هر حاجتي که دارد بخواند
تا بشرف اجابت برسد ودر لوامع البیّنات امام فخر رازي انجا که
شرح اسم اعظم کرده چنین آورده که حضرت امام همام علي ابن الحسین
زین العابدین علیه السّلام وعلی آبائه صلوة المُصَلّین چنین منقولست
که فرموده اند از حق سبحانه وتعالی درخواستم که تعلیم کند مرا اسم
اعظم که چون بوي دعا کنند مستجاب شود بس در واقعه دیدم که
کسي مرا کفت که بکوي اللّهُمَّ اِني اَسئَلُكَ الله الله الله الَّذي
لا اِلَهَ اِلاّ هُوَ رَبُّ العَرْشِ العَظیم حضرت امام علیه السّلام فرموده است که هرکز
باین دعا نکردم اِلاّ انکه یافتم انچه خواستم وصاحب در النظیم آورده
که از ابو بریده رضي الله عنه روایت است که بدرمن کفت که حضرت
بیغمبر صلّی الله علیه واله وسلم از مردي شنید که در مناجات خود میکفت
اَللّهُمَّ اِني اَسئَلُكَ اَحَداً صَمَداً لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً انحضرت وي را

گفت سوال کردی از خدای تعالی باسمی که هرکه بآن اسم حاجتی خواهد
مستجاب شود واگر سوالی کند عطا یابد وهم صاحب درّ التنظیم
آورده که بصحت رسیده که حضرت رسول صلی الله علیه واله
وسلم از مردی شنید که میگوید اَللّٰهُمَّ اِنّی اَشْهَدُ اَنَّکَ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذی
لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ الاَحَدُ الصَّمَدُ الَّذی لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ
لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ انحضرت فرمود که سوال کردی از خدای تعالی
باسمی که چون بآن ازوی چیزی خواهند عطا کند وچون دعا کنند
اجابت فرماید ودر حدیث دیگر ثابت شده که انحضرت ویرا فرمود
که سوال کردی از خدای تعالی باسم اعظم وصاحب درّ التنظیم گوید
که در دعا که الله اله احد صمد باشد آن دعا بغیر اجابت مقرون نگردد
وهم وی گوید که از اسرار اولیاء الله است واز دلالت ایشان که فر
موده اند که کسی را غمی والمی روی نماید وکربی وتعبی پیش آید ودر
امر دین ودنیا باید که شب جمعه طهارت کامل سازد ودر خلوتی
معتکف نشیند وباهیچ احدی سخن نکند تا وقتی که نماز خفتن بگذارد
ودر سجدهٔ اخر نماز وتر بگوید یا اَللّٰهُ یا رَحْمٰنُ یا حَیُّ یا قَیُّومُ بِکَ
اَسْتَغیثُ یا اَللّٰهُ بس از خدای تعالی حاجت خواهد واجتناب کند از
انکه در ملالت مسلمی یا مضرت مومنی سعی نماید که تاثیر این دعا در خیر

وشر

وشر عظیمست فصل هشتم در ذکر دعائی که شامل اسماء شریفه است
وبقول بعضی اسم اعظم در آن میانست وبیان خواص واثار آن مقاتل
بن حیان رحمه الله گفته است که هرکه را حاجتی باشد باید که بعد
از فریضه بامداد پیش از انکه از مصلی برخیزد وباکسی سخن گوید
صد بار این دعا را بخواند البته مستجاب شود بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ
وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ یا قَدیمُ یا دایمُ یا فرد یا وتر یا واحد
یا اَحَدُ یا صَمَدُ یا حَیُّ یا قَیُّومُ یا ذَا الْجَلالِ وَالْاِکْرامِ مقاتل گفته است
که اگر کسی این دعا را بنیت خالص واخلاص تمام بخواند واثر اجابت ظاهر نشود
گو بر مقاتل لعنت کن اگر زنده باشد اگر مرده باشد وهم ازوی منقولست
که چهل سال آن اسما را جستم که حضرت عیسی علیه السلام بآن مرده زنده
میکرد تا انکه یافتم انرا نزد بعضی از محققان علما وآن اسما اینست
یا قدیم یا دایم یا فرد یا وتر یا واحد یا احد یا صمد ودر دعا که این هفت
اسم باشد البته بشرف اجابت مقرون شود ودر تفسیر تیسیر آورده
که عیسی علیه السلام احیاء موتی باین هفت اسم میکرد که یا حَیُّ یا قَیُّومُ یا
دایم یا فرد یا وِتْرُ یا اَحَدُ یا صَمَدُ وصاحب شمس المعارف آورده که این
هفت اسم است از اسماء بزرگوار حق سبحانه وتعالی که عیسی علیه السلام
بآن مرده زنده میکرده است وشیخ ابن الخارزمی رحمه الله که از کبار

علماء این فن است فرموده است که هفتاد سال اسم اعظم را طلب کردم ونیافتم
مکر در ولایت چین نزدیک بزرکی که بقلم حمیر نوشته بود تا کسی نداند وآن
این اسماء مذکوره است پس اکر طالبی سه روز روزه دارد انکاه این اسما را
بر ورق آهوی سفید بنویسد بمشک وزعفران وکلاب وانرا از مریض
بیاویزد فی الحال اثر صحت ظاهر شود وبزودی مرض وی زایل شود وباهرکه
وباهرکه این پوست همراه بود چشم بد بروی کار نکند واکر خواهد که برای
القاء محبت در دلی انرا کتابت کند باید در روز عمل روزه دار باشد پس این
اسمارا بر ورق آهوبره بنویسد وقتی که قمر در منزل اسعد باشد یا در برج
شرف یا خانهٔ خود وبسعود ناظر واز نحوس تمام ساقط واکر خاهد
که برای عداوت انرا کتابت کند باید که قمر در منزل نحس باشد یا وبال
یا هبوط باشد وبنحوس ناظر واز سعود ساقط تا مقصود بزودی
حاصل شود انشاء الله تعالی **فصل نهم** در ذکر دعاء بزرکوار مشتمل
بر اسماء بسیار که نزد فرقهٔ از اکابر اسم اعظم در آن میانست صاحب شمس المعارف
آورده که این اسمی چند است که هرکه حامل آن شود وبر قراءت آن مداومت
نماید اخلاق وی مکرم شود وجود وکرم وی زیاده شود ومهربانی
وی بر خلق بیفزاید وخلق بروی اقبال تمام نمایند ونسبت بوی در مقام لطف
واحسان شوند واز فهم وی معانی غریبه لطیفه سر زند که موجب توجه

خلق جذب

خلق جذب قلوب کردد و ویرا بحسب ظاهر وباطن قبول تمام بیدا شود ودر میان
این اسماست این اعظم است که جون بوی توسل جویند در دعا البته اجابت
مترتب شود وجون سوالی کند عطا متفرع کردد و وی از اعظم اذکار است
از روی شرف وهیجکس بر این اذکار مداومت نکند مکر انکه جمیع مکروهات
وبلیات وهموم وغموم زایل شود از وی وهر مطلوبی که داشته باشد بسهولت
میسر کردد ورزق مرغوب ویرا روزی شود وهرکه عادت کند که در هر نیم
شب این اسمارا دایم بخواند عجایب وغرایب عالم بالا مشاهده کند ومواظبت
برین ذکر موجب ظهور اسرار مکنونه است ومعانی مخزونه باشد واعجوبهای
عالم علوی نمودن کیرد ونسایم اسرار غیب وزیدن اغاز کند وهمهٔ اهل عالم
چه علوی وچه سفلی از ملایکه وجن وانس ووحش وطیر مسخر وی شوند
واین اسماست کلمات تامات ودر وی است بدایع اسرار وغرایب
اطوار بسیار وآن اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلك
باسمائك الحسنی کلها الحمیدة المجیدة التی اذا وقعت علی شیء ذل
لها واذا طلبت بها الحسنات ادرکت واذا صرفت بها السیئات
صرفت بها السیئات صرفت وبکلماتك التامات التی لو ان ما فی
الارض من شجرة اقلام والبحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت
کلمات الله ان الله عزیز حکیم یا کافی یا ولی یا عفو یا غفور یا ودود

وغربه

یا رؤوف یا رزاق یا فتاح یا واسع یا کریم یا وهاب یا باسط یا ذا الطول
یا معطی یا مغنی یا رحمن یا رحیم یا معین یا مغیث اسئلك
باسمك الله لا اله الا هو الجمیل الرحمن الرحیم اللطیف العلیم
الرؤوف العفو الغفور المومن النصیر المجیب القریب السریع الکریم
ذو الجلال و الاکرام ذو الطول المنان یا ارحم الراحمین

فصل دهم

در دعائی که موسومست بخاتم مکرّم و نزد بسیاری از اهل تحقیق
اسم اعظم بان خاتم است صاحب شمس المعارف آورده که این خاتم
مکرّم دایره ایست مشتمل بر اسماء بزرکوار و محتوی بر فواید بسیار هم
بحسب تلاوت و هم بحسب کتابت اما طریق تلاوت بدانکه هیچ امر
از امور دینی و دنیوی و صوری و معنوی نباشد الا انکه بواسطه
خواندن این اسما بدلخواه ساخته و پرداخته کردد بس خواهد که
جون طلب حاجتی کند طهارت کامل ساخته روی بقبله آورد و دو
رکعت نماز کذارد و در جائی که از خلق دور باشد در نصف آخر
شب و این اسما را از روی حضور باطن و آکاهی تمام خواندن کیرد
و باید که هیچ فکری و خاطری و خیالی درین میان مزاحم وقت
وی نشود تا هزار و ششصد نود و سه بار بخواند و اکر وقت وفا نکند
صد و هشتاد بار بخواند بعد از آن حاجت بخواهد تا مقصود بوجهی
اسهل

١٣٩

اسهل میسّر شود خصوصا آن مقصود که در تحصیل علوم باشد
بس حق سبحانه و تعالی از حرمت آن اسم اعظم که در ضمن این اسما
مندرجست طریقی بروی بکشاید که بسی عجایب و غرایب مشاهده
نماید و امری چند ظاهر شود که زبان از ادای آن عاجز بود و هر که این
اسما را هر روز بعد از فریضه بامداد هفتاد و هفت بار و بقولی
هشتاد و نه بار بخواند خیر و برکت آن زاد در دنیا و اخرت باز یابد و در
نفس خود احوال و اوصاف عجیبه غریبه مشاهده کند تا غایتی که همّت
خود را از خلق منقطع داند و همهٔ خلق را مسخر فرمان خود بیند
و اکر جباری بر وی ستم کرده این اسما را بطریق خطاب یکهفته
متصل بخواند و ابتداء قرآءت از ساعت اول روز شنبه کند
و هر روز بهمان عدد که اول کفته شد بخواند و بجانب ظالم نفث کند
بیش از انقضاء اسبوع آن مقهور و ماخوذ کردد و اما طریق بدانکه
هر که این خاتم را بشرایطش کتابت کند و مکتوب را در میان رخت
و بار خود نهد خواه در سفر باشد و خواه در حضر محفوظ و محروس باشد
و دست قطّاع الطریق و سایر دزدان از تصرف در آن منقطع کردد
و اکر بر بازوی راست ببندد و میان اعدا در آید از ضرر ایشان ایمن کردد
و همه بیش وی ذلیل و حقیر شوند و اکر بر بادشاه قهار یا حاکم ظالم

خونخوار درآید از شر غضب و سیاست وی محفوظ و مصون ماند
بلکه از وی شفقت و مهربانی بیند و بر سر لطف و احسان
آید و کسی که بر سبیل دوام با طهارت کامل و لطافت لباس
حامل این خاتم مکرم باشد بروی امور عجیبه و احوال غریبه
منکشف گردد و اگر آنرا بر ظرف چینی پاک بنویسند بمشک و زعفران
و گلاب و کافور و باب طهور محو سازد و مریض از آن بیاشامد
خواه مرض باطنی باشد و خواه ظاهری شفا یابد و هیبت و مهابت
و محبت کسی که شارب این معمول بوده باشد در همه دلها تاثیر
کند فواید و خواص این خاتم بزرگوار بسیار است و اثار و منافع
آن بیشمار و از خوف آنکه از تطویل او خواننده را ملال و نویسنده
را کلال نشود برین قدر اختصار می یابد و صورت این خاتم شریف اینست



فصل یازدهم در ذکر دعاء شریف مشتمل بر اسماء حروف نورانی که نزد

جمیع کثیر

جمیع کثیر از علما با هر یک از آن اسما حرفیست از حروف اسم اعظم صاحب
در النظیم در کتاب خود انجا که بیان بعضی از اسماء الهی کرده که تعلق
بحروف ثمانیه و عشرون دارد در اخر آن مبحث فرده که مختار از این
اسما دعا کرد نسبت بان اسماء حسنی الهی که اوایل ایشان حروف
نورانی است و آن حروف مقطعات اوایل سور قرآنی است که بعد از
حذف مکررات چارده حرف میشود چنانچه در فصل اول از باب
پنجم از مقاله دوم که مشتمل بر خواص حروفست ایراد یافته و بر معنی
جمعی کثیر از اکابر و سادات صحابه که اول ایشان حضرت امیر المومنین
علی است علیه السلام و دیگر عبد الله عباس و عبد الله بن سلام رضی
الله عنهم تنبیه فرموده اند و آن اسماء بزرگوار که ماثل اسم اعظم
است اینست بِسمِ للهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ ا یَا اَللهُ یَا اَحَدُ یَا اَوَّلُ یَا آخِرُ
ل یَا لَطِیفُ م یَا مَالِكِ یَوْمِ الدِّینِ یَا مَالِكَ الْمُلْكِ یَا مَلِكُ
یَا مُحیِ یَا مُمِیتُ ص یَا صَمَدُ ر یَا رَبَّ الْاَرْبَابِ یَا رَحْمٰنُ یَا رَحِیمُ
ک یَا کَرِیمُ ه یَا هَادِی اَنْتَ هُوَ یَا لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ ی یَا هُوَ
اهیّا شراهیّا ع یا علی یَا عَلِیُّ یَا عَظِیمُ یَا عَزِیزُ ط یَا طَالِبُ یَا طَاهِرُ
س یَا سَمِیعُ یَا سُبُّوحُ ح یَا حَیُّ ق یَا قَیُّومُ ن یَا نُورَ السَّمٰوَاتِ
وَالْاَرْضِ وَنُورَ الْاَنْوَارِ کُلِّهَا وَمُنَوِّرَهَا یَا نَافِعُ یَا نَصِیرُ

اسئلك الهدي والتقي والعفاف والغني واسئالك
اليقين والعافية واسئالك رزقا دارا وعيشا قارا
وعملا بارا ولحاقا بعبادك الصالحين واسئالك ان
تصلي علي سيدنا محمد نبيك ورسولك وعلي سيدنا
ابراهيم خليلك ان تسلم عليهما وعلي الهما وعلي
الانبياء المرسلين والصديقين والشهداء الصا
لحين وان تعطيني سئولي من خير الدنيا والاخرة حتي
القاك وانت عني راض وجميع المسلمين والمؤمنين
والحمد لله رب العالمين بقراءت تكرار از جميع مقاصد
صوري ومعنوي ومرادات دنيوي واخروي ميسر است
وقتي كه بشرايط كلامي كما ينبغي عمل كرده باشد والله الموفق
فصل دوازدهم در ذكر دعاي جامع كه شامل جميع اسماء اعظم
است كه فصول اين باب ايراد يافته بشرط حذف مكررات
مكر جايي كه تكرار آن ضرورت باشد بوشيده نماند كه
اين دعا اينست مستجمع اسمائي كه علماي دين وكبراي جميع
محققين علي اختلاف ماخذهم انرا اسم اعظم كفته اند
وهريك بر قول خود شواهد ودلايل اقامت كرده اند بعضي
ديكر

ديكر از اسما وفقرات كه در انجاح مرامات واجابت دعوات
انرا مدخل تمام است و هر خاصيتي ومنفعتي كه در دعوات
سابقه مذكور شد در اينجا هست و اين دعا بسي شريف است
در غايت عزت ونفاست واز حيثيت جامعيت وشمول اسماء
عظام باضعاف مضاعفت فوايد وعوايد اين زياده از
مجموع ان دعوات است وبهرنيت وعزيمت از خير وشر ونفع
وضر كه از بشرايط كلامي قراءت كنند بعدد كلمات وي كه
صد وهشتاد است مقصود بروجه احسن ميسر شود واكر
اين دعا را كه اشرف دعوات است بشرايط كتابي بتمام زنند وبا
جود قراءت بحمل آن نيز قيام نمايد با طهارت تمام ونظافت
لباس واندام در حصول نتيجه ابلغ وادخل باشد واثار جليله
وخواص جزيله در اقرب اوقات واسرع ساعات مترتب
كردد وجون فوايد اين دعاي بزركوار بسيار است وزياده از آنست
كه در حيز تحرير وحيطه تقرير كنجد لاجرم بتفصيل آن اقدام
نمي رود بسم الله الرحمن الرحيم هو الاول
والاخر والظاهر والباطن وهو بكل شيء عليم هو الله
الذي لا اله الا هو الحي القيوم لا حول ولا قوة الا بالله

العلي العظيم اللهم اني اسألك بان لك الحمد لا اله الا
انت يا حنان يا منان يا بديع السموات والارض يا ذا الطول
يا ذا الجلال والاكرام اللهم اني اسئلك انك انت الله
الواحد الاحد الصمد الفرد الوتر الذي لم يلد ولم
يولد ولم يكن له كفوا احد يا قديم الاحسان يا دايم
المعروف يا نور السموات والارض ونور الانوار كلها
يا رب الارباب يا الهنا واله كل شيء الها واحدا لا اله
الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين ربنا ربنا ربنا
ربنا آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وهب لنا
من لدنك رحمة انك انت الوهاب وارحمنا واغفر لنا
مغفرة من عندك انك انت الوهاب وانت الغفار واغثنا
برحمتك استغيث يا مغيث اغثني بحق الم المص الر
المر كهيعص طه طسم طس يس ص حم عسق
ق ن يا رفيع الدرجات يا مجيب الدعوات يا سريع
الحساب يا خير الوارثين يا ارحم الراحمين يا قريب يا لطيف
انت حسبي ونعم الوكيل مقالهٔ رابعه در خواص آيات قرآني مشتمل
بر پنج باب باب اول در قبول نظر سلاطين وحكام واصابت راي

واطفاي غضب

١٤٢

واطفاء غضب ظالمان وايمني از جملهٔ آفات وحصول جاه ورفعت
وسعادت وحشمت وقبول خاص وعام وتسخير نفوس كافهٔ انام مشتمل
بر دوازده فصل فصل اول در قبول نظر سلاطين وحكام ونفاذ قول
نزد ايشان فصل دويم در اصابت راي نزد سلاطين وطلاقت لسان
فصل سيم در اطفاء غضب سلاطين وحكام ظالم وتسكين خشم خود
وغير خود فصل چهارم در دفع خوف از سلاطين وظلمه فصل پنجم در كفايت
شر ظالمان وخلاصي محبوسان وايمني از زبان بدگويان فصل ششم
در ايمني وسلامتي از جميع آفات ومخافات فصل هفتم در رفعت شان
وحصول جاه ودولت ونصب معزولان فصل هشتم در تحصيل هيبت
ومهابت در نظر خلق وغلبه بر اعدا فصل نهم در قبول قلوب واطا
عت خواص وعوام فصل دهم در القاء محبت ومودت در قلوب خلق
فصل يازدهم در تسخير نفوس خلق وتاليف قلوب ايشان فصل دوازدهم در تسخير
مرغ وماهي وغير آن وتسهيل صيد ايشان فصل اول در قبول نظر سلاطين
وحكام ونفاذ قول ايشان شيخ محمد بن ابراهيم تيمي رحمه الله در كتاب
خواص القرآن آورده كه هركه باميد حاجتي نزد پادشاه زمان رود بايد
كه اول طهارت كامل بجاي آورد وجامهٔ پاك در پوشد ودو ركعة
نماز بگذارد وبعد از سلام آغاز تلاوت اين آيه كند كه وقل رب ادخلني

مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا
نَصِيرًا وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ اِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا
وَلَا ينقطع بخواند تا وقتي بنظر پادشاه در آيد چون چشم پادشاه
بروي افتد ويرا دوست كيرد وهر حاجتي كه داشته باشد بروجه
احسن بر آرد وبا نعام واكرام تمام ويرا مخصوص كرداند وهم در خواص
وي مزكوراست كه هركه ايه اَلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ اِنَّ النَّاسَ
قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ اِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللّٰهُ
وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ
وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ برقعه پاك نويسد
ودر زير انكشتري نهد وبر طهارة كامل بنظر پادشاه رود هر حاجت
كه داشته باشد روا كند وهر سخن كه كويد قبول نمايد واكر بروي
خشمناك بود مشفق ومهربان كردد **فصل دويم** در اصابت راي نزد
سلاطين وطلاقت لسان در خواص از تميمي آورده كه اين ايات را كه و
كَذٰلِكَ نُرِي اِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَلِيَكُونَ
مِنَ الْمُوقِنِينَ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَاٰ كَوْكَبًا قَالَ هٰذَا رَبِّي فَلَمَّا
اَفَلَ قَالَ لَا اُحِبُّ الْآفِلِينَ فَلَمَّا رَاَ الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هٰذَا رَبِّي فَلَمَّا اَفَلَ
قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَاَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ فَلَمَّا رَاَ الشَّمْسَ

بازغة

بَازِغَةً قَالَ هٰذَا رَبِّي هٰذَا اَكْبَرُ فَلَمَّا اَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ اِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا
تُشْرِكُونَ اِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ حَنِيفًا وَمَا
اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ باب كلاب وزعفران را بر اناء چيني نويسد وبا آب
عذب صاف كه از نهر عظيم آورده باشد انرا بشويد وبياشامد راي
وي وتدبير وي در ملازمت سلاطين وارباب اقتدار صايب افتد ودر
هيچ امر از امور ملكي خطا نكند ودر ورطهٔ غلط نيفتد واكر همين ايات را
بكلاب وزعفران بر اناء زجاجي نويسد ونوشته را بعسل صاف محو سازد
وقدري سرمه اصفهاني بان اميخته صلايه كند وهر كاه كه خواهد
كه نزد پادشاه يا حاكم رود قدري ازان سرمه در چشم كشد محبوب
ومقبول پادشاه شود وبهجت وسرور در دل وي بيفزايد وهمه دلها
بوي مايل شود وسخن وي نزديك همه كس درجه قبول يابد وكسي را مجال
مخالفت قول وي نبود واكر كسي خواهد كه بحجت ودليل بر خصم غلبه
كند وبقوت فصاحت وطلاقت لسان ويرا مغلوب كرداند همين
ايات بزعفران بر اناء پاك نويسد وبابي كه انيسان در وي جوشانيده
باشند انرا محو ساخته در ساعت اول از روز چهارشنبه بناشتا بيا
شامد وسه روز چهارشنبه در سه هفته بيابي اين عمل بجاي آرد فصا
حت وطلاقت لسان وي نزد سلاطين وارباب اختيار بيفزايد وكسي

بزبان اوري حريف وي نبود فصل سيم در اطفاء غضب سلاطين وحكام
وتسكين خشم خود در خواص از تميمي آورده كه هر كه آية الَّذِينَ يُنفِقُونَ
فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ
وَاللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ در شب جمعه بعد از نماز خفتن بر كاغذ پاك نويسد
وباخود نگاه دارد تا صبح شود بعد از آن بر پادشاه غضبان يا حاكم
قهار در آيد چون چشم پادشاه يا حاكم بروي افتد آتش غضب وي فرو نشيند
ومشفق ومهربان گردد واثار محبت وعنايت از وي بظهور آيد وهم در [خواص]
وي مذكور است كه هر كه ايه لَا يُحِبُّ اللهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ
إِلَّا مَن ظُلِمَ وَكَانَ اللهُ سَمِيعًا عَلِيمًا إِن تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ
تَعْفُوا عَن سُوءٍ فَإِنَّ اللهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا بر طهارت كامل كتابت
كند وجامه پاك خوشبوي بوشيده آن مكتوب را باخود نگاه دارد بر
حاكم جابر وظالم غيور در آيد از وي هيچ ضرر نيابد وخوفش بامن مبدل
گردد واثار مرحمت وعاطفت از آن حاكم نسبت بوي ظاهر شود وهم
در خواص وي آمده كه اگر پادشاهي بر كسي متغير شود وبمقام قهر وغضب
در آيد نسبت بر عاود اعيه ظلم وتعدي وقتل واسر بيداد كند بايد كه
ايه ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ
مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ
الماء

الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ وَمَا اللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ
بر كاغذ پاك نويسد ونام پادشاه ومادرش بران كاغذ رقم كند
وبر تله كوهي كه در آن ديار از ان بلندتر نباشد دفن كند آتش غضب
آن پادشاه فرو نشيند واز آن تغير طور وتعدي بر خلق بر گردد وترك
ظلم وبيداد كند وحال وي بصلاح آيد وصاحب در النظيم آورده كه هر [كه]
آيه سُبْحَانَ اللهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ
الاولى وصح صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ وَهُوَ اللهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ
وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ هفت بار بشرايط وي تلاوت
كند وبر پادشاه وحاكم در آيد در حالي كه از غضب وي ترسان
باشد بس سه بار بگويد وَاللهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ خداي تعالى
انكسر را از شر او نگاه دارد وراقم اين حروف از والد خود
عليه الرحمه استماع دارد كه از بعضي اكابر نقل كردند كه هر كه
بر پادشاه قهار ظالم جبار در آيد واز قهر وغضب وي خائف
بود ويا از مهم ديگر خوفي ورعبي داشته باشد يازده بار بگويد
يَا مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ از آن پادشاه
ظالم وحاكم قاهر آسيبي بدو نرسد واگر در سفر قاطع طريقي يا سبعي
بروي سر راه گيرد چون بعدد مذكور بخواند مانع از راه او برخيزد

ووي بسلامت بكذرد وفرموده اند كه اين معني بكرات ومرات بحد
تجربه رسيده وبصحت پيوسته ودر كتاب در النظيم آورده كه
هركه خاهد كه خشم نفس خود را يا غير خود را فرونشاند پس آن
وقتي كه آن صفت را از خود احساس كند بايد كه اكر ايستاده
باشد بنشيند واكر نشسته باشد برخيزد وبر تلاوة اين آيه شريفه
كه وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ادمان
نمايد آن صفت از وي زايل شود **فصل چهارم** در دفع خوف از سلاطين
وظلمه صاحب در النظيم اورده كه چون كسي در نصف اخر از شب
جمعه وبقول ابن تميمي از شب شنبه طهارت كامل كند ولباس نظيف
بوشد واين ايات را كه اِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ اَنْ تَفْشَلَا وَاللهُ وَ
لِيُّهُمَا وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللهُ بِبَدْرٍ
وَاَنْتُمْ اَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ اِذْ تَقُولُ
لِلْمُؤْمِنِينَ اَلَنْ يَكْفِيَكُمْ اَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلٰثَةِ آلَافٍ
مِنَ الْمَلٰئِكَةِ مُنْزَلِينَ بَلٰى اِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَاْتُوكُمْ مِنْ
فَوْرِهِمْ هٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلٰئِكَةِ
مُسَوِّمِينَ وَمَا جَعَلَهُ اللهُ اِلَّا بُشْرٰى لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ
بِهِ وَمَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ كتابت كند وآن شب را

زنده دارد وبعد از اداء فريضه بامداد برجاي نماز نشيند وتا وقت
اشراق بتسبيح وذكر مشغول شود وچون افتاب اندكي بلند شود
دو ركعت نماز كذارد ودر ركعت اول بعد از فاتحه آية الكرسي
خواند ودر ثاني بعد از فاتحه آمَنَ الرَّسُولُ تا اخر سوره پس هفت بار
استغفار كند وبكويد حَسْبِيَ اللهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ
رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ انكاه تجديد وضو كند وآن نوشته را بر بازوي
راست بندد وپيش پادشاه جابر وحاكم ظالم رود از قهر وسياست
وي امان يابد وخوف ورعب از دل وي زايل كردد ودر كتاب
سر الايات آورده كه مردي نزد عبد الله عباس امد وكفت من از پاد
شاه زمان ترسانم واز ملازمت وي چاره ندارم مرا چيزي بياموز
كه از غضب وسياست وي ايمن وسالم باشم فرمود كه باين ايات
وكلمات قرآني مداومت نماي تخصيص وقتي كه متوجه خدمت
وي باشي وآن كلمات كرامات ايات اينست لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا
بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَاِنَّهُ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَلَّا
تَعْلُوا عَلَيَّ وَاْتُونِي مُسْلِمِينَ ودر كتاب در النظيم آورده كه چون كسي
از جبار ظالم ترسان بود در تلاوت آيه كريمه وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ
وَجَدَ عَلَيْهِ اُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَاَتَيْنِ

تذودان قال ما خطبكما قالتا لا نسقي حتى يصدر الرعاء وابونا شيخ
كبير فسقى لهما ثم تولى الى الظل فقال رب اني لما انزلت الي
من خير فقير فجاءته احداهما تمشي على استحياء قالت ان ابي
يدعوك ليجزيك اجر ما سقيت لنا فلما جاءه وقص عليه القصص
قال لا تخف نجوت من القوم الظالمين مداومت نمايد از غضب
وي در بناه حفظ الهي قرار كير واز شر وي محفوظ ماند باذن الله
تعالى **فصل نجم** در كفايت شر ظالمان وخلاصي محبوسان وايمني
از دست وزبان بدكويان صاحب در النظيم ازبراي دفع شر ظالمان
ايه سبحان الله عما يشركون را مقرر كرده جنانجه در فصل سيوم
اين باب مذكور شد بس محتاج بتكرار نيست وهم در كتاب در النظيم
در خواص از تميمي مذكور است كه جون مكث محبوس در بند وزندان
دور ودراز شود ووي مظلوم بود بايد كه آية فلما دخلوا على يوسف
اوى اليه ابويه وقال ادخلوا مصر ان شاء الله آمنين ورفع ابويه
على العرش وخروا له سجدا وقال يا ابت هذا تاويل رؤياي
من قبل قد جعلها ربي حقا وقد احسن بي اذ اخرجني من السجن وجاء
بكم من البدو من بعد ان نزغ الشيطان بيني وبين اخوتي
ان ربي لطيف لما يشاء انه هو العليم الحكيم كتابت كند بشرايط

مقرّه

مقرّه وبر بازوي راست بندد وبر تلاوت اين آيات مداومت نمايد
بزودي از آن سجن وقيد رهائي يابد وقدوة العلما قاضي مير حسين
يزدي رحمه الله در شرحي كه بر ديوان كه منسوب بحضرت امير المو
منين علي عليه السلم است انجا كه شرح اين دو بيت ميكند كه **شعر**
ابا لهب تبت يداك ابا لهب وصخرة بنت الحرب حمالة الحطب
آورده كه در تفسير مولانا نظام الدين نيشابوري رحمه الله از اسماء
بنت عميس رضي الله عنهما مرويست كه ام جميل كه در قرآن بحمالة الحطب
ملقب است بمسجد حرام امد وسنكي بر داشت وحضرت رسول
صلى الله عليه وآله وسلم با يكي از كبار صحابه نشسته بود واو ميكفت
كه مذمما قلينا وبينه ابينا وحكمه عصينا آن صحابي مر انحضرت را
كفت قد اقبلت اليك وانحضرت فرمود كه انها لا تراني وايه واذا
قرات القران جعلنا بينك وبين الذين لا يومنون بالآخرة حجابا
مستورا بخواند واز نظر ام جميل بوشيده شد ام جميل آمد وبا آن
صحابي كفت قد ذكرني ان صاحبك ووي كفت لا ورب الكعبه
ما هجاك وبعضي كويند كه اعتقاد داشت كه قرآن را هجو نخواند بهر
حال ازين نقل صحيح معلوم شد كه هركه بوقت حاجت بر تلاوت
اين آيه مواظبت نمايد از نظر دشمنان وبدكويان مستور شود واز

وسبب ایشان محفوظ ماند باذن الله تعالی **فصل ششم** در ایمنی وسلامتی
از جمیع آفات و مخافات در کتاب در النظیم آورده که هرکه مداومت
نماید بر تلاوت آیه اللّٰه الذی خلق السموات والارض وانزل من السماء
ماءً فاخرج به من الثمرات رزقا لکم وسخر لکم الفلک لتجری
فی البحر بامره وسخر لکم الانهار وسخر لکم الشمس والقمر دائبین
وسخر لکم اللیل والنهار وآتیکم من کل ما سالتموه وان تعدوا
نعمت الله لا تحصوها ان الانسان لظلوم کفار هر صباح و مسا
در وقت خواب و دخول بر اهل و عیال و جیران و اخوان بخواند از حوادث
زمان در ضمان امان باشد حق و در سفر و حضر مال و متاع و زرع
و دواب و انعام وی محروس و مضبوط بود و از آنچه ترسان و هراسان
باشد حق تعالی شر او را کفایت کند و خیر و برکت و سعادت و دولت
روزی کرد اند و جمعیت تمام روی نماید و هم در آن کتاب آورده که هرکه تر
سان باشد از چیزی که آدمی از وی می ترسد از شر چنین باید که هر صبح و شام
و در وقت خواب کردن و بیدار شدن مداومت کند بر تلاوت این آیه
انی توکلت علی الله ربی وربکم ما من دابة الا هو آخذ بنا
صیتها ان ربی علی صراط مستقیم فان تولوا فقد ابلغتکم ما ارسلت
به الیکم ویستخلف ربی قوما غیرکم ولا تضرونه شیئا ان ربی علی
کل شیء

کل شیء حفیظ حق سبحانه و تعالی از همه آفات و بلیات وی را نگاه
دارد و هیچ مکروهی از هیچ ممری وی نرسد و شر هر ذی شر از وی
کفایت کند و هم در آن کتاب است که هرکه در هر صباح و مسا هفت بار این
آیه بخواند که بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی خلق السموات
والارض وجعل الظلمات والنور ثم الذین کفروا بربهم یعدلون
و بر کف دست خود نفث کند و بر همه اعضای خود مسح کند از جمیع امراض
و اوجاع مامون و محفوظ گردد باذن الله تعالی **فصل هفتم** در رفعت
و حصول جاه و دولت و نصب معزولان در کتاب در النظیم آورده
که هرکه خواهد که شان وی رفیع شود و مکان وی عالی گردد و نزد
سلاطین و حکام و خواص و عوام قبول تمام پیدا کند باید که آیه واذ
کر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقا نبیا ورفعناه مکانا
علیا کتابت کند بر قطعه از حریر زرد بزعفرانی که آن را بعسل مصفی
حل کرده باشند و بعد از اتمام کتابت موم خالص را بحصا لبان خمیر
کرده بندقها سازند و بعد از تجفیف با آن تبخیر کند و بعد از آن مکتوب را
بر آن بخور داشته باشد در هم بپیچد و با خود نگاه دارد مقصود حاصل
شود و دولت ها روی نماید و هم صاحب در النظیم آورده که چون کسی
از منصب خود معزول شود و خواهد که باز بر سر عمل رود باید که روز

پنجشنبه وجمعه از اول ماه روزه دارد پس در شب جمعه سوره یوسف را
وقتی که بفراش میرود بخواند و روز جمعه بین الصلوتین تلاوة
کند پس آیه وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ
إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي
حَفِيظٌ عَلِيمٌ وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ
مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ
بشرایط کتابی بنویسد وچون افطار کند بار دیگر سوره تلاوة نماید
وچون نماز خفتن ادا کند بار دیگر سوره را قراءت کند وچون بفراش
در آید باز بخواند وصد بار الحمد لله وصد بار سبحان الله وصد بار استغفر الله
بگوید وصد بار صلوة بفرستد پس آن نوشته را در زیر بالین نهاده
خواب کند وچون صبح شود نیت صادق وعزیمت صحیح که هرگز بر
کسی ظلم وتعدی روا ندارد واز حق تجاوز نکند وبباطل در نسازد
واز اعانت ظالمان اجتناب نماید وبر امداد مظلومان اقدام نماید
پس نماز صبح ادا نماید واو نوشته را بر در سرای خود از جای بلندی
بیاویزد وبزودی باز بر سر عمل خود آید وصاحب منصب گردد
فصل هشتم در تحصیل هیبت ومهابت در نظر خلق وغلبه بر اعدا صاحب
در النظیم آورده که هرکه آیات فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ

والقمر

وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ
النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ
يَعْلَمُونَ را در نگین خاتم خود نقش کند در ساعت سیوم از روز سه
شنبه وآن خاتم را در انگشت کند هیبت ومهابت وی در دل خلق
بسیار شود ومقلوب گردد وهم وی فرموده که هرکه آیات يُرِيدُونَ
لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ
كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ
تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ
كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْ
مِنِينَ کتابت کند بر حریر سفید بمشک وزعفران وآب گل نسرین
معطر وآنرا در درون پیرهن دوزد هرکه او پیراهن را بپوشد مهابت
وی در دلها پیدا گردد وهم وی فرموده که هرکه جامه در پوشد
که بروی این آیات کتابت کرده باشند بشرایط کتابی که مقرر است که

بسم الله الرحمن الرحيم لا اقسم بهذا البلد وانت حل بهذا البلد ووالد
وما ولد لقد خلقنا الانسان في كبد ايحسب ان لن يقدر عليه
احد يقول اهلكت مالا لبدا ايحسب ان لم يره احد الم نجعل
له عينين ولسانا وشفتين وهديناه النجدين ويراهيبت عام ومنها
لاكلام وقبول خاص وعوام روزي كردد وبنظر سلاطين وحكام
عزيز ومكرّم وموقّر ومحترم شود بتوفيق الله تعالى فصل نهم در قبول
قلوب وكرديدن در نظر خلايق محبوب واطاعت خواص وعوام وقبول
تمام در اجزاء كلام صاحب در التنظيم آورده كه هركه خواهد كه مقبول
ومطاع اكابر واصاغر كردد بايدكه ايات ولقد جعلنا في السماء
بروجا وزيناها للناظرين وحفظناها من كل شيطان الرجيم
بر نكين نقش كند يا بر ورق باك نويسد واكر بر ورق آهو نويسد
بهتر باشد وبر بخور لا يتوداشته باخود نكاه دارد همه دلها را بجود
مايل ومتوجّه يابد وهم وي فرموده كه آية يريدون ان يطفؤا
نور الله بافواههم ويابى الله الا ان يتم نوره ولو كره الكافرون
هو الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين
كله ولو كره المشركون يا ايها الذين آمنوا ان كثيرا من الا
حبار والرهبان لياكلون اموال الناس بالباطل ويصدون

والذين يكنزون الذهب والفضة ولا ينفقونها في سبيل الله

عن سبيل الله فبشرهم بعذاب اليم يوم يحمى عليها في نار
جهنم فتكوى بها جباههم وجنوبهم وظهورهم
هذا ما كنزتم لانفسكم فذوقوا ما كنتم تكنزون
ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا في كتاب الله
يوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم ذالك الدين
القيم فلا تظلموا فيهن انفسكم وقاتلوا المشركين كافة كما
يقاتلونكم كافة واعلموا ان الله مع المتقين
كتابت كند بجام زجاجي نو بكلاب وزعفران بن بعود وعنبر
بخور كند وانرا بروغن زنبق خالص محو سازد ودر شيشه
سبز نكاه دارد وجون يكي از اكابر ميرود وازآن روغن
قدري بر بيشاني خود مااللّه ويرا قبول تمام در نظر آن بزرك
وساير مردم بيدا شود فصل دهم در القاء محبت ومودّت در
قلوب خلق در خواص ابن تميمي آورده كه هركه ايت واعتصموا
بحبل الله جميعا ولا تفرقوا واذكروا نعمت الله عليكم
اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته
اخوانا وكنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم
منها كذالك يبين الله لكم آياته لعلكم تهتدون

ولتكن منكم امة يدعون الى الخير ويأمرون بالمعروف
وينهون عن المنكر واولئك هم المفلحون بورق آهو نويسد
روز دوشنبه وقتي كه قمر در كمال نورانيت بود بمشك وكلاب
وزعفران ونام خود ومادر خود را در اول واخر رقم زند وبر
بخور لايق داشته درهم پيچد ودر جائي پاكيزه محفوظ كرداند
وچون حامل آن شود بشرط طهارة بدن ونظافت لباس
همه دلها متوجه وي شود ودر كتاب سر الايات مذكور است
كه مردي از ابن عباس رضي الله عنه دعائي طلبيد كه مواظبت
نمايد بران كه موجب جذب قلوب وتوجه نفوس باشد فرمود
كه بر آية والقيت عليك محبة مني ولتصنع على عيني مواظبت
نمائي وصاحب در النظيم آورده كه هر كه آية واعتصموا بحبل الله
را كه در ولي فصل مذكور شده باب فصاد بنويسد ودر اخر آن
رقم زند يا مولف القلوب الف بين فلان وفلان اللهم يا ودود
الف بين قلوبهما على طاعتك پس آن مكتوب را بر معمول بندد
واكر دشمن غضبان بود محب ومهربان كردد واكر او نوشته را
واعطي يا فقيه معني با خود نكاه دارد قول وي در دلها اثر عظيم
عظيم كند ودر بعضي از كتب نوشته اند كه اكر كسي آية قال من يحيي

العظام

العظام وهي رميم قل يحييها الذي انشاها اول مرة وهو بكل
خلق عليم الذي جعل لكم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم
منه توقدون بر هفت قطعه نمك خواند بر هر قطعه يكبار بخواند
ونفث كند وهر بار بعد از قرائت بكويد باسم فلان بن فلان على
حب فلان بن فلان پس يكقطعه را در آتش اندازد معمول در محبت
عامل بي قرار وبي آرام كردد ودر بعضي از رسايل از ابن طايفه هست
كه اكر كسي نام شخصي ومادرش لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز
عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم فان
تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش
العظيم بر بيضه دجاج كه بالشته باشند بنويسد ودر
ظرفي نهاده در زير آتش دان كند چنانچه حرارت آتش بوي
رسد همچنان بي طاقت وبيقرار كردد كه تا خود را بعامل نرساند
ارام نكيرد ودرين اعمال ملاحظه ساعات ونظرات بايد رعايت
شرايط كتابي كما ينبغي بجاي بايد آورد تا نتيجه بر وجه اتم بظهور
آيد **فصل يازدهم** در تسخير نفوس خلق وتاليف قلوب ايشان صاحب
در النظيم آورده كه هر كه خاتمي سازد از نقره وقتي كه افتاب
در برج اسد بود وايت والهكم اله واحد لا اله الا

هو الرحمن الرحیم و برانجا نقش کند و بر تختم آن مداومت نماید
همهٔ خلایق مسخر و مطیع وی شوند هیچکس بر وی غالب نیاید و هم
وی فرموده که هر که آیه وان یریدوا ان یخدعوک فان
حسبک الله هو الذی ایدک بنصره وبالمومنین والف
بین قلوبهم لو انفقت ما فی الارض جمیعا ما الفت بین قلوبهم
ولکن الله الف بینهم انه عزیز حکیم را بتمام در روز جمعهٔ
اول ماه رمضان میان ظهر و عصر بر طهارة کامل کتابت کند با
بر خرقهٔ طعوف یا حریری که سه رنگ داشته باشد سبز و زرد و سرخ
و از آن خرقه طاقیه سازد در همان روز و در جایی پاکیزه محافظت
نماید تا بوقت حاجت پس هر گاه که خواهد که پیش یکی از اعاظم
و اکابر در آید آن طاقیه بر سر نهد آن بزرگ مسخر و منقاد وی
شود باذن الله تعالی **فصل دوازدهم** در تسخیر مرغ و ماهی و غیر آن
و تسهیل صید ایشان در خواص ابن تمیمی آورده که هر که از چوب
زیتون لوح سازد و نحاس احمر لوحی و بقولی بعضی از عظم بعیر
و آغاز این عمل در روز سه شنبه کند و جامهٔ پاک پوشد و بطها
رت کامل باشد و بر یک روی لوح زیتون آیهٔ یا ایها الذین آمنوا
لیبلونکم الله بشیء من الصید تناله ایدیکم ورماحکم
لیعلم

لیعلم الله من یخافه بالغیب فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب
الیم نقش کند و بر روی دیگر آن لوح آیه والطیر محشورة کل
له اواب را نویسد و بر یک روی دیگر لوح نحاس نیز آیات اولی را
نقش کند و بر یک روی دیگر آن لوح آیه احل لکم صید البحر وطعامه
متاعا لکم وللسیارة وحرم علیکم صید البر ما دمتم حرما
واتقوا الله الذی الیه تحشرون و بر یک روی لوح عظم همان
آیه اولی را نقش کند و بر روی دیگرش آیه ان مع العسر یسرا هفت نوبه
بنویسد پس لوح چوب زیتون از برای صید مرغ است چون صیاد
خواهد که بصید برون رود آن لوح را از گردن خود بیاویزد و لوح
نحاس از برای صید ماهیان است صیاد باید که بوقت شغل از آن بر شبکه
بندد و لوح عظم از برای صید وحوش صحرای است صیاد باید بوقت
صید آن را از گردن خود بیاویزد و باید که هر لوحی از این الواح ثلاثه
در مدت یکماه ساخته و پرداخته گردد که مجموع در مدت سه
ماه متوالی تمام شود زیرا که این مکث و توقف را در حصول نتیجه اثر
و مدخل عظیم است و هم در خواص وی مذکور است که هر که قطعه
از رصاص که در سفرهٔ دام صیادان می باشد بگیرد و از آن لوح تنک
سازد وقتی که قمر در منزل موخر باشد از منازل بیست هشتگانه

فلك البروج وآيه الله الذي سخر لكم البحر لتجري الفلك فيه
بامره ولتبتغوا من فضله ولعلكم تشكرون وسخر
لكم ما في السموات وما في الارض جميعا منه ان في ذلك لآيات
لقوم يتفكرون بر آن لوح نقش كند و در هم بجد و بر شبكه
بندد هركاه او شبكه را باب فرو كذارد و ماهي بسيار و دواب
درياي فراوان بيرامن او شبكه در آيند و ازدحام كنند جنانجه
ايشانرا بسهولت توان كرفت و اكر كسي اين دو آيه را بر جوب
كز نقش كند و بر دام صياد مرغان بندد مرغ بي اختيار بدام
آيد باذن الله تعالى باب دويم در تحصيل فتح و نصرت بر معاندان
و تدمير ظالمان و تفريق فاسقان و تخريب بيوت ايشان و دفع
موذيات و ابطال سحر ساحران مشتمل بر دوازده فصل فصل اول
در تحصيل فتح و ظفر بر هر لشكر فصل دويم در القاء رعب و خوف
در قلوب دشمنان و هزيمت ايشان فصل سيم در هلاك و تعكيس
امر ايشان فصل چهارم در نكبت و خواري اعدا فصل پنجم در تبليد ذهن
اعدا و تسويد وجوه آن قوم اراذل فصل ششم در تفريق اشرار و فساد
امر ظلمه فصل هفتم در افساد حال ظالمان و تفريق و تخريب ايشان
فصل هشتم در تخريب منازل و بيوت فسقه و فجره فصل نهم در مكث

دشمنان

١٥٢

دشمنان در بند و زندان فصل دهم در دفع و طرد موذيات از جن
و ذوات السموم و غير آن فصل يازدهم در دفع زهرها و سحرها و چشم بد
فصل دوازدهم در ابطال سحر ساحران و تضييع اعمال ايشان فصل اول
در تحصيل فتح و ظفر بر هر لشكر صاحب در النظيم از ابو حامد
محمد الغزالي قدس سره هما نقل كرده كه در قرآن عظيم چهار
آيتست در چهار سوره بزرك و در هر آيتي ده قافست و آنرا آيات
حرب كويند و خاصيت آن ظفر و نصرتست بر اعدا و القاء
رعب در قلوب ايشان چون آنرا بر علم نويسند در هر سپاه كه
آن علم را نصب كنند فتح و ظفر در آن جانب بود و اكر كسي آن آيات را
بنويسد و در سر دستار نهد و بر پادشاه غيور و حاكم مغرور
در آيد يا با خصم قوي ملاقات كند هيبت و مهابت وي بر دل
ايشان استيلا يابد و دشمن زبون و آيت اول اينست كه الم تر
الى الملاء من بني اسرائيل من بعد موسى اذ قالوا لنبي لهم ابعث
لنا ملكا نقاتل في سبيل الله قال هل عسيتم ان كتب عليكم
القتال الا تقاتلوا قالوا وما لنا الا نقاتل في سبيل الله
وقد اخرجنا من ديارنا وابنائنا فلما كتب عليهم القتال
تولوا الا قليلا منهم والله عليم بالظالمين و آيت دويم

لقد سمع الله قول الذين قالوا ان الله فقير ونحن اغنياء سنكتب
ما قالوا وقتلهم الانبياء بغير حق ونقول ذوقوا عذاب الحريق
وآيه سيم الم تر الى الذين قيل لهم كفوا ايديكم واقيموا الصلوة
وآتوا الزكوة فلما كتب عليهم القتال اذا فريق منهم يخشون
الناس كخشية الله او اشد خشية وقالوا ربنا لم كتبت علينا
القتال لولا اخرتنا الى اجل قريب قل متاع الدنيا قليل والا
خرة خير لمن اتقى ولا تظلمون فتيلا وآيت چهارم واتل عليهم
نبا ابني آدم بالحق اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما ولم يتقبل
من الآخر قال لاقتلنك قال انما يتقبل الله من المتقين
وبعضي از اكابر فرموده اندكه يك آيه ديكر برين مي بايد افزود
وآن از سوره رعد است واينست قل من رب السموات والارض
قل الله قل افاتخذتم من دونه اولياء لا يملكون لانفسهم
نفعا ولا ضرا قل هل يستوي الاعمى والبصير ام هل تستوي
الظلمات والنور ام جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه
فتشابه الخلق عليهم قل الله خالق كل شيء وهو الوا
حد القهار چون سپه سالار اين آيات را بر شقه علم نويسد
بايدكه در تحت هر قافي كه در ضمن كلمات است على حده يك حرف قاف
بنويسد

بنويسد ودر تحت آن حرف رقم هندسي عدد صد نيز رقم زند بدين
صورت ق ١٠٠ زيراكه حروف وارقام در حصول مقصود ومرام
دخل تمام دارد ودر خواص ابن تيمي آورده كه اكر كسي ايت لن يضرو
كم الا اذى وان يقاتلوكم يولوكم الادبار ثم لا ينصرون
ضربت عليهم الذلة اين ما ثقفوا الا بحبل من الله وحبل
من الناس وباؤا بغضب من الله وضربت عليهم المسكنة
ذلك بانهم كانوا يكفرون بآيات الله ويقتلون الانبياء
بغير حق ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون بر شمشير نقش
كند يا بر سنان نيزه يا بر مغفر در روز دوشنبه وبعضي
كويند در ساعت هفتم از روز يكشنبه وبايدكه نقاش در آن روز
صايم باشد وطاهر البدن ونظيف اللباس هركه با آن آلات
روي بحرب دشمن آرد غالب كردد وشكست بر خصم افتد هم
ابن تيمي كويد آيات اول سوره انا فتحنا را تا حكيما يعني
بسم الله الرحمن الرحيم انا فتحنا لك فتحا مبينا ليغفر لك الله
ما تقدم من ذنبك وما تأخر ويتم نعمته عليك ويهديك
صراطا مستقيما وينصرك الله نصرا عزيزا هو الذي
انزل السكينة في قلوب المؤمنين ليزدادوا ايمانا مع ايمانهم

وَلِلّٰهِ جُنُودُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيمًا حَكِيمًا اكر در
ساعة اول پنجشنبه يا ساعت هشتم بر قطعهٔ نحاس اصفر مدوّر نقش
كند وقتي كه قمر زايد النّور باشد و آن قطعه را در ميان سر تعبيه
كند وقت محاربه آن نكهبان باشد از همهٔ آفات و اصلا آلت
جارحه بوي نرسد و هم وي كويد كه جون كسي آيت وَمَا جَعَلَهُ اللّٰهُ
اِلَّا بُشْرٰي وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ
اِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ در بيست هفتم رمضان بمشك و زعفران و كلاب
بنويسد و در زير نكين خاتم نهد هر كه آن خاتم را در حين محاربه
در انكشت كند در حرب از آفات و عاهات در امان حق تعالى
و بر اعدا مظفّر و منصور كردد باذن الله تبارك و تعالى فصل دويم
در القاء رعب و خوف در قلوب دشمنان و هزيمت ايشان در كتاب
شمس المعارف آورده كه اكر خواهي كه لشكري بشكني بكير قبضهٔ
خاك از ميدان محاربه و اين آيه را بروي بخواند كه سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ
وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ اَدْهٰي وَاَمَرُّ و آن
مشت خاك را بر طرف دشمنان بيفشان و اكر در آن محل باد بر
طرف دشمن ببرد خاك را بغايت مناسب و در حين خاك پاشيدن
بكوي شَاهَتِ الْوُجُوهُ ان لشكر بفرمان خداي تعالى شكسته كردد

ورعبي بديشان كماشته شود كه بتمامي خوار و زار كردند و در كتاب
روضة الاحباب آورده كه بروايت صحيحه وارد شده كه جون در
غزوهٔ حنين اوّل شكست بر لشكر اسلام افتاد و حضرت رسول
الله صلّى الله عليه و آله و سلّم با معدودي جند بماندند و لشكر هوازن
و ثقيف متوجّه حرب آنحضرت شدند كويند آنحضرت از اشتر فرود
آمدند و مشت خاك بر كرفتند و بر طرف دشمنان پاشيدند و كفتند كه
شَاهَتِ الْوُجُوهُ و بعد از آن سوار شدند هيج دشمن نماند از هوازن
و ثقيف الّا كه جشم و دهان ايشان از خاك پر شده بود و جمله يكبار
روي بفرار نهادند و در روايتي ديكر آنكه حضرت سوار بود از حضرت
امير المومنين علي ابن ابي طالب عليه السلام مشت سنك ريزه طلبيد و بجانب
دشمنان انداخت و فرمود كه انهزموا و ربّ محمّد و در بعضي روايات
آمده كه آن مشت سنك ريزه از حضرت عباس طلبيد و در روايتي اين كه اين
دعا خواند اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَاِلَيْكَ الْمُشْتَكٰي وَاَنْتَ الْمُسْتَعَانُ جبرئيل
با آنحضرت كفت يا محمد امروز ترا تلقين كردند كلماتي كه بموسي عليه السلام
تلقين كرده بودند در روزي كه درياي نيل براي بني اسرائيل شكافته شد
و در قرآن مجيد تعبير از آن رمي باين طريقه واقع شده كه وَمَا رَمَيْتَ
اِذْ رَمَيْتَ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ رَمٰي وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا اِنَّ اللّٰهَ

سميعٌ عليمٌ پس اگر صاحب لشكري براي دفع دشمن توسل جويد باعمال
واقوال پيغمبر صلى الله عليه واله وسلم نسبت بانحضرت عمل كند هر اينه فتح
وظفر ويرا باشد ودر خواص از تميمي مذكور است كه چون كسي در وقت
مقاتله در مقابله دشمن ايستد واين كلمات را گويد كه الله الغالب
الله القاهر الله المذل كل جبار عنيد ناصر الحق حيث قال كان
به الحول والقوة پس اين آيه را بخواند كه إن كانت إلا صيحة واحدة
فاذا هم خامدون پس خان رعبي بر دشمن غلبه كند كه بي اختيار
فرار كند وروي بهزيمت آورد **فصل سيم** در هلاك اعدا وتكسير
امر ايشان صاحب در النظيم آورده كه چون كسي خواهد كه دشمن ما سبق
ظالم را هلاك سازد ودولت از انكبت مبدل كند ودابر ويرا
منقطع گرداند بايد كه بيست هشتم ماه روزه دارد واگر آن روز
شنبه باشد اتفاق حسنه خواهد بود پس نان چو حلال افطار
كند ودر نيم شب كه غايت ظلمت وتاريكي بود ببام سراي خود برآيد
تنها پس بحصا لبان وسندروس بخور كند وآية والذين لم
يستجيبوا له لو ان لهم ما في الارض جميعا ومثله معه لافتدوا
به اولئك لهم سوء الحساب وماواهم جهنم وبئس المهاد والذين
ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه ويقطعون ما امر الله

به ان

به ان يوصل ويفسدون في الارض اولئك لهم اللعنة ولهم
سوء الدار هفتاد بار تلاوت كند بعد از آن پس بگويد اللهم اعكس
امره واخذل نصره ولا تثبت اقدامه وذلل به ما اذللت
كل جبار عنيد حق سبحانه وتعالى آن دشمن را متفرق الحال
ومخذول ومنكوب سازد وبر هلاك مشرف كرداند وهم وي
فرموده كه چون كسي هلاك دشمن را اراده كند وخواهد كه امر وي
منعكس گردد وحال وي بفساد انجامد بايد كه بگيرد از درخت
عشاد هفت برگ برين وجه كه هر روز پيش از طلوع افتاب يك برگ
بكند وابتدا از روز شنبه آخر ماه كند وبر پشت وروي
آن برگها پيش از انكه خشك شود آيه ثم اخذت الذين كفروا
فكيف كان نكير الم تر ان الله انزل من السماء
ماء فاخرجنا به ثمرات مختلفا الوانها ومن الجبال جدد
بيض وحمر مختلف الوانها وغرابيب سود ومن الناس والدوآب
والانعام مختلف الوانه كذلك انما يخشى الله من
عباده العلماء ان الله عزيز غفور ان الذين يتلون كتاب
الله واقاموا الصلوة وانفقوا مما رزقناهم سرا وعلانية
يرجون تجارة لن تبور ليوفيهم اجورهم ويزيدهم من فضله

انه غفور شكور والذي اوحينا اليك من الكتاب
هو الحق مصدقا لما بين يديه ان الله بعباده لخبير بصير
ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فمنهم
ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخيرات
باذن الله ذلك هو الفضل الكبير جنات عدن يد
خلونها يحلون من اساور من ذهب ولؤلؤ ولباسهم
فيها حرير وقالوا الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن ان ربنا
لغفور شكور الذي احلنا دار المقامة من فضله
لا يمسنا فيها نصب ولا يمسنا فيها لغوب والذين كفروا
لهم نار جهنم لا يقضى عليهم فيموتوا ولا يخفف عنهم
من عذابها كذلك نجزي كل كفور وهم يصطرخون
فيها ربنا اخرجنا نعمل صالحا غير الذي كنا نعمل اولم نعمر
كم ما يتذكر فيه من تذكر وجاءكم النذير فذوقوا فما
للظالمين من نصير ان الله عالم غيب السموات والارض انه
عليم بذات الصدور و بركها را در سايه خشك كند بنوعي كه
اصلا شعاع آفتاب بر آن نيفتد وبعد از خشك شدن مجموع
انرا نرم بكوبد ودر وقت كوفتن بكويد باسم فلان بن فلان نجس

ان مدقوق

آن مدقوق را در منزل دشمن بپاشد مقصود بزودي حاصل
شود ودر خواص ابن تيمي آورده كه هركه بكيرد از پيراهن درو
ني كه عرق وي بان رسيده باشد ونام وي ومادر وي بران نو
يسد وبركرد آن نام هفت دايره كشد وبر بالاي دايره اخر اين
ايه اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى فما ربحت
تجارتهم وما كانوا مهتدين مثلهم كمثل الذي استوقد
نارا فلما اضاءت ما حوله ذهب الله بنورهم وتركهم
في ظلمات لا يبصرون صم بكم عمي فهم لا يرجعون
او كصيب من السماء فيه ظلمات ورعد وبرق يجعلون
اصابعهم في اذانهم من الصواعق حذر الموت والله محيط
بالكافرين بنويسد وهفت بار بكويد ذلك لفلان بن فلان
وبركرد آن سه دايره ديكر بكشد واين در روز شنبه كند
پس آن رقعه را درهم بپيچد در كوزه نو فخار نهد وسر انرا محكم
كرده در منزل دشمن هر كجا ميسر كردد دفن كند وهرچند بمضجع
وي نزديكتر باشد موثرتر بود وبزودي آن دشمن جوار
ونكوسار كردد واين عمل بغايت خطير است پس اكر عامل مظلوم
نباشد بيم رجعت دارد ونتيجه بعكس دهد فصل چهارم در نكبت

وخواري اعدا وفساد حال ايشان صاحب کتاب در النظيم آورده
که هرکه خواهد که دشمن وي خوار ونکوسار کردد بايد که شنبه
اول از ماه محرم پيش از طلوع افتاب هفت قبضه خاک از هفت
موضع فراکيرد اول از مسجد ويران دوم ويرانه ويران قديم سيوم
سراي خالي شده ويران شده چهارم حمام ويران پنجم داش خانه
خراب ششم خانه که جنازه انجا مي نهند وهفتم خاک ميانه جا
بعد از آن بر هر کف خاکي هفت بار آيت وَيُنْذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ
اللّٰهُ وَلَدًا مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ
مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى
آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ
زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا
صَعِيدًا جُرُزًا ونفث کند وبعد از هر نفثي بگويد فلان بن فلانه
وجميع ما له من حرکه وسکون وقول وعمل ومال وزرع ومواشيه
اللهم اجعل ذلك في بال الغله ونكال حياته وامره بس آن
خاکها را بتمام درهم آميزد واز انجا هفت قبضه خاک در سر آن
مزرعه وکاريز وموضع که تعلق بان ظالم دارد بباشد تا عجايب
مشاهده کند وهم وي فرموده که چون کسي خواهد که دشمن ظالم فاسق را

منکوب کردد

١٥٧

منکوب سازد وضياع وهرچه تعلق باو دارد ضايع کرداند بکيرد سفال
خام آب نارسيده را در روز شنبه وقدري خاک از کور کهنه مجهول
بردارد وهم در آن روز قدري خاک از سراي ويران يا از سراي خالي که
صاحب او عنقريب مرده باشد واين يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَا
تِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ
صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَا
فِرِينَ بر آن سفال نويسد بس اجزا نرم بکويد وبا ان دو قبضه خاک
برآميزد بس مجموع آن خاکها را در منزل ومواضع آن دشمن بباشد
واين پاشيدن نيز روز شنبه باشد در ساعت اول يا دوم وبعضي کفته اند
در ساعت هشتم از روز شنبه تا در نکبت آن دشمن عجايب مشاهده وملاحظه
کند **فصل پنجم** در تبليد ذهن عدو وتسويد وجه وي در کتاب در النظيم
آورده که هرکه خواهد که دشمن وي مبهوت ومنکوب ومخذول کردد
بايد که آن دشمن ظالم باشد في نفس الامر که بر عامل ظلم وتعدي عظيم
کرده باشد واز خدا ورسول نترسد وفعل وقول وي موجب ايذا وآزار
مسلمانان باشد هرکاه عامل را اچنين دشمني پيش آيد روز پنجشنبه روزه کرد
وچون نماز شام وخفتن بکذارد ودر خلوتي خاصي نشيند واز روي عجز ونياز

بكويد يا قديم الاذل يا ازلي لم يزل يا من لا يعلم خاينة الاعين
وما تخفي الصدور عليك بفلان بن فلان خذه اخذ عزيز
مقتدر سه بار اين دعا را بخواند بس آيه قل يا اهل الكتاب
هل تنقمون منا الا ان امنا بالله وما انزل الينا وما انزل من
قبل وان اكثركم فاسقون قل هل انبئكم بشر من ذلك مثوبة
عند الله من لعنه الله وغضب عليه وجعل منهم القردة
والخنازير وعبد الطاغوت اولئك شر مكانا واضل
عن سواء السبيل سي بار كف خاكي كه از سراي وقف بر آن
كرفته باشد نفث كند بعد از آن آن قبضه خاك را در سراي آن ظالم
بيفشاند عجايب العجايب مشاهده نمايد **فصل ششم** در تفريق اشرار
وافساد حال ايشان در كتاب در النظيم آورده كه جون ستم ظالمي
نسبت بتو بسيار شود واز آن جور در تنك زد و جاه كاريز معطلي
بيدا كن يعني بايدكه آب وي از جانب مشرق آيد واز اما لك
ظاهر نباشد واز ان جاه قدري آب بر دارد وآيه لئن لم ينته
المنافقون والذين في قلوبهم مرض والمرجفون في المدينة لنغرينك
بهم ثم لا يجاورونك فيها الا قليلا ملعونين اين
ما ثقفوا اخذوا وقتلوا تقتيلا سنة الله في الذين خلوا من

قبل

قبل ولن تجد لسنة الله تبديلا يسئلك الناس عن الساعة قل انما
علمها عند الله وما يدريك لعل الساعة تكون قريبا ان الله
لعن الكافرين واعد لهم سعيرا خالدين فيها ابدا لا يجدون
وليا ولا نصيرا يوم تقلب وجوههم في النار يقولون يا ليتنا
اطعنا الله واطعنا الرسول بر رقعها نويسد يا بريك ورق انرا
محو كن وآن آب را در منزل آن ظالم بباشد تا بمراد رسي واكر عامل
مظلوم ومستحق نباشد در جميع اعمال قهريه به خوف رجعت بود
البته ملاحظه كند **فصل هفتم** در فساد حال ظالمان وتخريب منازل
ايشان در كتاب در النظيم آورده كه جون كسي خواهد كه خانه
ظالمي را ويران كند آيه يا ايها الناس ضرب مثل فاستمعوا له
ان الذين تدعون من دون الله لن يخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا
له وان يسلبهم الذباب شيئا لا يستنقذوه منه ضعف الطالب
والمطلوب ما قدروا الله حق قدره ان الله لقوي عزيز بس
اناني كه از جوب خرنوب تراشيده باشند واكر ميسر نشود جوب كز
باني كه در وي شكر كداخته باشد روز شنبه بيش از طلوع آفتاب
كتابت كند بس آن نوشته را باب جاهي كه معطل بوده باشد وما
لكي نداشته باشد بشويد بس در موضعي كه آن ظالم فاسق مينشيند

وامر و نهي ميكند بيا شد مقصود حاصل شود وهم در آن كتاب
آورده كه چون كسي خواهد كه خانهٔ ظالمي را ويران كند بايد كه سه
برك از درخت بيد بكيرد و بيش از طلوع آفتاب روز يكشنبه چنانچه
هيچكس بر آن اطلاع نيابد و بر يك روي هر يكي آيه وَلَوْ تَرَى
اِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلآئِكَةُ بَاسِطُوا اَيْدِيهِمْ
اَخْرِجُوا اَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ
تَقُولُونَ عَلَى اللهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ
وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّ
لْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ
زَعَمْتُمْ اَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ
مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ بنويسد و بر روي ديكر هر برك اسم آن ظالم
و مادرش را رقم زند و اين عمل را بروجهي بايد كرد كه هيچ فردي
بر آن اطلاع و وقوف نيابد و بعد از اتمام آن عمل برك ها را
در آبي اندازد كه آن ظالم از آن بياشامد و بعضي كويند
آن آب را در منزل وي رش كند و اول ابلغ است و اكر هر دو ميسر
شود زودتر مقصود حاصل كردد وهم در آن كتاب آورده كه
چون كسي خواهد كه شمل و حال كسي پريشان شود و دابر و نسل وي

منقطع

منقطع كردد بايد كه بكيرد قطعه از استخوان اشتر كه كهنه و فر
سوده و سفيد شده باشد بس از آن پاك بشويد و آيه فَلَمَّا نَسُوا
مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ اَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى اِذَا فَرِحُوا بِمَا اُ
وتُوا اَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَاِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ
ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بر اين استخوان بنويسد و در سراي
آن ظالم اندازد تا مراد حاصل شود فصل هشتم در تخريب منازل
و بيوت فسقه و فجره در كتاب در النظيم آورده كه چون كسي خواهد
كه سراي ظالمي خراب شود و هرچه دارد نابود شود بايد كه روز
پنجشنبه و جمعه روزه دارد و چون شب شنبه به نيمه رسد آيه
قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ اَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ
ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلاً لَكِنَّا هُوَ اللهُ رَبِّي وَلاَ اُشْرِكُ
بِرَبِّي اَحَدًا بر شانه سر زنان كه كهنه باشد و در مزبله افتاده
و دندانه شكسته بنويسد و بعد از آن كه از انبيل شكسته باشد
و پاك ساخته باشد بس از آن در خرقه بپيچد كه از پيراهن ترسا
يان يا جهود آن كرفته باشد و در منزل آن ظالم دفن كند تا عجايب
مشاهده نمايد فصل نهم در مكث دشمنان در بند و زندان آن
در كتاب در النظيم آورده كه چون دشمن در بند و زندان محبوس باشد

وخواهي كه در آن حبس بسيار باشد بايد كه آيه قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ
قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ
لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ
رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلٍّ
ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ بر پوست بز غاله سرخ دباغت يافته
نويسي كه مكثا مكثا يا فلان بن فلان لبثا لبثا يا فلان بن فلان
كبتا كبتا يا فلان بن فلان تثبيطا مكثا بلا زوال و در خواص ابن
تميمي بجاي تثبيطا مكثا تبطا تبطا واقع شده بر او نوشته در زير
استانهٔ خانه كه محبوس در آنجا است دفن كند مادام كه آن نوشته
آنجا بود او در حبس و محبوس باشد فصل دهم در دفع وظفر موذيات
از جن و انس و ذوات السموم و غير ايشان و در خواص ابن تميمي آورده
كه مداومت بر تلاوة اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْ
خُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي
يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ
وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ
لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِا
الطاغوت

الطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى
لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِ
جُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّا
غُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ موجب دفع وساوس شياطين و هواجس
ديوان بود و مانع تصرف ايشان و والد اين فقير بي بضاعت
رحمه الله در جواهر التفسير آورده اند كه ابي ابن كعب رضي الله عنه
گويد كه يكي از جنيان را ديدم پرسيدم كه چه چيز مارا از
تعرض شما زينهار دهد و از شر شما محفوظ ميسازد جواب داد
كه تلاوت آية الكرسي اين حكايت را بعرض صدر مسند هدايت
صلى الله عليه و آله وسلم رسانيدم فرمودند كه راست گفته است
وهم در خواص ابن تميمي مذكور است كه هر كه آيه سَتَجِدُونَ آخَرِينَ
يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ
أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ
وَيَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ
وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا بر
طشت مس كه نو قلعي كرده باشند و پاكيزه باشد كتابت كند

بعصاره برگ زیتون پس آن نوشته را باب عذب طاهر مطهر
بشوید و بر دیوارهای سرای خود رش کند هر موذی که در آن
موضع بود از جن و هوام جمله فرار نمایند و اثر از ایشان نماند
و در کتاب در النظیم آورده که هر که آیه أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ
يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ
بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ
إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ در اول روز از ماه محرم بر کاغذ نویسد
و آنرا باب طاهر بشوید و آن آب را در گوشههای خانه و سرای و دیوارها
منزل خود بپاشد آن سرا و منزل از مار و کژدم و سایر موذیات
مثل کیک و پشه و مگس پاک شود و هم در آن کتاب آورده که آیه
أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ
فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ
وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ بمداد بر طشت پاک نویسد
بر عصاره برنوف محو کند و بعضی گویند برگ زیتون بشوید و در خانه
رش کند مار و کژدم و کیک و پشه از آن موضع کم شوند بر وجهی
که اثر نماند و اگر سحر روز پنجشنبه همین آیه را بر چهار برگ زیتون
نویسد و هر یکی را در یک رکن خانه دفن کند هیچ کیک در آن خانه

نماند

نماند وصاحب کتاب در النظیم فرموده که چنین شنیدام که برای کیک
بر سه برگ زیتون باید نوشت اول روز پنجشنبه از ماه رجب و در سه
رکن خانه دفن باید کرد و آن رکن را که در آمدن از جانب اوست
خالی باید گذاشت و برای دفع ابق بعد از کتابت آیات بر آن سه برگ
این کلمات را باید نوشت عططش دخل البق عططش خرج البق
عططش مات البق بالف لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم
فصل یازدهم در دفع سحرها و زهرها و چشم بد در کتاب در النظیم
آورده که هر که آیه يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا
وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي
أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيٰوةِ
الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيٰمَةِ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
بر اناء سبز نو باب عنب ابیض که تازه گرفته باشند و تغییر راه نیافته
باشد و زعفران بی غش کتابت کند و نوشته را بگلاب یا آب عذب
که خنک و پاک بود محو سازد و بیاشامد یا در طعام کرده تناول نماید
از ضرر زهر ایمن گردد و چون در حمام بدن خود را بآن آب مغسول
سازد اگر نسبت بوی سحری کرده باشند باطل شود و اگر از چشم بد
اثری بوی رسیده باشد زایل شود بإذن الله فصل دوازدهم در ابطال

سحر ساحران صاحب درر النظیم آورده که چون کسی را سحر کرده باشند
وخواهد که انرا باطل کند بگیرد مقداری آب باران که در کوهسارها
جمع شده باشد وکسی بر آن اطلاع نیابد ومقدار آب باران ازانجا
معطل بیارد بس بگیرد در روز جمعه هفت برگ از هفت درخت که میوه
وی خوردنی نباشد مثل بید وسفیدار ونارون وغیر آن
بس آب بارانرا باب چاه بهم بیامیزد وبرگها را در آن ریزد بعد از
آیه فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ فَلَمَّا
أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ
لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ برطاسی بنویسد ونوشته را بآن آب محو
کند ومسحور با آن اب غسل کند در دل شب برکنار دریا یا نهر بزرگ
وباید که آن آب بهمه اعضای برسد بلکه جریان کند تا سحر باطل گردد
باذن الله تعالی باب ششم در تیسیر وتوسیع رزق وروزی ونیل
خیرات وبرکات وایمنی در سفر بر وبحر ورجوع آبق وحفظ از سارق
مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در فتح ابواب رزق فصل دویم در
توسیع رزق واداء دین فصل سیوم در نیل خیرات وحصول برکات
فصل چهارم در وقایه اشجار واثمار وزروع فصل پنجم در حصول
برکت وربح در مال تجارت وحفظ آن از هر آفت فصل ششم در دفع آفات

سفر دریا

١٦٣

سفر دریا وسلامتی کشتی از کسر وغرق فصل هفتم هم در سلامتی کشتی
وایمنی وی از غرق فصل هشتم در دفع آفات ومخافات سفر خشکی
فصل نهم در دفع قطّاع الطّریق وایمنی از دزدان صحرا فصل دهم
در دفع حیوانات ذوات السّموم در سفر فصل یازدهم در رجوع آبق وحفظ
از سارق بی آنکه ایشانرا طلب کند فصل دوازدهم در حیرت وسرگشتگی
آبق وسارق ورجوع ایشان بی اختیار فصل اول در فتح ابواب رزق
وتسهیل اسباب آن صاحب درر النّظیم آورده که چون کسی را معیشت
به تنگی آورد وعسرت وسختی بیش آید باید که اول توبه نصوح
کند از جمیع منهیّات ونیتهای خیر کند وصدقه پنهان دهد ودر
شب جمعه چون به نیمه رسد برخیزد وصد بار استغفار کند وصد بار
صلوات فرستد وبس از آن ایه ومن قدر علیه رزقه فلینفق ممّا آتاه
الله لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا
صد بار تلاوت کند بعد از آن صد بار دیگر صلوات فرستد همچنانکه
بیش از تلاوت آیه فرستاده بود بس خواب کند در خواب کیفیت خلاصی از ضیق
معیشت بروی ظاهر شود وابواب رزق وروزی بروی مفتوح گردد
وهم صاحب کتاب مذکور فرموده که هر که آیه قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ
مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ

من الميت ويخرج الميت من الحي ومن يدبر الامر فسيقولون الله فقل
افلا تتقون بر ورق نويسد وآن ورق را در خرقه كبود پيچد وبر
بازوي راست بندد اسباب رزق بروي آسان شود وابواب روزي
بروي كشاده كردد وهم وي فرموده كه هركه بر تلاوة آيه قل اللهم
مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز
من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير
تولج الليل في النهار وتولج النهار في الليل وتخرج الحي من
الميت وتخرج الميت من الحي وترزق من تشاء بغير حساب
مواظبت نمايد دهر نمازي از فرايض وسنن ونوافل در وقت خواب
وغير آن حق سبحانه وتعالى در رزق بروي كشاده كرداند وفقر
وفاقه از وي دور دارد وبركت بسيار در دست ومال وي پيدا شود
وهركز محتاج خلق نكردد والداين فقير عليه الرحمة در جواهر التفسير
آورده كه خبر درست الست از ابن عباس رضي الله عنهما كه معاذ بن جبل
رضي الله عنه از ملازمت مجلس رسول صلى الله عليه واله وسلم باز ماند
انحضرت از ادراه جويد وبرسيد كه يا معاذ چرا از مسجد باز ماندي
وبصحبت مي آئي كفت يا رسول الله يوحنا يهودي را بر من دين
ثابت است ومن از اداي او عاجزم واو بتقاضا مي آيد بر سر راه

من رصد

143

من رصد من مي نشيند مي ترسم كه مرا ببيند خشونت وايذا كند
انحضرت فرمود يا معاذ خواهي كه رب العالمين وام تو بكذارد وكار بسته
تو بكشايد قل اللهم مالك الملك تا بغير حساب ميخوان معاذ كفت برخواندن
ايزد وآيه مواظبت نمودم باندك زماني دين من مودى شد وكار من بروي
بجمعيت آورد ودر روايتي آمده است كه تا آخر آيتين هركه تلاوت كند
كويد رحمن الدنيا والآخرة ورحيمهما تعطي منهما ما تشاء وتمنع
منهما ما تشاء صل على محمد وآل محمد واقض عني الدين واغني من
الفقر **فصل دويم** در توسيع رزق واداي دين صاحب كتاب در النظيم
آورده كه هركه خواهد روزي بروي فراخ كردد وخير وجمعيت وبركت
زياده كردد بايدكه آيه اذ قال الحواريون يا عيسى ابن مريم هل يستطيع
ربك ان ينزل علينا مائدة من السماء قال اتقوا الله ان كنتم مؤمنين
قالوا نريد ان نأكل منها وتطمئن قلوبنا ونعلم ان قد صدقتنا
ونكون عليها من الشاهدين قال عيسى ابن مريم اللهم
ربنا انزل علينا مائدة من السماء تكون لنا عيدا لاولنا وآخرنا
وآية منك وارزقنا وانت خير الرازقين بر اناي چوب كز تراشيده
شده كتابت كند در اول ماه نيسان بقلمي كه از نقره ساخته باشند وآن ظرف را
پر آب باران كرده نوشته را بآن آب محو سازد وآن آب را در منازل خود

نسخه: وعتمهما

ومواضع ومزارع خودش باشد واين پاشيدن درصباح جمعه بايد
بيش ازطلوع آفتاب واكرسه روز بپاشي هر روز قدري ازآن آب
بپاشد خير وبركت ورفاهيت درخان ومان وزرع وبستان وي
پيدا شود وروزي كشاده شود وابن تيمي درخواص خود آورده كه هركه
برتلاوت آية الكرسي تا هم فيها خالدون مداومت نمايد كه در
عقب هر نمازي خواه فرض وخواه سنت ونفل ودرغير نماز نيز دايم قرائت
كند روزي بروي كشاده شود وهم وي فرموده كه هركه برتلاوت
آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا اُنْزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُومِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ
وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا
سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَاِلَيْكَ الْمَصِيرُ لَا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْسًا
اِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُوَاخِذْنَا اِنْ
نَسِينَا اَوْ اَخْطَاْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ
لَنَا وَارْحَمْنَا اَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ مواظبت
نمايد قرض وي مودي كردد باذن الله تعالى فصل سيم در نيل خيرات
وبركات وبقاي عمارات ابن تيمي دركتاب خواص القران آورده كه هركه
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قَيِّمًا

لينذر

لِيُنْذِرَ بَاْسًا شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُومِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ
الصَّالِحَاتِ اَنَّ لَهُمْ اَجْرًا حَسَنًا مَاكِثِينَ فِيهِ اَبَدًا هرسر ماه
براناء پاكيزه نويسد ونوشته را بآب باران محو سازد وآن آبرا
بر ديوار سراي خود وبر زمين وي هرجا كه ممر نباشد بركند
بپاشد خير وبركت درسراي وي پيدا شود وهم وي فرموده
كه هركه آيه اَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ
عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ اَنَّى يُحْيِي هٰذِهِ اللهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَاَمَاتَهُ
اللهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا
اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ اِلَى طَعَا
مِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ اِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ
آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ اِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ
نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ اَعْلَمُ اَنَّ اللهَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر ورق آهو نويسد بسياهي كه از دوات
خطاطي كرفته باشد درساعت نجم از روز يكشنبه بس آن نوشته
را بر بخور دارد ودرهم بيچد ودرخرقه كتان پاكيزه دوزد ودر
كوزه نو فخار نهد ودر زمين سرا يا حمام يا باغ ويران شده
دفن كند معموري بسيار مشاهده نمايد ودركتاب سر الايات

اورده که مردی پیش ابن عباس رضی الله عنهما آمد و گفت می ترسم
از اینکه سرای من خراب شود فرمود که آیه را تلاوة کن که ان الله
يمسك السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسكهما
من احد من بعده انه كان حليما غفورا **فصل چهارم** در وقایه
اشجار و اثمار و زروع صاحب کتاب در النظیم فرموده که هر که
خواهد مزارع و حدایق وی از آفات ارضی و سماوی ایمن
و محروس ماند و دانه و میوه وی بحد کمال رسد و خدای
تعالی خیر و برکت بر آن بیفزاید باید که طهارت کامل
کند در پنجشنبه و جمعه روزه دارد و بیرون آید در چهار
رکن باغ یا مزرعه در هر رکنی دو رکعت نماز گزارد و در رکعت
اول بعد از فاتحه والتین خواند و در ثانیه بعد از فاتحه الم
تر کیف و لایلاف و میان رکعات هشتگانه هیچ فاصله از
قول و فعل اجنبی در نیارد بعد از آن در وسط آن باغ و مزرعه
چهار رکعت نماز بگزارد بر تلی از چوب زیتون بتراشد و آیه
يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم والذين من
قبلكم لعلكم تتقون الذي جعل لكم الارض فراشا والسماء
بناء وانزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لكم فلا

بجعلوا

٢٤٥

تجعلوا لله اندادا وانتم تعلمون بزعفران و گلاب کتابت
بر برگ سبز از درختی که در آن موضع بود و بعود خوش بوی
بخور کند و در سر آبی که بآن باغ و مزرعه می آید دفن کند
جانبچه آب از بالای آن بگذرد و بهمین دستور دیگری
کتابت کند و در پایان آب آن موضع دفن کند و دیگری بهمین
قاعده بنویسد و در ادیمی گرفته از بالای درختی که بلندترین
درختان باشد بیاویزد و اگر در آن مزرعه درخت نباشد
چوب بلند نصب کند و از سر چوب در آویزد جمیع آفات ارضی
و سماوی از آن باغ دور شود و هیچ آسیبی بوی نرسد باذن الله
تعالی **فصل پنجم** در حصول برکت و ربح در مال تجارت و حفظ
آن از هر آفت صاحب کتاب در النظیم آورده که هر که آیه ذلك
فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم را
نقش کند بر صدف پاره در روز جمعه پس از آن در میان
مال و متاع خود نهد برکت در مال وی پیدا شود و از همه
آفات در سفر و حضر ایمن باشد و ابن تمیمی در خواص خود آورده
که اگر سوره را بتمام بر صدف نقش کند اثر و خاصیت وی تمام تر
قوی بود و هم وی آورده که هر که آیه ان الذين يتلون كتاب الله

واقاموا الصلوة وانفقوا مما رزقناهم سرا وعلانية يرجون
تجارة لن تبور ليوفيهم اجورهم ويزيدهم من فضله انه
غفور شكور را بر چهار رقعه که از پنبه نو ساخته باشند
بنویسد وآن رقعها را متفرق در میان مال تجارت نهند
در آن سفر از آن متاع سود بسیار حاصل کند واز نقصان ایمن
وسالم باشد باذن الله تعالی **فصل ششم** در دفع آفات سفر دریا
وسلامتی از کسر وغرق ابن تمیمی در خواص خود آورده که هرکه
روز جمعه بر لوح چوب ساج یا سموه آیه فالق الاصباح
وجعل الليل سكنا والشمس والقمر حسبانا ذلك تقدير
العزيز العليم وهو الذي جعل لكم النجوم لتهتدوا بها في
ظلمات البر والبحر قد فصلنا الآيات لقوم يعلمون را نقش
کند وبر مقدم کشتی بندد واگر بر مآخر کشتی مثل او لوح دیگر
تعبیه کند اولی بود وچون این عمل بجای آرد آن کشتی از تزلزل
وشکسته شدن وغرق گشتن ایمن باشد وهم وی آورده که آیه
بسم الله مجريها ومرساها ان ربي لغفور رحيم نیز همین
خاصیت دارد وهمین عمل باید کرد ودر کتاب در النظیم آورده
که چون در بحر باد مخالف برخیزد وامواج متلاطم شود آیه

قل من

قل من ينجيكم من ظلمات البر والبحر تدعونه تضرعا وخفية
لئن انجانا من هذه لنكونن من الشاكرين قل الله ينجيكم
منها ومن كل كرب ثم انتم تشركون بر کاغذی نویسد
وآن نوشته را در بحر افگند فی الحال طوفان فرو نشیند باذن الله
تعالی **فصل هفتم** در سلامتی کشتی وایمنی وی از غرق شدن
صاحب در النظیم آورده که هرکه در سفر دریا بر تلاوت آیه
اني توكلت على الله ربي وربكم ما من دابة الا هو آخذ
بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم فان تولوا فقد
ابلغتكم ما ارسلت به اليكم ويستخلف ربي قوما
غيركم ولا تضرونه شيئا ان ربي على كل شيء حفيظ
مداومت نماید از همه اهوال دریا ایمن باشد ودر کتاب
ابن السنی که از محدثان بزرگست آمده که حضرت امام
همام حسن ابن علی علیهما السلام روایت کرده است از رسول
صلی الله علیه وآله وسلم که امان است امت مرا از غرق شدن
چون بر کشتی سوار شوند آنکه بگویند بسم الله مجريها ومر
سها ان ربي لغفور رحيم وما قدروا الله حق قدره
والارض جميعا قبضته يوم القيمة والسموات مطويات

بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون وهرکه آیه الم تر
ان الفلك تجری فی البحر بنعمت الله لیریکم من آیاته
ان فی ذلك لایات لکل صبار شکور بر هفت ورق
نویسد ویك یدرا از کشتی بجانب مشرق اندازد دریا
از طوفان وطغیان فرو نشیند وکشتی بسلامت بگذرد و
مداومت بر تلاوت لا تدرکه الابصار وهو یدرك
الابصار وهو اللطیف الخبیر کشتی یابد بادهای
مخالف در بحر و بر باذن الله تعالی فصل هشتم در دفع آفات
ومخافات سفر خشکی ابن تیمی در خواص خود آورده که
هرکه بر تلاوت آیه الله الذی خلق السموات والارض وانزل
من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم وسخر
لکم الفلك لتجری فی البحر بامره وسخر لکم الانهار وسخر
لکم الشمس والقمر دائبین وسخر لکم اللیل والنهار
وآتیکم من کل ما سألتموه وان تعدوا نعمت الله
لا تحصوها ان الانسان لظلوم کفار مواظبت نماید
صبح وشام بر قرائت آن مداومت نماید در هر سفر که باشد
در خشکی وتری از همه آفات ایمن باشد وهم وی آورده

که هرکه

که هرکه آیه ولئن سألتهم من خلق السموات والارض
لیقولن الله خلقهن العزیز العلیم الذی جعل لکم الا
رض مهدا وجعل لکم فیها سبلا لعلکم تهتدون
والذی نزل من السماء ماء بقدر فانشرنا به بلدة
میتا کذلك تخرجون والذی خلق الازواج کلها
وجعل لکم من الفلك والانعام ما ترکبون لتستوا
علی ظهوره ثم تذکروا نعمة ربکم اذا استویتم
علیه وتقولوا سبحان الذی سخر لنا وما کنا له مقرنین
وانا الی ربنا لمنقلبون بر حریر سفید نویسد ودر طا
قیه مضبوط کند در هیچ سفری راه گم نکند واگر طاقیه
نپوشیده باشد وراه گم کند چون طاقیه را بر سر نهد راه
باز یابد باذن الله تعالی فصل نهم در دفع قاطعان طریق وایمنی از
دزدان آن صحرا در کتاب سر الایات مذکور است که مردی نزد
ابن عباس رضی الله عنهما آمد وشکایت کرد که از قطاع الطریق
خوف بسیار است فرمود که برین آیه از سورة اعراف مداومت نمای
و آن اینست که ان ولیی الله الذی نزل الکتاب وهو یتولی
الصالحین والذین تدعون من دونه لا تستطیعون

نصركم ولا انفسهم ينصرون وان تدعوهم الى الهدى لا
يسمعوا وتراهم ينظرون اليك وهم لا يبصرون
خذ العفو وامر بالعرف واعرض عن الجاهلين واما ينزغ
نك من الشيطان نزغ فاستعذ بالله انه سميع
عليم ودر خواص ابن تيمي آورده كه چون كسي بر زميني رسد كه در
سباع باشند بايد كه آيه اني توكلت على الله ربي وربكم ما من
دابة الا هو آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم فان تولوا فقد
ابلغتكم ما ارسلت به اليكم ويستخلف ربي قوما غيركم ولا تضرونه
شيئا ان ربي على كل شيء حفيظ را بسيار خواند تا بسلامت از انجا بگذرد
باذن الله تعالى فصل دهم در دفع سباع وحيوانات ذوات السموم در سفر
صاحب در النظيم آورده كه حضرت امير المومنين علي عليه السلام از حضرت
رسول صلى الله عليه واله وسلم روايت كرده كه هر كه بسفر رود وباوي
عصائي بود از چوب بادام تلخ واين آيه را در وقت گرفتن عصا بخواند كه
ولما توجه تلقاء مدين قال عسى ربي ان يهديني سواء السبيل
ولما ورد ماء مدين وجد عليه امة من الناس يسقون ووجد
من دونهم امرأتين تذودان قال ما خطبكما قالتا لا نسقي حتى
يصدر الرعاء وابونا شيخ كبير فسقى لهما ثم تولى الى الظل

فقال رب اني لما انزلت الي من خير فقير فجاءته احديهما تمشي
على استحياء قالت ان ابي يدعوك ليجزيك اجر ما سقيت لنا فلما
جاءه وقص عليه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمين
قالت احديهما يا ابت استأجره ان خير من استأجرت
القوي الامين قال اني اريد ان انكحك احدى ابنتي هاتين على
ان تأجرني ثماني حجج فان اتممت عشرا فمن عندك وما اريد
ان اشق عليك ستجدني ان شاء الله من الصالحين قال ذلك
بيني وبينك ايما الاجلين قضيت فلا عدوان علي والله على ما نقول
وكيل خداي تعالى اورا از ضرر هر سبعي ايمن كرداند وهمه گزندگان
محفوظ ماند وهميشه باوي دران سفر هفتاد وهفت فرشته همراه
باشند كه براي وي استغفار نمايند تا وقتي كه بوطن باز آيد ودر بين انثنا
هيچ شيطاني را بروي دست نباشد بعون الله تعالى فصل يازدهم در رجوع
آبق بنده گريخته را گويند وسارق دزد خانگي باشد در كتاب در النظيم
آورده كه هر كه آيه ولو ارادوا الخروج لاعدوا له عدة ولكن كره الله
انبعاثهم فثبطهم وقيل اقعدوا مع القاعدين را در رقعه مدور
از كرباس جامه كتان كتابت كند اول ماه وبر گرد آن آيه بنويسد
كه باسم فلان بن فلان وآن نوشته را از خانه بيرون آيد ودر مكاني

خالی که هیچ دیده بر آن نیفتد بر زمین نهند و میخی جدید از حدید
بر وسط آن رقعه مدور فرو کوبد و روی از آنجا که پوشد آن
بنده گریخته یا دزد سرگشته بی اختیار باز آید و هم در آن کتاب آورده
که چون کسی آیه وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ
أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
بر رقعه مدور که از گریبان جامه نو گرفته باشد بنویسد و اسم
بنده گریخته یا دزد خانگی با ایران رقم زنند و در آن موضع که بنده
یا دزد آنجا قرار گرفته بود آن رقعه را با میخ آهنین بر زمین دوزد و روی
از آن بر زمین بپوشد عنقریب آن گریخته متحیر و سرگردان بی اختیار
باز گردد و بیاید و در کتاب سر الایات آورده که مردی نزد ابن
عباس رض آمد که غلام من گریخته فرمود که بر تلاوت این آیه
أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ
ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ
لَمْ يَجْعَلِ اللّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ مواظبت نمای و بعضی این آیه را
بر رقعه مدور بصورة دایره کتابت کنند و نام ابق و سارق را در
دل وسط آن نویسند و بطریق عمل سابق مضبوط کنند همین کار کنند
باذن الله تعالی فصل دوازدهم در حیرت و سرگشتگی ابق و سارق و رجوع

ایشان

ایشان بی اختیار در کتاب در النظیم آورده که هر که آیه قُلْ أَنَدْعُو مِنْ دُو
نِ اللّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللّهُ
كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ
إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللّهِ هُوَ الْهُدَى وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ
الْعَالَمِينَ را بر رقعه از پوست مثل آب خورده بنویسد بعد از آنکه
به پرگار دایره بر آن پوست رسم کرده باشد و باید که آیه در وسط
دایره نوشته شود و در بعضی نسخها آورده اند که آیه مذکور را
بر پوست کدوی خشک نویسد پس آن آیه را از خانه بیرون آرد
جائی که هیچ آدمی را چشم بروی نیفتد و بر خارج دایره نام گریخته
و مادرش را بنویسد و در موضعی که قدم مردم آنجا نرسد دفن کند
آن گریخته حیران و متحیر بی اختیار مراجعت نماید باذن الله تعالی
باب چهارم در دفع امراض دماغی و اعراض بدنی و حفظ حوامل و تسهیل
ولادت و تعویذ اطفال مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در تقویت قوه
حافظه و دفع نسیان و وسوسه فصل دویم در دفع صداع و تسکین اوجاع
فصل سیم در دفع امراض عین و ازاله رمد و وجع گوش فصل چهارم در دفع
امراض و اوجاع دست و پا و سایر اعضا فصل پنجم در دفع وجع معده
و جگر و دل و سپرز و خفقان و سایر امراض درونی فصل ششم در دفع حمیات

ونزف الدم واثقال وتخفيف فصل هفتم در دفع قروح ودماميل وقوباد
ولقوه وقولنج وبواسير ونزف الدم فصل هشتم در بار گرفتن زنان عقيم
فصل نهم در حمل زنان وحفظ جنين در بطن ايشان فصل دهم در تسهيل
ولادت وازاله عسرت زادن فصل يازدهم در حفظ حامله ومولود ودفع
بكا وفزع وي وكثرت شير مرضعه فصل دوازدهم در تعويذ اطفال از مرض
ام الصبيان وشياطين جن وانس فصل اول در تقويت قوة حافظه ودفع
نسيان ووسوسه صاحب در النظيم آورده كه هركه ايه هُوَ اللهُ الَّذِي
اَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ اُمُّ الْكِتَابِ وَاُخَرُ
مُتَشَابِهَاتٌ فَاَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ
ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَاْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَاْوِيلَهُ اِلَّا اللهُ وَ
الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ
اِلَّا اُولُوا الْاَلْبَابِ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ
لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ رَبَّنَا اِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ
لَا رَيْبَ فِيهِ اِنَّ اللهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ را در ساعت ششم از روز جمعه
بر صحيفه كاشي سبز نو بنويسد بگلاب وزعفران وباب عذب كه از جوي
بزرگ جاري گرفته باشد نوشته را محو سازد وناشتا هفت صباح جمعه
بياني پيش از طلوع افتاب بياشامد ودر آن روز چيزي نخورد ونياشامد

كه در آن

كه در آن شبه بود واز خوردن حيواني در آن روز اجتناب كند چون اين شرايط
واعمال را با ساير اداب كه در مقاله اولى گذشت بجاي آورده باشد حق سبحانه
وتعالى قوة حافظهٔ وي را بيفزايد وحدّت فهم وجودت ذهن روزي گرداند
واز سلمان فارسي رضي الله عنه روايت كرده از حضرت رسالت صلى الله عليه
وآله وسلم فرموده كه ايه الكرسي را هفت بار بزعفران بر كف دست خويش نويسد
وانرا بليسد هرگز هيچ فراموشي نكند وملايكه براي وي استغفار نمايند هم
در آن كتاب آورده كه هركه آيه وَاِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ
بِاللهِ اِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ اِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا اِذَا مَسَّهُمْ طَايِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ
تَذَكَّرُوا فَاِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ را روز جمعه وقت طلوع افتاب بزعفران
وگلاب كتابت كند بر هفت ورق وهر روز يك ورق در هم پيچيده ابتلاع
كند ودست فرو برد وبر بالاي هر ورقي كه فرو ميبرد شربتي آب بياشامد
بعد از اتمام اين عمل حق سبحانه وسوسه وفزع وحديث النفس وخيالات
فاسده مدهشه را از دماغ وي ببرد وهر خوف ورعبي كه از امري داشته
باشد زايل شود باذن الله تعالى فصل دويم در دفع صداع وتسكين
اوجاع صاحب در النظيم آورده كه صاحب كتاب شفاء الصدور والابدان
في سر القران در علاج صداع وضربان اوچنين گفته است كه هركه آيه
اَلَمْ تَرَ اِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ

عليه دليلا وله ما سكن في الليل والنهار وهو السميع العليم
بر رقعها كتابت كند ودر ذيل آن رقعه بنويسد ايها الملك صر فانك
وانت صر فيا سل بمشية الله على الضربان والشقيقه والحمره اج ح ح
طلك اج ح ح ح م دع س ص ص و ى اسكنوهم من ذكرت عليه هذه والاسماء الله
الشافي الله المعافي الله الكافي فسيكفيكهم الله وهو السميع
العليم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم بر آن نوشته را
بيشاني بندد وهفت بار آيه لو انزلنا هذا القرآن على جبل لرايته
خاشعا متصدعا من خشية الله وتلك الامثال نضربها
للناس لعلهم يتفكرون هو الله الذي لا اله الا هو
عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الذي لا
اله الا هو الملك القدوس السلام المومن المهيمن العزيز الجبار
المتكبر سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ
المصور له الاسماء الحسنى يسبح له ما في السموات والارض
وهو العزيز الحكيم بروي خواند در سر وتبرك زدن تسكين كرد
واين عمل بصحت رسيده وبتجربه بيوسته وهم وي كويد كه خاتمه
سورة حشر از لو انزلنا تا اخر سوره كه مذكور شد مسكن همه
اوجاع وضربانست كه در اعضا حادث شود وچون آيات را بر

وضوي

وضوي كامل وطهارت لباس بر عضو درد ناك خوانند شفا يابد باذن الله
فصل سيم در دفع امراض عين واز الرمد ووجع اذن صاحب در النظيم
آورده كه هر كه بكيرد از سرمه اصفهاني جزوي واز صبر مرجان وما
ميران وزبد البحر وسعد نصف جزوي وبياورد آب باران اول
خريف واكر نباشد آب عذب شيرين صاف از جوي بزرك يا چشمه
زلال شيرين روز پنجشنبه از ماه كانون اول پيش از طلوع افتاب ودر
بعضي نسخها كانون ثانيست پس هر يك از ادويه مذكوره را عليحده
صلايه كند بعد از آن مجموع را در هم آميزد وبار ديكر صلايه كند
با آب ايستاده كه سبز شده باشد ودر بعضي نسخها مذكور است كه با آب
برك درختي كه هميشه سبز باشد مثل نارنج وليمو واين اولي است وبكذ
رد تا خشك شود باز صلايه كند با آب باران كانون اول يا ثاني وباز
خشك كند پس آيه قالوا انا لله لقد آثرك الله علينا وان كنا لخا
طئين قال لا تثريب عليكم اليوم يغفر الله لكم وهو ارحم الراحمين
اذهبوا بقميصي هذا فالقوه على وجه ابي يات بصيرا واتوني
باهلكم اجمعين را بر جام زجاج بزعفران بنويسد وآن نوشته را
با آب باران كانون ثاني محو سازد وآن ادويه مسحوقه را بالتمام باين آب
مذكور صلايه كند وخشك شدن نيز صلايه كند تا قابل اكتحال شود

براي رمد وسبل ودمعه وبياض وجميع امراض عين را موافق بود
واكتحال بآن موجب شفاي اين امراض باشد وهم فرموده كه هر كه ايه
قل من يرزقكم من السماء والارض امن يملك السمع والابصار
ومن يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي ومن يد
بر الامر فسيقولون الله فقل افلا تتقون را باب كند بر پياله
نقره وباب عسل از موم جدا ساخته محو سازند پس معمول را بر آتش
نهد تا جوش برارد ودر سوراخ كوش قطور كند وجع اوزايل شود
باذن الله تعالى **فصل چهارم** در دفع امراض واوجاع دست و پا وساير
اعضا صاحب در النظيم آورده كه هر كه آية وما لنا الا نتوكل على
الله وقد هدانا سبلنا ولنصبرن على ما آذيتمونا وعلى الله فليتو
كل المتوكلون را بر رقعه دو كتابت كند بشرايطش واز هر دو بازو
در او بندد حق سبحانه وتعالى درد دستهاي از زايل كرداند واكر
آية اذا مس الانسان الضر دعانا لجنبه او قاعدا او قائما
فلما كشفنا عنه ضره مر كان لم يدعنا الى ضر مسه كذلك زين
للمسرفين ما كانوا يعملون را بر ظرف سفالين سياهي نويسد وانرا
پر از روغن زيت كند واكر نيابد روغن كنجد وبان روغن آن
نوشته را محو سازد وبر آتش نرم جوش دهد پس بآن روغن پايهاي

درد مند را چرب كند شفا يابد وبهر عضو درد مند كه بماليد الم
آن عضو را زايل كرداند بر ماليدن درد پهلو فايده بسيار حاصل
كردد واكر ايه وان يمسسك الله بضر فلا كاشف له الا هو
وان يمسسك بخير فهو على كل شي قدير وهو القاهر فوق
عباده وهو الحكيم الخبير را بر كاغذ نويسد ووقت سحر از او
مريض ببا ويزد كه درد پهلو يا درد دست دارد فايده بسيار دهد
وغم وهم اوزايل شود باذن الله تعالى **فصل پنجم** در دفع وجع معده
وجكر ودل وسپرز وخفقان وساير امراض دروني در كتاب
سر الآيات آورده كه مردي نزد ابن عباس رضي الله عنهما آمد واز
درد شكم شكايت كرد فرمود كه ايه الكرسي را بكلاب وزعفران
بنويس ونوشته را باب شيرين محو كن وبياشام آن مرد چنين كرد از
درد شكم خلاصي يافت ودر كتاب در النظيم آورده كه آيه قل انني هدانا
ربي الى صراط مستقيم دينا قيما ملة ابراهيم حنيفا وما كان
من المشركين قل ان صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب
العالمين لا شريك له وبذلك امرت وانا اول المسلمين قل
اغير الله ابغي ربا وهو رب كل شي ولا تكسب كل نفس الا عليها
ولا تزر وازرة وزر اخرى ثم الى ربكم مرجعكم فينبئكم بما كنتم

فيه تختلفون وهو الذي جعلكم خلايف الارض ورفع بعضكم فوق
بعض درجات ليبلوكم في ما آتيكم ان ربك سريع العقاب وانه
لغفور رحيم در كاسه نويسد كه از چوب كز تراشيده باشد ونوشته را
باب شيرين محو سازد وبياشامد از همه دردهاي دروني مثل درد معده
ودرد دل وجكر وغير آن خلاص شود وهم در كتاب مذكور وكتاب
خواص ابن تيمي آورده كه هركه ايه افغير دين الله يبغون وله اسلم
من في السموات والارض طوعا وكرها واليه ترجعون قل آمنا
بالله وما انزل علينا وما انزل على ابراهيم واسمعيل واسحق ويعقوب
والاسباط وما اوتي موسى وعيسى والنبيون من ربهم لا نفرق
بين احد منهم ونحن له مسلمون ومن يبتغ غير الاسلام دينا فلن
تقبل منه وهو في الآخرة من الخاسرين بر سفال نو آب نارسيده
نويسد وانرا در ميان ابي افكند كه از باران كرفته باشد يا از چاهي كه آب
شيرين داشته باشد وافتاب بران نمي تافته باشد بس از آن اب معمول بياشامد
خفقان وترس وفزع از دل وي زايل شود باذن الله تعالى فصل ششم
در دفع حميات وتخفيف اثقال در كتاب در النظيم آورده كه ابو حاتم رازي
كويد كه در مسجد ابي اليمان حكم ابن نافع الصنعاني شيخ بخاري در آمد
مرا تب كرفت در آن اثنا ابو اليمان بيرون آمد ومرا بآن حال ديد برسيد

كه اين مرد چه كس است وچه حال دارد نام بردند وكفتند تب دارد برسر
بالين من آمد وكفت چه قصه داري كفتم يا ابا اليمان تب كرده ام كفت مكر
خبر نداري از طلسم تب كفتم نه بس وي بر ورقي نوشت اين صورت را
در زير سر من نهاد چون برخاست وبرفت في الحال تب برطرف شد وزايل شد
بس مرا او نوشته را برداشتم واين صورت را در روي مرقوم ديدم بعد از ساعتي
ابو اليمان بيامد وكفت چه حال داري كفتم الحمد لله دركمال صحتم بس مرا
كفت اين نوشته را نكاه دار كه بهر كس كه بيماري نافع باشد ان شاء الله
وصورت اينست
وهم در آن كتاب آورده كه هركه آيه الآن خفف الله عنكم وعلم ان
فيكم ضعفا فان يكن منكم مائة صابرة يغلبوا مائتين وان يكن
منكم الف يغلبوا الفين باذن الله والله مع الصابرين در عقب
هر نمازي مدت هفت روز تلاوت كند وافتتاح از عصر روز جمعه كند
تا وقت جمعه ديكر ودر وقت فراغ از اشتغال نيز بر آن قراءت مداومت
نمايد حق سبحانه وتعالى ازاله تب او واز هر چه كران بار است سبكبار
شود واز حجة الاسلام امام محمد غزالي رضي الله عنه نقل كرده اند
كه شيخ حسن بصري رضي الله عنه براي بستن تبها رقعه مي نوشت
وانرا بر محموم مي بستند تب وي زايل مي شد بس چون وي وفات يافت

در آن رقعه نوشته دیدند بسم الله الرحمن الرحیم یرید الله ان یخفف
عنکم وخلق الانسان ضعیفا الان خفف الله عنکم وعلم ان
ان فیکم ضعفا ربنا اکشف عنا العذاب انا مومنون وان یمسسک الله بضر
فلا کاشف له الا هو وان یردک بخیر فلا راد لفضله **فصل هفتم** در دفع
قروح و دمامیل و قوبا ولقوه و قولنج و نزف الدم صاحب در النظیم آورده
که هر که آیه ویسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعا
صفصفا لا تری فیها عوجا ولا امتا را کتابت کند بر اناء پاک بمداد
فارسی و نوشته را بروغن بنفشه محو سازد و بر عضوی مالد که
دنبل و جراحت داشته باشد زایل گردد و هرچه بر ظاهر بدن عارض
شود از جراحات و بثرات از مالیدن این روغن دفع شود و هم وی فرموده
که هر که آیت فاصابها اعصار فیه نار فاحترقت کذلک یبین الله
لکم الآیات لعلکم تتفکرون. بر قوباء که بپارسی پیون وکرپون
میگویند کتابت کند آن ماده دفع شود و هم وی فرموده که صاحب لقوه
آیه قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبلة ترضیها فول
وجهک شطر المسجد الحرام وحیث ما کنتم فولوا وجوهکم
شطره وان الذین اوتوا الکتاب لیعلمون انه الحق من ربهم وما
الله بغافل عما تعملون. بر طشت سفید روی که از زنگ تاریکی چون آینه

جلاداده

جلا داده باشد کتابت کند بمشک وگلاب نویسد و نوشته را باب پاک
محو سازد و روی خود را بآن آب بشوید و بعد از سه ساعت متصل در آن طشت
جلا داده نظر کند بر وجهی که چشم وی بر عکس خود بود و این عمل سه روز
پیاپی بجای آورد آن مرض بالتمام زایل شود و اگر از آن آب صاحب قولنج بیاشامد
و بدن و برا بان آب بشوید قبض برطرف شود و هم وی فرموده که هر که آیه
واذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت واسمعیل ربنا تقبل منا انک
انت السمیع العلیم کتابت کند بر سندبلود بزعفران وگلاب نوشته با آب
انگور سیاه که بتازگی گرفته باشند و متغیر نگشته باشد محو کند و اندکی
انگهربا و کافور و شکر با آن آب بیامیزد و بیاشامد بواسیر را بغایت نافع بود
و دفع نزف الدم کند که از بواسیر عارض شده باشد باذن الله تعالی **فصل هشتم**
در بار گرفتن زنان عقیم صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که زوجه
وی فرزند آرد باید که زوج و زوجه هر دو روز جمعه روزه دارند چون نماز
شام بگذارند هر دو بشکر و بادام و نان افطار کنند و اصلا آب نیاشامند
و مرد آیه وانی خفت الموالی من ورائی وکانت امراتی عاقرا فهب لی من لدنک
ولیا یرثنی ویرث من آل یعقوب واجعله رب رضیا بر جام زجاجی
نویسد بعسل صاف که آتش ندیده باشد و نوشته را باب شیرین محو سازد
و بگیرد بارهٔ نخود سفید بالیده دویست و بیست عدد بر نخودی یکبار این آیه

هردو بخوانند و نفث کنند پس آن معمول را در دیک کرده نخودها را در آن دیک
اندازد و بسیار بجوشانند پس هر دو نماز خفتن بکذارند بعد از آن سورهٔ مریم را
هریک بتمام تلاوت کنند پس آن آب نخود را صاف سازند و قدری آب انکور
تازه جوش داده بآن اضافه کنند و نصفی از آن مباشرت نمایند البته زن
حامله شود و اکر این عمل در شب واقع شود ابلغ و ادخل باشد و در حصول
ولد باذن الله تعالی فصل نهم در حمل زنان و حفظ جنین در بطن ایشان
صاحب درّ النظیم آورده که هرکه ایه وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ
طِینٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِی قَرَارٍ مَکِینٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا
الْعَلَقَةَ مُضْغَةً وَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَکَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا
ثُمَّ اَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَکَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِینَ را بر هفت برک
ریحان زرد نویسد پس بفرماید زوجه خود را که یکیک از آن برکها را بلع کند
و در دست فرو بردن انکه کسری باو راه یابد و بر بالای هر برکی که فرو برد
بیکجرعه از شیر کاو زود ساشامد و سه روز این عمل بجای آرد بعد از مباشرت
البته آن زن حامله شود و آن جنین در بطن وی بسلامت ماند و هم وی فرموده
که خاهد که جنین در بطن وی محفوظ ماند تا زمان زاییدن آیه وَالَّتِی
اَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِیهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آیَةً لِلْعَالَمِینَ
اِنَّ هٰذِهِ اُمَّتُکُمْ اُمَّةً وَاحِدَةً وَاَنَا رَبُّکُمْ فَاعْبُدُونِ وَتَقَطَّعُوا

آب نخود را بنوشد و نصفی از آن آب زن بیاشامد
و ساعتی خواب کنند و بعد از آن

امرهم

اَمْرَهُمْ بَیْنَهُمْ کُلٌّ اِلَیْنَا رَاجِعُونَ را بنویسد بشرایطش و چون
زن حامله شود بروی بندد تا مدت چهل روز بعد از آن نوشته را
از وی جدا کند و چون یکماه بوضع حملش بماند باز آن مکتوب را بر
بروی بندد تا وقتی که فرزند مولود شود بعد از آن نوشته را از
کردن مولود بیاویزد تا محفوظ باشد ان شاء الله فصل دهم در تسهیل
ولادت و ازاله عسر زادن صاحب درّ النظیم آورده که هرکه آیه قُلْ
مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ اَمَّنْ یَمْلِکُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَمَنْ
یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَیُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَمَنْ یُدَبِّرُ الْاَمْرَ
فَسَیَقُولُونَ اللّٰهُ فَقُلْ اَفَلَا تَتَّقُونَ را کتابت کند بر پوست کدوی
شیرین بسیاهی و بر بازوی راست حامله بندد وقتی که آثار حمل
ظاهر شود بزودی بار نهد و هم وی فرموده که چون دشوار شود بر وی
زادن باید که آیه اَوَلَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُوا اَنَّ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ
کَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ کُلَّ شَیْءٍ
حَیٍّ اَفَلَا یُؤْمِنُونَ را بنویسد و از عقب آن کتابت کند که
مَرْیَمُ وَلَدَتْ مَرْیَمُ عِیسَی سَیَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْرًا اَللّٰهُمَّ
کَمَا فَتَقْتَ الْاَرْضَ بِالنَّبَاتِ وَالسَّمَاءَ بِالْمَطَرِ فَکَذٰلِکَ یَسِّرْ
لِفُلَانَةِ بِنْتِ فُلَانَةِ الْوَضْعَ فَلْیَنْظُرِ الْاِنْسَانُ اِلٰی طَعَامِهِ

أنا صببنا الماء صبا ثم شققنا الارض شقا وآن نوشته را
بروي بندد بسهولت بار بنهد وهم وي فرموده كه بعضي
از فضلا امر كردند مرا كه آيت اولم ير الذين كفروا را
كه بيش از اين كذشت در محل حمل نسا مكرر بايد خواند وبر شكم
ايشان نفث بايد كرد يا بر زير ناف يا بر ظهر ايشان واين مجرب
وازموده است وبصحت رسيده **فصل يازدهم** در حفظ مولود
وقلت بكا وفزع وي وكثرت شير مرضعه در كتاب در النظيم آورده
كه هركه اية اذ قالت امرأة عمران ربي اني نذرت لك ما في
بطني محررا فتقبل مني انك انت السميع العليم فلما وضعتها
قالت رب اني وضعتها انثى والله اعلم بما وضعت وليس
الذكر كالانثى واني سميتها مريم واني اعيذها بك وذريتها
من الشيطان الرجيم فتقبلها ربها بقبول حسن وانبتها
نباتا حسنا وكفلها زكريا كلما دخل عليها زكريا المحراب
وجد عندها رزقا قال يا مريم انى لك هذا قالت هو من
عند الله ان الله يرزق من يشاء بغير حساب را كتابت
كنند بر ورق آهو بره بكلاب وزعفران وبر كمر زن حامله بندد تا زمان
ولادت از جميع افات وامراض كه حاملان را مي باشد وازسقوط

جنين

جنين ايمن باشد واكر بمثل وزعفران كتابت كرده باشد ودر ماشوره
مسين يا آهنين كند وازكردن مولود بياويزد حرز عظيم بود
وي را از همه آفات وهم وي فرموده كه هركه آيه الذي احسن كل
شيء خلقه وبدا خلق الانسان من طين ثم جعل نسله من
سلالة من ماء مهين ثم سويه ونفخ فيه من روحه
وجعل لكم السمع والابصار والافئدة قليلا ما تشكرون
را بر جام زجاجي نويسد وباب باران محو كند وآن آب را دو قسم كند
ويك قسم را بطعامي اميزد كه بخورد وي بدهد وقسم ديكر را بجاي
شربت بوي دهد هر صباح واين عمل هفت روز متصل بجاي آرد
بعد از آن كه مدت هفتاد روز از ولادت وي كذشته باشد
وجون اين عمل بجاي آورد خلق وخلق تفاوت تمام بيند وزود نشو
ونما كند **فصل دوازدهم** در تعويذ اطفال از مرض ام الصبيان و
شياطين جن وانس در كتاب در النظيم آورده كه هركه ايه فاذا قرأت
القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم انه ليس له
سلطان على الذين امنوا وعلى ربهم يتوكلون واذا قرأت
القرآن جعلنا بينك وبين الذين لا يؤمنون بالآخرة حجابا
مستورا را بر خرقة صوف كبود نويسد يا بر كاغذي كه بآن نمك باشد

وبربازوي راست طفل يا غيروي بندد انشخص ازمرض ام الصبيان
وشر ديوان درضمان امان رحمن باشد وازهمه آفات محفوظ
وزندكاني محظوظ بود بعزة الله وتوفيقه باب نجم درا عمال غريبه
وامور عجيبه از اطلاع بر مخفيات وتسخير مرده جن مشتمل بر
دوازده فصل فصل اول درنيل مكاشفات بمدد ارواح علويات
فصل دويم در تحصيل علوم غريبه وحكم مجهوله فصل سيم
درعلم اكسير وساير علوم غريبه عجيبه فصل جهارم در اطلاع بر
كنوز وخزاين وخبايا ودفاين فصل نجم دراخراج لالي ازدريا
وصيد دواب بحري فصل ششم در اطلاع برامور خفيه واحوال
مخفيه فصل هفتم هم در وقوف يافتن بر مخفيات فصل هشتم دراحضار
ارواح جن فصل نهم در تسخير بعضي جنيان فصل دهم دراحضار
اقوياي جن ورؤساي ايشان فصل يازدهم در تسخير مرده جن وعصاة
ايشان فصل اول درنيل مكاشفات بمدد ارواح علويات صاحب
درالنظيم آورده كه هركه خواهد كه مكشوف شود بروي آنچه بر
اكثر خلق پوشيده است جن وانس فرمان بردار وي شوند بايد كه
طهارة كامل بجاي آرد اول روز ماهي كه غرة او پنجشنبه بود روزه
دارد وافطار بسبزي ونان وشكر كند وشب بطهارة وذكر بخواب

اخراج

فصل دهم در احضار ملوك جن وسلاطين ايشان

رود

١٧٧

رود وبعد از نيمشب برخيزد وطهارة كامل سازد وبعد از نماز
تهجد متوجه قبله نشيند وآيه وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَا
عِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا
وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ
مَا لَا تَعْلَمُونَ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ
عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَا
دِقِينَ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ
تلاوت كند جند بار بعد ازآن بكويد ايتها الارواح الطاهرة الوا
صله للتقديس الموكلون بهذه الآيات المطيعون بسرها المودع فيها
اجيبوا الدعوة وافيضوا انوارا على حتى انطق بما خفي واخبر ما
لكاين صادقا واميلوا الى وجوه بني آدم وبنات وامة وآمني في
قلوبهم رعبا ورهبا بعد ازآن ايات مذكوره را بر جام زجاجي بمشك
وزعفران وكلاب بنويسد ونوشته را با ب تكرك محو كند وبياشامد
بس خواب كند واين عمل را پنج روز يا هفت روز بجاي آرد ودر شب
پنجشنبه هفتم ايات مذكوره را هفتاد بار تلاوت وكلمات دعوات را بهفت بار
واين عمل در منزل خالي بجاي آرد وبغير بخور كند با رعايات شرايط كلي
تا مقصود بروجه دلخواه ميسر شود انشاء الله تعالى فصل دويم

در تحصیل علوم غریبه وحکم مجهوله در کتاب در النظیم آورده که هرکه
خواهد که علوم غریبه وحکمای مجهوله بروی ظاهر کردد ودل بثبوت
حق ویقین وفهم معانی خفیه متصف کردد باید که سه روز
روزه دارد که اول آن روز پنجشنبه غره ماه باشد وایه وَلَقَدْ
فَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ
مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ
الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ
مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ
يُنْفِقُونَ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا
وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ را بر جام زجاجی
نویسد وباب نهر بزرک جاری محو کند وهر صباح پیش از طلوع آفتاب
ازرا بیاشامد تا بمراد خود فایز کردد ان شاء الله تعالی **فصل سیم** در تحصیل
علم اکسیر وسایر علوم عجیبه صاحب در النظیم آورده که هرکه اراده
کند که واصل شود بعلم کیمیا یا بعلومی که بر اکثر خلق پوشیده است
باید که طهارت کامل سازد ولباس پاک در پوشد وچهل روز
پیوسته روزه کیرد وابتداء روزه را از روز جمعه کند وهر شب
از وجه حلال افطار کند وچون وقت خواب آید هفت بار سوره والشمس

وهفت بار

وهفت بار سوره والضحی والم نشرح وهفت بار آیه قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ
تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ
وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تُولِجُ
اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ
وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ودر بعضی
نسخها مذکور است که بعد از والشمس هفت بار سوره واللیل نیز بخواند
بعد از آن بکوید اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِقُدْرَتِكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَاسْخِيرِكَ
لِكُلِّ شَيْءٍ يَا اَحَدُ يَا صَمَدُ يَا وِتْرُ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى سَيِّدِنَا
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتُيَسِّرَ لِي الْعِلْمَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ وَاَكْرَمْتَ
بِهِ كَثِيرًا مِنْ عِبَادِكَ وَتُغْنِيَنِي بِهِ عَمَّنْ سِوَاكَ فَاِنَّكَ مَالِكُ الْمُلْكِ
وَبِيَدِكَ مَقَالِيدُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَاَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ چون
این عمل بجای آرد حق سبحانه وتعالی شخصی را مسخر وی کرداند که انچه
مطلب در بیداری یا در خواب ویرا بآن راه نماید بعون الله وتوفیقه
فصل چهارم در اطلاع بر کنوز وخزاین واخراج خبایا ودفاین صاحب
در النظیم آورده که هرکه خاهد که بر خزینه ودفینه وقوف یابد
باید که ایه قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الملك تا بغیر حساب که در باب الامر کور شد کتابت
کند بر اناء پاکیزه که از زر خالص بود بمشک وزعفران وکلاب

بس انرا باب هليلهٔ زرد يا سبز وآب باران تازه وآب عذب زلال
محو كند بعد از آن بكيرد زهرهٔ مرغ سياه وزهرهٔ بط سياه وپنج
مثقال سرمه سپاهاني وسرمه را بان آب معمول سحق بليغ نمايد
تا وقتي كه كحلي شود بغايت نرم وآن سحق وصلايه در شب كند
تا افتاب در انجا نيفتد بس چون آن كحل مهيا شود در سرمه دان ابكينه
سبز كند وبعضي كويند در سرمه دان ابنوس وبكيرد ميلي هم
از ابنوس بس روز بنجشنبه روزه دارد وچون شب به نيمه رسد
برخيزد وبعد از نماز تهجد هفتاد بار صلوة فرستد وايات
مذكوره را هفتاد بار قرآءت نمايد بعد از آن هفتاد بار ديكر
صلوات فرستد بس در هر چشمي از آن سرمه معمول سه ميل بكشد
وابتدا از چشم راست ودر هفت بنجشنبه اين عمل بجاي آرد كه
روزه دارد وشبهاي جمعه انكه مذكو شد بتقديم رساند
بعد از اتمام عمل بروي اشخاص روحاني ظاهر شوند ودر شب بوي
خطاب كنند وانچه مقصود اوست اعلام نمايند وهم وي فرموده
كه هر كه بكيرد خروس ابيض ازرق يعني سفيد خول دار وايه وَاِنَّهُ
لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْاَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ
مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ وقتي كه قمر زايد النور باشد

كتابت كند

كتابت كند بشرايطش وبر بخور لايق داشته به بيجد ودر ميان خرقهٔ باك
كه از جامهٔ دختر غير بالغ كرفته باشد بس آن طومار را بسوزن پولاد
در آن خرقه دوزد وبر بال وخروس سفيد بندد ودر آن مكان
كه كمان دفينه دارد سر دهد در وقت زوال افتاب روز شنبه سحر را خروس
با و موضع كه دفينه دارد سر دهد در وقت زوال افتاب با وموضع
كه دفينه باشد رود وبمنقار وچنكال آن زمين را كندن كيرد وبهمين
طريق اكر سحري كرده باشند ودر زميني دفن كرده بيدا توان كرد وهم وي
فرموده كه از بعض فضلا شنيده ام كه از براي اخراج دفاين اين ايه را
نويسد كه فَاَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ
وهم وي فرموده كه هر كه ايه وَاِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللهُ
مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَالِكَ
يُحْيِي اللهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ كتابت كند
بشرايطش واز كردن خروس سفيد بياويزد وانجا كه كمان دفينه
دارد سر دهد آن خروس او موضع را بيدا كند باذن الله تعالى
وعلامت صحت اين عمل آنست كه در روز دويم خروس بميرد ودر
خواص ابن تميمي آورده كه ايه اِنَّ اللهَ يَاْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمَانَاتِ
اِلَى اَهْلِهَا وَاِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ اِنَّ اللهَ

نعما يعظكم به ان الله كان سميعا بصيرا برقدح زجاج نويسد
وان را باب باران بشويد ودر آن موضع كه كمان دفينه دارد رش
كند حق سبحانه وتعالى بوجهي از وجوه وي را بان دفينه اطلاع دهد
فصل پنجم در اخراج لالي از دريا وصيد دواب بحري صاحب در النظيم
آورده كه از صدف پاك روشن لوحي سازد وپشت وروي او را
جلا دهد وبر يك روي او بقلم پولاد آيه وسخر لكم الليل والنهار
والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره ان في ذلك لآيات لقوم
يعقلون وما ذرا لكم في الارض مختلفا الوانه ان في ذلك
لآيات لقوم يذكرون وهو الذي سخر البحر لتاكلوا منه
لحما طريا وتستخرجوا منه حلية تلبسونها وترى الفلك
مواخر فيه ولتبتغوا من فضله ولعلكم تشكرون والقى
في الارض رواسي ان تميد بكم وانهارا وسبلا لعلكم
تهتدون نقش كند وبر روي ديگر صورت ماهي بكشد وبر
اطراف وجوانب آن صورت پنج حيوان دريايي نقش كند واين
عمل در دوازدهم تشرين ثاني بجاي آورد واگر وقت قمر در سرطان
يا حوت بود بغايت مناسب بود پس هر شب آن لوح را بر بامي بلند در
وسه پايه از چوب انار شيرين نصب كند وآن لوح را برشته ابريشم

سفيد

از آن سه پايه در آويزد وتجم كند تا شعاع ثوابت وسيارات
بران تابد وهر شب اين آيات مذكورات را هفتاد بار بر آن لوح بخواند
واين عمل را دوازده شب متصل بجاي آرد بعد از آن اتمام عمل آن لوح را
در حقه مخروطي كه از استخوان ماهي ساخته باشد مضبوط كند وچون
خواهد كه بعمل صيادي مشغول گردد آن لوح را در رشته ابريشمي بسته
بشبكه صياد آن پيوند كند وآنچه ميخواهد كه از دريا بيرون آورد از
جنس در ومرواريد ومرجان ويا ماهي وساير صيدهاي بحري وقتي
كه شبكه بدريا فرو گذارد نام آن چيز برد هرچه مطلوب ومقصود
وي بود بر آن لوح چسبيده يا بر شبكه از دريا برايد واگر در موضع
اين عمل كند كه صدف ميباشد احتياج بغواص نخواهد بود بلكه
صدفهاي پر گوهر بر آن چسبيده برون خواهد آمد باذن الله تعالى
واين از اعمال عجيبه غريبه است وصاحب در النظيم فرموده كه
اين سر عظيم است كه از اخفاي آن لازم است وافشاي آن بجهال
مذموم ووصيت اكابر انست كه در ستر اين عمل سعي بليغ نمايد واين
راز بزرگ را بهيچ نا اهل اظهار نفرمايد فصل ششم در اطلاع بر امور
مخفيه واحوال خفيه در خواص ازتيمي آورده كه چون كسي خواهد
كه مطلع شود بر مخفيات واحوال پوشيده مثل خبر يافتن مقيم

ازحال مسافر وخبر یافتن مسافر ازحال عیال واطفال خود ودانستن
حال مریض که عاقبت وی جون شود ووقوف یافتن بر انکه حامله
بسردار یا دختر یا دفینهٔ که بر زمین نهانست یا غایبی که بسفر رفته است
یا حال مریضی که بیمار صعب است وامثال اینها باید که طهارت
کامل کند وجامهٔ مطهر معطر بوشد وروز دوشنبه روزه دارد
وجون شب بغراش رود باید که بر وضو خواب کند وجون صباح سه شنبه
شود بیش از طلوع افتاب آیه اللَّهُ یَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى وَمَا تَغِيضُ
الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ عَالِمُ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ بر خرقهٔ سبز بزعفران وگلاب کتابت کند
بس ازآن خرقه را بر بخور عود وعنبر دارد وبس ازاد درحقهٔ (کذا) زر زیر بالین
نهد وبکوید که یا عالم الْخَفِيَّاتِ فِي الْأُمُورِ يَا مَنْ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ اطْلِعْنِي عَلَى كُلِّ مَا أُرِيدُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بس بذکر
حق سبحانه وتعالی مشغولی کند تا وقتی که در اثنای ذکر خواب رود
کسی را در خواب بیند که وی را اخبار کند از انجه مقصود اوست
بس اگر درین شب انکس بیدا نشود باید که بنجشنبه روزه کیرد وشب
بجمعه این عمل را بجای آرد لا محاله آن مخبر بیاید ووی را از انجه مراد
اوست آگاه کرده اند باذن الله تعالی فصل هشتم در احضار ارواح جن

[illegible] ... یَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ... [illegible] ... سبحان الذی بیده مفاتح ... [illegible]

ابن تیمی

ابن تیمی در خواص خود آورده که هر که خواهد که بعضی جنیان را بزودی
بیش خود حاضر کرد اند وبر ایشان امر ونهی کند وایشان مامور ومطیع
او کردند باید آیه وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ
فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ
قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ
يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ
اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ
أَلِيمٍ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ
أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ جند بار تلاوت کند بشرایطی
که معین شده وبخور لایق بکار برد در اسرع اوقات بعضی از ارواح
جن حاضر شوند وبهر جه امر نماید قیام نمایند وهم وی کوید که آیه
مذکوره از برای سرعت اجابت جن واحضار ایشان مقررست
وبعد از عزایم این آیه را بسیار خواند مدد عظیمست در احضار جن فصل نهم
هم در تسخیر بعضی از جنیان ابن تیمی در خواص خود آورده که جون کسی
خواهد که بعضی از اکابر قبایل جن را حاضر کرد اند باید که جندی بار
آیه وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ را که در فصل سابق مذکور شد با شرایطی
که در تسخیر جن مقرر کرده اند انکاه سوکند دهد بان دیو باین

عبارت که آیت یا فلان بن فلان اقسم علیک باقسام الخلایق خالق
فتمردت والله اعظم منک واکبر وبایا نه تذل وتقهر احضروا
الا انت بما تلقاه ابصر بعد از آن ایت را بخواند که ونفخ فی الصور
فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون قالوا یا ویلنا من
بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون
ان کانت الا صیحة واحدة فاذا هم جمیع لدینا محضرون
وچون این عمل بشرایطش وجود کیرد در اسرع اوقات یکی از جنیان
حاضر شود وبطریق نیازمندی بیش آید وبامر ونهی عامل قیام
نماید **فصل دهم** در احضار اغنیا واقویاء جماعت جنیان ورؤ
سای ایشان صاحب در النظیم آورده که چون یکی از اعاظم قبایل جن
تمرد نماید وسرکشی اغاز نماید وبخواهد که فرمومان برد وبحیطه
تسخیر در آید باید که بروی سوکند دهی بهمان عنوان که در فصل
سابق کذشت وآیه قالت یا ایها الملؤ انی القی الی کتاب کریم
انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی واتونی
مسلمین بسیار تلاوت کنی با شرایطش وبخور لایق بسوزی تا از راه
سرعت وتعجیل بیش تو حاضر شوند واطاعت تو کنند **فصل یازدهم**
در تسخیر مردهٔ جن وعصاة ایشان ابن تیمی آورده که چون خواهی که یکی

از متکبران

از متکبران وسرکشان طبقهٔ جن را مقهور ومسخر خود کرد اند تا وی را
در امور شاقه ممد ومعد ومعاون بود باید که از منزل خود بیرون آید
در دل شب وجای خالی بیدا کند وایه ویل لکل افاک اثیم یسمع آیات الله
تتلی علیه ثم یصر مستکبرا کان لم یسمعها فبشره بعذاب الیم واذا علم من آیاتنا
شیئا اتخذها هزوا اولئک لهم عذاب مهین من ورائهم جهنم ولا
یغنی عنهم ما کسبوا شیئا ولا ما اتخذوا من دون الله اولیاء ولهم
عذاب عظیم چند بار تلاوت کند با شرایطش ودر آن اثنا بخور لایق بکار
برد بعد از آن وی را مخاطب ساخته سوکند دهد بهمان صیغه که در فصل
یازدهم کذشت بعد از اتمام عمل یکی از مردهٔ شیاطین وعصاة ایشان
حاضر شود وتواضع بسیار کند ومطیع ومنقاد شود امر ونهی عامل را باذن الله
فصل دوازدهم در احضار ملوک جن وسلاطین ایشان در کتاب در النظیم
آورده که هر که خواهد که یکی از اعاظم سلاطین واکابر ملوک جن را
حاضر کرداند باید که اول بخور کند با حصا لبان وسندروس وکندر وبعضی
ادویه دیکر که مناسب بخور است در تسخیر جنیان مقرر است وآیات
اول سوره والصافات را که بسم الله الرحمن الرحیم والصافات صفا فالزا
جرات زجرا فالتالیات ذکرا ان الهکم لواحد رب السموات
والارض وما بینهما ورب المشارق انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب

وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَى
وَيُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ إِلَّا
مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ تا انجا كه شهاب
ثاقب است چند بار تلاوت كند بشرايط مقرره بعد ازان بكويد
كه احضر يا فلان ونام ان ملك ببرد واسما ملوك جن واعاظم
ورؤساي طبقات ايشان دركتب اهل تسخير مثل شامل سكاكي
وشامل طيبي وغير آن مذكور است طلب نمايد بعد از اتمام عمل
يكي از ملوك جن حاضر شود وبقدم اطاعت در آيد باذن الله تعالى
مقاله خامسه در خواص قراني مشتمل بر پنج باب باب اول در تحصيل
جاه ودولت وتيسير حاجت وقبول نزد سلاطين ايام وخلاصي
از غضب وحبس حكام وسلامتي از جميع افات وتسخير نفوس جن
وانس وساير حيوانات مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در حصول
دولت وسعادت وعزت نزد خلايق فصل دويم در تيسير حاجات
ودوام عزت واقبال فصل سيم در قبول ومهابت وقضاء حوايج
نزد سلاطين واكابر فصل چهارم در حصول هيبت ومهابت در نظر
جميع خلايق وظهور محبت در دل ايشان فصل پنجم در اطفاي نايره
غضب سلاطين وحكام فصل ششم در ايمني از شر پادشاهان جابر وحاكمان

ظالم فصل هفتم در خلاصي محبوس ورهائي از قيد ظلمه فصل هشتم
در نصب معزول ومطيع ساختن دشمن فصل نهم در خلاصي
از مهالك وايمني از شر چشم زخم وجمله مكروهات فصل دهم
در ايمني از آفات دين ودنيا وسلامتي از حوادث ليل ونهار فصل
يازدهم در دفع افات خان ومان وايمني از تهمت وبهتان فصل دوازدهم
در ايجاد محبت وقبول قلوب وتسخير آدميان وصيد مرغان وماهيان
فصل اول در حصول دولت وسعادت وعزت نزد خلايق صاحب
در النظيم آورده كه هركه وقت نماز جمعه سورهٔ قمر را كتابت كند ودر زير
عمامه بر طاقيه خود بندد نزد مردمان عزت وجاه وي بيفزايد وامور
مشكله بروي اسان كردد ودولت وسعادت روي بوي آرد وهم وي
فرموده كه هركه خواهد كه وي را در ميان قومي ترويجي تمام حاصل شود
بايد كه سوره طه را كتابت كند وانرا در خرقهٔ سبز بجلد وباخود نكاه دارد
تا بر مقصود فايز كردد ودر خواص از تميمي آورده كه هركه سوره والشمس را
بر خرقهٔ حرير زرد پاك بنويسد بمشك وزعفران وكلاب در ساعت سعد
پس بعود وعنبر بخور كند ونوشته را بر بخور داشته درهم بجلد در زير
نكين عقيق نهد ودايم با ان انكشترين تختم كند در نظر مردم عزيز وجيه
كردد وجاه وحرمت وي بيفزايد اكر اعمال ثلاثه اين فصل را جمع كند

اثر او اقوي بود واکر با وجود حمل شود ثلاثه هر روز بعد از اداي
فريضه بامداد بتلاوت ان قيام نمايد فايده آن اتم واکمل بود
بعون الله وفضله فصل دويم در تيسير حاجات ودوام عزت واقبال
صاحب النظيم آورده که هرکه حاجتي داشته باشد بايد که
طهارت کامل سازد وچهار رکعت نماز بکذارد به نيت حصول
حاجت در هر رکعتي بعد از فاتحه سوره حشر بخواند حق سبحانه
وتعالی هر مرادي وحاجتي که داشته باشد بسهولت ميسر کرداند
وهم وي فرموده که هرکه بر قراءت سوره نوح مداومت نمايد
هر مقصودي که داشته باشد بزودي حاصل شود بدانکه
اکثر علما بر انند که اسم اعظم مجموع آن دو لفظ الله است
که در سوره انعام در پهلوي يکديکر واقع شده است در آيه
اِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ
رُسُلُ اللهِ اللهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ وبعضي از اکابر
دين وارباب کشف ويقين کفته اند که هرکه به نيت حاجتي
سوره انعام را تلاوت کند بشرايط کلامي وچون باين آيه شريفه
رسد چون رسل الله بکويد بيش از انکه الله اعلم بکويد در ميان
اين دو اسم اعظم بزرکوار که اسم اعظم کنايت از انست اين

دعا

دعا بخواند اللهم من ذا الذي استغاثك فلم تغثه ومن ذا الذي
استعان بك فلم تعنه ومن ذا الذي دعاك فلم تجبه ومن ذا الذي
سألك فلم تعطه ومن ذا الذي استجارك فلم تجره ومن ذا الذي
توكل عليك فلم تكفه واغوثاه بك استغيث اغثني يا مغيث
واشفني شفاءً عاجلاً وفرج عني فرجاً قريباً برحمتك يا ارحم الراحمين
بعد از آن حاجت خود عرض کند بس الله اعلم کفته قراءت سوره را بتمام
رساند البته حاجت وي برآيد واين از جمله مجربات صحيحه است
واکر فرضا نتيجه ظاهر نشود از تقصير عامل است در رعايت شرايط
مقرره وصاحب النظيم آورده که از بعضي مشايخ مرويست که در
هيچ خانه وبقعه سوره ق را تلاوت نکنند الا انکه صاحب
ان خانه وساکن آن بقعه دايم بدولت وسعادت وعزت وکرامت
بود واز نکبت وذلت محفوظ ومحروس باشد بعزة الله وتوفيقه
فصل سيم در قبول ومهابت وقضاي حوايج نزد اهل حکومت
صاحب النظيم آورده که هرکه در وقت درآمدن نزد سلاطين
سوره والنازعات بخواند مرادوي بسهولت برآيد ودر نظر آن
سلطان بهيبت ومهابت نمايد واکر کسي اين سوره را در روي دشمن
تلاوت کند از وضرر نيابد وبجز وخوفي از وجد نشود ودر خواص

ابن تميمي آورده كه چون كسي در ساعت اول روز جمعه سوره فاتحه را
بقلم زرين بقدح زرين بعسل وكافور بنويسد پس نوشته را
بگلاب محو سازد وآن گلاب معمول را در شيشه نگاه دارد
وهرگاه كه نزد پادشاه جباري وظالم قهاري رود از آن آب
قدري بر روي خود مالد نزد وي مقبول ومهاب گردد وآن
بزرگ محب وي شود وشيخ ابو العباس بوني رحمه الله در كتاب
خمات القران آورده كه هركه سوره حم سجده را صد بار متصل
بخواند كه درميان آن فاصله باجنبي در نياورد از شر پادشاه جابر
وحاكم ظالم ايمن ماند واز شر جميع دشمنان مصون ومحفوظ
ماند **فصل چهارم** در حصول هيبت ومهابت در نظرها خلق وظهور
مودت ومحبت در قلوب ايشان صاحب در النظيم آورده كه
هركه حم دخان را كتابت كند وباخود نگاه دارد در نظر خلايق
بهيبت نمايد ومردم محب او شوند وهم وي فرموده كه هركه سوره
يس را هفت روز بگلاب وزعفران هفت بار بنويسد وهر روز
يكبار آن هفت يس را بگلاب خوش بوي تازه محو كرده بياشامد
در نظر خلايق عزيز شود ودر مناظره برخصم غالب آيد وهم وي
فرموده كه هركه سوره يوسف را بعسل وزعفران وگلاب

برظرف

185

برظرف پاك بنويسد وباب عذب شسته بياشامد مقبول ومحبوب
گردد عند القلوب ودر بعضي از كتب خواص قراني مذكور است
كه اگر كسي بگيرد قدري موي سر مطلوب وهفت بار آية الكرسي را
برآن خواند ونفث كند وسه بار قل يا ايها الكافرون وچون
شب درآيد مويها را در زير بالين خود نهد محبت بسيار نتيجه دهد
واتمام اين عمل بان بود كه مقدار موي از ناصيه او گيرد وبشماره
حروف اين سوره انرا بر آن موي خواند وهر بار نفث كند وبشماره حروف
آية الكرسي انرا بخواند وهر بار هم برآن موي نفث كند وهفت شب
اين عمل بجاي آرد وهر شب موي را در زير بالين نهد ودر شب هفتم
بعد از اتمام عمل آن موي را بر مجمر اخگر افروخته نهد در حالي
كه بعود وعنبر بخور كرده باشد ونام مطلوب ومادرش برد محبت
بسيار در دل وي نسبت بعامل پيدا شود وهم در بعضي كتب خواص
مسطور است كه هركه بگيرد چهل يكدانه فلفل وبر هر يكي يكبار
سوره فاتحة الكتاب بخواند وآن فلفلها را در درون پياز سفيد
نهد وسر اورا هم بدان پاره پياز كه برداشته محكم كند وسه
سيخ از چوب انار شيرين تراشيده در سر آن پياز خلانند وبعد از آن
پياز را در زير آتش نهد چنانچه اثر حرارت آتش بان رسد اما بايد كه نسوزد

وانكشت بنشود حرارت محبت در دل محبوب اثر كند باذن الله تعالى

فصل پنجم در اطفاء نايرهٔ غضب سلاطين وحكام شيخ شرف الدين رحمه الله در كتاب ختمات القرآن آورده كه هر كه هفتاد بار سورهٔ اقتربت الساعه را متصل تلاوت كند با شرايط كلامي كه در مقاله اولى كذشت از قهر وغضب پادشاهان ظالم وشر وفتنه حاكم جاير در ضمان امان باشد وصاحب كتاب در النظيم در آن كتاب از حضرت شيخ بزركوار ابو الحسن الشاذلي رحمه الله نقل كرده در خواص ابن تيمي نيز آورده كه هر وقت در آمدن بر پادشاه قهار وظالم جبار جند بار معوذتين بخواند از قهر وسياست وي ايمن باشد ودر خواص ابن تيمي آورده كه جون كسي بر جاري در آيد وسورهٔ تبت يدا ابي لهب بخواند از شر وي محفوظ ومحروس ماند باذن الله تعالى

فصل ششم در ايمني از شر پادشاهان جابر وحاكمان ظالم صاحب در النظيم آورده كه جون كسي وقت در آمدن بر پادشاه غيور وظالم كه از قهر وغضب ايشان هراسان باشد سورهٔ اذا زلزلت الارض را هفت بار بخواند خوف ورعب از دل وي زايل شود وآسيبي بوي نرسد وهم وي فرموده كه شيخ كامل عارف ابو الحسن شاذلي

نفعنا الله

186

بسم الله الرحمن الرحيم الله لا اله الا هو الحي القيوم

نفعنا الله جنين فرموده اند كه هر كاه كه از پادشاه جابر خايف باشد كه از وي طلب بغير حق كند بايد كه سوره يس را بخواند با شرايطش پس بكويد كه بسم الله الذي لا اله هو ذو الجلال والاكرام بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء وهو السميع العليم اللهم اني اعوذ بك من فلان بن فلان مهم وي كفايت شود وهم صاحب در النظيم فرموده كه سوره نوح را عليه السلام قراءت كند پس كتابت كرده باخود نكاه دارد جون نزد پادشاه قهار يا ظالم جبار برود از شر وي ايمن كردد وتلاوت سورهٔ جن نيز همين خاصيت دهد وهر كه سورهٔ عم يتساءلون را كتابت كند بشرايطش وبر بازوي ببندد ونزد پادشاه ظالم رود از شر وي ايمن ماند بعون الله وفضله

فصل هفتم در خلاصي محبوس ورهائي اسيري از قيد ظلمه در كتاب در النظيم آورده كه هر محبوسي واسيري كه بر قراءت سوره انفطار مداومت كند بزودي از حبس وقيد خلاصي يابد ودر حفظ وپناه حق تعالى باشد واكر زنداني بر قراءت سوره جن با شرايطش كه مقرر است مواظبت نمايد بزود از بند وزندان خلاص شود واكر اسيري بر همين مداومت كند او نيز خلاص شود واكر كسي بر تلاوت سوره طور ادمان كند خروج وي آسان شود وهم صاحب در النظيم آورده كه در فضايل سوره يس

اخبار و احادیث بسیار است و از انجمله انست که حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و علی آله وسلم فرموده است که هرکه محبوس که بر خواندن
سوره یس مداومت نماید بزودی از بند و زندان خلاص شود باذن الله
فصل هفتم در نصب معزول و مطیع ساختن دشمن ابن تمیمی آورده که
معزولی که بر تلاوة سوره یوسف مواظبت نماید بزودی بر سر عمل باز آید
وتفصیل این بروجه اتم در فصل هفتم از باب اول از مقاله رابعه گذشت
وهم وی گوید که چون عاملی از عمل معزول شوند باید که بر تلاوت
سوره القارعه مداومت کند تا زود بمقصود رسد و صاحب
در النظیم آورده که هر که سوره نحل را صد و هشتاد بار بنیت ایطش
تلاوت کند همه دشمنان سرکش دوست و مهربان وی گردند
بمعونة الله فصل هشتم در خلاصی از مهالک و ایمنی از چشم زخم و جمله
مکروهات شیخ شرف الدین بونی در کتاب ختمات القران
آورده که هر که را امر عظیم و مهلکه خطیر پیش آید باید که صد و چهل بار
سوره مؤمن را بر سبیل اتصال تلاوة کند و جز اکل و شرب بر نخیزد
از آن مهلکه بسلامت بیرون آید و مکروهی بوی نرسد و هم وی
فرموده که هر که هفتاد بار سوره حدید را بر سبیل دوایه تلاوت کند
از مهلکه که در و باشد خلاصی یابد و هم گوید که هر که به نیت خلاصی

ازمهالک سه بار سوره حم احقاف را بخواند بسلامت و عافیت از آن
ورطه خلاصی یابد و حضرت خواجه محمد پارسا قدس الله روحه در
تفسیر سوره والعادیات آورده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است
که سوره والعادیات را برای چشم زخم باید خواند سه بار و صاحب
در النظیم فرموده که هر که سوره والعادیات را بنویسد و با خود نگاه دارد
از جمیع مخافات و افات ایمن بود و هم وی فرموده که هر که بر قراءت سوره
القارعه مداومت کند همیشه در امان خدای تعالی باشد باذن الله
فصل نهم در ایمنی از افات دین و دنیا و سلامتی از حوادث لیل و نهار صاحب
در النظیم آورده که هر که بر تلاوة سوره حشر مواظبت نماید در دین
و دنیا ایمن بود و هر که در شب جمعه انرا کتابت کند و بخواند و نوشته را
با خود نگاه دارد انشب تا صباح از جمیع افات و بلیات محفوظ باشد
و هم وی فرموده که هر که به نیت صادق دو رکعت نماز بگذارد و در رکعتی
بعد از فاتحه انعام را بخواند انگاه از خدای تعالی سلامتی و عافیت خواهد
در آن ماه از هر خوفی و مرضی و المی و رنجی موجب کرامت باشد ایمن
بود و هر که شب هنگام سوره انعام را تلاوت کند انشب از جمیع طوارق
و حوادث محفوظ باشد و هر که روز جمعه بعد از نماز سوره اعلی را کتابت

کند و بلخود نکاه دارد از افات در امان باشد وهم وي فرموده که هرکه
سورهٔ شوري را کتابت کند وازخود بیاویزد از شر مردمان ایمن باشد
وهرکه سورهٔ بروج را تلاوت کند وقتي که بفراش درمي آید انشب تا صباح
در امان حق سبحانه وتعالی باشد وهرکه در وقت طلوع فجر سورهٔ
فجر را بانجاه بار بخواند تا طلوع فجر ثاني ازهمه بلاها وافتها ایمن باشد
وهرکه سورهٔ ماعون را صد بار بیش بامداد بخواند تا صبح دیگر
درحفظ حق سبحانه باشد وهم وي فرموده که هرکه مداومت کند
برسورهٔ قیامت در شب محفوظ باشد از تعرض هرجن وشیاطین
وهرکه مواظبت نماید برقراءت این سوره در روز محفوظ باشد از قهر
وجور وظلم سلاطین وحکام بعون الله **فصل یازدهم** در دفع افات
از خان ومان وایمني از تهمت وبهتان صاحب در النظیم آورده که
هرکه سورهٔ مریم را کتابت کند در ساعت سعید بر دیوار سراي خود
آن سرا ومنزل از جمیع حوادث ونوازل ایمن ماند وهرکه بر اناي
جیني یا جام زجاجي این سوره را کتابت کرده محو سازد وبیاشامد از
همه خوفها سالم بود وایمن ماند وابن تیمي آورده که هرکه سورهٔ
بروج را خصوصًا وَاللَّهُ مِن وَرَائِهِم مُّحِيطٌ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ
فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ را هر روز سه بار تلاوت کند وهر شب سه بار اهل

وعیال

وعیال وخان ومان ومال ومتاع وعقار وضیاع خود بلکه همه
اموال وامتعه واولاد وازواج وي از افات وفترات وتاراج وحادثات
محفوظ ومحروس ماند وهرکه روز جند بار سورهٔ ماعون را بر متاع
خود وخان ومان خود خواند وقتي که مستقبل قبله باشد از شکستن وتلف
شدن وضایع کشتن مصون کردد ودرخمات القرآن بوني آورده که
هرکه هشتاد ویکبار سورهٔ منافقون را به نیت دفع دشمن وشر منافقون
وبدکویان از اهل غیبت وبهتان زبان خود بسته شود وهم درخمات قرآن
آورده که هرکه هفت بار سورهٔ نور با شرایطش تلاوت کند از تهمت وافترا
وبهتان غمازان وحاسدان محفوظ ماند وزبان دشمنان درباب
وي بسته شود وبعضي کویند از براي حصول این مقصد بروجه کمال
هفت هزار بار باید خواند واکر کسي توفیق این عمل یابد اثر ونتیجه وي
بغایت عظیم باشد بعون الله وحسن توفیقه **فصل دوازدهم** در ایجاد محبت
وقبول قلوب وتسخیر آدمیان وصید مرغان وماهیان صاحب در النظیم
آورده که هرکه سورهٔ زمر را کتابت کند بشرایطش وبر بازوي خود بندد
شکر وخیر وي بر زبانها جاري ومهر وي بر دلها طاري کردد وهمیشه
خلق مطیع ومنقاد وي شوند وهم وي فرموده که هرکه سورهٔ محمد را
صلی الله علیه وآله وسلم بر جام زجاجي یا قدح جیني نویسد وباب زمزم

واكر ميسر نشود بار جاه شيرين باك محو ساخته بياشامد نزد همه
خلق محبوب ومقبول القول شود ومردمان اطاعت وفرمان بردارى
وي كنند وهركه بر تلاوت سوره ماعون مداومت نمايد مستجاب
الدعوه شود وهركه سوره يوسف را بشرايطش بر ظرف چيني
كتابت كند وباب باران واكر نباشد باب شيرين كه از نهر بزرك
فراكرفته باشد محو سازد وبياشامد ويرا قدر عظيم نزد مردمان
بيدا شود وهم صاحب در النظيم فرموده كه بخط بعضي ديدام كه
هركه سوره يوسف را على نبينا وعليه السلام كتابت كند بنام مردى
وبروي بندد زن خود را بغايت دوست كيرد چنانچه زياده بر آن
تصور نتوان كرد وهم وي فرموده كه هركه سوره اذا جاء نصر الله
را بر لوح رصاصي نقش كند با شرايطي كه مقرر است بر دام صيادى
مرغان بندد مرغ بسيار بدام آيد باذن الله تعالى والحمد لله وحده
باب دويم در تيسير فتح ونصرت بر دشمنان وتفريق ظالمان وتخريب
بنيان ايشان وابطال سحرها ودفع موذيات از جن وانس وطرد هوام
مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در تحصيل فتح وظفر بر هر لشكر
فصل دويم در حفظ وصيانت از شر اعدا ونصرت بر ايشان فصل سيم
در غلبه واستيلا بر لشكر اعدا فصل چهارم در القاء خوف ورعب

واكر بر شست ماهي كيران بندد ماهي بسيار بدام ايشان آيد

در قلوب دشمنان وشكستن ايشان فصل پنجم در دفع ظالمان ومنافقان
وايمني از كيد ايشان فصل ششم در نكبت وعزل متولي ظالم وسلطان
جابر فصل هفتم در تمريض اعدا وارجاع مكر ايشان هم با ايشان
فصل هشتم در تفريق اعدا وظلمه وتخريب منازل فسقه فصل نهم
در سلامتي از ضرر جن وانس فصل دهم در ايمني از وساوس جن وابطال
سحر ودفع چشم فصل يازدهم در تسكين دادن رياح عاصفه ودفع موذيات
وطرد هوام فصل دوازدهم در دفع ضرر حيات وعقارب وساير موذيات
فصل اول در تحصيل فتح وظفر بر هر لشكر صاحب در النظيم آورده كه
هركه سوره انا فتحنا را كتابت بشرايطش وبا خود نكاه دارد در وقت
مقاتله با دشمن از جميع آفات حرب ايمن بود وحق سبحانه وتعالى ظفر
ونصرت دهد ويرا وبر دشمن ودر ختمات شيخ بوني مذكور است
كه هركه به نيت فتح ونصرت چهل يكبار سوره انا فتحنا را بخواند
مرادش حاصل شود واكر جمعي قرا اتفاق كرده بنيت فتح وظفر پادشاه
وقت چهل يكهزار بار متصل بي فاصله سوره فتح را بخوانند فتح
كلي ونصرت عظيم روي نمايد وهم شيخ مذكور در ختمات
آورده كه هركه سوره طه را بيوسته بخواند بر همه اعدا مظفر
ومنصور كردد وهمچنين در كتاب ختمات مذكور است كه هركه بنيت

فتح ونصرت سورهٔ اذا جاء نصر الله والفتح را بشمشیر خود نقش کند
با شر ایطش وبان شمشیر محاربه کند با دشمن فتح ونصرت وبر ابود
وبر همه اعدا غالب آید بنصر الله وعزته **فصل دوم** در حفظ وصیانت
از شر اعدا ونصرت بر ایشان صاحب در النظیم از ابن عباس رضي
الله عنهما روایت کرده که اسم اعظم حق سبحانه وتعالی در اول
سوره حدید است در شش آیه اول بس هرکه آن سوره را کتابت کند
بشر ایطش واز خود بیاویزد ودر صف قتال رود هیچ الت جارحه
از تیر وشمشیر وسایر اسلحه بوي نرسد وهیچ آهني بوي کار نکند
وهرکه سورهٔ کوثر را بشر ایطش کتابت کند وباخود نکاه دارد از همه
اعدا محفوظ باشد وبر ایشان مظفر ومنصور شود ومادام که
آن نوشته همراه باشد باوي هیچ مکروهي بوي نرسد وهرکه در
مقابله دشمن سورهٔ والنازعات را بخواند از آن دشمن هیچ ضرر
نیابد بعون الله ونصرته **فصل سیم** در غلبه واستیلا بر لشکر
اعدا صاحب در النظیم وابن تیمی در کتب خود آورده اند که هرکه سورهٔ
هود را بر ورق آهو نویسد ودر وقت محاربه باخود نکاه دارد بر همه
اعدا غلبه کند واکر صد کس یکبار بروي حمله آورند جمله را مغلوب
کرده اند وهیچکس بحرب وي دلیري نکند وصاحب در النظیم آورده

که اکر کسي این سوره را بزعفران وکلاب کتابت کند بر اناء جیني وباب
باران واکر نباشد باب عذب که از نهر عظیم کیرد محو سازد وسه
روز متصل در صبح وشام بیاشامد دل وي بغایت قوي کردد
بمثابه که اکر جن وانس باوي مقاتله ومحاربه برخیزند از همه فا
رغ باشد وهیچکس باوي تکلم نکند الا بموافقت ومتابعت
وي وهم وي فرموده که هرکه سورهٔ والنجم را بر ورق آهو بره باک
نویسد وباخود نکاه دارد واستیلاي وي بر اعدا قوي شود
وهیچ دشمن را باوي مجال مخاصمه نماند وغلبه ونصرت در جانب
وي بود بقدرة الله تعالی **فصل چهارم** در القاء رعب در قلوب دشمنان
وشکستن ایشان در کتاب در النظیم وخواص ابن تیمي آورده که چون
کسي سورهٔ الم تر کیف را در میان هر دو صف لشکر چند بار بخوانند
خوف وترس در لشکر مخالف غلبه کند چنانچه همه یکبار پشت وروي
بهزیمت آرند واکر کسي در وقت تقابل وتعارض دشمن این سوره بخوانند
آن دشمن مغلوب ومقهور وي شود باذن الله **فصل پنجم** در دفع
ظالمان ومنافقون وغمازان وحاسدان وایمني از کید ومکر
ایشان صاحب در النظیم آورده که هرکه از ظالمي ترسد سوره تغابن
را تلاوت کند بس بروي در آید از شر وي وشر هر شیطاني وظالمي

ایمن ماند وتلاوت سورهٔ تبت یدا ابی لهب نیز در وقت دخول بر ظلمه
همین خاصیت دهد وهم وی کوید که هرکه سورهٔ عبس وتولی را
بر قطعهٔ از جامه پاک دختر بکر نویسد وبا خود نکاه دارد
مکر هیچ مکاری نسبت بوی کار نکند ودر خبر کوشد وکردار
خوب را دوست دارد **فصل ششم** در نکبت وعزل متولی ظالم وپادشاه
جابر در کتاب در النظیم آورده که هرکه سورهٔ رعد را بر ظرف بزرک
جینی یا زجاجی نو نویسد در شبی که تاریک و مظلم بود ورعد
وبرق وباران وطوفان عظیم بود ونوشته را هم باب باران که در آن
شب کرفته باشد محو سازد واین آب معمول را هم در آن شب مظلم
بر دیوارهای منزل آن ظالم بپاشد واکر در درون منزل وی
نیز رش کند بهتر باشد جون صاحب منصب قدم بیرون نهد معزول
ومنکوب در آید واز ابو حامد امام محمد غزالی رضی الله عنه
نقل کرده اند که هرکه این سوره را در شب تار بلکه بعد از خفتن
در پرتو آتش کتابت کند وهم در آن ساعت ببرد در بارکاه آن جابر
رود در آن حوالی جائی دفن کند لشکریان وی درهم شکنند وهرکس
روی بدیاری نهد ورعایای وی باوی نافرمان شوند وسلسلهٔ
سلطنت وی درهم شکنند **فصل هفتم** در تمریض اعدا وارجاع مکر

ایشان هم بایشان در کتاب در النظیم آورده که هرکه سورهٔ روم را
کتابت در شیشهٔ زجاج سرتنک نهد پس شیشه را مشدود الراس
در منزل دشمن دفن کند هرکه در آن منزل بود از ازواج واولاد
واتباع وعبید واماء ودواب وی همه بیمار شوند واکر کسی
از غیر اهل آن منزل قدم در آن منزل بنهد او نیز بیمار شود واکر
کسی آن سوره را بنویسد وباب باران بشوید در اناء فخار نکاه دارد
از آن آب هر دشمنی که بیاشامد بیمار شود واکر بان آب دشمن روی
خود بشوید در جشم وی رمد پیدا شود وبیم آن باشد که کور شود
وهرکه هر شام سورهٔ واقعه را تلاوت کند همیشه در حفظ خدای
تعالی باشد واکر کسی نسبت بوی اندیشد اثر وضرر آنهم بوی لاحق شود کیدیم
باذن الله تعالی **فصل هشتم** در تفریق ظلمه وتخریب منازل فسقه صاحب
در النظیم آورده که هرکه سورهٔ حج را بر اناء جینی نویسد پس محو سازد
ودر منزل سلطان جابر وحاکم ظالم رش کند اثاث واسباب
عیش وعشرت وی از دست وی برود ومضطر ومضطرب کردد
وخوف ورعب واندوه والم بروی غالب کردد واز ملک ودیار
خود بر کنده شود وسرکشته شود وهم وی فرموده که جون کسی
سورهٔ طلاق را بر اناء جینی یا زجاجی کتابت کند وباب شود یا تلخ محو

ساخته آن ابرا در منزل وموضعی که بباشد صاحب آن ازانجا آواره
کردد و ابداً انجا ساکن نشود واکر در ابتدا صاحب آن موضع آورا دیکر هم
نشود انجا قتل وفتنه عظیم حادث کردد واخر کار بتفریق وتخریب
انجامد وعامل بایدکه درین امر از حق سبحانه وتعالی بترسد و بنیت
بغیر مستحق این عمل را بجای نیاورد والا خوف رجعت بود وهرکه
سورهٔ نحل را بشرایطش کتابت کند ودر اناء نو نهد وسر انرا محکم
سازد ودر منزل اهل فسق وفجور دفن کند انجا عتاب التمام متفا
صل شوند وجمعیت ایشان به پریشانی مبدل کردد وهرکه در تحت
قدم دشمن دفن کند سلسله وی ازهم فرو ریزد ونیست ونابود
شود واکر اناء الناس را مشدود در بوستان در زیر خاک دفن
کند باد شمن همهٔ اشجار وی فرو ریزد وعامل بایدکه درین عمل
ملاحظه کند وجز در مرضی حق کار نکند والا خوف رجعت بود
وموجب وبال ونکال عامل بود در خواص ابن تیمی آورده که هرکه
کف خاک ازسرای قدیمی خراب شده بردارد وکف دیکر از
حمام کهنه ویران شده وکف دیکر از مسجد قدیم ویران وبر هر کف
خاک هفت سورهٔ لم یکن بخواند بر آن خاکها را بهم امیخته
وقت سحر در منزل ظالمی فاسقی که مردم از ظلم وفسق وی در تشویش افتاده اند
باشند

باشند بریزد بزودی منزل ویران شود وخودش سرکردان وپریشان
کردد وزود بود که اثر ازوی ومنزل وی نماند وعامل بایدکه درمثل این
اعمال به نیت صادق وغرض صحیح شروع واز عصبیت ونفسانیت
پاک باشد **فصل** در سلامتی از ضرر جن وانس صاحب در النظیم آورده
که هرکه سورهٔ احقاف را کتابت کند بشرایط آن وباخود نکاه دارد از
شر دیوان ایمن شود ودر خواب هیچ مکروهی نه بیند واکر آن نوشته
راشب در زیر بالین خود کذارد از شر جن وانس وهر طارقی وحادثی که باشد
محفوظ ومحروس ماند وهرکه سورهٔ یس را بکلاب وزعفران کتابت
کند وباخود نکاه دارد از چشم بد وضرر جن وهوام وحمله اوحام
والام ایمن باشد واز شیخ بزرکوار سید ابوالحسن شاذلی
رحمه الله نقل فرموده که چون خواهی که از همه افات سالم باشی
بر تلاوت سورهٔ قل اعوذ برب الناس مداومت نمای واین سورهٔ امنو
جمیع دردهاست وهر مریض که بر تلاوت معوذتین ادمان نماید
زود صحت یابد هرکه وقت خواب معوذتین بخواند از جنیان ووسوسه
ایشان ایمن ماند وابن تیمی آورده که هرکه هر صباح وسا معوذتین
بسیار بخواند شر هر ذی شری اوئی مندفع شود وهیچکونه
چشم زخم وسحر بروی کار نکند وهمیشه محفوظ باشد بحفظ الله

فصل دهم در ایمنی از وسواس جن و اتیان سحرها و دفع ضرر چشم
این تیمی که مداومت بر معوذتین دافع وسواس و مانع وسوسه
شیاطین بود در ختمات بونی مذکور است که هر که سوره یونس را
بمشک و زعفران بر ورق آهو نویسد و با خود نگاه دارد از تعرض
جن ایمن بود و صاحب در النظیم آورده که چون کسی سوره حجر را
بر دیوار خانه خود کتابت کند هیچ شیطانی گرد ان خانه نگردد و هر که
سوره همزه را بر کسی خواند که از چشم متاثر و مریض گشته حق تعالی
ویرا صحت کرامت فرماید و در ختمات بونی مذکور است که هر که
سوره طه را به نیت دفع سحر بیست یکبار متصل تلاوت کند
ان سحر تمام باطل گردد بتوفیق الله سبحانه **فصل یازدهم** در تسکین
دادن ریاح عاصفه و دفع موذیات و طرد هوام صاحب
در النظیم آورده که چون کسی در وقت تصادم ریاح و وزیدن
عاصفات سوره الم تر کیف را چند بار بخواند بادهای عاصف تسکین
گیرد و هوام ارام یابد و هر مصاول و مجاور که بخواندن سوره بناء
مداومت کند از طوارق و حوادث محفوظ باشد و هیچ موذی
از هوام ضرری بوی نرساند و چون کسی سوره انشقت را بخواند
و یا بر دیوار حایطی کتابت کند هیچ گزنده بپرامن آن حایط نگردد و اگر

در انجا

در انجا بود فی الفور فرار نماید و کتابت سوره الرحمن نیز همین خاصیت
دارد و اگر کسی هرد و سوره را کتابت کند نتیجه بزرگ دارد و خواندن
این سورها نیز خوبست **فصل دوازدهم** در دفع ضرر حیات و عقارب
و سایر موذیات صاحب در النظیم آورده که هر که سوره سبا را بر کاغذ
نویسد و در خرقه سفید پاک بپیچد با خود نگاه دارد از ضرر مار
و کژدم و سایر موذیات ایمن باشد و تا آن نوشته با وی بود هیچ
افعی بوی لاحق نشود و اگر سوره طور را کتابت کند بر ظرف چینی یا زجاجی
و باب پاک محو ساخته آن اب را در جائی رش کند که راه گزندها باشد
گزندگان از انجا فرار نمایند و اگر از آن آب قطره بر کژدم چکد بر جاء
خود بمیرد و هم وی فرموده که هر که سوره فرقان را سه بار کتابت کند
انرا بر خود بسته بموضعی رود که انجا ماران بزرگ و گزندگان موذی
بسیار باشد از جنس رتیلا و کژدم و غیر اینها هیچ ضرری بوی نرسد
و از وی فرار نمایند و در بعض کتب خواص مذکورست که اگر کسی
بوقت خواب ظرفی پر آب کند و بربالین نهد و سه بار سوره اذا زلزلة
را بخواند و هر بار در انجا نفث بدهد هر کیک و پشه که در آن حوالی بود خود را
در آن کاسه آب اندازد باذن الله تعالی **باب سیم** در تسهیل و توسع
رزق و دفع فقر و فاقه و اخراج دفاین و رجوع غایب و ابق و نیل خیرات

وضبط مخزونات وایمنی مسافر در بحور و براری وحفظ مال تجارت
از قطاع الطریق و باز یافتن راه بعد از سرکشتکی مشتمل بر دوازده فصل
فصل اول در تیسیر و توسیع رزق فصل دوم در ادای دین و دفع تنکی معاش
و رونق کسب فصل سیم در تحصیل ثروت و دفع فقر و فاقه فصل چهارم
در اطلاع بر خزاین و اخراج دفاین و وقوف بر ما فی الضمیر نایم فصل پنجم
در رجوع غایب و آبق و ظهور سارق بین المتهمین فصل ششم در نیل خیرات
و ازدیاد برکات فصل هفتم در حفظ دفاین و مخزونات از عوارضات
و آفات فصل هشتم در ضبط انبار حبوبات از خورده و شپشه و امثال
آن فصل نهم در ایمنی سفر دریا از غرق شدن و کشتی شکستن فصل دهم
در سلامتی مسافران بر و بحر از آفات و رسیدن ایشان باوطان
فصل یازدهم در ایمنی سفر خشکی از حوادث و دفع سباع موذیات فصل دوازدهم
در حفظ مال تاجر از قطاع الطریق و باز یافتن راه بعد از سرکشتکی
فصل اول در تیسیر و توسیع رزق صاحب در النظیم آورده که هرکه
سورهٔ یوسف را بر انای چینی نویسد بشرایط کتابی و بآب عذب
شسته بیاشامد وسعت رزق از حق سبحانه و تعالی سوال کند
حق تعالی دعای وی را مستجاب کند و فرموده اند که از بعضی عارفان
شنیده ام که هرکه سوره انا فتحنا را در وقت رویت هلال رمضان

واول

و اول شب آن سه بار تلاوت کند و سوره والعادیات را کتابت کند
و با خود نکاه دارد رزق وی بسهولت میسر کردد و سورهٔ القارعه
نیز همین خاصیت دارد و از شیخ ابو الحسن شاذلی رحمه الله علیه
نقل فرموده که ایشان کفته اند که اکر خواهی که رزق تو باسانی و سهولت
میسر شود بر خود لازم کردان که سورهٔ فلق را بسیار قراءت کنی و خدمت
والد این فقیر علیه الرحمه در جواهر التفسیر در آخر سورهٔ فاتحه فصلی
نوشته اند مشتمل بر ده خاصیت از خواص او بزرکوار و خاصیت دهم توسیع
رزق است و فرموده اند که هرکه بعد از هر فریضه از فرایض پنجکانه صد
بار سوره فاتحة الکتاب را تلاوت معیشت بر وی فراخ کشته از خلق مستغنی
کردد ان شاء الله تعالی فصل دوم در ادای دین و دفع تنکی معاش و رونق
کسب در کتاب خمات القرآن شیخ شرف الدین بونی رحمه الله آورده که هرکه
سوره واقعه را چهل یکبار تلاوت کند بزودی کردن وی از بار وام سبک
شود در کتاب در النظیم آورده که هرکه سورهٔ یوسف را بمشک و زعفران
و کلاب کتابت کند و بآب پاک محو ساخته بیاشامد قرض وی از جای
مودی شود که در خیال وی نکذشته باشد و روزی کشاده شود و از تنکی
معاش خلاص کردد و مداومت بر تلاوة این سوره این خاصیت دارد هم
مدیونی که بر تلاوه سوره تحریم ادمان نماید عنقریب دین وی کذارده شود

وهرکه سورهٔ حجر را بزعفران وگلاب کتابت وآن نوشته را در جیب خود
نگاه دارد کسب وی رواج گیرد وبازار وی گرم شود ومردم کار وی را پسندند
وتا وی باشد بد بکری سود انکشد فصل سیم در حصول ثروت ودفع فقر
وفاقه از تیمی آورده که هرکه در نمازهای خود سورهٔ تکاثر بسیار خواند بزودی
توانگر گردد ودر ختمات آورده که هرکه هفتاد پنج بار سورهٔ والذاریات را
تلاوت کند بشرایط کلامی حق سبحانه وتعالی مال بسیار وی را کرامت
کرداند واز فقر وفاقه برهاند ودر کتاب سر الآیات آورده که مردی
بنزد ابن عباس رض آمد واز تنگی معاش شکایت کرد وطلب دعائی نمود که موجب
ثروت وبرکت باشد وسبب خلاصی از فقر وفاقه شود فرمود بر تلاوت
سورهٔ طه مواظبت نمای آن مرد با و وصیت قیام نمود وآن وظیفه را
مرعی داشته زود بمقصود رسید ودر کتاب در النظیم آورده واز عبد الله
مسعود رضی الله عنه روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله
وسلم فرموده که هرکه سورهٔ واقعه را هر شب بخواند فاقه در دنیا وی را
در نیابد وهرکه آن سوره را هر بامداد بخواند هرگز از فقر نترسد وهم در کتاب
در النظیم آورده که هرکه بر قراءت سورهٔ نون مداومت کند ودر نمازهای
فریضه ونافله بسیار خواند هرگز فقر وفاقه وی را در دنیا نبود وهرکه سورهٔ الکهف را
بنویسد بشرایط کتابی ودر شیشه سر تنگ نهد وسر آنرا بسته در منزل

خود در جای پاک پاکیزه مضبوط کند از فقر وفاقه وایذای خلق خلاص
شود وهرگز هیچکس از اهل دنیا محتاج نشود بمنت الله وتوفیقه فصل چهارم
در اطلاع بر خزاین واخراج دفاین ووقوف بر ما فی الضمیر نایم در کتاب
در النظم آورده که هرکه در نماز سورهٔ اذا زلزلت را بسیار خواند ودر غیر
نماز نیز بسیار تلاوت کند بشرایط کلامی حق سبحانه وتعالی بر دفینهای زمین
وی را اطلاع بخشد بوجهی از وجوه در خواب یا بیداری وهم در آن کتاب
آورده که هرکه دفینه نهاده باشد وفراموش کرده که در کدام جاست
یاد فینه بدو وا قربا یا غیر ایشان وعید اندکه چه موضع است چون بر قراءت
سورهٔ والضحی مواظبت نماید بنوعی از انواع انرا باز یابد وهم در آن کتاب
فرموده که بعضی عارفان گفته اندکه سورهٔ شعرا را با این آیه که واذ قتلتم
قتلتم نفسًا فادارأتم فیها والله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا اضر
بوه ببعضها کذلک یحیی الله الموتی ویریکم آیاته لعلکم تعقلون
کتابت کند ومکتوب را از گردن خروس ابیض افرق بیاویزد ودر آن مو
ضع که گمان دفینه دارد وی را سر دهد آن خروس بگردد وبر بالای
دفینه باز ایستد وبمنقار وچنگال خود آن زمین را بکاود وعلامت
صحت این عمل آن بود که اینجا بکتابت یک آیه اکتفا نمود ولیکن سوره
شعرا را بآن ضم کردم واین عمل اتم واکمل خواهد بود ودر خواص از تیمی

اورده که جون کسی خواهد که از ضمیر نایمی خبر یابد و بر مکنون باطن وی مطلع
شود باید که سورهٔ اذا زلزلت را بر خرقه از جامهٔ آن نایم بمشك و کلاب
وزعفران بنویسد و در آخر آن اسم وی و مادرش را رقم زند بر بخور لایق
داشته درهم بپیچد و در میان پوست هدهد نهد و محکم سازد بعد
ازان بر سینه نایم نهد وی در خواب سخن کند و از ما فی الضمیر خود خبر
دهد بی انکه بکفت و کوی خود شعور داشته باشد **فصل پنجم** در رجوع
غایب و آبق و ظهور سارق بین المتهمین صاحب در النظیم آورده که هر کرا
غایبی باشد و خاهد که بزودی مراجعت بسلامت و غنیمت و یا چیزی
کم کرده باشد خواهد که زود یابد باید که بر نام وی هفت بار سورهٔ والضحی
را تلاوت کند و اکر اثر ظاهر نشود هفتاد بار بخواند پس بکوید یا صانع العجایب
یا رادّ کلّ غایبٍ یا جامع الشتات یا من هو مقالید الامور بیده اجمع علی
ضالّتی وردّ علی ضایعی فانّه لا جامع له الّا انت برحمتك یا ارحم الراحمین
و در ختمات بونی مذکور است که هر که هفت نوبة سوره شعرا بخواند بنام
بنده کریخته زود باز آید و والد ایر فقیر علیه الرحمه از بعضی اکابر نقل
کرده اند که هر که سورهٔ والضحی را بشرایطش تلاوت کند و انرا بر کاغذ سفید
نویسد و در ذیل آن نام کریخته و مادرش را رقم زند و بر کرد سوره هفت
هفت دایره بر روی یکدکر کشند و هر یك دایره را که میکشد یکبار سورهٔ والضحی را

تلاوت

تلاوت کند و بر آن کاغذ مدبّر نوشته را بر بخور لایق داشته در خرقه
پاك بپیچد و در خانه تاریك در زیر سنك کران نهد آن کریخته سرکشته و حیران
شده بی اختیار بخانه باز آید و اکر بنده کریخته هندو باشد در حین عمل
جنان اتفاق افتد که زحل راجع بود البته آن کریخته زود باز کردد و اکر هیچ
کدام اتفاق نیفتد باید در حال البته صاحب طالع راجع باشد و اکر
رعایت این نکند جاره نباشد تا در اسرع اوقات نتیجه متفرع و در کتاب
در النظیم آورده که هر که سورهٔ یونس را بر طشت مس نو قلعی داده باشد
کتابت کند و باب حوض سر پوشیده محو سازد و آن آب معمول را هم در آن
آب بجوش آرد و قدری آرد کندم باسم بعضی که بدزدی متهم باشد
بان آب آمیخته خمیر کند و بعدد هر فرد قدری ازان ارد جدا کند پس
انجماعت را بخوردن آن قطعهای خمیر تکلف کند کسی را که ازوی آن دزدی
صادر شده باشد بر خوردن آن خمیر قدرت نیابد بلکه در کلو بند
بند شود و در میان جمع رسوا شود بقدرت الله تعالی **فصل ششم**
در نیل خیرات و ازدیاد برکات صاحب در النظیم آورده که هر که سورهٔ
مریم را کتابت کند بشرایط کتابتی و در منزل خود در جائی پاك دفن کند
یمن و برکت و خیر و جمعیت در آن منزل بسیار شود و اکر آن سوره را
بر دیوار منزل نویسد از جمیع حوادث و نوازل ایمن ماند و هر که سورهٔ

یوسف را بنویسد بساعت سعد و در ظرف محکم کرده در میان دیوار سرای
خود محفوظ کرداند برکت و جمعیت در آن منزل زیادت شود و آن منزل
بر ساکنانش مبارک و میمون باشد و هر که سورهٔ همزه را در نمازهای
نافله بسیار خواند مال وی زیاده شود و رزق وی وسیع کردد و هر که
سورهٔ تکاثر را در نمازهای نافله تلاوت کند و بسیار خواند مال وی زیاده
شود و رزق وی وسیع کردد و در مال وی خیر و برکت بسیار پیدا
شود و در روزی بروی کشاده کردد **فصل هفتم** در حفظ دفاین و مخزونات
از عوارض و آفات در کتاب در النظیم آورده که هر که دفینه و خزینه
نهد و خواهد که محفوظ و محروس بود و آفتی بان راه نیابد و دست
تصرف بان نرسد باید که در ابتداء تدفین آن در تلاوت سورهٔ والعصر
شغل کیرد و تا وقت فراغت لا ینقطع بخواند آن خزانه و دفینه و ذخیره
در حفظ و امان حق سبحانه و تعالی باشد تا وقتی که صاحب آن بر سرش
آید و اکر این سورهٔ چهار بار بر چهار رقعه نویسد و در چهار زاویهٔ
آن مخزن دفن کند ذخیرهٔ وی همیشه محفوظ و مصون باشد و اکر
سورهٔ جن را بر مخزون خواند از هر طارقی و حادثی محفوظ ماند بعزة الله
فصل هشتم در ضبط انبار حبوبات و حفظ آن از خوره و شیشه و امثال
آن صاحب در النظیم آورده که هر که سورهٔ الکهف را کتابت کند و در شیشه

سر تنک مضبوط کردد و در میان انبار خانه نهد آن انبار از خوره و شیشه
و امثال آن محفوظ ماند و هم وی فرموده که هر که سورهٔ والتین والزیتون
را بر مخزن مطعومات خواند حق سبحانه و تعالی از آنچه سبب تباه شدن است
نکاه دارد و در آمدن مخزن برکت افزاید **فصل نهم** در سلامت مسافران
از بحر و بر از آفات و رسیدن ایشان باوطان صاحب در النظیم آورده
که هر مسافری که بر تلاوت سورهٔ صف مداومت نماید از آفتی و بلائی
که در سفر پیش می آید ایمن و سالم ماند تا وقتی که بسلامت بوطن باز
آید و هم وی فرموده که هر که سورهٔ عبس را کتابت کند بر ورق آهو
بره و با خود نکاه دارد هیچ طریقی در آن سفر نه بیند الا که در آن سفر
خیر بیند و برکت یابد و عاقبت آن سفر بعافیت باشد و هیچ مکروهی
بحامل آن مکتوب نرسد و قراءت سورهٔ نبا نیز همین صورت دارد و والد
این فقیر علیه الرحمه در جواهر التفسیر در آن فصلی که ده خاصیت از برای
سورهٔ فاتحة الکتاب آورده چنین فرموده اند که خاصیت سیوم این
سورهٔ بزرکوار حفظ و سلامتی است در سفر چنانکه در کتاب ریاض
الجنان از حضرت امیر المومنین علیه السلام نقل میکند که چون سفری
خواهی کرد سه نوبت فاتحة الکتاب بخوان و بکو که اللّهمّ احفظنی
و احفظ ما معی و سلّمنی و سلّم ما معی و بلّغنی و بلّغ ما معی تا در آن سفر

محفوظ باشی و بسلامت بمقصد رسی و در بعضی روایات آیة الکرسی
و سورهٔ اخلاص با فاتحه منضم میکرد اند فصل دهم در ایمنی
سفر دریا از غرق شدن و کشتی شکستن صاحب در النظیم آورده
که هر مسافری که خواهد بکشتی نشیند باید که اول سورهٔ انا فتحنا را
تلاوت کند که خواندن این سورهٔ بزرگوار موجب امانست از غرق
کشتی و خواندن سوره یس نیز همین خاصیت دارد و در ختمات
[illegible] آورده که هر که هفت بار سورهٔ حج را بخواند پس بدریا
[illegible] بیرون آید و از تباهی دریا و شکستن کشتی ایمن باشد
[illegible] انشاء الله فصل یازدهم در ایمنی سفر خشکی از حوادث
[illegible] در کتاب در النظیم آورده که هر که بر
قراءة [illegible] مداومت نماید از همه طوارق و حوادث
لیل و [illegible] محفوظ و مصون باشد و فرموده که چون
کسی [illegible] سفر کند و سورهٔ طور را تلاوت کند در آن سفر محروس
و محفوظ بود و در راه ایمن و سالم باشد از جمیع حوادث طوا
رق که در سفر طاری می شود و هم وی فرموده که هر که سورهٔ هل
را بر ورق آهو بره کتابت کند و آنرا در میان پوستی بجد که دباغت
یافته باشد و باید که آن پوست درست باشد که هیچ قطعه از و

پاره نکرده

پاره نکرده باشند بس آن معمول ملفوف را در صندوقی نهد و در سفر
و حضر با خود نگاه دارد از تعرض سباع و جمیع موذیات مثل مار
و کژدم و غیر آن محفوظ و محروس باشد و همیشه در حفظ حق تعالی
باشد فصل دوازدهم در حفظ مال تاجر از قطاع الطریق و بازیافتن راه
بعد از گم کردن و سرگردانی در کتاب ختمات شیخ بونی مذکور است
که هر که در ابتداء سفر هفت نوبت سورهٔ تغابن بخواند مال و متاع
وی از تصرف دزدان و قاطعان طریق سالم و ایمن بماند و هیچ
دزدی و راه زنی بران دست نیابد و در خواص ابن تمیمی آورده
که هر که سورهٔ جمعه را بتمام در روز جمعه بر صدفی نقش کند
بشرایط کتابت و آنرا در میان رخوت و امتعه خود نهد از همه آفات
راه ایمن باشد و دست تصرف قاطعان طریق از آن کوتاه شود و با
و حق تعالی خیر و برکت بسیار بر مال و متاع وی نثار کند و ویرا بصحت
و غنیمت بوطن و عیال و اطفال خود رساند و هر که در سفر راه گم کند
چون چند بار سورهٔ و الضحی تلاوت کند البته راه یابد و از سرگردانی خلاص
شود باذن الله تعالی باب چهارم در دفع امراض و اوجاع بدنی و تسهیل
ولادت حوامل و تعویذ اطفال مشتمل بر دوازده فصل فصل اول
در دفع امراض و اوجاع بدنی فصل دوم در دفع صداع و شقیقه و صرع

وغشی ولقوه فصل سیم دردفع امراض عین وگوش فصل چهارم دردفع انواع
حمیات فصل پنجم دردفع جوع وعطش وضرر ماکولات فصل ششم
دردفع امراض واوجاع درونی وبیرونی فصل هفتم دردفع یرقان
وجراحات ودمامیل وبواسیر واورام ودفع امراض دواب
فصل هشتم درحفظ حوامل وجنین وتسهیل ولادت وصیانت
مولود فصل نهم درحصول ولد صالح ووقوع ولد مذکور
فصل دهم دراداراللبن مرضعه فصل یازدهم دردفع بکاء وفزع اطفال
وتسهیل فطام ورستن دندان وانطلاق لسان ایشان
فصل دوازدهم درتعویذ اطفال از شیاطین جن وانس وایمنی
ازچشم بد ونیش هوام فصل اول دردفع امراض واوجاع بدنی
خدمت والد این فقیر علیه الرحمه درجواهر التفسیر اینجا که اسامی
سورة فاتحة الکتاب را بیان کرده اند وآن بیست شش اسم است
فرموده اند که اسم چهارم وی سورة الشفا است وشافیه نیز
گویند که شفای هر مرض از امراض نفسانی وروحانی ودوای
هر دردی ازدو آیه قلبی وقالبی ازآن توان یافت ودرتفسیر خواجه
محمد پارسا قدس سره مذکور است که این سورة بزرگوار را برسر هر
بیماری که باخلاص بخوانند اگر دراجل تاخیری بود شفا یابد
ودر شرح

ودرشرح السنة امام بغوی رحمة الله علیه حدیثی مرسل از احادیث
[مرسل آورده است آن عبد الملک بن عمیر رضی الله عنه]
آنرا گویند که یکی از تابعین نقل کند از حضرت رسول صلی الله علیه
وعلی آله وسلم بی وساطت یکی از اصحاب چنانچه درین صورت
که عبد الملک بن عمیر روایت کرده که انحضرت صلی الله علیه وعلی آله
وسلم فرموده که فاتحة الکتاب شفاء من کل داء وهمین حدیث را
بروایت جابر انصار بن عبد الله رضی الله عنهما آمده ودر آخر الحاق
کرده که الا السام یعنی فاتحه شفای همه دردهاست غیر موت که اجل
مسمی را چاره نیست وصاحب درر النظیم آورده که حضرت رسالت
صلی الله علیه وآله وسلم فرموده که هرکه بگیرد قدری آب باران
وبروی خواند هفتاد بار فاتحة الکتاب وهفتاد بار آیة الکرسی
وهفتاد بار قل هو الله احد وهفتاد بار معوذتین سوگند بان
خدائی که نفس من بقدرت اوست که جبرئیل آمد وبمن خبر داد
که هرکه ازین آب هفت شبانه روز متصل هر صباح شربتی بیاشامد
حق سبحانه وتعالی هر مرضی که در بدن وی بود دفع کند وصحت
عاجل دهد وبیرون رود از عروق واعصاب وگوشت وپوست
وجمیع اعضای وی آن مرض را ودر ختمات القرآن آورده که
هرکه به نیت شفا سورة فاتحه را میان سنت وفرض بامداد

هفتاد و دو بار بخواند مراد حاصل شود و اگر کسی در حین فصد
و حجامت هفت بار بخواند فواید عجیبه از اخراج خون دریابد و ابن
تمیمی آورده که هرکه سوره فاتحه را بشرایطش کتابت کند و نوشته را
سه بار بر عضو دردمند بمالد و هر بار بگوید اللّهمّ اشف فانت
الشافی اللّهمّ اکفنی فانت المعافی آن درد و الم بتمام زایل شود و صاحب
در النظیم آورده که هرکه سوره محمد را صلی الله علیه و آله و سلم کتابت
کند و باب عذب محو سازد آنگاه بآن غسل کند جمیع امراض از
بدن وی بیرون رود و فرموده که هرکه سوره و الذاریات را نزدیک
مریض تلاوت کند که از شدت مرض بخواب نمیرود بمثابه تسکین یابد که
خواب مستوفی کند و آسوده گردد و قراءت سوره تحریم نیز همین خاصیت دهد
و تلاوت سوره واقعه نیز همچنین باشد در نتیجه و فرموده که اگر کسی
تبت یدا ابی لهب را بر عضو دردمند بنویسد آن درد فرو نشیند و آن
الم تسکین یابد که خواب رود **فصل دویم** در دفع صداع و درد شقیقه
و لقوه صاحب در النظیم آورده که هرکه سوره سجده را کتابت کند
و از صاحب صداع و شقیقه و صرع بیاویزد حق سبحانه و تعالی
وی را از آن مرض خلاصی دهد و فرموده که هرکه بعد از نماز عصر
سوره تکاثر را بر صاحب صداع و شقیقه خواند آن درد و الم تسکین

و هرکه سوره مجادله را نزد مریض تلاوت کند مرض وی تخفیف یابد

یابد

یابد و فرموده که هرکه سوره تحریم را به نیت دفع صرع تلاوت کند
شفا یابد و هرکه سوره و اللیل را در گوش مصروع و صاحب غشی
تلاوت کند از آن مرضها خلاص شود باذن الله تعالی **فصل سیم**
در دفع امراض چشم و گوش صاحب در النظیم آورده که سوره حم
سجده را کتابت کند و آنرا باب باران محو سازد و با سرمه اصفهان
آمیخته صلایه کند و بآن سرمه اکتحال نماید رمد و بیاض عین و ظفره
و سایر امراض عین را نافع بود و اگر چشم را بآن بشوید نافع بود و هرکه
سوره الرحمن را کتابت کند و با خود نگاه دارد دفع رمد و سبل کند و هرکه
سوره مؤمنون را بر صاحب رمد خواند آن علت زایل شود و هرکه سوره
سه روز بیاپی هر روز سه بار سوره ملک را بر صاحب رمد خواند شفا
یابد و هرکه سوره کورت را بخواند و بر چشمی که ضعیف بود نفث کند قوت
باصره وی بیفزاید و علت رمد از وی زایل شود و خدمت فقیر و الدایر
علیه الرحمه در جواهر التفسیر در آخر تفسیر فاتحة نوشته که هرکه فاتحة
الکتاب را بر اناء چینی یا زجاجی بنویسد و آنرا بروغن گل محو ساخته قدری
از آن روغن در گوش دردمند قطور کند نافع بود صاحب در النظیم آورده
که سوره اعلی را بر گوش خواند که طنین و دوی عارض شده باشد تمام
زایل گردد باذن الله تعالی **فصل چهارم** در دفع انواع حمیات صاحب در النظیم

و فرموده که صاحب لقوه سوره اذا زلزلت مداومت کند از ان مرض خلاص شود

آورده که حضرت امام همام جعفر ابن محمد بن محمد ابن علي بن الحسين بن علي
ابي طالب عليه وعليهم السلام فرموده اندكه اكر سورهٔ فاتحه را چهل و يكبار بر قدح
آب خوانند و آن آب را بر روي محموم رش كنند تب زايل شود و هر كه سورهٔ
والعصر را چند بار بر صاحب تب خواند شفا يابد و هم وي فرموده
كه هر كه سورهٔ لقمان را كتابت كند و مكتوب را باب عذب شسته
بخورد كسي كه مرض دروني دارد عافيت يابد و از جميع دردها خلاص شود
و فرمود كه هر كه سورهٔ عنكبوت را بنويسد و باب عذب محو سازد
و بياشامد تب ربع را سود دهد و هر كه بان آب روي خود را بشويد
مرض حمره را نافع بود و دفع حرارت كند و هر كه سورهٔ والليل را
بنويسد و باب شيرين بشويد و بياشامد تب لازم را ببرد و هر كه سورهٔ
الم تنزيل را بزعفران بطوسي كتابت كرده از صاحب تب دايم دراويزد شفا يابد
و كتابت و تلاوت سورهٔ حديد نيز همين خاصيت دارد و هر كه سورهٔ
انفطار را كتابت كند و باب عذب شسته صاحب تب بان آب غسل كند
صحت يابد و هر كه سورهٔ والشمس را همچنين كرده بياشامد تب و لرزه را نافع بود
باذن الله تعالى فصل نهم در دفع جوع و عطش و ضرر ماكولات از
ثعلبي آورده كه چون كسي سورهٔ والعاديات را بر كوزهٔ نو فخار نويسد و آن را
باب باران محو سازد و با شكر آميخته بناشتا بخورد و سه روز اين عمل را

بجاي

بجاي آرد از مرض جوع و عطش خلاص شود و صاحب درّ النظيم از بعضي علما
نقل كرده كه هر كه بر طهارت كامل در صباح و مسا سورهٔ واقعه تلاوت
كند كرسنه و تشنه نشود و هيچ شدت و فقر بوي لاحق نشود و حضرت
پيغمبر صلى الله عليه و آله وسلم فرموده است كه هر كه كرسنه باشد
سورهٔ يس را بخواند سير آب و نان شود و هم وي فرموده كه هر كه
سورهٔ غاشيه را بر طعامي خواند و تناول كند از ضرر وي ايمن شود
و هر كه سوره طارق را بر داروي از ادويه مرضي خواند شارب از غايلهٔ
آن ايمن باشد و هر كه سورهٔ قريش بر طعامي خواند كه از ضرر او متوهم
باشد و تناول كند از ضرر وي ايمن باشد و از عارضه تخمه
و كلما و غير آن شفا يابد بتوفيق الله فصل دهم در دفع اوجاع بيروني
و امراض دروني اما امراض بيروني مثل كلف و دماميل و نقرس
و فالج و عرق النسا و الدا ابن فقير عليه الرحمه در جواهر التفسير اينجا
كه بيان فاتحة الكتاب كرده اند فرموده اند كه هر كه سورهٔ نزد كوا
فاتحة الكتاب را جهة دفع كلف و دماميل به نيت صادق و عزيمت
صحيح ميان سنت و فرض با مداد چهل نوبه بخواند صحت يابد و هر كه
به نيت ازاله نقرس و ساير امراض و اوجاع دست و پا اين سورهٔ بر
اناء پاك بنويسد و بدهن بلسان خالص شسته هفتاد بار بران دهن خواند

وبوقت حاجت قدري بر عضو درد مند مالد نفع بيّن كند امّا امراض
دروني مثل درد شكم وجكر وسعال وطحال وزحير ومثانه صاحب
خمات القرآن آورده كه هركه را المي دروني عارض شود كه منشا
آن از اندرون باشد هفت بار سورهٔ حجرات را تلاوت كند آن الم زايل شود و فر
موده كه هركه سورهٔ والعاديات را چنانچه در فصل سابق كذشت
بر كوزهٔ نو فخار نويسد ونوشته را بآب باران محو سازد وآن آب را
با شكر آميخته بناشتا بياشامد وسه روز متصل اين عمل را بجاي
آرد از درد جكر خلاص شود واز تپ تيمي وصاحب در النظيم كفته
كه هركه سورهٔ الم نشرح را بر سينهٔ خود خواند از مرض فواد كه در
دلست ايمن كردد وسينهٔ وي منشرح كردد وفرموده كه هركه سورهٔ
زخرف را كتابت كند وبآب باران شسته آب را بياشامد از سعال خلاص
شود وفرموده كه هركه سورهٔ دخان را كتابت كند وبشويد وآب آنرا
بياشامد از علت زحير خلاص شود وسورهٔ والشمس نيز همين خاصيت
دارد واكر كسي سورهٔ الم نشرح را بنويسد وبشويد وآن آب را بياشامد
سنك مثانه را بريزاند باذن الله تعالى فصل هفتم در دفع يرقان وجراحات
ودماميل وبواسير واورام ودفع امراض دواب صاحب در النظيم آورده
كه هركه سورهٔ سبا را كتابت كند بر ظرف چيني يا زجاجي وبآب طاهر محو
سازد

سازد وبياشامد از يرقان خلاص شود ورنك وروي وي بقرار اصل
باز كردد وهركه سورهٔ لم يكن الذين را كتابت كند وبا خود نكاه دارد
وبعد از آن كه يكبار اورا بر ظرف چيني نوشته ومحو ساخته آب آنرا بياشامد
علت يرقان از وي زايل شود وفرموده كه هركه سورهٔ حم غافر الذنب را
كتابت كند وبا خود نكاه دارد از همه جروح وقروح كه بر بدن وي
عارض شده باشد خلاصي يابد وهركه سورهٔ والمرسلات را بنويسد
وا از خود بياويزد هر دملي كه داشته باشد دفع شود وسورهٔ غاشيه را
خواندن بر آلام واورام سبب تسكين است وسورهٔ حديد همين خاصيت
دارد وسورهٔ انعام يا سورهٔ انشقت يا سورهٔ فاطر هر يك را كه نوشته در
كردن هر ستوري كه بياويزد آن چهارپا از جميع آفات وامراض در حرز وامان
حق سبحانه وتعالى باشد فصل هشتم در حفظ حوامل وتسهيل ولادت
وصيانت مولود صاحب در النظيم آورده كه هركه سورهٔ لم يكن را بر ظرف
چيني نويسد وبآب طاهر محو سازد وحامله از آن آب بياشامد ويرا
وجنين ويرا نفع بليغ رسد وهركه سورهٔ القارعه را كتابت كند وبر سر
زن حامله بندد او وجنين او محفوظ باشد واكر اين سورهٔ را بر جام
زجاجي نويسد وبآب طاهر محو سازد ودر آن وقت كه فرزند متولد شود
ويرا از آن آب شربتي دهد ذهن وزكاي وي بيفزايد واز آسيب وامراض ودرد كارهم

اطفال ایمن باشد واکر این سوره را بروغن زیت خواند ودر بدن خود
مالند ویرا فایده دهد واز شر جمیع حشرات محفوظ باشد واین روغن
جمیع بادها واوجاع بدنی را فایده دهد وکفته اند که اکر کسی
سورهٔ انشقت را بنویسد ونزدیک بوضع حمل بر زن حامله بندد
در ساعت بار بنهد وسورهٔ والذاریات نیز همین خاصیت دهد باذن
الله تعالی **فصل نهم** در حصول ولد صالح مذکور در کتاب در النظیم
آورده که هر مردی که سوره والفجر را صد بار با شرایطش بخواند پس
با زوجه خود صحبت نماید حق سبحانه وتعالی ویرا فرزند صالح دهد
واکر کسی سورهٔ اعلی را کتابت کند بشرایط کتابی واز پهلوی راست
زوجه خود بیاویزد در اول ماه آبستن شود وفرزند نرینه آورد بتوفیق
الله تعالی **فصل دهم** در ادرار لبن مرضعه صاحب در النظیم آورده که هر که
سوره یس را هفت بار بر ظرف چینی نویسد بکلاب وزعفران در هفت روز
وانرا بآب عذب شسته بخورد مرضعه دهد شیر از پستان او بسیار آید واکر
مرد انرا بخورد همه امراض درونی او برود وسورهٔ حجر همین خاصیت دارد
وهمچنین حجرات نیز **فصل یازدهم** در دفع بکا وفزع اطفال وتسهیل
فطام ورستن دندان وانطلاق لسان ایشان صاحب در النظیم
آورده که سورهٔ ابراهیم علیه السلام هر که کتابت کند بر حریر سفید
بشرایطش



٢٠٣

بشرایطش وبر طفل بندد آن طفل کریه را تخفیف دهد واز چشم زخم ایمن
شود واکر سورهٔ بروج را نوشته بر طفل بندد بسهولت از شیر باز شود
وهر که سورهٔ قاف را بر ظرف چینی نویسد وبآب باران محو کند وبطفل
دهد باسانی دندان برآرد وهر سورهٔ بنی اسرائیل را بزعفران وکلاب
کتابت کند وبآب عذب شسته بطفل دهد آن طفل زود کویا شود
وطلاقت لسان پیدا کند **فصل دوازدهم** در تعوید اطفال از شیاطین
جن وانس وایمنی ایشان از چشم زخم ولهش هوام صاحب در النظیم
آورده که هر که سورهٔ جاثیه را کتابت کند واز کودک بیاویزد
در اول ولادت از ضرر جن وانس ایمن باشد وهم وی فرموده
که حضرت شیخ ابو الحسن شاذلی رحمه الله فرموده که هر که معو
ذتین را نوشته از کردن طفل بیاویزد از شر جن وانس در امان
باشد وهر که سورهٔ بلد را بنویسد وبر طفل بندد همین خاصیت
دهد ووالد این فقیر علیه الرحمه در جواهر التفسیر آورده که اسم یازدهم
فاتحة الکتاب رقیه است ورقیه بمعنی افسون است ودر شمس المعارف
راقیه آورده ویکی از صحابه بر مار کزیده خواند ومار کزیده
صحت یافت وسی سر کوسفند بصحابی دادند چون بملازمت حضرت
رسالت صلی الله علیه وآله وسلم آمدند وعرض کردند آنحضرت افسون

کتره را کفت وما یدریك انها رقیة وتبسم فرمودند واز آن کوسفندان
طلب سهم فرمودند والله اعلم باب پنجم در تحصیل اخلاق حسنه
وصفات مرضیه مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در توفیق خیرات
وموفق شدن بحفظ قرآن فصل دویم در تحصیل اخلاص ویقین
وظهور حکمت بر زبان فصل سیم در دفع شرك وشك وسوء اعتقاد
فصل چهارم در اصلاح خصال ردیه از غل وحسد وکبر ودفع کذب
وتحصیل صدق فصل پنجم در دفع ضیق صدر وحصول ثروت
وسعت قلب ودفع کسل فصل ششم در دفع غموم وهموم فصل هفتم
در تحصیل صحت باطن واوصاف کمال وخشوع وخضوع ورفع
اضطراب وخوف فصل هشتم در تقویت ذهن وازدیاد قوت حافظه
فصل نهم در تحصیل ذکا وفطنت ودفع نسیان وتقویت ذهن
وحفظ فصل دهم در دفع وساوس دیوان وهواجس جنیان
فصل یازدهم در دفع شهوت جماع واحتلام ومنع اضغاث واحلام
فصل دوازدهم در رویای صالحه ودیدار حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه وآله وسلم در خواب فصل اول در توفیق خیرات وقبول مبرات
وموفق بحفظ قرآن وکلام واهب العطایا صاحب در النظیم آورده
که هرکه مداومت نماید بر قرآءت سوره والشمس صاحب خطوه وتوفیق

وقبول کردد

وقبول کردد وازوی بسی خیرات صادر شود وهرکه مواظبت نماید بر تلاوة
سوره مدثر به نیت حفظ قران بان مشرف کردد ونمیرد الا در حالی
که حافظ باشد ووالد فقیر علیه رحمه ربه الکبیر از بعضی اکابر نقل کرده اند
که هرکه فرزند خود را به نیت حفظ کلام الله سوره یوسف یاد دهد و
وی هر روز یکبار باین نیت بخواند موفق شود بحفظ کلام الله فصل دویم
در تحصیل اخلاص ویقین وظهور حکمت بر زبان صاحب در النظیم
آورده که هرکه سوره انسان را بخواند در دل وی صفت یقین ثابت
شود وبر زبان وی حکمت جاری کردد وهم وی آورده که شیخ بزر
کوار ابو الحسن شاذلی قدس سره فرموده که اگر خواهی که صفت اخلاص
ترا حاصل شود بر تو باد بمداومت قرآءت قل هو الله احد وابن تیمی
آورده که هرکه در نمازهای نافله سوره اذا جاء نصر الله بسیار خواند
یقین وی بیفزاید ودعای وی مستجاب شود بعزة الله ونصرته فصل سیم
در دفع شرك وشك وسوء اعتقاد صاحب در النظیم آورده که
هرکه بر تلاوت سوره والمرسلات مداومت نماید از صفت شك وشبهه
باطن وی صاف وپاك شود ودر مباحثه بر خصم خود بحجت غلبه کند
وفرموده که هرکه بر قرآءت سوره قل یا ایها الکافرون در وقت طلوع
وغروب آفتاب مواظبت نماید ایمن شود از شرك وشك وسوء اعتقاد

فصل چهارم در اصلاح خصال ردیه از غل و حسد و کبر و دفع کذب
و تحصیل صدق و خلاصی از شرب خمر صاحب در النظیم آورده که هر که
سوره زخرف را بنویسد و باب باران محو کرده بخورد زن سلیطه
بدخو هد خوش خوی گردد و از مخالفت شوهر بگذرد و والد این فقیر
علیه الرحمه ربه الکبیر در جواهر التفسیر آنجا که بیان خواص فاتحة الکتاب
کرده اند آورده که خاصیت ششم وی آنست که دفع غل و حسد و کبر
و جمیع آفات نفسانی کند بشرطی که در هر شبانه روزی دویست چهل
هشت نوبه بخواند و صاحب در النظیم از شیخ بزرگوار ابو الحسن
شاذلی قدس سره نقل فرموده که گفته اند که اگر خواهی که در باب
تو بر صدق و صواب جاری شود و از کذب و خلاف ساکت گردد بر
تو باد که سوره قدر را بسیار تلاوت کنی و هم وی فرموده که هر که
سوره مومن را بر خرقه سفید کتابت کند و در شبی از شبهای منزل آن
نوشته را از شارب خمر بیاویزد وی از آن فعل متنفر گردد و دیگر
مرتکب آن امر شنیع نگردد بتوفیق الله تعالی **فصل پنجم** در دفع
ضیق صدر و حصول سرور و سعت قلب و دفع کسل صاحب در النظیم
آورده که هر که سوره الم نشرح را صد بار بر سینه خود یا غیر خود خواند
از ضیق صدر خلاص شود و باطن وی منشرح گردد و هر که سوره

عنکبوت را

عنکبوت را بشرایط کتابی کتابت کند و بعد از آن از آب بشوید و آب
شسته از بیاشامد همین خاصیت دهد و درد دل وی سرور
و بهجت پیدا شود و صفت کسالت و کاهلی از وی زایل گردد
بمن الله و توفیقه **فصل ششم** در دفع غموم و هموم صاحب در النظیم
آورده که هر که سوره نوح را بسیار خواند هر غمی و همی که داشته
باشد زایل گردد و هم وی در آن کتاب حدیثی در فاصل و منافع
سوره یس روایت کرده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
که هر که بعد از فریضه بامداد سوره یس بخواند تا شام در فرح
و سرور باشد و فرموده که بعضی عارفان عن گفته اند که چون
کسی را غمی و المی روی نماید و مهموم و محزون گردد باید که سوره یس
را تلاوت نماید و چون ختم کند این دعا را بعد از آن بخواند سبحان
المفرج عن کل مهموم سبحان المنفس عن کل مدیون
سبحان من جعل خزاینه بین الکاف والنون انما امره
اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون فسبحان الذی
بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون یا مفرج اللهم
فرج یا مفرج اللهم فرج یا مفرج اللهم فرج ان غم و اندوه
زایل شود و راقم این حروف از بعضی علما استماع دارد که

درین دعا بجای لفظ مهموم کلمه محزون میخوانند و بعد از لفظ
والنون سه بار کلمه سبحانه میگفتند پس دعا را بر وجه مذکور
تمام میکردند والله اعلم **فصل هفتم** در تحصیل صحت باطن و اوصاف
کمال و خشوع و خضوع و دفع اضطراب و خوف صاحب در النظیم
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم روایت کرده که هر که سورهٔ
یس را بنویسد و بشوید و آب وی را بیاشامد در باطن وی
هزار دوا و هزار نور و هزار صفا و هزار یقین و هزار برکت و هزار
رحمت در آید و هر صفت بدی و مرضی که در درون وی بود زایل
شود و هم وی آورده که هر که سورهٔ قیامت بسیار خواند دل
وی از خشوع و خشیة حق تعالی مملو شود و اگر کسی چند
بار این سورهٔ را بر آب عذب طاهر خواند و بر نهار بیاشامد و در
وقت سحر بسیار تلاوت کند صفت خوف و خشیة حق سبحانه و تعالی
وی را حاصل شود و هر که سورهٔ قاف را بنویسد و با باران شسته
بیاشامد دل او از هر خوفی و اضطرابی خلاص شود و اطمینان
یابد بتوفیق الله و منه **فصل هشتم** در تقویت ذهن و ازدیاد قوت
حافظه صاحب در النظیم آورده که هشام بن حارث از ابن عباس
رضی الله عنهما نقل کرده که گفت روزی حضرت رسول صلی الله علیه

واله وسلم

واله وسلم فرمود که ای پسر عباس میخواهی که ترا هدیه دهم که
جبرئیل علیه السلام مرا تعلیم کرده برای حفظ گفتم بلی یا رسول الله
فرمود که بنویس سورهٔ فاتحة الکتاب و معوذتین و قل هو الله
و یس تمام و سورهٔ حشر و سورهٔ واقعه را بتمام و در بعضی روایات
بجای واقعه سورهٔ القارعه است در طشتی بزعفران پس
آن نوشته ها را باب زمزم و یا آب باران بشوی و در وقت سحر
بناشتا مکرر بیاشام با ده مثقال شکر پس دو رکعة نماز گذار که در
هر رکعتی پنجاه بار قل هو الله احد بخوانی و آن روز را روزه دار ابن
عباس رضی الله عنهما گوید که آنحضرت فرمود که چهل روز بر تو نگذرد
مگر که حافظ شوی یعنی قوت حافظهٔ تو قوی شود ابن عباس
رضی الله عنهما گوید که این عمل کسی را سزد که عمر او از شصت سال
کمتر باشد و من تعلیم گرفتم از آنحضرت و بآن عمل کردم همچنان بود
که آنحضرت فرموده بودند و هم صاحب در النظیم گوید که زهری
این عمل را از برای اولاد خود بجای می آورد و گفته است که ما از تجربه
کردیم و نافع یافتیم نسبت بکسی که عمر وی از شصت سال فرو بود و از
عاصم نقل کرده است که وی فرمود که من این عمل را بجای آوردم
و در آن وقت پنجاه پنج ساله بودم یکماه بدین نگذشت الا آنکه

فاتحه و پنجاه بار

در نفس خود مشاهده کردم زیادتی حفظ بمرتبه که صفت آن نمیتوان
کرد والله اعلم **فصل نهم** در تحصیل ذکا و فطنت و دفع نسیان و تقویت
ذهن و حفظ صاحب درر النظیم آورده که سوره حشر را بنویسد بر جام
زجاجی ابیض یا چینی سفید و آنرا باب باران محو کند و بیاشامد حق
تعالی ویرا ذکا و فطنت روزی کرداند و نسیان وی بغایت کم شود
و هرکه سوره اعلی را بنویسد و با خود نگاه دارد ذهن وی تیز و صاف
شود و قوة حافظهٔ وی بیفزاید و نسیان وی کم شود و ابن تیمی
آورده که هرکه سورهٔ فاتحة الکتاب را بمشک خالص بر جام زجاجی
و بکلاب خوشبوی محو کرده هفت روز متصل هر بامداد بناشتا
بیاشامد ذهن و ذکا و حافظه وی بیفزاید که هرچه شنود یاد کرد
فصل دهم در دفع وساوس دیوان و هواجس جنیان صاحب درر النظیم
آورده که هرکه سورهٔ جمعه را بسیار خواند از وسوسهٔ دیوان ایمن
کردد و هرکه سوره دخان را بشرایطش نوشته با خود نگاه دارد از شر
شیاطین محفوظ باشد بحفظ الله تعالی و قوته **فصل یازدهم** در دفع شهوت
جماع و احتلام و منع اضغاث و احلام صاحب درر النظیم آورده
که هرکه سوره نور را بنویسد و با خود بجامه خواب برد تا آن نوشته
با وی باشد هرگز محتلم نشود و اگر آن سوره را بر اناء چینی یا زجاجی کتابت

کرده با

کرده باشد باب زمزم یا آب عذب طاهر بشوید و بیاشامد شهوت جماع
از وی منقطع شود و آن دغدغه نماند و هرکه هر شب یازده بار سوره
واللیل را در وقت رفتن بفراش تلاوت کند آن شب از خوابهای بد و پریشان
ایمن بود و هرکه بوقت خواب کردن سورهٔ معارج را بخواند آن شب
از احتلام و خواب دیدن پریشان تا روز فارغ بود و سوره طارق نیز همین
خاصیت دارد **فصل دوازدهم** در رویای صالحه و دیدن حضرت رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم در واقعه صاحب درر النظیم آورده که
هرکه سورهٔ مریم را کتابت کند و آنرا در شیشه نهد و در منزل خود
بنزدیک خوابگاه خود جای مضبوط کند خیر و برکت بسیار بیند
و همیشه در خواب چیزها مشاهده نماید که موجب سرور و فرح
وی باشد و هرکه سورهٔ کوثر را در شب جمعه هزار بار تلاوت کند
بی اینکه در میان تلاوت فعل و قول اجنبی در آید و بعد از آن هزار
بار بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم صلواة فرستد
از روی خضوع و خشوع و تضرع و استکانة و بر اکل حلال و طهارت
بدن و نظافت لباس و پاکی فراش خواب کند آن شب حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم در واقعه بیند و بمشاهدهٔ جمال منور
آنحضرت مشرف کردد و دیدار مبارک ویرا معاینه بیند و آنحضرت

فرموده صلی الله علیه وعلی آله وسلم مَنْ رَآنِي فَقَدْ رَآنِي فَإِنَّ
الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِصُورَتِي پس دیدن انحضرت بهمان صورت
که اکابر محدثین قرار داده اند خصوصًا امام ترمذی که کتاب
شمایل جمع نموده دولت عظیمت والسلام علی من اتبع الهدی

فرغ من تسوید هذا الکتاب
فی یوم الخمیس غره شهر محرم الحرام
سنه خمسین ومائه والف

این کتاب از مال آخوند ملا جعفر
حفظکم سره وقدرها

دلیران ایران پس پشت اوی — بکینه دل آگنده و جنگجوی
گذشته همی دشت آوردگاه[8] — تن و دست و سر بود و ترگ[9] و کلاه
بلند آسمان چون زمین شد زخاک — زهره سو همی بر شده چاک چاک
چنین گفت رستم با ایرانیان — که یکسر به بندید کین را میان
بجان و سر شاه و خورشید و ماه — بخاک سیاوش با ایران سپاه
که گر نامداری ز ایران زمین — هزیمت[10] پذیرد ز سالار چین
نبیند مگر دار یا بند و چاه — نهاده بسر بر ز کاغذ کلاه
همه سوی خاقان نهادند روی — سپه دار عدل شاه دیهیم جوی
تهمتن[11] به پیش سپه حمله برد — عنان از برِ رخش تکاور[12] سپرد
همی خون چکانید بر چرخ و ماه — ستاره نظاره بر آن رزمگاه
ز فتراک[13] بگشاد پیچان کمند — خم[14] خام در کوهه[15] زین فکند
بر انگیخت رخش و بر آمد خروش — همی اژدها را بدرّید[16] گوش
بیامد بنزدیک پیل سپید — شهنشاه چین شد ز جان ناامید
در آورد بر چنگ ز وبینِ جنگ — بینداخت بر رستم تیز چنگ
که شاید بر رستم شکست آورد — سر نامدارش به پست[17] آورد

[illegible]

بسمه تعالی صورت آنچه حواله نموده اید بهر کس بدهم از این قرار است

بحواله حاجی میرزا علی دلال — بتوسط آقای سید محمد کاظم — حواله شیخ غلامحسین واعظ — غره محرم آقا میرزا [illegible]

[illegible] — [illegible] — صحه [illegible] — [illegible]

کسری نوت پهلوی — از جهت آقای نجفی و رفیقش شیخ محمد حسین — دفعه — بتوسط [illegible]

[illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible]

حواله آقا سید مدرس دو دفعه — حواله آقای عالم بتوسط کربلائی محمد هادی — از جهت سید نجفی — دو دفعه

[illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible]

امر حضرت آیت الله بحواله آقا سید محمد کاظم — بحواله زوجه مرحوم آقا سید مهدی [illegible] — کم بود ... [illegible]

[illegible] — [illegible]

از بابت پول — توسط آقا حاج میرزا محمد جواد — شعبه شعبان بحواله کربلائی محمد هادی — بجهت [illegible]

[illegible] — [illegible] — [illegible]

توسط آقا محمد کاظم — خود احقر — کل حلیه آقا کاوس [illegible] — وجه کیسه

[illegible] — [illegible]

جمع [illegible]

[illegible]



